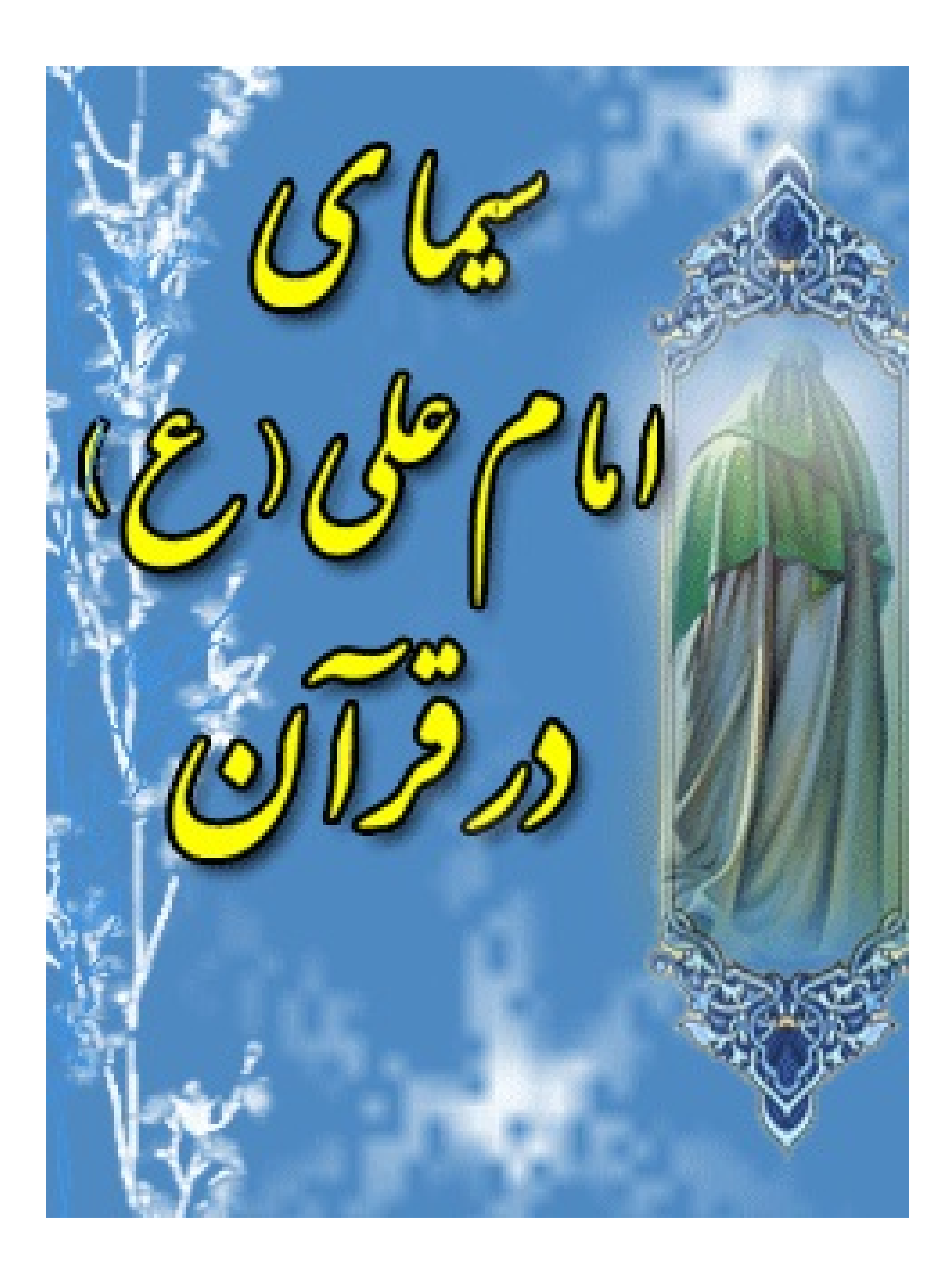

سیمای
امام علی (ع)
در قرآن


بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای امام علی (علیه السلام) در قرآن

نویسنده:

ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی

ناشر چاپی:

اسوه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیمای امام علی (ع) در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسکانی عبیدالله بن عبدالله قرن ق ۵ عنوان قراردادی : [شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازله فی اهل البیت ع ... برگزیده فارسی - عربی عنوان و نام پدیدآور : سیمای امام علی ع در قرآن تالیف ابوالقاسم حسکانی ترجمه یعقوب جعفری مشخصات نشر : تهران سازمان اوقاف و امور خیریه انتشارات اسوه ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری : ص ۴۱۵ شابک : ۹۶۴-۶۰۶۶-۷۲-۰ ۲۰۰۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازله فی اهل البیت ع ... برگزیده فارسی - عربی موضوع : ائمه اثناعشر -- جنبه های قرآنی موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- جنبه های قرآنی شناسه افزوده : جعفری یعقوب مترجم شناسه افزوده : سازمان اوقاف و امور خیریه انتشارات اسوه رده بندی کنگره : BP۳۶/۵ /ح ۴۶ش ۹۰۴۲۱۳ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۶۸۱۰

مقدمه مترجم

اشاره

ابعاد شخصیت والای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن چنان گسترده و فراگیر است که هیچ کس را توان آن نیست که در اندیشه رسیدن به عمق آن باشد و به گفته رسول گرامی اسلام: جز خدا و محمد هیچ کس علی را آن چنان که بایسته است نشناخته وبه گفته خود مولا: هیچ پرنده ای قدرت پرواز بر قله عظمت او را ندارد.

این است که می بینیم در طول تاریخ، هزاران کس درباره

آن بزرگوار گفته اند و نوشته اند و آثار هنری آفریده اند، ولی همگی به ناتوانی خود اعتراف کرده اند و هیچ کدام جز گوشه ای از شایستگی های آن امام عظیم را ننموده اند.

کارهای بزرگی صورت گرفته ولی هنوز هم میـدان برای انجام کارهای بزرگتر باز است و دنیای امروز که تشـنه حق و عدالت و در آرزوی پی ریزی شـهری ناکجاآبـاد است، بیش از هر زمـان دیگری نیازمنـد آگـاهی هـای لازم در زمینه شخصـیت امام وآشـنایی با اندیشه های تابناک آن بزرگوار است و بر شیعیان و رهروان راه اوست که کاری کارستان کنند و چهره ملکوتی و آرمانهای والای او رابه جهان امروز بشناسانند و در این راه از ابزار و وسایل ارتباطی شگفت آور روز بهره ببرند.

عشق به علی عشق به همه خوبی هاست و محبت او مطمئن ترین راه تقرب به خدا و رسیدن به کمالات انسانی است و به همین جهت است که پیـامبر اسـلام پیوسـته و در هر فرصتی محبت علی را توصـیه می کرد و امت اسـلامی را به سوی او رهنمون می شـد و آثار و نتایـج سودمند محبت آن یگانه را در دنیا و آخرت برمی شـمرد واین تأکید و تکرار نه از جهت علایق شخصـی، بلکه به فرمان خداونـد بود و رسول خـدا مأمور رساندن این پیام ها بود و حتی گاهی از ترس حرف مردم در رساندن برخی از این پیام ها اندکی درنگ می کرد وبلافاصـله مورد خطاب الهی قرار می گرفت و از او خواسـته می شد که درنگ نکند، یک نمونه آن، آیه مربوط به غدیر خم است که خداوند

به پیـامبرش گوشـزد می کنـد که اگر پیـام الهی در مورد وصـایت علی را نرسانـد، گویـا که رسالت خود را ابلاغ نکرده اسـت وسپس اطمینان می دهد که او را از مردم حفظ خواهد کرد.

علیّ بن ابی طـالب(ع) ولیّ خـدا و محبّ خـدا و محبوب خـدا بود،این است که می بینیم در جـای جای قرآن از علی وفضـیلت های او یاد شـده است و با نگاهی به کتاب های تفسیری وحـدیثی و کتاب های خاصـی که تحت عنوان «مناقب» نوشـته شده، حضور گسترده علی را در آیات قرانی به روشـنی درمی یابیم و می بینیم که آیات بسـیاری از قرآن کریم به وجود آن حضرت تفسـیر و تأویل شده است و این تفسـیر و تأویل تنها از سوی دانشـمندان شـیعه نقل نشده بلکه دانشـمندان اهل سـنت نیز در این کوی سـبق برده اند و روایات مربوط به این مطلب را به طور گسترده و با اسناد فراوان و با عشق و علاقه ذکر کرده اند و گاهی در این بـاره کتـاب های مسـتقلی نوشـته انـد و آیات مربوط به امیرالمؤمنین را گردآوری کرده انـد و این، علاوه بر کتاب های بسیاری است که تحت عنوان «مناقب» تألیف نموده اند و در آنها فصل مشبعی را راجع به آیات مربوط به علی آورده اند.

از جمله کتـاب هـایی که به طور مسـتقل در خصوص آیات نازل شـده درباره علی (ع) از طرف علمای اهل سـنت تألیف شـده است، می توان از کتاب های زیر یاد کرد:

ما اُنزل من القرآن فی امیرالمؤمنین ;

تألیف: ابوالحسن احمدبن محمدبن میمون قزوینی ;

ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین ;

تألیف ابوالفرج

اصفهانی (علیّ بن الحسین) متوفی سال ۳۵۶ ;

ما انزل من القرآن فی علی ;

تألیف: حسین بن حکم بن مسلم حبری متوفی سال ۲۸۶ ;

ما نزل من القرآن فی علی یا المنتزع من القرآن العزیز فی مناقب مولانا امیرالمؤمنین ;

تألیف: ابونعیم اصفهانی (احمدبن عبدالله بن اسحاق) متوفی سال ۴۳۰ ;

ما نزل من القران فی علی یا نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین ;

تألیف: ابوبکر محمدبن مؤمن شیرازی از علمای قرن چهارم ;

ما نزل من القرآن فی علی ;

تألیف: ابوالحامد مظفربن ابی بکراحمد حنفی رازی آقسرائی متوفی ۶۳۱ ;

ما نزل من القرآن فی علی ;

تألیف: عبدالعزیز بن یحیی بن احمد جلودی متوفی سال ۳۳۲;(۱)

الآیات النازله فی اهل البیت ;

تألیف: ابومحمد ابن فحّام حسن بن محمد مقری شافعی متوفی سال ۴۵۸ ;

ابانه ما فی التنزیل من مناقب آل الرسول ;

تألیف: احمدبن حسن بن علی، ابوالعباس طوسی متوفی سال ۳۸۴ ;(۲)

مانزل من القرآن فی امیرالمؤمنین ;

تألیف: ابوبکر بن مردویه ;

مانزل من القرآن فی علی ;

تألیف: هارون بن عمر بن عبدالعزیز مجاشعی (۳)

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (کتاب حاضر).

در میان این کتاب ها، کتاب شواهد التنزیل تألیف حافظ کبیر ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی نیشابوری از علمای قرن پنجم هجری(زنده در سال ۴۷۰) که درباره اهل بیت پیامبر عموما و امیرالمؤمنین خصوصا تألیف شده است، نظم و ترتیب جالبی دارد وهمه روایات آن با ذکر سند است و گاهی برای یک حدیث چندین سند آورده است. در این کتاب ۲۱۰ آیه را به ترتیب سوره های قرآن آورده و در ذیل هر کدام

روایاتی را از مشایخ خود نقل کرده است، مجموع این روایات که در تفسیر آن آیات آمده بیش از ۱۲۰۰ روایت است.

مؤلف کتاب ابوالقاسم حاکم حسکانی از محدثان و حافظان بزرگ اهل سنت و اهل نیشابور بود و به گفته شاگردش عبدالغافر او پیرو مذهب ابوحنیفه بود(۴) شرح حال او در بسیاری از کتب تراجم آمده است، از جمله ذهبی او را ضمن طبقه ۱۴ محدثان آورده و از او به عنوان شیخ متقن که عنایت تمامی به علم حدیث داشت یاد کرده است.(۵)

کتاب شواهد التنزیل با تحقیق و تعلیقات سودمند محقق مفضال شیخ محمد باقر محمودی در بیروت در یک مجلد و در ایران در دو مجلد به اضافه یک جلد فهرست چاپ شده و نگارنده سالهاست که با آن مأنوس است و در تفسیری که به نام «تفسیر کوثر» در دست تألیف دارد، در آیات مربوط به ولایت از آن بهره جسته است.

مدت ها بود که با خود می اندیشیدم که این کتاب را به فارسی ترجمه کنم و آن را به هموطنانی که شیفته امیرالمؤمنین هستند، تقدیم کنم ولی به این کار موفق نمی شدم، با اعلام سال جاری به عنوان سال امیرالمؤمنین، این فکر در من تقویت شد و علاقه بیشتری به ترجمه این کتاب پیدا کردم؛ ولی در عین حال کار نوشتن تفسیر مرا از آن باز می داشت تا اینکه روزی در این باره به قرآن تفأل کردم و این آیه در بالای صفحه سمت راست قرآن قرار داشت:

وَ هُدُوا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا اِلی صِراطِ الْحَمیدِ (۶)

«و به سوی سخن پاکیزه هدایت شدند و به سوی

راه خداوند شایسته ستایش هدایت شدند.»

گویا که قرآن با من سخن می گفت و مرا به این کار تشویق می کرد، تردیدها از میان رفت و دیگر درنگ روا نبود، برای انجام این کار مدتی نوشتن تفسیر را متوقف کردم و به ترجمه کتاب پرداختم.

شیوه ما در ترجمه این کتاب چنین بود که سندهای روایات را نیاوردیم چون برای عموم سودی نداشت و اهل تحقیق هم در صورت نیاز به متن عربی مراجعه می کنند، همچنین روایاتی را که متن آنها تکراری بود ولی با سندهای دیگر هم نقل شده بود؛ نیاوردیم و به یکی از آنها بسنده کردیم ولی تذکر دادیم که این روایت با سندهای دیگر هم نقل شده است؛ البته اگر میان آن روایات تفاوت های مهمی بود همه را آوردیم. همچنین پاورقی های محقق محترم آقای محمودی را به همان دلیلی که در بالا ـ گفتیم، ترجمه نکردیم و فقط در مواردی با استفاده از این پاورقی ها برخی از روایات متن را، در پاورقی به کتاب های دیگر نیز ارجاع دادیم. ضمناً برای تتمیم فایده، متن عربی روایات را هم آوردیم. البته در شماره آیات و گاهی در متن آیات اشتباهاتی بود که تصحیح کردیم.

امید است که رهروان راه آن امام بزرگوار این اثر را مورد توجه قرار دهند و با مطالعه آن بر نورانیت دل های خود بیفزایند و از تماشای سیمای تابناک امام علی در آیینه قرآن لذت ببرند.

پی نوشتها

۱-درباره مشخصات این کتاب ها، رجوع شود به کتاب: اهل البیت فی المکتبه العربیه تألیف علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبائی رحمه الله علیه، از انتشارات مؤسسه آل البیت قم. ص۴۴۴

به بعد.

۲-رجوع شود به همان ص ۱۴

۳-درباره سه کتاب اخیر، رجوع شود به: معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت تألیف عبدالجبار رفاعی ج ۶ ص ۳۱۱ به بعد

۴-عبدالغافربن اسماعیل، تاریخ نیسابور (المنتخب من السیاق) ص ۴۶۴

۵ – ذهبی تذکره الحفاظ ج ۲ ص ۱۲۰۰

۶- سوره حج، آیه ۲۴.

قم یعقوب جعفری

۱۹ آبان ۱۳۷۹

۱۲ شعبان ۱۴۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خداوندی را که هر کدام از اولیای خود را که بخواهد با انواع کرامت ها گرامی می دارد و او را با افزونی در مقام و منزلت و بالا بردن درجه ها، نعمت می بخشد و بهترین درودها و صلوات بر پیامبر برگزیده او و خاندانش باد.

خبر داد مرا شیخ بزرگوار علیّ بن حمزه بن رشکی که عمرش طولانی باد، گفت: خبر داد مرا پسر مصنف وهب الله بن علی حسکانی حذاء، گفت: امام حاکم حسکانی که خدا از او راضی باشد می گوید:

اما بعد، برخی از کسانی که ریاست بر عوام پیدا کرده اند و از اصحاب «ابن کرام»(۱) هستند، در این روزها در مجلس خود نشسته و گروه بسیاری گرد او جمع شده اند و او با عیبجویی درباره نقیب و سرپرست علویان، آن گروه را گمراه می سازد و تا جایی غلوّ کرده و در پایین آوردن مقام پدران او پیش رفته که گفته است: هیچ یک از مفسران نگفته اند که سوره «هل اتی علی الانسان» و نه چیز دیگری از قرآن درباره علی و اهل بیت او نازل شده است.

من جرئت او را نکوهیدم و دروغ و بهتان او را بزرگ شمردم و منتظر شدم که از علما و بزرگان

کسی پاسخگوی او باشد ولی کاری صورت نگرفت جز از طرف قاضی امام عماد الاسلام ابوالعلا صاعدبن محمد (قدس روحه) که فقط برخی از خواص خود را که در آن مجلس حاضر شده بودند، مورد عتاب قرار داده و از این کار زشت چشم پوشی کرده است، با اینکه مدعی بود که به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام خاصی دارد. این بود که بر خود لازم دیدم که این شبهه را از یاران دفع کنم و به همین جهت به گردآوری این کتاب مبادرت نمودم و در آن همه آیاتی را که گفته شده در حق اهل بیت نازل گشته و یا درباره آنان تفسیر گردیده و یا بر آنان حمل شده است، آوردم و از نقد اسانید روایات اعراض کردم و این به جهت انبوهی و فراوانی آن بود و از باب تهوّر نبود و آن را «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» نامیدم و خدا ما را بس است و او توفیق دهنده و نگهبان خوبی است.

پیش از آوردن آیاتی که درباره این خاندان نازل شده است، چند فصل را که ارتباط تنگاتنگی با مطالب کتاب دارد ذکر می کنیم:

پاورقی

۱- منظور از وی بنیان گذار فرقه کرامیه است که مکتب کلامی خاص دارند.

فصل اول

در کثرت خصایص امیرالمؤمنین

به نقل از سخن پیشینیان از جمله عبدالله بن عباس دانشمند امت رضی الله عنه که ابوالطفیل ما را از آن خبر داده است:

۱ عن ابن عباس قال: لقد کانت لعلیّ بن ابی طالب علیه السلام ثمانیه عشر منقبه لو لم یکن له إلاّ واحده منهنّ لنجا بها. و قال جدّی رحمه الله لقد کان علیّ بن ابی طالب ثمانیه عشر منقبه لو لم یکن إلاّ واحده لنجا بها، ولقد کانت له ثلاثه عشر منقبه لم تکن لأحد من هذه الأمه.

ابن عباس گفت: برای علیّ بن ابی طالب(ع) هیجده منقبت وجود دارد که اگر فقط یکی از آنها بود به وسیله آن نجات پیدا می کرد. و جدّ من رحمه الله گفت: برای علیّ بن ابی طالب(ع) هیجده منقبت وجود دارد که اگر فقط یکی از آنها بود به وسیله آن نجات پیدا می کرد و برای او سیزده منقبت است که هیچ یک از این امت آنها رانداشت.(۱)

۲ عن مجاهد و عبدالله بن شدّاد قالا: ذکر علیّ عند ابن عباس فقال: لقد کانت لعلیّ ثمانیه، عشر منقبه، و أنّ خمساً منها لو لم یکن له إِلاّ واحده منها کان نجا بها، و إِنّ ثلاثه عشر منها ما کانت لأحد فی هذه الأمّه.

مجاهد و عبدالله بن شداد گفتند: نزد عبدالله بن عباس سخن از علی به میان آمد و او گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) هیجده منقبت دارد که پنج تا از آنها به گونه ای است که اگر جز یکی از آنها نبود به وسیله آن نجات

می یافت و سیزده تای آن در هیچ یک از این امت وجود ندارد.

۳ عن ابن عباس قال: لقد کان لعلیّ ثمانیه عشره منقبه لو کان واحده منها لرجل من هذه الأمه لنجا بها، ولقد کانت له اثنا عشر منقبه ما کانت لأحد من هذه الأمّه.

ابن عباس گفت: برای علیّ بن ابی طالب(ع) هیجده منقبت بود که اگر یکی از آنها برای کسی از این امت بود به وسیله آن نجات می یافت و دوازده منقبت برای او بود که هیچ یک از این امت آن را نداشت.

سخن مجاهد بن جبر از بزرگان تابعین و مفسرین درباره او

۴ قال مجاهد: إِنّ لعلیّ علیه السلام سبعین منقبه ما کانت لأحد من أصحاب النبیّ صلی الله علیه وسلم مثلها و ما من شیء من مناقبهم إلّا وقد شرکهم فیها.

مجاهد گفت: برای علی(ع) هفتاد منقبت بود که هیچ یک از اصحاب پیامبر(ص) مانند آنها را نداشت و آنان هیچ منقبتی نداشتند مگر اینکه علی با آنان شریک بود.

سخن سلیمان بن طرخان تیمی عابد از زهاد تابعین درباره وی

۵ محمّد بن المعتمر، عن أبیه عن جدّه قال کان لعلیّ بن ابی طالب عشرون و مائه منقبه لم یشترک معه فیها أحد من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم وقد اشترک فی مناقب الناس.

محمد بن معمتر از جدش نقل می کند که گفت: برای علیّ بن ابی طالب(ع) یکصدوبیست منقبت بود که کسی از اصحاب محمد(ص) با او در آنها شرکت نداشت ولی او در مناقب مردم شرکت داشت.(۲)

سخن بعضی از صحابه در تفضیل علی(ع)

۶ عن أبی الطفیل: عن بعض أصحاب النبی صلی الله

علیه وآله وسلم قال لقد سبق لعلیّ بن ابی طالب علیه السلام من المناقب ما لو أن واحده منها قسمت بین الخلق وَسِعَتْهم خیراً.

ابوالطفیل از بعضی از اصحاب پیامبر نقل می کند که گفت:برای علیّ بن ابی طالب (ع) منقبت هایی فراهم شده که اگر یکی از آنها را میان مردم تقسیم کنند، از لحاظ نیکی همه را در بر می گیرد.(۳)

سخن احمد بن حنبل بغدادی پیشوای اهل حدیث

۷ عن محمد بن منصور قال: سمعت أحمد بن حنبل یقول ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله من الفضائل أکثر ممّا لعلیّ بن ابی طالب.

محمد بن منصور گفت از احمد بن حنبل شنیدم که گفت: برای هیچ یک از اصحاب پیامبر خدا(ص) فضایلی بیشتر از آنچه برای علیّ بن ابی طالب آمده ، نقل نشده است.(۴)

۸ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۹ حمدان الوراق یقول: سمعت أحمد بن حنبل یقول: ما روی لأحد من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من الفضائل الصحاح ما روی لعلیّ بنابی طالب.

حمدان وراق گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که گفت: برای هیچ یک از اصحاب پیامبر خدا(ص) از فضائل صحیح آنچه برای علیّ بن ابی طالب(ع) روایت شده، نقل نشده است.

این روایت را یزید بن هارون از فطر نیز نقل کرده است

۱۰ قال ابوالطفیل: کان بعض أصحاب النبی صلی الله علیه وسلم یقول: لقد کان لعلیّ بن ابی طالب علیه السلام من السوابق ما لو أن سابقه منها قسمت بین الخلائق لأوسعتهم خیراً.

ابوالطفیل گفت: بعضی از اصحاب پیامبر(ص) می گفت: برای علیّ بن ابی طالب (ع) سابقه هایی بود که

اگر یکی از آنها را میان مردم تقسیم می کردند، از لحاظ خیر همه آنها را فرا می گرفت.

این روایت را محمد بن عیسی نیز از فطر نقل کرده و نام آن صحابی را هم بیان کرده است

۱۱ عن ابن عباس قال: لقد سبقت لعلیّ من السوابق ما لو أنّ واحدهً منها قسمت بین جمیع الخلائق لأوسعتهم خیراً.

ابن عباس گفت: برای علیّ بن ابی طالب سابقه هایی بود که اگر یکی از آنها میان خلایق تقسیم می شد همه آنها را خیر فرامی گرفت.

سخن عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی(ع)

۱۲ خلف بن خلیفه قال: سمعت أبا هارون العبدی قال: کنت جالساً مع ابن عمر، إِذ جاء نافع بن الأزرق فقال: والله إِنی لأبغض علیاً. قال: أبغضک الله تبغض رجلًا سابقه من سوابقه خیر من الدنیا و ما فیها.

خلف بن خلیفه گفت: از ابو هارون عبدی شنیدم گفت: با ابن عمر نشسته بودم که نافع بن ازرق آمد و گفت: به خدا قسم که علی را دشمن می دارم، او گفت: خدا تو را دشمن بدارد، کسی را دشمن می داری که فضیلتی از فضایل او از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

سخن عکرمه غلام ابن عباس در تفضیل علی(ع)

۱۳ عن عکرمه عن ابن عباس قال: ما فی القرآن آیه: (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) إلاّ ـ و علی أمیرها و شریفها، و ما من أصحاب محمّد رجل إلاّ وقد عاتبه الله و ما ذکر علیّاً إلاّ بخیر.

ثم قال عکرمه: إنی لأعلم أنّ لعلی منقبه لو حدّثت بها لنفذت أقطار السماوات و الأرض. أو قال: الأرض.

عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت

در قرآن آیه ای

به این تعبیر «الـذین آمنوا و عملوا الصالحات = کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند» وجود ندارد مگر اینکه علی امیر آن و شـریف آن است و از اصحاب محمد(ص) کسی نیست مگر اینکه خداوند او را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز به نیکی یاد نکرده است.(۵)

آنگـاه عکرمه می گویـد: همانـا من می دانم که برای علی منقبـتی است که اگر آن را حـدیث کنم از اطراف آسـمانها و زمین نفوذ می کند. یا گفت: زمین.

سخن غلام عایشه در تفضیل علی(ع)

۱۴ عبـدالرحمان قاضـی الری قال: قلت لأبی عبـدالرحمان مکاتب کان لعائشه : حدّثنا بمناقب علی. قال: ما أحدّثک و هی أکثر من أن تحصی.

عبـدالله بن عبـدالرحمان قاضـی ری گفت: به ابو عبـدالرحمان غلاـم عایشه گفتم: از مناقب علی به من حـدیث کن، گفت: چه حدیث کنم در حالی که آن بیشتر از آن است که شمارش شود.

حدیث مزبور در مسند مالک بن حریرث از مسند کبیر نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱- این روایات را هیثمی در مجمع الزواید ج ۹ ص ۱۲۰ نیز نقل کرده است.

۲- این روایت را ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۱۲ نقل کرده است.

۳- این حدیث را ابن عسا کر از ابوالطفیل نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۳ ص ۸۲.

۴- این سخن را حاکم نیز از ابن حنبل نقل کرده: المستدرک ج ۳، ص ۱۰۷.

۵- این روایت را متقی هندی نیز آورده: کنز العمال ج ۱۵ ص ۹۴.

فصل دوم

در پیشی گرفتن او به تلاوت

و یگانگی او در حفظ قرآن

۱۵ عن أبی عبدالرحمان السلمی قال: ما رأیت أحداً کان أقرأ للقرآن من

علی.

قال عاصم: و کان أبوعبدالرحمان قد قرأ علی علیّ علیه السلام.

ابوعبدالرحمان سلمی گفت: کسی را ندیدم که از علی قاری تر بر قرآن باشد. عاصم می گوید: ابوعبدالرحمان قرآن را نزد علی قرائت کرده بود.

۱۶ عن ابن عباس قال: دعا عبدالرحمان بن عوف نفراً من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فحضرت الصلاه فقدّموا علیّ بن ابی طالب لأنه کان أقرأهم.

ابن عباس گفت: عبدالرحمان بن عوف، جمعی از اصحاب رسول خدا(ص) را دعوت کرد پس وقت نماز رسید، علیّ بن ابی طالب(ع) را پیشاپیش خود قرار دادند؛ چون او از همه آنها قاری تر بود.

۱۷ عن أبی عبدالرحمان السلمی قال: ما رأیت أحداً أقرأ من علی علیه السلام.

ابو عبدالرحمان سلمی گفت: کسی را قاری تر از علی(ع) ندیدم.

۱۸ یحیی بن آدم قال: قلت لأبی بکربن عیّاش: یقولون أنّ علیاً لم یقرأ القرآن!! قال: أبطل من قال هذا.

یحیی بن آدم گفت: به ابوبکر بن عیاش گفتم: می گویند که علی قرآن نمی خواند! گفت: هرکس چنین گفته سخن باطل گفته است.

۱۹ مضمون حدیث ۱۷ باسند دیگری نیز نقل شده است.

۲۰ عن عبدالله بن مسعود قال: أفرض أهل المدینه و أقرأهاعلیّ بن ابی طالب علیه السلام.

عبدالله مسعود گفت: عالم ترین اهل مدینه به فرائض و قاری ترین آنها علیّ بن ابی طالب است.(۱)

۲۱ عن عبدالله بن عباس قال: قال عمربن الخطّاب: أعلمنا بالقضاء و أقرأنا للقرآن علیّ بن ابی طالب.

ابن عباس گفت: عمر بن خطاب می گفت: آگاهترین ما به قضاوت و قاری ترین ما به قرآن، علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۲۲ عن علیّ بن رباح قال:

جمع القرآن علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی و أَبیّ.

علیّ بن ریاح گفت: قرآن در عهد پیامبر خدا(ص) توسط علی و ابیّ جمع آوری شد.

پی نوشتها

۱- مشابه این حدیث را ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۳ ص ۴۴.

فصل سوم

در پیشی گرفتن او به دیگران در جمع آوری قرآن

۲۲ عن ابن سیرین إن أبابکر لما بویع جلس علیّ فی بیته فأتاه رجل فقال: إن علیاً قد کرهک. فأرسل إلیه فقال: أکرهتنی؟ فقال: والله ما کرهتک غیر أن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قبض ولم یجمع القرآن فکرهت أن یزاد فیه فآلیت بیمین أن لا أخرج إلاّ إلی الصلاه حتی أجمعه. فقال: نعم ما رأیت.

ابن سیرین گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند، علی در خانه اش نشست، پس مردی نزد او آمد و گفت: علی از تو ناراحت است، او علی را پیش خود خواند و گفت: آیا از من ناراحتی؟ گفت: به خدا قسم از تو ناراحت نیستم(۱) جز اینکه پیامبر خدا از دنیا رفته و قرآن جمع آوری نشده، نخواستم چیزی بر آن افزوده گردد، پس قسم خوردم که از خانه بیرون نیایم جز برای نماز تا وقتی که آن را جمع آوری کنم. گفت: چه فکر خوبی!

۲۳ السدی عن عبد خیر، عن علی علیه السلام أنه رأی من الناس طیره عند وفاه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فأقسم أن لایضع علی ظهره رداءً حتی یجمع القرآن; فجلس فی بیته حتی جمع القرآن، فهو أول مصحف جمع فیه القرآن، جمعه من قلبه، و کان عند آل جعفر.

سدّی از عبد خیر نقل می کند که وقتی علیّ بن ابی طالب(ع)

وضعیت بـد مردم را به هنگـام وفات رسول خـدا(ص) ملاحظه کرد، سوگنـد خورد که عبا بر دوش نگیرد تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنـد، پس در خـانه اش نشـست تـا قرآن را جمـع آوری کرد و آن نخسـتین مصـحفی است که قرآن در آن جمع آوری شده است. او آن را از قلب خود جمع آوری کرد و نزد خاندان جعفر بود.

۲۴ عن عکرمه قـال: لمـا بویـع لأـبی بکر؛ تخلف علیّ فی بیته فلقیه عمر فقـال: تخلف عن بیعه أبی بکر؟! فقـال: إِنی آلیت یمیناً حین قبض رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم أن لا أرتدی برداء ألا إِلی الصـلاه المکتوبه حتی أجمع القرآن فإِنی خشیت أن ینقلب القرآن.

عکرمه گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند، علی تخلف کرد و در خانه اش نشست، عمر با او ملاقات کرد و گفت: آیا از بیعت بـا ابوبکر تخلف می کنی؟ او گفت: وقتی پیـامبر از دنیـا رفت سوگنـد خوردم که عبـا بر دوش نگیرم مگر برای نمـاز واجب تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم، چون ترسیدم که قرآن تغییر پیدا کند.

۲۵ عن یمـان قـال: لمـا قبض النـبی أقسم علی أو حلف أن لاـ یضع رداءه علی ظهره حـتی یجمع القرآن بین اللوحین، فلم یضـع رداءه علی ظهره حتی جمع القرآن.

یمان گفت: چون پیامبر(ص) از دنیا رفت، علی سوگنـد خورد که عبا بر دوش نگیرد تا قرآن را میان دو لوح جمع آوری کند، پس عبا بر دوش نگرفت تا قرآن را جمع آوری کرد.(۲)

۲۶ عن محمد بن سیرین قال: نبّئت أنّ أبابکر لقی علیاً رضی الله

عنه فقال: أكرهت أمارتی؟ قال: لا ولکن آلیت علی یمین أن لا أرتدی ردای إلّا إِلی الصلاه حتی أجمع القرآن قال: فکتبه علی تنزیله، فلو أصبت ذلک الکتاب کان فیه علم کثیر. قال محمد بن سیرین فسألت عکرمه فلم یعرفه.

محمد بن سیرین گفت: به من خبر داده شده که ابوبکر با علی ملاقات کرد و گفت: آیا از امارت من ناراحت هستی؟ گفت: نه ولی سوگند خورده ام عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم. می گوید: پس قرآن را مطابق نزول آن نوشت، اگر آن کتاب را به دست می آوردم در آن علم فراوانی بود. محمد بن سیرین می گوید: آن را از عکرمه پرسیدم از آن آگاهی نداشت.

۲۷ عن محمد بن سیرین قال: لما مات النبی صلی الله علیه وآله وسلم جلس علی فی بیته فلم یخرج فقیل لأبی بکر: إِن علیاً لا یخرج من البیت کأنه کره أمارتک. فأرسل إِلیه فقال: أکرهت إمارتی؟ فقال: ما کرهت إمارتک ولکنی أری القرآن یزاد فیه فحلفت أن لا أرتدی برداء إلا للجمعه حتی أجمعه. قال ابن سیرین: فنبئت أنه کتب المنسوخ و کتب الناسخ فی أثره.

محمد بن سیرین گفت: وقتی پیامبر از دنیا رفت، علی در خانه اش نشست و بیرون نیامد. به ابوبکر گفته شد که علی از خانه بیرون نمی آید گویا که از امارت تو ناراحت است. ابوبکر کسی پیش او فرستاد که آیا از امارت من ناراحتی؟ علی گفت: من از امارت تو ناراحت نیستم ولی می بینم که بر قرآن افزوده می شود، پس سوگند خوردم که عبا بر دوش نگیرم

مگر برای نماز جمعه تا آن را جمع آوری کنم.

ابن سیرین می گوید: به من خبر داده شده که علی در آنجا منسوخ را نوشته و پشت سر آن ناسخ را آورده است.

پی نوشتها

۲- این روایت ضعیف است چون ناراحتی امام از آن قوم از مسلمات تاریخ است.

۱- این روایت را ابن سعد هم نقل کرده: طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۳۸.

فصل چهارم

یگانگی اودرشناخت قرآن و معانی آن و یگانگی او درآگاهی از نزول قرآن و آنچه درآن است

۲۸ عن أنس قال: قال النبی صلی الله علیه وآله و سلم: علیّ یعلّم الناس بعدی من تأویل القرآن ما لایعلمون أو قال:یخبرهم.

رواه جماعه عن عبدالکریم.

انس بن مالك گفت: پیامبر فرمود: علی پس از من به مردم تأویل قرآن و آنچه را که نمی دانند یاد می دهد. یا گفت: به آنان خبر می دهد.

این روایت را جماعتی از عبدالکریم نقل کرده است.

سخن عبدالله بن عمر در یگانگی علی در علم قرآن:

۲۹ قال ابن عمر: علیّ أعلم الناس بما أنزل الله علی محمّد.

ابن عمر گفت: علی آگاهترین مردم است به آنچه خدا بر محمد نازل کرده است.

سخن علی(ع)

۳۰ عن علقمه بن قیس قال: قال علی: سلونی یا أهل الکوفه قبل أن لا تسألونی فوالذی نفسی بیده ما نزلت آیه إلا و أنا أعلم بها أین نزلت و فیمن نزلت، فی سهل أم فی مسیر أم فی مقام.

علقمه بن قیس گفت: علی(ع) می گفت: ای اهل کوفه از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آیه ای نازل نشده مگر اینکه من می دانم که کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده، در بیابان یا کوه یا در

راه یا در اقامتگاه نازل شده است.

این روایت را ابوالطفیل نیز از او نقل کرده است.(۱)

۳۱ عن أبی الطفیل قال: شهدت علیاً و هو یخطب ویقول: سلونی فوالله

لاتسألونی عن شیء یکون إِلی یوم القیامه إِلاّ حدثتکم به وسلونی عن کتاب الله فوالله ما منه آیه إلاّ و أنا أعلم أین نزلت بلیل أو بنهار أو بسهل نزلت أو فی جبل.

ابوالطفیل گفت: علی(ع) را دیـدم در حالی که خطبه می خوانـد و می گفت : از من بپرسـید که سوگند به خدا از من از چیزی که تـا روز قیـامت حـادث می شود نمی پرسـید، مگر اینکه شـما را از آن خـبر می دهم و از من از کتـاب خـدا سؤال کنیـد که سوگند به خدا آیه ای نیست، مگر اینکه من می دانم که کجا نازل شده در شب یا روز در بیابان یا کوه نازل شده است.

۳۲ عن أبی عبد الرحمان السلمی قال: ما رأیت أحداً أقرأ من علیّ بن ابی طالب، وکان یقول سلونی فوالله لا تسألونی عن شیء من کتاب الله إلا أحدّثکم بلیل نزلت أم بنهار، أو فی سهل أوفی جبل.

ابوعبـدالرحمان سـلمی گفت: کسـی را قـاری تر از علیّ بن ابی طـالب ندیـدم، او می گفت: از من بپرسـید که به خـدا سوگند چیزی از کتاب خدا را از من نمی پرسید، مگر اینکه به شما خبر می دهم که در شب یا روز در بیابان یا کوه نازل شده است.

این روایت را فرزند شهیدش حسین(ع) نیز از او نقل کرده است:

۳۳ الحسین، عن أبیه علی قال: ما فی القرآن آیه إلاّ وقد قرأتها علی رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم و علّمنی معناها.

حسـین بن علی از پـدرش نقل می کنـد که گفت: در قرآن آیه ای نیست مگر اینکه آن را بر رسول خدا خوانده ام و او معنای آن را به من یاد داده است.

۳۴ عن الحسـین عن ابیه علی علیه السـلام قال: ما دخل نوم عینی ولا غمض رأسـی علی عهـد محمد صـلی الله علیه و آله وسـلم حتّی علمت ذلک الیوم ما نزل به جبرئیل من حلال أو حرام أو سنّه أو کتاب أو أمر أو نهی وفیمن نزل.

حسین بن علی از پدرش نقل می کند که گفت: در عهد رسول الله هیچ وقت خواب بر من غلبه نکرد، مگر اینکه دانستم که در این روز جبرئیل چه چیزی را ازحلال و حرام یا سنت یا کتاب یا امر و یا نهی نازل کرده و درباره چه کسی نازل کرده است.

۳۵ عن زید بن علی عن أبیه: عن جدّه عن علی علیه السـلام قال: ما دخل عینی غمض ولا رأسـی حتّی علمت ما نزل به جبرائیل من حلال و حرام و أمر و نهی أو سنه أو کتاب أو فیما نزل و فیمن نزل.

زیـد بن علی از پـدرانش نقل می کنـد که علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: هرگز خواب بر چشم و سـر من داخل نشد، مگر اینکه دانسـتم جبرئیل چه چیزی را از حلال و حرام و امر و نهی یا سنت و کتاب نازل کرده و درباره چه چیزی و چه کسی نازل شده است.

۳۶ عن ابی فاخته عن علیّ قال: کان لی لسان سؤول و قلب عقول، وما نزلت آیه

إلّا وقد علمت فيم نزلت و على من نزلت و بم أنزلت.

ابوفاخته از علی نقل می کند که گفت: برای من زبانی پرسش کننده و قلبی درک کننده بود و هیچ آیه ای نازل نشد، مگر اینکه دانستم درباره چه چیزی و بر چه کسی و با چه چیزی نازل شده است.

آن را علقمه بن قیس نیز از وی نقل کرده است.

۳۷ عن علقمه بن قیس قال: قال علی: سلونی یا أهل الکوفه قبل أن لا تسألونی فوالذی نفسی بیده ما نزلت آیه إلا وأنا أعلم أین نزلت و فیمن نزلت أفی سهل أم فی جبل أم فی مسیر أم فی مقام.

علقمه بن قیس گفت: علی(ع) می گفت: ای اهل کوفه از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آیه ای نازل نشد، مگر اینکه من می دانستم کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده آیا در بیابان یا کوه یا در راه یا در اقامتگاه نازل شده است.

۳۸ عن سلیمان الأحمسی عن أبیه: عن علیّ علیه السلام قال: والله ما نزلت آیه إلّا وقد علمت فیما نزلت و أین نزلت و علی من نزلت إنّ ربّی تعالی وهب لی قلباً عقولاً ولساناً طلقاً.

سلیمان احمسی از پدرش نقل می کند که علی گفت: به خدا سوگند آیه ای نازل نشده، مگراینکه من دانستم در چه چیزی نازل شده و در کجا نازل شده و برای چه کسی نازل شده است. همانا پروردگارم بر من قلبی درک کننده و زبانی گویا داده است.

۳۹ عن عباد بن عبدالله قال: قال علیّ: ما

نزلت فی القرآن آیه إلاّ وقد علمت أین نزلت وفی من نزلت وفی أی شیء نزلت، وفی سهل نزلت أم فی جبل.

عباد بن عبدالله گفت: علی(ع) می گفت: در قرآن آیه ای نازل نشده است، مگر اینکه من می دانم کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده و درباره چه چیزی نازل شده و در بیابان یا کوه نازل شده است.

۴۰ عن عائشه قالت: علی أعلم أصحاب محمد بما أنزل علی محمّد(ص).

عایشه گفت: علی آگاهترین فرد از اصحاب محمد(ص) است نسبت به آنچه بر محمد(ص) نازل شده است.

۴۱ سلیم بن قیس الهلالی قال: سمعت علیاً یقول: ما نزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیه من القرآن إلاّ أقرأنیها أو أملاها علیّ فأکتبها بخطّی و علّمنی تأویلها و تفسیرهاو ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها ودعا الله لی أن یعلمنی فهمها و حفظها، فلم أنس منه حرفاً واحداً. فی حدیث طویلل أختصرته.

سلیم بن قیس هلالی گفت: شنیدم که علی می گفت: برای پیامبر(ص) آیه ای از قرآن نازل نشد، مگر اینکه مرا به خواندن آن وادار کرد یا آن را املا نمود و من با خط خود آن را نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من یاد داد و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من یاد دهد و من یک حرف از آن را فراموش نکردم.حدیث طولانی بود و من آن را به طور مختصر ذکر کردم.(۲)

۴۲ عن الشعبی قال: ما کان أحد من هذه الأمّه أعلم بما

بین اللوحین و بما أنزل علی محمّد من علیّ.

شعبی گفت: در میان این امت کسی آگاهتر از علی نسبت به آنچه میان دو لوح است و آنچه بر محمد(ص) نازل شده، نبود.

۴۳ عن عامر الشعبی قال: ما أحد أعلم بما بین اللوحین من کتاب الله تعالی بعد نبیّ الله من علیّ بن ابی طالب.

عامر شعبی گفت: پس از پیامبر، کسی آگاهتر از علیّ بن ابی طالب نسبت به کتاب خدا که میان دو لوح است، نبود.

۴۴ عن عبدالملمک بن أبی سلیمان، قال: قلت لعطاء: أکان فی أصحاب محمّد أحد أعلم من علیّ؟ قال: لا والله لا أعلمه.

عبدالملک بن ابی سلیمان گفت: به عطاء گفتم: آیا در میان اصحاب محمد(ص) کسی دانشمندتر از علی وجود داشت؟ گفت: نه به خدا سوگند که کسی را نمی شناسم.(۳)

۴۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۴۶ سمعت ابن شبرمه یقول: ما کان أحد یصعد علی المنبر فیقول: سلونی عمّا بین اللوحین إلّا علیّ بن ابی طالب.

ابن شبرمه گفت: هیچ کس به منبر نمی رفت که بگوید از من درباره آنچه میان دو لوح است بپرسید، جز علیّ بن ابی طالب.

۴۷ ۴۸ همین مضمون با دو طریق دیگر نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱- و نیز بنگرید به : ابن حجر، تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۳۸.

۲- مشابه این حدیث را ابن عساکر نیز نقل کرده است: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۸۵.

۳- آن را ابن عبدالبر نیز نقل کرده: الاستیعاب ج ۳ ص ۴۰ (در حاشیه الاصابه).

فصل پنجم

در کثرت آنچه از قرآن به طور کلی درباره علی و اولاد و خاندان او نازل شده است

۴۹ عن ابن عبّاس قال: ما نزل فی أحد من کتاب

الله تعالی ما نزل فی علیّ.

ابن عباس گفت: از کتاب خدا آن مقدار که در حق علی نازل شده در حق هیچ کس نازل نشده است.

۵۰ عن مجاهد قال: نزلت فی علیّ سبعون آیه لم یشرکه فیها أحد.

مجاهد گفت: درباره علی هفتاد آیه نازل شده که کسی در آن با او شریک نبود.

۵۱ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۲ عن مجاهد قال: ما أنزل الله آیه فی القرآن إلا علیّ رأسها.

مجاهد گفت: خدا در قرآن آیه ای نازل نکرده مگر اینکه علی در رأس آن است.

۵۳ عن یزید بن رومان قال: ما نزل فی أحد من القرآن ما نزل فی علیّ بن ابی طالب.

یزید بن رومان گفت: آن مقدار از قرآن که درباره علیّ بن ابی طالب (ع) نازل شده درباره هیچ کس نازل نشده است.

۵۴ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۵ عن عبدالرحمان بن أبی لیلی قال: لقد نزلت فی علی ثمانون آیه صفواً فی کتاب الله ما یشرکه فیها أحد من هذه الأمه.

عبدالرحمان بن ابی لیلی گفت: درباره علی هشتاد آیه برگزیده در کتاب خدا نازل شده که هیچ کس از این امت در آن با او شریک نیستند.

۵۶ قال: علیّ بن الحسین علیه السلام: نزل القرآن علینا ولنا کرائمه.

علیّ بن حسین(ع) گفت: قرآن بر ما نازل شده و کرامتهای آن مخصوص ماست.

۵۷ عن ابن عباس قال: أخذ النبی صلی الله علیه وآله وسلم یدی وید علیّ بن ابی طالب وخلا بنا علی ثبیر، ثم صلی رکعات ثم رفع یدیه إِلی السماء فقال: الّهمّ إنّ موسی بن عمران سألک،

و أنا محمد نبیک أسألک أن تشرح لی صدری و تیسّر لی أمری و تحلل عقده من لسانی لیفقه به قولی و اجعل لی وزیراً من أهلی علیّ بن ابی طالب أخی أشدد به أزری و أ شرکه فی أمری. قال ابن عباس: سمعت منادیاً ینادی: یا أحمد قد أوتیت ما سألت. فقال النبی صلی الله علیه وآله وسلم لعلی: یا أبا الحسن ارفع یدک إلی السماء فادع ربک وسل یعطک. فرفع علی یده إلی السماء و هو یقول: اللهم اجعل لی عندک عهداً، واجعل لی عندک وُدّاً فأنزل الله علی نبیّه: (إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان وُدّاً). فتلاها النبی صلی الله علیه و آله وسلم علی أصحابه فتعجبوا من ذلک تعجباً شدیداً، فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: مما تتعجبون. إن القرآن أربعه أرباع فربع فینا أهل البیت خاصه وربع فی أعدائنا، وربع حلال و حرام وربع فرائض و أحکام و إن الله أنزل فی علی کرائم القرآن.

ابن عباس گفت: پیامبر(ص) دست من و دست علیّ بن ابی طالب (ع) را گرفت و ما را به منطقه ای به نام «ثبیر» برد، آنگاه چند رکعت نماز خواند سپس دستانش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: خدایا موسی بن عمران از تو درخواست کرد و من محمد پیامبر تو نیز از تو می خواهم که سینه مرا فراخ کنی و کار مرا آسان سازی و گره از زبان من بگشایی تا سخن مرا درک کنند، و برای من وزیری از خاندانم قرار بده، علیّ بن ابی طالب (ع) برادرم را، به وسیله او پشت مرامحکم کن و

او را در کار من شریک گردان.

ابن عباس می گوید: شنیدم منادی ندا داد: ای احمد آنچه را که خواستی به تو داده شد، پس پیامبر به علی گفت: ای ابوالحسن دست خود را به آسمان بلند کن و پروردگارت را بخوان و از او بخواه که به تو عطا خواهد کرد. پس علی دست خود را به آسمان بلند کرد، در حالی که می گفت : خدایا برای من نزد خودت پیمانی قرار بده و برای من نزد خودت محبتی قرار بده. در این حال بود که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل کرد: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان وُدّا = همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، به زودی خداوند برای آنان محبتی قرار می دهد.»(۱)

پیامبر(ص) این آیه را بر اصحاب خود تلاوت کرد و همگی از آن به شدت تعجب کردند، پیامبر(ص) فرمود: از چه چیزی تعجب می کنید، همانا قرآن چهار قسمت است: یک چهارم آن درباره ما اهل بیت و یک چهارم آن درباره دشمنان ما و یک چهارم آن حلال و حرام و یک چهارم آن واجبات و احکام است و همانا خداوند درباره علی، گزیده قرآن را نازل کرده است.

۵۸ عن الأصبغ بن نباته قال: قال علی علیه السلام: نزل القرآن أرباعاً فربع فینا، وربع فی عدونا، وربع سنن و أمثال وربع فرائض و أحکام فلنا کرائم القرآن.

والحدیث رواه جماعه عن محمد بن الحسن کما رویت، و رواه جماعه عن زکریا.

اصبغ بن نباته گفت: علی(ع) می گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم درباره ما

و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم واجبات و احکام، پس گزیده های قرآن مخصوص ماست.

این حدیث را گروهی از محمد بن حسن به همین صورت که نقل شد، نقل کرده اند و گروهی هم آن را از زکریا نقل کرده اند.

۵۹ عن الأصبغ بن نباته قال: سمعت علیاً یقول: نزل القرآن أثلاثاً: ثلث فینا: وثلث فی عدونا، وثلث فرائض و أحکام وسنن و أمثال.

اصبغ بن نباته گفت: از علی شنیدم که می گفت: قرآن در سه قسمت نازل شده: یک سوم درباره ما و یک سوم درباره دشمنان ما و یک سوم واجبات و احکام و سنن و امثال.

۶۰ عن الأصبغ بن نباته، عن علیّ قال: نزل القرآن أربعه أرباع: ربع فینا، وربع فی عدّونا، وربع حلال و حرام وربع فرائض و أحکام ولنا کرائم القرآن.

اصبغ بن نباته از علیّ بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم درباره ما و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم حلال و حرام و یک چهارم واجبات و احکام و گزیده های قرآن مخصوص ماست.

۶۱ این روایت را نصربن مزاحم از ابوالجارود به همین صورت نقل کرده و نیز آن را از او در تفسیر عتیق نقل کرده است.

۶۲ عن حبیب بن أبی ثابت قال: صنع لنا یوسف بن ماهک حمّاماً و طعاماً، و معنا مجاهد وطاوس وعطاء فبدء بطاوس فطلی فدخل فقال مجاهد: لقد نزلت فی علیّ سبعون آیه ما شرکه فیها أحد. فقال عطاء: ما رأی ذلک له أصحابه فیثبت إِلی طاوس

فقال: یا ابن السوداء تتکلم بهذا؟ اغسلوا عنی لأکونن أنا و هو الیوم حدیثاً لأهل مکه. قال: فلم نزل به حتی سکن.

حبیب بن ابی ثابت گفت: یوسف بن ماهک برای ما حمامی و طعامی آماده کرد و مجاهد و عطاء و طاووس هم با ما بودند، طاووس نوره گذاشت و داخل شد و مجاهد گفت: درباره علی هفتاد آیه نازل شده که هیچ کس در آن با او شریک نبود، پس عطاء گفت: اصحاب او این مطلب را در حق او نمی دانستند، تا به طاووس ثابت شود پس (طاووس) گفت: ای پسر زن سیاه! چنین سخن می گویی؟ مرا بشویید تا من و او مایه گفتگو برای اهل مکه باشیم (سخت دعوا کنیم) می گوید: پیش او نرفتیم تا اینکه خشم او فروکش کرد.

۶۳ ورواه أیضاً ابن أبی شیبه، عن عبیدالله بن موسی عن عبدالعزیز بن

سیاه به وقال: فطلوه وتحدث القوم فقال مجاهد: لقدنزلت فی علیّ سبعون آیه ما شرکه فیها أحد. فقال عطاء: ما عرف ذلک له أصحابه. فقال: یا صاحب الحمّام صبّ علیّ الماء، أما لو أترک أنا و هو یعنی عطاء لکنت أنا و هو الیوم حدیثاً بمکه. والباقی سواء.

این روایت را ابن ابی شیبه، از عبیدالله بن موسی از عبدالعزیز بن سیاه هم نقل کرده و گفته است: به طاووس نوره دادند و بقیه با هم صحبت می کردند، مجاهد گفت: درباره علی هفتاد آیه نازل شد، که هیچ کس در آن با او شریک نبود. پس عطاء گفت: اصحاب او این را درباره او نمی دانستند پس او (طاووس) گفت: ای صاحب حمام آب به روی من

بریز که اگر من و او یعنی عطاء را رها کنند مایه گفتگو در مکه می شویم. بقیه روایت به همان صورت است که نقل شد.

۶۴ این روایت را ابو عبدالله حسین بن حکم عبری نیز در تفسیر خود از مالک بن اسماعیل به همین صورت نقل کرده است.

۶۵ عن الأصبغ بن نباته، عن علیّ بن ابی طالب علیه السلام قال: نزل القرآن أربعه أرباع: ربع فینا و ربع فی عدّونا وربع حلال و حرام وربع فرائض و أحکام، ولنا کرائم القرآن.

اصبغ بن نباته، از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده، یک چهارم درباره ما و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم حلال و حرام و یک چهارم واجبات و احکام و گزیده های قرآن مخصوص ماست.

۶۶ عن زرّ، عن علیّ قال: ما مرّت المواسی علی رأس رجل من قریش إلّا وقد نزلت فیه آیه من کتاب الله عزّوجلّ.

زرّ از علی(ع) نقل می کند که گفت: تیغ اصلاح بر سر مردی از قریش مرور نکرد مگر اینکه درباره او آیه ای از قرآن نازل شد.

پی نوشتها

۱- سوره مریم آیه ۱۹.

فصل ششم :دربیان اینکه منظور از «یا ایها الذین آمنوا» در همه جای قرآن، علیّ بن ابی طالب (ع) است

اشاره

که در حدود نود مورد از کتاب خدا نازل شده

سخن حذیفه بن یمان در این باره:

۶۷ عن حذیفه أن أناساً تذاکروا فقالوا: ما نزلت آیه فی القرآن فیها: (یا أیها الذین آمنوا) إلا فی أصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم. فقال حذیفه: ما نزلت فی القرآن (یا أیها الذین آمنوا) إلا کان لعلّی لبّها ولبابها.

حذیفه گفت: گروهی با هم صحبت می کردند و می گفتند: آیه ای

در قرآن نازل نشده که در آن «یا ایها الذین آمنوا» باشد مگر اینکه راجع به اصحاب محمد(ص) است. حذیفه گفت: در قرآن «یا ایها الذین آمنوا» نازل نشده مگر اینکه چکیده و مغز آن برای علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۶۸ ۶۹ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سخن عبدالله بن عباس در این زمینه و روایت عکرمه از او:

۷۰ عن ابن عباس قال: ما أنزل الله فی القرآن آیه: (یا أیها الذین آمنوا) إلا کان علیّ أمیرها و شریفها، ولقد عاتب الله أصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم ولم یذکر علیاً إلا بخیر.

ابن عباس گفت: خداوند در قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» نازل نکرده، مگر اینکه علی(ع) امیر آن و شریف آن بود و خدا اصحاب محمد (ص) را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز با نیکی یاد نکرده است.

۷۱ عن ابن عباس قال: ما أنزلت فی القرآن آیه (یا أیها الذین آمنوا) إلا وعلی رأسها و أمیرها، ولقد عاتب الله أصحاب محمد فی غیر آی من القرآن و ما ذکر علیاً إلا بخیر.

ابن عباس گفت: در قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» نازل نشد، مگر اینکه علی(ع) رأس آن و امیر آن بود و خدا اصحاب محمد(ص) را در آیات متعددی مورد عتاب قرار داده و علی را جز به نیکی یاد نکرده است.

۷۲ ۷۳ همین مضمون با سندهای دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است

سخن مجاهد بن جبر در این باره

۸۴ عن مجاهد قال: ما کان فی القرآن: (یا أیها الذین آمنوا) فإن لعلّی سابقه ذلک

وفضیلته.

مجاهد گفت: هرچه در قرآن «یا ایها الذین آمنوا» آمده سابقه و فضیلت آن برای علی است.

۸۵ همین مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

ذکر آیاتی که درباره اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده به تفصیل و به ترتیب سوره ها

سوره فاتحه آیه ۵

از سوره فاتحه درباره آنان نازل شده است

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ

ما را به راه راست هدایت فرما.

۸۶ عن أبی بریده فی قول الله تعالی: (اهدنا الصراط المستقیم) قال: صراط محمد و آله.

ابو بریده درباره سخن خداوند : «اهدنا الصراط المستقیم» گفت: راه محمد و خاندان او.

۸۷ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (اهدنا الصراط المستقیم) قال: یقول: قولوا معاشر العباد: اهدنا إلی حب النبی و أهل بیته.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «اهدنا الصراط المستقیم» گفت: می گوید: ای بندگان بگویید ما را به محبت پیامبر و اهل بیت او هدایت فرما.

۸۸ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلیّ بن ابی طالب: أنت الطریق الواضح و أنت الصراط المستقیم، وأنت یعسوب المؤمنین.

ابن عباس گفت: پیامبر(ص) به علیّ بن ابی طالب(ع) فرمود: تو راه روشن و تو صراط مستقیم و تو سرور مؤمنان هستی.

۸۹ عن جابربن عبدالله قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إنّ الله جعل علیّاً وزوجته و أبناءه حجج الله علی خلقه و هم أبواب العلم فی أمتی من اهتدی بهم هدی إلی صراط مستقیم.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا فرمود: همانا خداوند علی و همسر و پسران او را حجت های خود بر مردم قرار داده و آنان در میان امت من دربهای علم هستند، هر کس به وسیله آنان هدایت شود

به صراط مستقیم هدایت شده است.

۹۰ عن أبی جعفر الباقر، عن أبیه، عن جدّه قال: قال رسول الله(ص): من سرّه أن یجوز علی الصراط کالریح العاصف ویلج الجنه بغیر حساب فلیتول ولیی و وصیی و صاحبی و خلیفتی علی أهلی علیّ بن ابی طالب، ومن سره أن یلج النار فلیترک ولایته فوعزّه ربّی وجلاله إنّه لباب الله الذی لا یؤتی إلّا منه، و أنّه الصراط المستقیم و أنه الذی یسأل الله عن ولایته یوم القیامه.

ابوجعفر باقر(ع) از پدرش، از جدش پیامبرخدا(ص) نقل می کند که فرمود: هرکس دوست داشته باشد که از صراط مانند بادی تند بگذرد و بدون حساب وارد بهشت گردد، ولیّ و وصیّ و دوست و جانشین من برای خاندانم، علیّ بن ابی طالب(ع) را دوست بدارد و هرکس می خواهد وارد آتش شود ولایت او را ترک کند، پس سوگند به عزت و جلال پروردگارم که او دروازه خداوند است که جز از طریق او نمی توان وارد شد و او صراط مستقیم است و او کسی است که در روز قیامت از ولایت او پرسیده خواهد شد.

۹۱ عن جابربن عبدالله الأنصاری قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اهتدوا بالشمس، فإذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فإذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، فإذا غابت الزهره فاهتدوا بالفرقدین.

فقیل: یا رسول الله ما الشمس و ما القمر وما الزهره وما الفرقدان؟ قال: الشمس أنا، والقمر علی والزهره فاطمه، والفرقدان الحسن والحسین علیهم السلام.

جابر بن عبدالله انصاری گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود: راه خود را با آفتاب پیدا کنید و اگر آفتاب نبود با ماه و اگر ماه غایب شد

با ستاره زهره و اگر ستاره زهره غایب شد با فرقدین (دو ستاره قطبی) راه خود را بیابید.

گفته شـد: یـا رسول لله منظور از خورشـید و مـاه و زهره و فرقـدین چیست؟ فرمود: آفتـاب من هسـتم و مـاه علی و زهره فاطمه وفرقدین حسن و حسین هستند.

۹۲ عن سـلام بن المسـتنیر الجعفی قال: دخلت علی أبی جعفر یعنی الباقر فقلت: جعلنی الله فـداک إنی أکره أن أشق علیک فإن أذنت لی أسألک؟ فقال: سـلنی عما شـئت فقلت: أسألک عن القرآن؟ قال: نعم. قلت قول الله تعالی فی کتابه: (هذا صـراط علَیَّ مستقیم)]الحجر: ۱۵ [قال: صراط علیّ بن ابی طالب. فقلت: صراط علیّ بن ابی طالب؟ فقال: صراط علیّ بن ابی طالب.

سلاـم بن مسـتنیر جعفی گفت: بر ابوجعفر باقر(ع) وارد شـدم و گفتم: خـدا مرا فـدای تو کنـد من دوست نـدارم که شـما را به زحمت انـدازم اگر اجازه فرمایی می پرسم. پس گفت: هرچه می خواهی از من بپرس. گفتم: آیا از قرآن بپرسم؟ فرمود: آری. گفتم: قول خداوند در کتابش «هذا صـراط علَیَّ مسـتقیم = این راهی است بر من که مسـتقیم است»(۱) گفـت: راه علیّ بن ابی طالب. گفتم: راه علیّ بن ابی طالب ؟ گفت: راه علیّ بن ابی طالب.

۹۳ عن عبـدلله بن سـلیمان قـال: قلت لأـبی عبـدالله: «قـد جاءکم برهان من ربّکم»]النساء: ۴ [قـال: البرهان محمـد، والنور علی، والصراط المستقیم علیّ.

عبـدالله بن سـلیمان گفت: از ابوعبـدالله این آیه را پرسـیدم: «جاءکم برهان من ربّکم = برای شـما برهانی از سوی پروردگارتان آمده»(۲) گفت: برهان محمد و نور علی و صراط مستقیم نیز علی است.

عن أبی جعفر، قال: آل محمد الصراط الذی دلّ الله علیه.

ابوجعفر گفت: خاندان محمد(ص) همان راهی است که خدا به آن راهنمایی کرده است.

۹۵ أبو بصیر، عن أبی عبدالله قال: الصراط الذی قال إبلیس: (لأقعدن لهم صراطک المستقیم)]الأعراف: ۱۶ [فهو علی.

ابوبصـیر از ابوعبدالله (امام صادق) نقل می کند که گفت: آن راهی که شـیطان گفت: «لاقعدنّ لهم صراطک المستقیم = من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنان می نشینم.»(۳) آن علی است.

۹۶ عبدالله بن أبی جعفر قال: حدّثنی أخی عن قوله: (هذا صراط علیّ مستقیم) قال: هو أمیر المؤمنین.

عبدالله بن ابی جعفر گفت: حدیث کرد مرا برادرم که قول خداوند «هذا صراط علیّ مستقیم» امیرالمؤمنین است.

۹۷ عن حذیفه قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم:... وإن ولّیتموها علیّاً یقیمکم علی صراط مستقیم.

حذیفه گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود:... اگر علی را والی کنید شما را به صراط مستقیم استوار می سازد.(۴)

۹۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۹۹ عن حـذیفه قـال: ذکرت الخلافه أو الإمـاره عنـد رسول الله(ص) فقال:... وإن تؤمروا علیاً تجـدوه هادیاً مهـدیاً یسـلک بکم الطریق المستقیم.

حـذیفه گفت: نزد پیامبر خدا از خلافت و امارت سـخن به میان آمد، پس فرمود:... و اگر علی را امیر قرار بدهید، او را هدایت کننده هدایت شده می یابید و شما را به سوی راه راست می برد.

۱۰۰ عن علی علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال:... وإن

یؤمّروا علیاً ولا أظنهم فاعلین یسلک بهم الصراط المستقیم.

علی(ع) گفت: پیامبر فرمود:... اگر علی را امیر قرار دهند و گمان

نمی کنم که چنین کنند آنان را به سوی راه راست می برد.

۱۰۱ ۱۰۲ مضمون روایت ۹۹ با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۳ قـال عمر بن الخطّـاب: من ترون أنّهم یولّون الأمر غـداً؟ قالوا: عثمان بن عفّان قال: فأین هم عن علیّ بن ابی طالب یحملهم علی الطریق المسقیم.

عمر بن خطاب گفت: به نظر شـما فردا چه کسـی را والی قرار خواهنـد داد؟ گفتنـد: عثمان بن عفان را. گفت: آنان از علیّ بن ابی طالب(ع) به کجا می روند او آنان را به راه راست می کشاند.

۱۰۴ مضمون روایت ۹۹ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۵ عن عبـدالرحمان بن زیـد بن أسـلم، عن أبیه فی قول الله تعالی (صـراط الـذین أنعمت علیهم) قال: النبی ومن معه وعلیّ بن ابی طالب وشیعته.

عبدالرحمان بن زید بن اسلم از پدرش درباره سخن خداوند: «صراط الذین انعمت علیهم» نقل می کند که منظور از آن، پیامبر و همراهان او و علیّ بن ابی طالب و شیعیان اوست.

پی نوشتها

۱- سوره حجر آیه ۱۵.

۲- سوره نساء آیه ۴.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۶.

۴- قسـمت اول این روایت و سه روایت بعـدی که مربـوط به حضـرت علی(ع) نبود ترجمه نشـد، چون اسـاس این کتـاب ذکر روایاتی است که مربوط به اهل بیت و بخصوص حضرت علی(ع) است.

سوره بقره آیه۲

از سوره بقره درباره آنان نازل شده است

ذلِکَ الْکِتَابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدًی لِلْمُتَّقینَ

آن کتابی است که شکی در آن نیست، مایه هدایت برای پرهیزگاران است.

۱۰۶ عن عبد الله بن عباس فی قول الله عز وجل: (ذلک الکتاب لا ریب فیه)

يعنى لا شك فيه أنه من عند الله نزل «هدى» يعنى بياناً و

نوراً «للمتقین» علیّ بن ابی طالب الذی لم یشرک بالله طرفه عین، اتقی الشرک وعباده الأوثان وأخلص لله العباده، یبعث إلی الجنّه بغیر حساب هو و شیعته.

از عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» نقل شده که گفت: یعنی شکی نیست که آن از جانب خداوند است و به عنوان هدایت نازل شده; یعنی بیان و نور است برای پرهیزگاران، برای علیّ بن ابی طالب (ع) که یک لحظه به خدا شریک قائل نشد، از شرک و پرستش بتها پرهیز نمود و عبادت را تنها برای خدا انجام داد. او و شیعیانش بدون حساب به سوی بهشت فرستاده می شوند.

سوره بقره آیه ۴

از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و آنان همان رستگارانند.

۱۰۷ عن علیّ بن ابی طالب علیهم السلام قال: قال لی سلمان الفارسی: قلّما طلعتَ علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یا أباالحسن و أنا معه إلاّ ضرب بین کتفیّ وقال: یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون.

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: سلمان فارسی به من گفت: ای ابوالحسن کمتر اتفاق می افتاد که تو خدمت پیامبر می رسیدی و من با او بودم مگر اینکه پیامبر به کتف من می زد و می فرمود: ای سلمان این (علی) و گروه او همان رستگارانند.

۱۰۸ عن علی قال: حدّثنی سلمان الخیر فقال: یا أبا الحسن قلّما أقبلت أنت و أنا عند رسول الله إلاّ قال: یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون یوم القیامه.

علی(ع) فرمود: حدیث کرد مرا سلمان خیر گفت: ای ابوالحسن کمتر می شد که من و تو

نزد پیامبر خدا بودیم مگر اینکه پیامبر می فرمود: ای سلمان او و گروه او همان رستگاران در روز قیامت هستند.(۱)

۱۰۹ ۱۱۰ همین مضمون با سندهای دیگر نیز نقل شده است.

سوره بقره آیه ۱۳

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ اِذا قیلَ لَهُمْ آمِنُوا کَما آمَنَ النّاسُ

و زمانی که به آنان گفته می شود ایمان بیاورید همانگونه که مردم ایمان آورده اند.

۱۱۱ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (آمنوا کما آمن الناس) قال: علیّ بن ابی طالب و جعفر الطیار، و حمزه و سلمان و أبوذر، و عمّار، ومقداد، و حذیفه بن الیمان و غیرهم.

ابن عباس درباره سخن خداوند «آمنوا کما آمن الناس» گفت: علیّ بن ابی طالب (ع) و جعفر طیار و حمزه و سلمان و ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و دیگران.

سوره بقره آیه ۱۴

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ اِذا لَقُوا الَّذینَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا

و چون با کسانی که ایمان آورده اند ملاقات می کنند، می گویند: ایمان آوردیم.

۱۱۲ عن محمد بن الحنفیه قال: بینما أمیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب(ع) قد أقبل من خارج المدینه ومعه سلمان الفارسی و عمّار، وصهیب والمقداد، وأبوذر، إذ بصر بهم عبدالله بن أبی بن سلول المنافق و معه أصحابه، فلما دنی أمیرالمؤمنین قال عبدالله بن أبی: مرحباً بسید بنی هاشم وصی رسول الله و أخیه و ختنه و أبی السبطین الباذل له ماله و نفسه فقال: ویلک یا ابن أبیّ أنت منافق أشهد علیک بنفاقک. فقال ابن أبیّ: وتقول مثل هذا لی؟ والله إنی لمؤمن مثلک و مثل أصحابک. فقال علیّ ثکلتک أمک ما أنت إلاـ منافق. ثم أقبل إلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأخبره بما جری فأنزل الله تعالی: (وإذا لقوا الذین آمنوا) وإذا لقی ابن سلول أمیرالمؤمنین المصدق بالتنزیل (قالوا

آمنـا)، يعنى صـدقنا بمحمـد والقرآن، (وإذا خلوا إلى شـياطينهم) من المنـافقين (قالوا: إنا معكم) فى الكفر والشـرك (إنما نحن مسـتهزؤن) بعلىّ بن ابى طالب و أصـحابه. يقول الله تعالى تبكيتاً لهم: «الله يستهزء بهم» يعنى يجازيهم فى الآخره جزاء استهزائهم بعلى و أصحابه رضى الله عنهم.

محمد بن حنفيه گفت: اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب(ع) از بيرون مدينه مى آمد و سـلمان فارسى و عمار و صهيب و مقداد و ابوذر بـا او بودنـد، در اين هنگـام عبـدالله بن ابىّ بن سـلول منـافق كه همراه بـا يـارانش بود، آنهـا را ديدنـد، وقتى اميرالمؤمنين نزديك شد، عبدالله بن ابىّ گفت: مرحبا به سرور بنى هاشم و وصى پيامبر خدا و برادر و داماد او و پدر دو نوه پيامبر كه مال و جانش را در راه پيامبر بذل مى كند، على فرمود: واى بر تو اى پسر ابىّ تو منافق هستى و من به منافق بودن تو گواهى مى دهم. پس ابن ابىّ گفت: درباره من چنين مى گويى؟ سوگند به خدا من نيز مانند تو و ياران تو مؤمن هسـتم. على گفت: مادرت در عزايت نشيند تو جز يك منافق نيستى.

سپس نزد پيـامبر خـدا آمـد و جريـان را به آن حضـرت خبر داد، پس اين آيه نازل شـد: «واذا لقوا الـذين آمنوا» يعنى وقتى ابن سلول (و يـاران او) بـا اميرالمؤمنين كه بـا قرآن مورد تصـديق قرار گرفته، ملاقـات مى كننـد، مى گوينـد: ايمـان آورديم، يعنى محمـد و قرآن را تصـديق كرديم و چون بـا شـياطين خود از منافقـان خلوت مى كننـد، مى گوينـد ما در كفر و شـرك با شـما هستيم، همانا ما علىّ بن

ابی طالب(ع) و یاران او را مسخره می کنیم. خداوند جهت کوبیدن آنها می گوید: خداوند آنان را مسخره می کند، یعنی آنان را در روز آخرت به سزای اینکه علی و اصحاب او را مسخره کرده اند مجازات خواهد نمود.

سوره بقره آیه ۲۵

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ بَشِّرِ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ

و مژده بده کسانی را که ایمان آورده اند و عمل شایسته انجام داده اند.

۱۱۳ عن ابن عبّاس قال: ممّا نزل من القرآن خاصّه فی رسول الله وعلیّ وأهل بیته من سوره البقره: (وَبَشِّرِ الَّذِیْنَ آمنوا) الآیه، نزلت فی علیّ و حمزه و جعفر و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب.

وأخرجه الحبری فی تفسیره بروایه أبی بکر محمد بن صفوان الواسطی عنه، رأیته بمرو نسخه عتیقه.

ابن عباس گفت: از آیاتی که در خصوص پیامبر و علی و خاندان او از سوره بقره نازل شده، این آیه است: «وبشّر الذین آمنوا» که درباره علی و حمزه و جعفر و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب نازل شده است.

این روایت را حبری در تفسیر خود از ابوبکر محمد بن صفوان واسطی نقل کرده و من آن را در نسخه عتیقه ای در مرو دیدم.

سوره بقره آیه ۳۰

و از آیاتی که درباره آنان نازل شد سخن خداوند به فرشتگان است

اِنّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَةً

همانا من در روی زمین جانشینی قرار می دهم.

۱۱۴ عن عبدالله بن مسعود قال: وقعت الخلافه من الله عزوجل فی القرآن لثلاثه نفر: لآدم علیه السلام لقول الله عزوجلّ: (وَإذ قال ربّک للملائکه إنی جاعل فی الأرض خلیفه) یعنی آدم، قالوا: «أتجعل فیها» یعنی أتخلق فیها «من یفسد فیها» یعنی یعمل بالمعاصی بعدما صلحت بالطاعه، نظیرها: «ولا تفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها» یعنی لا تعملوا لیفسد فیها» یعنی لیعمل فیها بالمعاصی «ونحن نسبّح بحمدک» یعنی نذکرک، (ونقدّس لک) یعنی ونطهّر لک الأرض. «قال: إنّی أعلم ما لا تعلمون» یعنی سبق فی

علمی أنّ آدم و ذرّیته سکّان الأرض و أنتم سکان السماء.

والخلیفه الثانی داود صلوات الله علیه لقوله تعالی: (یا داود إنّا جَعلناک خلیفه فی الأرض) یعنی أرض بیت المقدس.

والخلیفه الثالث علیّ بن ابی طالب لقول الله تعالی (لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم) یعنی آدم و داود.

عبدالله بن مسعود گفت: خلافت از جانب خدا در قرآن برای سه نفر ذکر شده است: اول آدم که خداوند می فرماید: «وهنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار می دهم» و منظور، آدم بود. فرشتگان گفتند: آیا در آن قرار می دهی یعنی خلق می کنی کسی را که در آن فساد کند؟ یعنی گناهان از او سرزند پس از آنکه با اطاعت اصلاح شده است. مانند این آیه «وچون به ولایت برسد، در زمین سعی می کند تا در آن فساد کند» یعنی گناه کند. (ادامه سخن فرشتگان): «وما به ستایش تو تو را تسبیح می گوییم» یعنی تو را ذکر می گوییم، و تو را پاک می داریم یعنی زمین را برای تو پاکیزه می سازیم. خداوند گفت: من چیزی می دانم که شما نمی دانید، یعنی در علم من چنین سبقت گرفته که آدم و اولاد او ساکنان زمین و شما ساکنان آسمان خواهید بود.

جانشین دوم، داود(ع) است که خداوند می فرماید: «ای داود همانا تو را جانشین در زمین قرار دادیم» یعنی در سرزمین بیت المقدس.

جانشین سوم، علیّ بن ابی طالب(ع) است که خداوند می فرماید: «تا آنان را در روی زمین جانشینان قرار دهیم همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین قرار دادیم»(۲) یعنی

آدم و داود.

۱۱۵ عن سلمان الفارسی قال: سمعت رسول الله(ص) یقول: إن وصیی و خلیفتی و خیر من أترک بعدی ینجز موعدی و یقضی دینی علیّ بن ابی طالب.

سلمان فارسی گفت: از پیامبر خدا(ص) شنیدم وصی و خلیفه من و بهترین کسی که پس از خود او را ترک می کنم که وعده های مرا عملی سازد و دین مرا ادا کند، علیّ بن ابی طالب(ع) است.(۳)

سوره بقره آیه ۳۱

خداوند می فرماید:

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها

و به آدم همه نام ها را آموخت.

پیامبر علیّ بن ابی طالب(ع) را شبیه آدم معرفی کرده

۱۱۶ عن أبی الحمراء قال: کنا عند النبی صلی الله علیه و آله و سلم فأقبل علی فقال رسول الله: من سره أن ینظر إلی آدم فی علمه، ونوح فی فهمه و إبراهیم فی حِلْمِه فلینظر إلی علیّ بن ابی طالب.

ابوالحمراء گفت: نزد پیامبر(ص) بودیم که علی(ع) آمد، پیامبر فرمود هر کس را شادمان می کند اینکه آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در حلمش ببیند، پس به علیّ بن ابی طالب(ع) بنگرد.

۱۱۷ عن أبی الحمراء قال: قال رسول الله(ص): من أراد أن ینظر إلی آدم فی علمه و إلی نوح فی فهمه و إلی إبراهیم فی حلمه و إلی یحیی فی زهده و إلی موسی فی بطشه فلینظر إلی علیّ بن ابی طالب.

ابوالحمراء گفت: پیامبر فرمود: هر کس بخواهد به آدم در عملش و به نوح در فهمش و به ابراهیم در حلمش و به یحیی در زهدش به موسی در شدتش نگاه کند، پس به علیّ بن ابی طالب(ع) بنگرد.

۱۱۸ عن ابن عباس قال:

قال رسول الله(ص) أنا مدينه العلم و علی بابها، فمن أراد العلم فليأت الباب.

ابن عباس گفت: پیامبر(ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، پس هر کس اراده علم کند از دروازه وارد شود.(۴)

۱۱۹ ۱۲۱ عن علیّ قال: قال رسول الله (ص) أنا دار العلم و علی بابها، فمن أراد العلم فليأتها من بابها. قال: وكنت أسمع عليّاً كثيراً ما يقول: إنّ ما بين أضلاعی هذه لعلم كثير.

با سه سند از علی(ع) نقل شده که گفت: پیامبر(ص) فرمود: من خانه علم هستم و علی در آن است، پس هر کس اراده علم کند باید از درب آن وارد شود.

راوی این حدیث می گوید: بارها از علی(ع) شنیدم که می گفت: همانا میان سینه ام علم بسیاری وجود دارد.

این حدیث با سندهای دیگر نیز نقل شده است.

۱۲۲ عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلی الله عليه و اله و سلم: لفاطمه: زوجتك يا بنيه أعظم الناس حلماً، وأقدمهم سلماً و أكثرهم علماً.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا(ص) به دخترش فاطمه فرمود: دخترم تو را به ازدواج کسی درآوردم که بزرگترین مردم از نظر علم و پیشروترین آنها از نظر اسلام و بیشترین آنها از نظر علم است.(۵)

۱۲۳ عن ابن عباس قال: العلم عشره أجزاء أعطی علیّ بن ابی طالب منها تسعه، والجزء العاشر بين جميع الناس وهو بذلك الجزء أعلم منهم.

ابن عباس گفت: علم ده جزء دارد که نه جزء آن تنها به علی بن ابی طالب داده شده و یک جزء آن میان مردم تقسیم شده و علی در این جزء هم دانشمندترین آنهاست.

این، باب گسترده

ای است و من احادیث آن را در کتاب مستقلی جمع آوری کرده ام، پس هر کس بخواهد به طور مشروح در آن وارد شود، به آن کتاب مراجعه کند.

سوره بقره آیه ۴۳

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ أَقیمُوا الصَّلوةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرّاکِعینَ

نماز را به پادارید و زکات را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

۱۲۴ عن ابن عباس فی قوله: «وارکعوا» قال: مما نزل فی القرآن خاصه فی رسول الله وعلیّ بن ابی طالب و أهل بیته من سوره البقره: (وارکعوا مع الراکعین) إنها نزلت فی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علیّ بن ابی طالب و هما أوّل من صلّی ورکع.

ابن عباس گفت: از جمله چیزهایی که در قرآن در خصوص پیامبر خدا و علیّ بن ابی طالب(ع) و اهل بیت او در سوره بقره نازل شده این آیه است: «وارکعوا مع الراکعین» این آیه در حق پیامبر خدا و علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است و این دو نفر نخستین کسانی بودند که نماز خواندند و رکوع کردند.

۱۲۵ یحیی بن عفیف الکندی عن أبیه عن جده قال: قدمت مکه لأبتاع لأهلی من ثیابها و عطرها فأویت إلی العباس بن عبدالمطلب وکان رجلًا تاجراً، فأنا جالس عنده أنظر إلی الکعبه وقد حلّقت الشمس فی السماء وارتفعت إذ جاء شاب فرمی ببصره إلی السماء ثم قام مستقبل الکعبه، فلم ألبث إلّا یسیراً حتّی جاء غلام فقام عن یمینه، ثم لم ألبث إلّا یسیراً حتی جاءت امرأه فقامت خلفهما فرکع الشاب فرکع الغلام والمرأه، فرفع الشاب فرفع الغلام والمرأه، فسجد الشاب

فسجد الغلام والمرأه فقلت: يا عباس أمر عظيم. فقال العبّاس: نعم أمر عظيم، تدرى من هذا الشاب؟ قلت: لا. قال: هذا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هذا ابن أخى، هل تدرى من هذا الغلام؟ قلت لا. قال: هذا علىّ بن ابى طالب هذا ابن اخى اتدرى من هذه المرأه؟ قلت: لا.قال: هذه خديجه بنت خويلد زوجته، إن ابن أخى هذا أخبر أنّ ربّه ربّ السّماوات و الارض أمره بهذا الدين الذى هو عليه و لا والله ما على ظهر الأرض كلها أحد على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثه.

يحيى بن عفيف كندى از پدرش و او از جدش نقل مى كند كه گفت: به مكه درآمدم تا براى خانواده ام لباس و عطر تهيه كنم پس نزد عباس بن عبدالمطلب رفتم و او مرد تاجرى بود، نزد او نشسته بودم و به كعبه نگاه مى كردم و آفتاب در آسمان بالا آمده بود، ناگهان جوانى آمد و نگاهى به آسمان كرد سپس رو به كعبه ايستاد،اندكى نگذشت تا اينكه پسر بچه اى آمد و در طرف راست او ايستاد و اندكى نگذشت زنى آمد و در پشت سر آنها ايستاد، پس آن جوان ركوع كرد و آن پسر بچه و آن زن نيز ركوع كردند، پس آن جوآن بلند شد آنان هم بلند شدند پس آن جوان سجده كرد و آن پسر بچه و زن نيز سجده كردند.

به عباس گفتم: اى عباس كار بزرگى است. عباس گفت: آرى كار بزرگى است، آيا اين جوان را مى شناسى؟ گفتم: نه. گفت: اين محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب پسر برادر من است. آيا اين پسربچه را مى شناسى؟

گفتم: نه. گفت: او علیّ بن ابی طالب(ع) است. او نیز پسر برادر من است. آیا این زن را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: او خدیجه دختر خویلد همسر اوست. این پسر برادرم خبر می دهد که پروردگار او پروردگار آسمانها و زمین است و اوست که وی را به این دینی که بر آن است فرمان داده. به خدا سوگند در روی زمین جز این سه نفر، بر این دین نیستند.

سوره بقره آیات ۴۵ ۴۶

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوهِ وَ اِنَّها لَكَبیرَهٌ اِلاّ عَلَى الْخاشِعینَ الَّذینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ

و بهوسیله صبر و نماز یاری بجویید و همانا آن (نماز) گران است مگر برای خاشعان، همانان که می دانند که پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد.

۱۲۶ عن ابن عباس فی قوله: (استعینوا بالصبر والصلاه وإنّها لكبیره إلاّ علی الخاشعین) قال: الخاشع: الذلیل فی صلاته، المقبل علیها، یعنی رسول الله صلی الله علیه و علیاً، علیه السلام. و قوله: (الَّذینَ یَظُنُّوْنَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُوْنَ)، نزلت فی علی و عثمان بن مظعون، و عمّار بن یاسر و أصحاب لهم رضی الله عنهم.

ابن عباس درباره آیه: «استعینوا بالصبر والصلوه و انهالكبیره الا علی الخاشعین» گفت: «خاشع» كسی است كه در نماز خود فروتن باشد و به آن روی آورد; یعنی پیامبر خدا و علی(ع) و درباره آیه «الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم و انهم الیه راجعون» درباره علی و عثمان بن مظعون و عماربن یاسر و یاران آنان كه خدا از آنان خوشنود باشد، نازل شده است.(۶)

سوره بقره آیه۸۲

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فیها خالِدُونَ

وکسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان یاران بهشتند و در آن جاودانه هستند.

۱۲۷ عن ابن عباس قال: مما نزل من القرآن خاصه فی رسول الله و علیّ و أهل بیته من سوره البقره قوله تعالی: (والذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئك أصحاب الجنه هم فیها خالدون) نزلت فی علی خاصه وهو أوّل مؤمن و أوّل

مصلٍّ بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

ابن عباس گفت: از جمله آیاتی که در سوره بقره در خصوص پیامبر خدا و علی و اهل بیت او نازل شده، سخن خداوند است: «والذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنه هم فیها خالدون» که در خصوص علیّ بن ابی طالب نازل شده و او نخستین کسی بود که ایمان آورد و نخستین کس پس از پیامبر خدا بود که نماز خواند.

۱۲۸ عن ابن عباس قال: لعلی أربع خصال: هو أول عربی و عجمی صلی مع النبی صلی الله علیه و آله، وهو الذی کان لواؤه معه فی کل زحف، وهو الذی صبر معه یوم المهراس انهزم الناس کلهم غیره، وهو الذی غسله، وهو الذی أدخله قبره.

ابن عباس گفت: علی چهار خصلت داشت: او نخستین کس از عرب و عجم بود که با پیامبر نماز خواند و او کسی بود که پرچم پیامبر در هر جنگی با او بود و او کسی بود که در روز سختی همراه پیامبر بود و همه مردم جز او شکست خوردند، و او کسی بود که پیامبر را غسل داد و او را وارد قبر کرد.

سوره بقره آیه ۱۴۳

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ کَذٰلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَکُونُوا شُهَدآءَ عَلَی النّاسِ

و این چنین شما را امتی نمونه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید.»

۱۲۹ عن سلیم بن قیس عن علی علیه السلام قال: إنّ الله إیّانا عنی بقوله تعالی: (لتکونوا شهداء علی الناس) فرسول الله شاهد علینا، ونحن شهداء الله علی الناس علی خلقه و حجته فی أرضه، ونحن الذین قال

الله جلّ اسمه فیهم: (وکذلک جعلناکم أمه وسطاً).

سلیم بن قیس از علی(ع) نقل می کند که گفت: همانا خداوند در این سخن خود: «شهداء علی الناس» ما را اراده کرده است، پیامبر گواه بر ما و ما گواهان خدا بر مردم و حجت او در زمینش هستیم و ما همان کسانی هستیم خدا درباره آنان

فرموده: «وکذلک جعلناکم امه وسطا»

سوره بقره آیه ۱۴۳

و نیز درباره آنان نازل شده است

وَ اِن کانَتْ لَکَبیرَةً اِلّا عَلَی الَّذینَ هَدَی الله

و البته آن گران است مگر برای کسانی که خدا آنان را هدایت کرده است.

۱۳۰ عن الحسن قال: کان علیّ بن ابی طالب من أوّل المهتدین ثم تلا: (وما جعلنا القبله التی کنت علیها) الآیه]البقره/۱۴۳ [فکان علی أوّل من هَداه الله مع النبی صلی الله علیه و آله و أوّل من لحق بالنبی صلی الله علیه و آله فقال له الحجاج: ترابی عراقی. قال: فقال الحسن: هو ما أقول لک.

حسن(۷) گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) نخستین هدایت شده بود و این آیه را تلاوت کرد: «وما جعلنا القبله التی کنت علیها... الا علی الذین هدی الله» و گفت: علی نخستین کسی بود که خدا او را با پیامبر هدایت کرد و نخستین کسی بود که به پیامبر ملحق شد. حجاج به او گفت: این سخن از طرفداران ابوتراب و عراقی هاست. حسن گفت: همانگونه است که به تو گفتم.

۱۳۱ قال الشعبی: قدمنا علی الحجاج بن یوسف البصره وکان الحسن آخر من دخل، ثم جعل الحجاج یذاکرنا و ینتقص علیاً وینال منه، فنلنا منه مقاربه له وخوفاً من شرّه والحسن ساکت عاض علی إبهامه، فقال له الحجاج: یا أبا

سعیـد مـا لی أراک ساکتاً؟ فقال الحسن: ما عسـیت أن أقول؟ قال الحجاج: أخبرنی برأیک فی أبی تراب. فقال الحسن: سـمعت الله یقول: (ومـا جعلنـا القبله التی کنت علیهـا إلاـ لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه، وإن کانت لکبیره إلا علی الـذین هـدی الله، وما کان الله لیضـیع إیمانکم إن الله بالناس لرؤف رحیم). فعلی ممن هـداه الله و من أهل الإیمان، وعلی ابن عمّ رسول الله وختنه علی ابنته أحبّ النـاس إلیه، وصـاحب سوابق مبارکـات سـبقت له من الله; لاتسـتطیع أنت ردها و لا أحـد من الناس أن یحظرها علیه.

شعبی گفت: در بصـره بر حجاج بن یوسف وارد شدیم و حسن آخرین کسـی بود که وارد شد، آنگاه حجاج با ما صـحبت می کرد و از علی خورده می گرفت و ایراد می کرد. ما نیز جهت نزدیک شـدن به او و از روی ترس از شـرّ او، بااو همصـدا بودیم ولی حسن ساکت بود و انگشت ابهامش را می گزید، حجاج به او گفت: ای ابوسـعید چه شده است که تو را ساکت می بینم؟ حسن گفت: می خواستی چه بگویم؟ حجـاج گفت: نظر خود را دربـاره ابوتراب بگو. حسن گفت: شـنیدم که خداونـد فرمود: «ومـا جعلنـا القبله التی کنت علیهـا... الا علی الـذین هـدی الله» علی از کسانی است که خـدا او را هـدایت کرده و از اهل ایمان است و علی پسـر عموی پیامبر و داماد او و محبوب ترین مردم نزد او بود و او دارای سابقه های مبارکی است که از سوی خـدا به او رسیده است; تو و هیچ یک از مردم نمی توانید آن ها

را از او باز دارید.

۱۳۲ عن عبـدالله بن عمر: قـال الحجـاج للحسن: ما تقول فی أبی تراب؟ قال: و من أبوتراب؟ قال: علیّ بن ابی طالب . قال: أقول إن الله جعله من المهتدین. قال: هات علی ما تقول برهاناً. قال: قال الله تعالی فی کتابه: (وما جعلنا القبله التی کنت علیها إلا لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه، وإن کـانت لکبیره إلاـ علی الـذین هـدی الله، وما کان الله لیضـیع إیمانکم إن الله بالناس لرؤف رحیم). فکان علی أول من هداه الله مع النبی(ص). قال الحجاج: ترابی عراقی. قال الحسن: هو ما أقول لک. فأمر بإخراجه قال الحسن: فلما سلمنی الله تعالی منه و خرجت ذکرت عفو الله عن العباد.

عبـدالله بن عمر گفت: حجـاج به حسن گفت: نظر تـو دربـاره ابـوتراب چیست؟ او گفت: ابـوتراب کیست؟ گفت: علیّ بن ابی طالب. گفت: می گویم: خداوند او را از هدایت شدگان قرار داد. حجاج گفت: دلیل خود را بیاور. گفت: خداوند می فرماید:

«ومـا جعلنـا القبله التی کنت علیها... الا علی الـذین هـدی الله...» و علی نخستین کسـی بود که به پیامبر ایمان آورده بود. حجاج گفت: این سـخن طرفداران ابوتراب و عراقی هاست. حسن گفت: آن همانگونه است که به تو گفتم. حجاج دسـتور داد که او را از مجلس بیرون کننـد. حسن می گویـد: وقتی خـدا مرا از او نجات داد و من از نزد او بیرون آمدم به یاد عفو خدا نسبت به بندگانش افتادم.

سوره بقره آیه ۲۰۷

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده سخن خداوند است

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغآءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ اللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبادِ

و از مردم

کسی است که جان خود را در برابر خوشنودی های خدا می فروشد و خدا بر بندگان مهربان است.

۱۳۳ عن أبی سعید الخدری قال: لما اسری بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم یرید الغار، بات علیّ بن ابی طالب علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأوحی الله إلی جبرئیل و میکائیل: إنی قد آخیت بینکما وجعلت عمر أحدکما أطول من الاخر فأیّکما یؤثر صاحبه بالحیاه؟ فکلاهما اختارها و أحبّا الحیاه، فأوحی الله الیهما أفلا کنتما مثل علیّ بن ابی طالب آخیت بینه وبین نبیّی محمد(ص) فبات علی فراشه یقیه بنفسه، اهبطا إلی الأرض فاحفظاه من عدوه. فکان جبرئیل عند رأسه و میکائیل عند رجلیه و جبرئیل ینادی بخ بخ من مثلک یابن ابی طالب، الله عز وجل یباهی لک الملائکه فأنزل الله تعالی: (ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله، والله رؤف بالعباد).

ابوسعید خدری گفت: چون پیامبر شبانه سیر کرد و می خواست به غار برود، علیّ بن ابی طالب(ع) در بستر او خوابید، پس خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد: همانا من شما دو نفر را برادر هم قرار داده ام و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی تر کرده ام، پس کدام یک از شما دیگری را به زنده بودن بر می گزیند؟ هر دو تای آنان زندگی را انتخاب کردند و آن را برای خود خواستند، پس خداوند به آنان وحی کرد که چرا شما مانند علیّ بن ابی طالب نیستید او را با پیامبر خودم محمد برادر کردم پس او در بستر محمد خوابید تا او را با جان

خود حفظ کند، شما به زمین فرود آیید و او را از دشمنش حفظ کنید. پس جبرئیل نزد سر او و میکائیل نزد پاهای او قرار گرفتند و جبرئیل ندامی داد: آفرین به کسی مانند تو که خداوند با وجود تو به فرشتگان مباهات می کند، پس خدا این آیه را نازل کرد: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»(۸)

۱۳۴ عن ابن عباس قال: وکان یعنی علیاً أول من أسلم من الناس بعد خدیجه برسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ولبس ثوبه و نام مکانه فجعل المشرکون یرمونه کما کانوا یرمون رسول الله وهم یحسبون أنه نبی الله، فجاء أبوبکر و قال: یا نبی الله. فقال علی: إن نبی الله قد ذهب نحو بئر میمون. وکان المشرکون یرمون علیاً وهو یتضور حتی أصبح فکشف عن رأسه فقالوا: کنا نرمی صاحبک ولایتضور، وأنت تتضور، استنکرنا ذلک منک.

ابن عباس گفت: علی نخستین کس از مردم بود که پس از خدیجه به رسول خدا ایمان آورد و لباس او را پوشید و در جای او خوابید و مشرکان با او همان رفتار می کردند که با پیامبر خدا رفتار می کردند و گمان می نمودند که او همان پیامبر خداست. پس ابوبکر آمد و گفت: ای پیامبر خدا. علی گفت: پیامبر خدا به طرف چاه میمون رفته است. مشرکان علی را می زدند و او از درد به خود می پیچید تا صبح شد پس سر خود را باز کرد آنان گفتند: رفیق تو را می زدیم و از درد به خود

نمی پیچید و تو از درد به خود می پیچی، این

را از تو سراغ نداشتیم.

۱۳۵ عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما انطلق لیله الغار أنام علیاً فی مکانه و ألبسه برده فجاءت قریش ترید أن تقتل النبی فجعلوا یرمون علیاً وهم یرونه النبی صلی الله علیه و آله و سلم و قد لبس برده، وجعل علی یتضور، فنظروا فإذا هو علی فقالوا: إنک أنت تتضور وکان صاحبک لایتضور و قد أنکرنا ذلک.

ابن عباس گفت: چون پیامبر خدا(ص) آن شب را به غار می رفت علی را در جای خود خوابانید و لباس خود را به او پوشانید، قریش در حالی که اراده قتل پیامبر را داشتند آمدند و علی را می زدند و او را می دیدند که لباس پیامبر را پوشیده و علی از درد به خود می پیچید، پس نگاه کردند دیدند او علی است، گفتند: تو از درد به خود می پیچیدی و رفیق تو چنین نمی کرد و این برای ما غریب بود.

۱۳۶ عن ابن عبّاس قال: شری علی نفسه و لبس ثوب النبی صلی الله علیه و آله و سلم ثم نام مکانه.

ابن عباس گفت: علی، جان خود را در کف قرار داد و لباس پیامبر را پوشید سپس در جای او خوابید.

۱۳۷ عن عبدالله بن عباس أنه سمعه یقول: أنام رسول الله علیاً علی فراشه لیله انطلق إلی الغار، فجاء أبوبکر یطلب رسول الله فأخبره علی أنه قد انطلق، فاتبعه أبوبکر و باتت قریش تنظر علیاً وجعلوا یرمونه، فلما أصبحوا إذا هم بعلی فقالوا: أین محمد؟ قال: لا علم لی به. فقالوا: قد أنکرنا تضورک کنا نرمی

محمداً فلا يتضور وأنت تتضور وفيه نزلت هذه الآيه: (ومن الناس من يشری نفسه ابتغاء مرضاه الله).

ابن عباس گفت: پيامبر خدا در شبی که به سوی غار می رفت علی را در بستر خود خوابانيد، ابوبکر آمد و سراغ پيامبر را از او گرفت علی به او خبر داد که او رفته است، ابوبکر پيامبر را دنبال کرد و قريش در آن شب به علی نگاه می کرد و او را می زد، چون صبح شد ناگهان علی را ديدند و گفتند: محمد کجاست؟ گفت: علمی به او ندارم. گفتند: اينکه از درد به خود می پيچيدی برای ما غريب بود چون، وقتی محمد را می زديم او به خود نمی پيچيد ولی تو چنين می کنی. در اين باره اين آيه نازل شد: «من الناس من يشری نفسه ابتغاء مرضات الله»

۱۳۸ همين حديث با سند ديگری نيز از ابن عباس نقل شده است.

۱۳۹ حدّثنی السدی فی حديث الغار، قال: فأتی غار ثور، و أمر علیّ بن ابی طالب فنام علی فراشه فانطلق النبی (صلی الله عليه و آله وسلم)؛ فجاء أبوبکر فی طلب النبی صلی الله عليه و آله و سلم فقال له علی: قد خرج، فخرج فی اثره فسمع النبی و طیء أبی بکر خلفه فظنّ أنه من المشرکين فأسرع فکره ابوبکر أن يشقّ علی النبی فتکلم فعلم النبی کلامه فانطلقا حتی أتيا الغار، فلما أراد النبی(ص) أن يدخل دخل أبوبکر قبله فلمس بيده مخافه أن يکون دابه أو حيه أو عقرب يؤذی النبی صلی الله عليه و آله و سلم فلما لم يجد شيئاً قال لرسول الله أدخل فدخل و

كـانت عيون المشـركين يختلفون ينظرون إلى على نائمـاً على فراش رسول الله صـلى الله عليه و آله و سـلم و عليه برد لرسول الله أخضـر، فقال بعضهم لبعض شدوا عليه. فقالوا: الرجل نائم ولو كان يريد أن يهرب لهرب، ولكن دعوه حتى يقوم فتأخذوه أخذاً. فلما أصـبح قام على فأخـذوه فقالوا: أين صاحبك؟ قال: ما أدرى. فأيقنوا أنه قد توجه إلى يثرب وأنزل الله فى على: (ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضاه الله) الآيه.

سـدّى در بيان حـديث غار گفت: پيامبر به غار ثور رفت و به علىّ بن ابى طالب (ع) دسـتور داد كه در بستر او بخوابـد و پيامبر رهسپار شد، ابوبكر در طلب پيامبر آمد و على به او گفت: پيامبر بيرون رفته است و ابوبكر دنبال پيامبر رفت، پس پيامبر صداى پاى ابوبكر را شـنيد و گمان كرد كه او از قريش است و به راه رفتن خود سرعت داد، ابوبكر نخواست پيامبر به زحمت بيفتد و لذا با او سـخن گفت و پيامبر او را شـناخت پس با هم رفتند تا به غار رسيدند، چون پيامبر خواست واردشود، پيش از او ابوبكر وارد شـد و آنجـا را با دست خود لمس كرد از ترس اينكه حيوانى يا مارى يا عقربى در آنجا باشـد و پيامبر را آسـيب برسانـد. وقتى چيزى پيـدا نكرد، به پيامبر گفت: داخل شود و او داخل شـد; و جاسوسان مشـركان آمـد و شـد مى كردند و به على مى نگريستند كه بر بستر پيامبر خـدا خوابيـده و برد سبز پيامبر بر روى اوست، بعضـى از آنها به بعضـى ديگر گفتنـد: بر او سـخت گيرى كنيد، گفتند:

این مرد خوابیده و اگر می خواست فرار کند تا به حال فرار کرده بود، او را رها کنید تا برخیزد، آنگاه او را بگیرد، چون صبح شد، علی برخاست و او را گرفتند و گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت : نمی دانم، یقین پیدا کردند که او به سوی یثرب رفته است و این آیه درباره علی نازل شد: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»

۱۴۰ عن علیّ بن الحسین قال: إن أول من شری نفسه ابتغاء مرضاه الله علیّ بن ابی طالب.

علیّ بن الحسین گفت: نخستین کسی که جان خود را در برابر خوشنودی های خداوند فروخت، علیّ بن ابی طالب بود.

۱۴۱ عن علیّ بن الحسین قال: أوّل من شری نفسه لله عزوجل علیّ، ثم قرأ: (ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله).

زاد الحاکم: عند مبیته علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. ثم قالا: وقال علیّ بن ابی طالب علیه السلام:

وقیت بنفسی خیر من وطیء الحصی *** ومن طاف بالبیت العتیق وبالحجر

رسول الهی خاف ان یمکروا به *** فنجّاه ذوالطول الاله من المکر

و بات رسول الله فی الغار آمنا *** موقی و فی حفظ الاله و فی ستر

و بتُّ اراعیهم و مایثبتوننی *** وقد وطنت نفسی علی القتل والاسر

علیّ بن الحسین گفت: نخستین کسی که جان خود را به خدا فروخت، علیّ بن ابی طالب(ع) بود، آنگاه این آیه را خواند: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»

حاکم (در مستدرک از قول علیّ بن الحسین) اضافه می کند که موقع خوابیدن علیّ بن ابی طالب(ع) در بستر پیامبر، علی چنین گفت:

با جان

خودم نگهداری کردم کسی را که بهترین راه روندگان روی ریگ زمین بود و بهترین کسی بود که بیت عتیق و حجرالاسود را طواف کرد.

پیامبری از سوی خدا که ترسید از اینکه درباره او نیرنگ کنند، پس خداوند صاحب احسان او را از نیرنگ نجات داد.

رسول خدا در غار در امنیت و حفظ شده در حفظ خدا و در پوشش ماند.

ومن همواره آنها را مراقبت کردم و نتوانستند مرا زندانی کنند و من خودم را برای کشته شدن و اسیر شدن آماده کرده بودم.

۱۴۲ با سند دیگری از علیّ بن الحسین، شبیه همین روایت با همین اشعار نقل شده است.

سوره بقره آیه ۱۷۷

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّه ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السّآئِلینَ وَ فِی الرِّقابِ

و مال را با همه علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند.

۱۴۳ عن السدی قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب فی ناسخ القرآن و منسوخه.

سدی گفت: این آیه در ناسخ و منسوخ قرآن درباره علیّ بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

سوره بقره آیه ۲۶۵

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَثَلُ الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغآءَ مَرْضاتِ اللّهِ ...

ومَثَل کسانی که اموال خود را برای جلب خوشنودی های خدا انفاق می کنند...

۱۴۴ عن أبی جعفر علیه السلام قال: قوله: (ومثل الذین ینفقون أموالهم) قال: نزلت فی علی علیه السلام.

ابوجعفر گفت: سخن خداوند: «ومثل الذین ینفقون اموالهم» درباره علی نازل شده است.

۱۴۵ عن أبی عبدالله قال: (ومثل الذین ینفقون أموالهم ابتغاء مرضاه الله) قال: علیّ أفضلهم وهو کان ممّن ینفق ماله ابتغاء مرضاه الله.

ابوعبـدالله گفت: «ومثـل الـذین ینفقون اموالهم» علی بهترین آنهاست و او از کسانی بود که مال خود را برای جلب خوشـنودی های خدا انفاق می کرد.

سوره بقره آیه ۲۴۹

و نیز در این سوره نازل شده است

يُؤْتِی الْحِكْمَةَ مَنْ يَشآءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَيْرًا كَثيرًا

خداوند حکمت را به هر کسی که بخواهد می دهد و به هر کس حکمت داده شود، به او خیر فراوان داده شده.

۱۴۶ عن علقمه عن عبدالله قال: کنت عند رسول الله(ص) فسـئل عن علی فقال: قسـمت الحکمه عشـره أجزاء فأعطی علیّ تسـعه أجزاء وأعطی الناس جزءاً واحداً.

علقمه از عبـدالله نقل می کنـد که گفت: نزد پیامبر خدا بودم از او راجع به علی پرسـیده شد، گفت: حکمت به ده جزء تقسـیم شده و نه جزء آن به علی و یک جزء آن به مردم داده شده است.

۱۴۷ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صـلی الله علیه و اله و سـلم: من أراد أن ینظر إلی إبراهیم فی حلمه و إلی نوح فی حکمته و إلی یوسف فی اجتماعه فلینظر إلی علیّ بن ابی طالب.

ابن عباس گفت:

پیامبر فرمود: هرکس بخواهـد به ابراهیم در حلمش و به نوح در حکمتش و به یوسف در اجتماعش بنگرد، پس به علیّ بن ابی طالب(ع) نگاه کند.

۱۴۸ قـال الربیع بن خثیم: مـارأیت رجلاـ من یحبه أشـد حباً من علیّ بن ابی طالب، ولا من یبغضه أشـد بغضاً من علی ثم التفت فقال: (ومن یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً) یعنی علیاً.

ربیع بن خثیم گفت: مردی چون علی را ندیـدم که هر کس او را دوست بدارد، شدیدترین محبت را داشـته باشد و هر کس او را دشمن بدارد شدیدترین دشمنی را داشته باشد. سپس گفت: «ومن یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیراً» یعنی علی.

۱۴۹ عامر بن مفضّل التغلبی قال: حضـرت حسن بن صالـح غیر مرّه أسأله عن المسأله فیقول: قال فیه حکیم الحکماء علیّ بن ابی طالب.

عامربن مفضل گفت: بارها در مجلس حسن بن صالح حاضر شدم و از او مسأله پرسیدم و او گفت: در این باره حکیم حکیمان علیّ بن ابی طالب(ع) چنین گفت.

۱۵۰ عن الربیع بن خثیم أنهم ذکروا علیاً عنـده فقال: لم أرهم یجـدون علیه فی حکمه والله تعالی یقول: (ومن یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً).

از ربیع بن خثیم نقل شده که نزد او سـخن از علی به میان آمد، اوگفت: آنان را ندیدم که درحکمت بالاتر از او را پیدا کنند و خداوند می فرماید: «ومن یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیراً»

۱۵۱ ذکر عنـد الربیع بن خثیم علی فقال: مارأیت أحـداً محبّه أشـد حباً له منه، ولا مبغضه أشـدّ بغضاً له منه، وما رأیت أحداً من الناس یجد علیه فی الحکم ثم قرأ: (ومن یؤتی

الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً) الآیه. فقال الناس: ربیع بن خثیم ترابی. ولم یکونوا یدرون ما هو.

نزد ربیع بن خثیم صحبت از علی شد، او گفت: کسی را چون علی ندیدم که دوستدار او شدیدترین محبت را به او داشته باشد و دشمن او شدیدترین دشمنی را با او داشته باشد و کسی از مردم را ندیدم که بالاتر از او را در حکمت پیدا کند، سپس این آیه را قرائت کرد: «ومن یؤتی الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً» مردم گفتند: ربیع بن خثیم ترابی است و نمی دانستند که او چه می گوید.

۱۵۲ با سند دیگری شبیه همین مطلب از ربیع نقل شده است.

۱۵۳ عن طارق بن شهاب قال: کنت عند عبدالله بن عباس فجاء أناس من أبناء المهاجرین فقالوا له: یا ابن عباس أی رجل کان علیّ بن ابی طالب؟ قال: ملیء جوفه حکماً وعلماً و بأساً ونجده و قرابه من رسول الله.

طارق بن شهاب گفت: نزد عبدالله بن عباس بودم کسانی از فرزندان مهاجران پیش او آمدند و به او گفتند: ای ابن عباس علیّ بن ابی طالب چگونه مردی بود؟ گفت: درون او مملوّ از حکمت و علم و قوّت و بزرگی و قرابت نسبت به پیامبر خدا بود.

۱۵۴ عن الربیع بن خثیم قال: قال علیّ العالم بالقضاء ثم قال: قال الله عزوجل: (ومن یؤت الحکمه) الآیه.

ربیع بن خثیم گفت: علی که آگاه به قضاوت بود، چنین گفت، سپس گفت: خداوند می فرماید: «ومن یؤت الحکمه»

سوره بقره آیه ۲۷۴

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَةً

کسانی که اموال خود را در شب

و روز، پنهانی و آشکار انفاق می کنند.

۱۵۵ عن ابن عباس فی قوله عز وجل: (الـذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرّاً وعلانیه) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب لم یکن عنده غیر أربعه دراهم فتصدّق بدرهم لیلاً، وبدرهم نهاراً، وبدرهم سرّاً و بدرهم علانیه، فقال له رسول الله: ما حملک علی هذا؟ قال: حملنی علیها رجاء أن أستوجب علی الله الذی وعدنی. فقال رسول الله: ألا إنّ ذلک لک. فأنزل الله الآیه فی ذلک.

ابن عباس گفت: سخن خداوند: «الـذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیه» درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است، نزد او جز چهار درهم نبود درهمی را شب و درهمی را روز و درهمی را پنهانی و درهمی را آشکارا صدقه داد.

پیامبر خدا به او گفت: چه چیزی تو را وادار به این کار کرد؟ گفت: امیدواری به اینکه شایسته چیزی باشم که خدا به من وعده داده است. پیامبر گفت: این برای توست. پس خداوند این آیه را نازل کرد.(۹)

۱۵۶ ۱۵۷ شبیه این روایت با دو سند از محمد بن مروان نیز نقل شده است.

۱۵۸ ۱۶۰ با سه سند جداگانه همین مضمون و اینکه این آیه درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده، از عبدالله بن عباس روایت شده است.

۱۶۱ عن ابن عباس فی قول الله: (الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ أَمْوالَهُم) الآیه قال: نزلت فی علیّ کان عنده أربعه دراهم فتصدّق باللیل منها درهماً وبدرهم نهاراً، وبدرهم سرّاً وبدرهم علانیه، کلّ ذلک لله، فأنزل الله الآیه، فقال علیّ : والله ما تصدّقت إلاّ بأربعه دراهم وأسمع الله یقول: (أموالهم). فقال رسول الله: إنّ الدرهم

الواحد من المقلّ أفضل من مائه ألف درهم من الموسر عند الله عزّوجلّ.

ابن عبـاس گفت: آیه «الـذین ینفقون اموالهم» درباره علی نازل شـده او چهار درهم داشت که درهمی از آن را شب و درهمی را روز و درهمی را پنهانی و درهمی را آشـکارا صـدقه داد و همه اینها برای خـدا بود و این آیه نازل شـد. علی گفت: به خـدا سوگنـد جز چهار درهم صـدقه نـدادم و می بینم خداونـد می فرمایـد: «اموالهم = مالهایشان را» پیامبر خدا گفت: یک درهم از کسی که مال اندکی دارد نزد خدا از صد هزار درهم ثروتمند افضل است.

۱۶۲ عن عباس قال: لمّا أنزل الله تعالی قوله: (للفقراء الذین أحصـروا فی سبیل الله)]۲۷۳/ البقره: ۲ [بعث عبدالرحمان بن عوف بـدنانیر کـثیره إلی أصـحاب الصـفه، و بعث علیّ بن ابی طـالب فی جـوف اللیـل بوسق من تمر; فکـان أحبّ الصـدقتین إلی الله عزّوجلّ صدقه علیّ بن ابی طالب فأنزل الله فیهما: (الذین ینفقون أموالهم) الآیه، یعنی بالنهار علانیه صدقه عبدالرحمان بن عوف و باللیل سرّاً صدقه علیّ بن أبی طالب.

ابن عبـاس گفت: چون آیه «للفقراء الـذین احصـروا = برای فقرایی که در تنگنـا قرار گرفته انـد...» نـازل شـد، عبـدالرحمان بن عوف دینارهای بسیاری را به اصـحاب صـفّه فرسـتاد و علیّ بن ابی طالب(ع) در دل شب مقداری خرما فرستاد، محبوبترین این دو صـدقه نزد خداونـد صـدقه علیّ بن ابی طالب(ع) بود، پس خداونـد درباره این دو نفر این آیه را نازل کرد: «الـذین ینفقون اموالهم» منظور از روز و آشکار صدقه عبدالرحمان بن عوف و منظور از شب و پنهانی صدقه علیّ بن ابی

طالب (ع) بود.

۱۶۳ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرّاً وعلانیه) نزلت فی علیّ خاصّه فی أربعه دنانیر کانت له تصدّق بعضها نهاراً و بعضها لیلا، وبعضها سرّاً و بعضها علانیه.

ابن عباس گفت: آیه: «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیه» در خصوص علی نازل شده که چهار درهم داشت بعضی از آن را روز و بعضی از آن را شب و بعضی را پنهانی و بعضی را آشکارا صدقه داد.

پی نوشتها

۱- این حدیث را به عبارتهای گوناگون ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۳۴۶.

۲- سوره شوری آیه ۵۵.

۳- مضمون این حدیث در کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۴ والریاض النضره ج ۲ ص ۱۷۸ نیز آمده است.

۴- این حدیث به صورت مستفیض وارد شده و از جمله در تاریخ بغداد ج ۱۱ ص ۵۰ و اللالی المصنوعه ج ۱ ص ۱۷۱ و تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۶۹ نیز نقل شده است و برخی از علماء درباره خصوص این حدیث تألیف مستقلی دارند.

۵- این حدیث را بلاذری نیز نقل کرده است: انساب الاشراف ج ۱ برگ ۲۱۵.

۶- این حدیث در کتب دیگر نیز نقل شده از جمله در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۳ و کنزالعمال ج ۱۵ ص ۹۶ والمعجم الکبیر ج ۳ برگ ۷۸.

۷- منظور، حسن بصری است.

۸- این حدیث در منابع دیگری هم آمده از جمله: ابن جوزی، تذکره الخواص ص ۴۱ و گنجی شافعی، کفایه الطالب ص ۲۳۹ و شبلنجی، نور الابصار ص ۸۶.

۹- این روایت در کتابهای دیگری هم نقل شده از جمله: محب طبری، الریاض النضره ج

۲ ص ۲۰۶ و واحدی، اسباب النزول ص ۳۲۲.

سوره آل عمران آیه ۱۳

از آیات سوره آل عمران آیاتی درباره آنان نازل شده از جمله این سخن خداوند

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ لِلَّذينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

بگو آیا به شما بهتر از این را خبر بدهم؟ برای کسانی که پرهیزگاری کنند نزد پروردگارشان بهشت هایی است که از زیر آن جوی ها روان است.

۱۶۴ عن ابن عباس قال فی قوله تعالی: (قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ) الآیه کلها نزلت فی علیّ و حمزه و عبیده بن الحارث.

ابن عباس گفت: آیه «قل ءانبئکم بخیرمن ذلکم» همه اش درباره علی و حمزه و عبیده بن حارث نازل شده است.

سوره آل عمران آیه ۳۱

و نیز در این سوره نازل شده است:

إِنَّ اللّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْراهيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمينَ

همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

۱۶۵ عن الأعمش عن شقیق قال: قرأت فی مصحف عبدالله وهو ابن مسعود (انّ الله اصطفی آدم و نوحاً و آل إبراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین).

اعمش از شقیق نقل می کند که در مصحف عبدالله بن مسعود چنین خواندم: «ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین»

۱۶۶ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۱۶۷ عن نمیر بن عریب: أن ابن مسعود کان یقر: (إنَّ اللهَ اصطَفی آدمَ و نوحاً) الآیه، یقول ابن عباس (وآل عمران و آل أحمد علی العالمین).

نمیر بن عریب گفت: ابن مسعود آیه «ان الله اصطفی آدم و نوحا» را می خواند ابن عباس می گفت: «و آل عمران و آل احمد علی العالمین».

حسکانی می گوید: اگر این قرائت هم ثابت نشود، شکی

نیست که خاندان پیامبر در این آیه داخل هستند چون آنان خاندان ابراهیم هستند.

سوره آل عمران آیه ۳

و نیز در این سوره نازل شده است

فَمَنْ حآجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جآءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْنآءَنا وَ أَبْنآءَکُمْ وَ نِسآءَنا وَ نِسآءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَى الْکاذِبینَ

پس هر کس درباره آن، پس از علمی که بر تو آمده با تو محاجّه کند، بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنهای ما و زنهای شما و جان های ما و جان های شما را بخوانیم، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۱۶۸ عن عمروبن سعد بن معاذ قال: قدم وفد نجران العاقب والسید فقالا: یا محمد إنک تذکر صاحبنا؟ فقال النبیّ صلی الله علیه و آله وسلم: و من صاحبکم؟ قالوا: عیسی بن مریم. فقال النبیّ هو عبدالله ورسوله، فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: هو عبدالله ونبیّه، قالا: فأرنا فیمن خلق الله مثله و فیما رأیت وسمعت. فأعرض النبی صلی الله علیه و آله وسلم عنهمایومئذ ونزل علیه جبرئیل بقول تعالی: (إن مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب) الآیه]۵۹ / آل عمران [فعادا وقالا: یا محمد هل سمعت بمثل صاحبنا قط؟ قال: نعم. قالا: من هو؟ قال: آدم، ثم قرأ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: (إن مثل عیسی عند الله کمثل آدم) الآیه. قالا: فإنه لیس کما تقول. فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: (تعالوا ندع ابناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم) الآیه، فأخذ رسول الله بید علی ومعه فاطمه

و حسن و حسین و قال: هؤلاء ابناؤنا و انفسنا و نساؤنا. فهمّا أن یفعلا، ثم إنّ السید قال للعاقب: ما تصنع بملاعنته؟ لئن کان کاذباً ما تصنع بملاعنته، ولئن کان صادقاً لنهلکن. فصالحوه علی الجزیه، فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یومئذ: والذی نفسی بیده لو لاعنونی ما حال الحول و بحضرتهم منهم أحد.

عمروبن سعد بن معاذ گفت: گروه نجران، عاقب و سید وارد شدند و گفتند: ای محمد آیا تو سرور ما را می شناسی؟ پیامبر گفت: سرور شما کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم. پیامبر گفت: او بنده خدا و پیامبر او بود. گفتند: به ما نشان بده کسی را که خدا مانند او آفریده باشد در آنچه دیده و شنیده ای. پیامبر آن روز از آنان روی برگردانید و جبرئیل بر وی این آیه را آورد: «انّ مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب = همانا مَثَل عیسی نزد خدا چون مثل آدم است که خدا او را از خاک آفرید» آنان دوباره برگشتند و گفتند: ای محمد آیا مانند سرور ما را شنیده ای؟ پیامبر گفت: آری. گفتند: او کیست؟ گفت: آدم. سپس پیامبر این آیه را قرائت کرد: «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم» آنان گفتند: او چنین نبود که تو می گویی. پیامبر به آنان گفت: «تعالوا ندع ابناء نا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم...» پس پیامبر دست علی را گرفت و فاطمه و حسن و حسین هم با او بود و گفت: اینان پسران و جان ها و زن های ما هستند. آنان تصمیم گرفتند که مباهله کنند. سید به عاقب گفت: با

ملاعنه(۱) او چه می کنی؟ اگر دروغگو باشد ملاعنه با او را چه می کنی و اگر راستگو باشد ما هلاک می شویم. این بود که آنان با پیامبر به دادن جزیه مصالحه کردند. در این هنگام پیامبر گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر آنان با من ملاعنه می کردند یک سال نمی گذشت مگر اینکه کسی از آنان نمی ماند.

۱۶۹ عن ابن عباس فی قوله: (إِنَّ مَثَلَ عِيْسى عِنْدَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ) فبلغنا والله أعلم أنّ وفد نجران قدموا علی نبیّ الله وهو بالمدینه ومعهم السید والعاقب و أبو حنس و أبو الحرث واسمه عبدالمسیح وهو رأسهم وهو الأسقف وهم یومئذ ساده أهل نجران فقالوا: یا محمد لم تذکر صاحبنا؟ وساق نحوه إلی قوله: ونزل جبرئیل فقال: (إِنَّ مَثَلَ عِيْسى عِنْدَ اللهِ إلی قوله لَهُوَ العَزِيزُ الْحَكِيْمُ). وساق نحوه إلی قوله: قالوا: نلاعنک. فخرج رسول الله وأخذ بید علیّ بن ابی طالب و معه فاطمه و حسن و حسین فقال: هؤلاء أبناؤنا و نساؤنا و أنفسنا فهمّوا أن یلاعنوا ثمّ إنّ أباالحرث قال للسیّد والعاقب: والله ما نصنع بملاعنه هذا شیئاً، فصالحوه علی الجزیه. قالوا: صدقت یا أبا الحرث. فعرضوا علی رسول الله الصلح والجزیه فقبلها وقال: أما والذی نفسی بیده لو لاعنونی ما أحال الله لی الحول و بحضرتهم منهم بشر إذاً لأهلك الله الظالمین.

ابن عباس درباره آیه: «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم...» گفت: به ما چنین رسید و خدا داناتر است که گروه نجران نزد پیامبر آمدند و او در مدینه بود و سید و عاقب و

ابو حنس و ابوالحرث که نامش عبدالمسیح بود با آنان بود و او رئیس آنان و اسقف بود و آنان در آن روز بزرگان اهل نجران بودنـد، پس گفتنـد: ای محمـد سـرور ما راچگونه یاد می کنی؟ حدیث را مانند قبلی ادامه داد تا اینجا که گفت: جبرئیل با این آیه نازل شد: «ان مثل عیسی عندالله تا لهو العزیز الحکیم» تا آنجا که آنان گفتند: با تو ملاعنه می کنیم.

پیامبر بیرون آمـد و دست علی را گرفت و فاطمه و حسن و حسـین با او بودند، پس گفت: اینان پسـران و زن ها و جان های ما هسـتند، آنها خواسـتند که ملاعنه کنند، ابوالحرث به سیّد و عاقب گفت: به خدا سوگند ما با ملا عنه با اینان کاری انجام نمی دهیم. پس بـا او بر جزیه مصالحه کنیـد. گفتنـد: راست گفتی ای ابوالحرث. پس به رسول خـدا صـلح و دادن جزیه را پیشـنهاد کردنـد و پیامبر آن را پـذیرفت و گفت: سوگنـد به کسـی که جان من در دست اوست اگر با من ملاعنه می کردنـد، خـداوند سالی را بر من سپری نمی کرد مگر اینکه کسی از آنان باقی نمی ماند و در این صورت خدا ستمگران را هلاک می کرد.

۱۷۰ عن جـابربن عبـدالله قـال: قـدم وفـد أهل نجران علی النبی(ص) وفیهم العاقب والسـید فـدعاهما إلی الإسـلام فقالا: أسـلمنا قبلک. قال: کذبتما إن شئتما أخبرتکما بما یمنعکما من الإسلام. فقالا: هات أنبائنا. قال: حب الصلیب و شرب الخمر و أکل لحم الخنزیر، فدعاهما إلی الملاعنه فوعداه أن یغادیانه بالغداه فغدا رسول الله و أخذ بید علیّ و فاطمه والحسن

و الحسين ثمّ أرسل إليهما فأبيا أن يجيئا، و أقرّا له بالخراج فقال النبی: والذی بعثنی بالحق لو فعلا لأمطر الوادی عليهما ناراً قال جابر: فنزلت هذه الآيه: (ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم) قال الشعبی: أبناءنا الحسن و الحسين عليهما السلام و نساءنا فاطمه و أنفسنا علیّ بن ابی طالب عليه السلام.

جابربن عبدالله گفت: گروه اعزامی اهل نجران نزد پیامبر آمدند و عاقب و سید در میان آنان بود. پیامبر آنان را به اسلام دعوت کرد آنان گفتند: پیش از تو ما مسلمان شده بودیم. پیامبر گفت: دروغ می گویید اگر بخواهید به شما خبر می دهم که چه چیزی مانع می شود که شما اسلام بیاورید. گفتند: اخبارما را بیان کن. گفت: دوست داشتن صلیب و خوردن مشروب و خوردن گوشت خوك. آنگاه آنان را به ملا عنه دعوت کرد و آنان وعده دادند که صبح فردا چنین کنند. پیامبر طرف صبح در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفته بود، کسی را نزد آنان فرستاد ولی آنان از آمدن خودداری کردند و پذیرفتند که خراج بدهند. پس پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده اگر ملاعنه می کردند بیابان بر آنان پر از آتش می شد. جابر می گوید: این آیه نازل شد: «ندع ابناء نا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم» شعبی گفت: منظور از فرزندان حسن و حسین و منظور از زنان فاطمه و منظور از جان ها علیّ بن ابی طالب(ع) بود.(۲)

۱۷۱ عن ابن عبّاس فی قوله جل و

عزّ: (فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا و أَبْنَاءُكُمْ وَنساءَكُمْ و أنفسنا وأنفسكم ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنجعَلْ لَعْنَهَ اللهِ على الكاذِبينَ). قال: نزلت فی رسول الله و علی (أنفسنا) و (نساءنا) فاطمه و (أبناءنا) حسن و حسین. والدعاء علی الکاذبین نزلت فی العاقب والسید و عبدالمسیح و أصحابهم.

ابن عباس درباره آیه «فقل تعالوا ندع ابناء نا و ابناء کم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنه الله علی الکاذبین» گفت: این آیه درباره پیامبر است و «انفسنا» علی و «نساءنا» فاطمه و «ابناءنا» حسن و حسین است و نفرین بر دروغگویان درباره عاقب و سید و عبدالمسیح و یاران آنها نازل شده است.

۱۷۲ عن عامر بن سعد، عن أبیه قال: ولمّا نزلت هذه الآیه: (نَدْعُ أَبْناءَنَا وَأَبْناءَكُمْ) دعا رسول الله علیّاً و فاطمه و حسناً فقال: اللهم هؤلاء أهلی.

رواه مسلم بن الحجاج فی مسنده الصحیح و أبو عیسی الترمذی فی جامعه جمیعاً عن قتیبه و ذکرا الحدیث بطوله.

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که چون آیه «ندع ابناءنا و ابناءکم» نازل شد، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند.(۳)

این روایت را مسلم بن حجاج در صحیح خود و ابوعیسی ترمذی در جامع خود از قتیبه نقل کرده اند و تمامی حدیث را آورده اند.

۱۷۳ عن جابربن عبدالله قال: قدم علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم العاقب والسید، فدعاهما إلی الإسلام فتلاحیا وردّا علیه، فدعاهما إلی الملاعنه، فواعداه علی أن یغادیاه بالغداه فغدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وأخذ بید علیّ و فاطمه

والحسن و الحسین ثمّ أرسل إلیهما فأبیا أن یجیئا و أقرّا له بالخراج، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: والذی بعثنی بالحقّ لو فعلا لأمطر علیهما الوادی ناراً. وفیهم نزلت: (فَقُلْ تَعالَوا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَنِساءَنا و نِساءَکُمْ وَأَنْفُسَنا وَانْفُسَکُم). قال الشعبی: قال جابر: (أنفسنا) رسول الله وعلیّ بن ابی طالب، و (أبناءنا) الحسن و الحسین، و (نساءنا) فاطمه علیهم السلام.

جابربن عبدالله گفت: عاقب و سید نزد پیامبر(ص) آمدند پیامبر آنان را به سوی اسلام دعوت کرد، آنان سخنان ناشایستی گفتند و این دعوت را رد کردند، پیامبر آنان را به ملاعنه دعوت کرد، آنان و عده دادند که فردا چنین خواهند کرد. فردای آن روز پیامبر دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و نزد آنان کس فرستاد که بیایند ولی آنان امتناع کردند و به دادن خراج راضی شدند. پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده اگر ملاعنه می کردند، بیابان برای آنان پر از آتش می شد. و درباره آنهااین آیه نازل شده: «فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم»

شعبی گفت: جابر می گفت: «انفسنا» پیامبر و علی و «ابناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه است.

این روایت با سندهای دیگری هم نقل شده است.

۱۷۴ عن حذیفه بن الیمان قال: جاء العاقب والسید أسقفا نجران یدعوان النبی صلی الله علیه و آله و سلم إلی الملاعنه؛ فقال العاقب للسیّد: إن لاعن بأصحابه فلیس بنبیّ وإن لاعن بأهل بیته فهو نبیّ! فقام رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فدعا علیاً فأقامه

عن یمینه ثم دعا الحسن فأقامه عن یساره ثم دعا الحسین فأقامه عن یمین علی ثم دعا فاطمه فأقامه خلفه فقال العاقب للسید: لا تلاعنه إنک إن لاعنته لانفلح نحن و لا أعقابنا! فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: لو لاعنونی ما بقیت بنجران عین تطرف.

حذیفه بن یمان گفت: عاقب و سید دو اسقف از نجران آمدند و پیامبر(ص) را به ملاعنه دعوت کردند. عاقب به سید گفت: اگر با اصحاب خود ملاعنه کند پیامبر نیست ولی اگر با خاندان خود ملاعنه کند پیامبر است. رسول خدا برخاست و علی را خواند و او را در طرف راست خود قرار داد و حسن را خواند و او را در طرف چپ خود قرار داد، سپس حسین را خواند و او را در طرف راست علی قرار داد، آنگاه فاطمه را خواند و او را پشت سر خود قرار داد. عاقب به سید گفت: با او ملاعنه مکن، اگر ملاعنه کنی نه ما و نه نسل ما رستگار نمی شویم. پیامبر خدا فرمود: اگر ملاعنه می کردند در نجران کسی باقی نمی ماند.

۱۷۵ با سند دیگری جریان مباهله از ابن عباس شبیه روایت ۱۶۹ نقل شده و تفاوتهای اندکی در عبارت روایت وجود دارد.

۱۷۶ عن أبی البختری ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أراد أن یلاعن أهل نجران بالحسن و الحسین و فاطمه علیهم السلام.

ابوالبختری گفت: پیامبر خدا خواست، با اهل نجران با حسن و حسین و فاطمه ملاعنه کند.

هر کس بخواهد راجع به مفهوم این آیه شریفه استقصا کند، به تفسیر قرآن و به کتاب

«الارشاد الی اثبات نسب الاحفاد» مراجعه کند. آنچه ما آوردیم، خلاصه ای از آن کتاب بود. هر کس دوست دارد که بر آن اطلاع حاصل کند، به آن کتاب رجوع نماید.(۴)

سوره آل عمران آیه ۱۰۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعًا

وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزنید.

۱۷۷ عن علیّ علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من أحبّ أن یرکب سفینه النجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً ولیأتمّ بالهداه من ولده.

علی (ع) گفت: پیامبر خدا فرمود: هر کس دوست دارد به کشتی نجات سوار شود و به ریسمان محکم چنگ بزند وبه ریسمان خدا پناه برد، علی را دوست داشته باشد و هدایت کنندگان از فرزندان او را پیشوای خود قرار دهد.

۱۷۸ عن جعفر بن محمد قال: نحن حبل الله الذی قال الله: (واعتصموا بحبل الله جمیعاً) الآیه فالمستمسک بولایه علیّ بن ابی طالب المستمسک بالبر فمن تمسک به کان مؤمناً، ومن ترکه کان خارجاً من الإیمان.

جعفر بن محمد گفت: ما همان «حبل الله = ریسمان خدا» هستیم که در این آیه آمده: «واعتصموا بحبل الله جمیعا» پس کسی که به ولایت علیّ بن ابی طالب(ع) چنگ زده، به نیکویی چنگ زده است. هر کس به آن چنگ زند مؤمن است و هرکس آن را رها کند از ایمان بیرون رفته است.

۱۷۹ مضمون همین روایت با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۸۰ عن جعفر بن محمد فی قوله: (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا) قال: نحن حبل الله.

جعفر بن محمد درباره آیه: «واعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا»

گفت: ما حبل الله هستیم.

۱۸۱ عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لی جبرئیل قال الله تعالی: ولایه علیّ بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی.

ابن عمر گفت: پیامبر(ص) فرمود: جبرئیل به من گفت: خداوند می فرماید: ولایت علیّ بن ابی طالب(ع) حصار من است پس هر کس داخل در حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

سوره آل عمران آیه ۱۷۲

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذینَ اسْتَجابُوا لِلّه وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ماۤ أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظیمٌ

کسانی که پس از آنکه جراحاتی به آنان رسید، خدا و پیامبر را استجابت کردند، برای نیکوکاران از آنها پاداشی بزرگ است.

۱۸۲ عن أبی رافع: إنّ رسول الله علیه و آله و سلّم بعث علیاً فی أناس من الخزرج حین انصرف المشرکون من أحد، فجعل لا ینزل المشرکون منزلا إلاّ نزله علی علیه السلام فأنزل الله فی ذلک (الذین استجابوا الله والرسول من بعدما أصابهم القرح یعنی الجراحات (الذین قال لهم الناس) هو نعیم بن مسعود الأشجعی (إنّ الناس) هو أبو سفیان بن حرب قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم إیماناً وقالوا: حسبنا الله ونعم الوکیل، فانقبلبوا بنعمه من الله وفضل، لم یمسسهم سوء واتّبعوا رضوان الله، والله ذوفضل عظیم.

ابورافع گفت: هنگامی که مشرکان از احد برگشتند، رسول خدا(ص) علی را با جمعی از قبیله خزرج فرستاد، مشرکان در هیچ منزلی فرود نمی آمدند مگر اینکه علی نیز فرود می آمد، در این باره خداوند این آیات را فرستاد: «کسانی که پس از آنکه جراحاتی به آنان رسید، خدا

و پیامبر را استجابت کردند، برای نیکوکاران از آنها پاداشی بزرگ است، کسانی که مردم به آنان گفتند (یعنی نعیم بن مسعود اشجعی به آنان گفت) که مردم برای حمله به شما اجتماع کرده اند (یعنی ابوسفیان و همراهانش) از آنها بترسید، پس بر ایمان آنان افزوده شد و گفتند: خدا ما را بس است و او بهترین نگهبان است، به همین جهت آنها با نعمت و فضل خداوند بازگشتند در حالی که هیچ بدی به آنان نرسیده بود و از خوشنودی خداوند پیروی کردند و خدا دارای فضل بزرگی است (آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴ از سوره آل عمران)

۱۸۳ عن ابن عباس فی قوله: (الَّذِیْنَ اسْتَجابُوا للهِ وَالرَّسُولِ) هم أبوبکر و عمر و علیّ و ابن مسعود.

ابن عباس گفت منظور از «الذین استجابوا لله والرسول» ابوبکر و عمر و علی و ابن مسعود است.

۱۸۴ عن ابن عباس فی قوله: (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ الغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً) الآیه]۱۵۴ / آل عمران [نزلت فی علیّ بن ابی طالب غشیه النعاس یوم أحد.

وقوله: (الَّذِیْنَ اسْتَجابُوا للهِ والرَّسُولِ إلی قوله أَجْرٌ عَظِیْمٌ) نزلت فی علیّ بن ابی طالب و تسعه نفر معه بعثهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی اثر أبی سفیان حین ارتحل.

ابن عباس گفت: آیه «ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه نعاسا = سپس به دنبال این غم و اندوه آرامشی به صورت خوابی سبک برای شما فرستاد.»(۵) درباره علیّ بن ابی طالب (ع) نازل شد هنگامی که در روز احد خوابی سبک او را فرا گرفت همچنین آیه : «الذین استجابوا لله و الرسول

تا اجر عظیم» درباره علیّ بن ابی طالب (ع) و نه نفر دیگر نازل شده که پیامبر خدا آنان را در تعقیب ابوسفیان که کوچ کرده بود فرستاد.

۱۸۵ عن ابی عبدالله قال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعث علیاً فی عشره استجابوا لله والرسول من بعدما أصابهم القرح وقوله: (لِلَّذِیْنَ أَحْسَنُوْا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أجْرٌ عَظِیْمٌ إنّما أنزلت فی أمیرالمؤمنین علیه السلام.

ابوعبدالله گفت: رسول خدا علیّ بن ابی طالب(ع) را در میان ده نفری فرستاد که آنان پس از جراحاتی که به آنان رسیده بود خدا و پیامبر را استجابت کردند. و بقیه آیه «برای کسانی از آنان که نیکی کردند و پرهیزگاری نمودند پاداشی بزرگ است» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱۸۶ عن ابن عباس فی قوله: (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ بَعْدِ الغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً) نزلت فی علی غشیه النعاس یوم أحد.

وقوله: (وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِیْنَ أَوْتُوا الکِتابَ)]۱۸۶ / آل عمران [نزلت فی رسول الله خاصّه و أهل بیته. وقوله: (الَذِیْنَ اسْتَجابُوا لِلهِ وَالرَّسُوْلِ) الآیه، نزلت فی علیّ و تسعه نفر معه بعثهم رسول الله (ص) فی أثر أبی سفیان حین ارتحل، فاستجابوا الله و رسوله.

وقوله: (یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اصْبِرُوْا) أی أنفسکم (وَصابِرُوْا) أی فی جهاد عدوکم (وَرابِطُوا) أی فی سبیل الله، نزلت فی رسول الله وعلیّ وحمزه بن عبدالمطّلب.

وقوله: (وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِی تَساءَلُوْنَ بِهِ وَالْأَرْحامُ)]۱ / النساء:۴ [نزلت فی رسول الله و أهل بیته و ذوی أرحامه، و ذلک أنّ کلَّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلاّ ماکان من سببه و نسبه (إنَّ الله کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیْباً) یعنی حفیظاً.

وقوله: (أَمْ یَحْسُدُوْنَ النّاسَ

عَلی ما آتَاهُمُ اللهُ) الآیه:]۵۴-النساء: ۴ [نزلت فی رسول الله خاصّه مما أعطاه الله من الفضل.

وقوله: (إِذْ همَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوْا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ)]۱۱ / المائده: ۵ [نزلت فی رسول الله وعلیّ وزیره حین أتاهم یستعینهم فی القتیلین.

ابن عباس گفت: آیه «ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه نعاسا» درباره علی نازل شد هنگامی که در روز احد خوابی سبک او را فرا گرفت.

آیه «ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب= و از کسانی که کتاب به آنان داده شده، می شنوید»(۶) درباره پیامبر و خاندان او نازل شده است.

و آیه «الذین استجابوا لله والرسول» درباره علی و نه نفر دیگری نازل شده که پیامبر آنان را در تعقیب ابوسفیان که کوچ کرده بود فرستاد و آنان خدا و پیامبر را استجابت کردند.

و آیه «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا = ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و در جهاد با دشمن مقاومت کنید و در راه خدا به یکدیگر بپیوندید.»(۷) درباره پیامبر خدا و علی و حمزه بن عبدالمطلب نازل شده است.

و آیه «واتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام = و بترسید از خداوندی که از او و خویشاوندی مورد بازخواست خواهید شد.»(۸) درباره پیامبر خدا و اهل بیت و خویشاوندان او نازل شده است و این برای آن است که در روز قیامت هر سبب و نسبی قطع می شود مگر آنچه مربوط به سبب و نسب آن حضرت باشد (در دنباله آیه) «ان الله کان علیکم رقیبا = خداوند برای شما رقیب است» منظور از «رقیب» نگهدارنده می باشد.و آیه «ام یحسدون الناس

علی ما آتیهم الله = آیا آنان از مردم به خاطر آنچه خـدا به آنان داد حسـد می کنند؟»(۹) در خصوص پیامبر خدا که خدا به او از فضل خود عطا کرده بود، نازل شده است.

و آیه «اذ هم قوم ان یبسـطوا الیکم ایدیهم = هنگامی که گروهی خواسـتند دستان خود را به سوی شما دراز کنند.»(۱۰) درباره پیامبر خـدا و علی وزیر او نازل شـده هنگامی که نزد آنان (یهود) آمدنـد و درباره دو نفر که کشـته شده بودند از آنان کمک خواستند.

حسـکانی می گویـد: این احـادیث از تفسـیر حبری نقـل شـد و من آنهـا را جمع آوری کردم و او این روایت را با همان اسـناد آورده است.

سوره آل عمران آیه ۱۴۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ سَیَجْزِی اللّهُ الشّاکِرینَ

و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.

۱۸۷ قال ابن عباس: ولقد شـکر الله تعالی فعال علیّ بن ابی طالب فی موضـعین من القرآن: (وسیجزی الله الشاکرین) و (سنجزی الشاکرین)]۴۴۵ / آل عمران [.

ابـن عبـاس گفـت: خداونــد در دو مـورد از قرآن از کارهـای علیّ بـن ابی طـالب(ع) تشـکر کرده اسـت یکی «وســیجزی الله الشاکرین» و دیگری: «وسنجزی الشاکرین» = به زودی سپاسگزاران را پاداش می دهیم.»

۱۸۸ عن حـذیفه بن الیمان قال: لما التقوا مع رسول الله بأحد وانهزم أصـحاب رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم و أقبل علی یضـرب بسـیفه بین یـدی رسول الله مع أبی دجانه الأنصاری حتی کشف المشـرکین عن رسول الله، فأنزل الله: (ولقد کنتم تمنّون الموت إلی قوله وسیجزی الله الشاکرین). علیاً وأبا دجانه و أنزل تبارک وتعالی: (وکأین من نبی

قاتل معه ربّیون کثیر) والکثیر عشره آلاف. إلی قوله: (والله یحب الصابرین) علیاً وأبا دجانه.

حذیفه بن یمان گفت: وقتی سپاه دشمن در احد با پیامبر خدا روبرو شدند و اصحاب پیامبر شکست خوردند، علی در مقابل او همراه با ابودجانه شمشیر می زد تا اینکه مشرکان را از پیامبر دور ساخت، در این هنگام این آیه نازل شد: «ولقد کنتم تمنون الموت تا وسیجزی الله الشاکرین» که منظور علی و ابودجانه است و نیز این آیه نازل شد: «وکأیّن من نبیّ قاتل معه ربّیون کثیر = و چه بسا پیامبری که خداشناسان بسیاری همراه با او جنگیدند (کثیر در اینجا ده هزار نفر است.) «والله یحب الصابرین = وخدا صبر کنندگان را دوست دارد.» که منظور علی و ابودجانه است.

سوره آل عمران آیه ۱۹۵

و نیز در این سوره نازل شده است

ثَوابا مِن عِنْدِالله وَاللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثّوابِ وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ

پاداشی از جانب خدا و بهترین پاداش نزد خداست و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

۱۸۹ عن الأصبغ بن نباته قال: سمعت علیاً یقول: أخذ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیدی ثم قال: یا أخی قول الله تعالی: (ثواباً من عند الله والله عنده حسن الثواب و ما عند الله خیر للأبرار) أنت الثواب و شیعتک الأبرار.

اصبغ بن نباته گفت: شنیدم علیّ بن ابی طالب(ع) می گفت: پیامبر خدا دست مرا گرفت سپس گفت: ای برادر من، در سخن خداوند: «والله عنده حسن الثواب و ما عندالله خیر للابرار» ثواب تو هستی و نیکوکاران شیعیان تو هستند.

۱۹۰ با سند دیگری همین روایت از اصبغ بن نباته نقل

شده است.

سوره آل عمران آیه ۲۰۰

و نیز در این سوره نازل شده است

یآ أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و مقاومت نمایید و با هم پیوند داشته باشید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

۱۹۱ عن ابن عباس قال فی تفسیره: (یَا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا اصْبِرُوْا وَصابِرُوْا) علی محبّه علیّ بن ابی طالب علیه السلام (واتقوا الله) فی محبه علیّ بن ابی طالب صلوات الله علیه و أولاده.

ابن عباس در تفسیر سخن خداوند: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا» گفت: یعنی بر محبت علیّ بن ابی طالب(ع) شکیبایی کنید. «واتقوا الله» یعنی در محبت علیّ بن ابی طالب(ع) و فرزندان او از خدا پروا کنید.

۱۹۲ عن ابن عباس فی قوله: (اِصْبِرُوا) یعنی فی أَنْفِسُکُمْ (وَصابِرُوا) یعنی مع عدوّکم. (وَرابِطُوْا) فی سَبِیْلِ الله (وَاتَّقُوا الله لَعَلکُمْ تُفَلِحُوْنَ) نزلت فی رسول الله وعلیّ و حمزه بن عبدالمطلب رضی الله تعالی عنهم.

ابن عباس گفت: «اصبروا» یعنی در نفس خود صبر کنید «وصابروا» در برابر دشمن مقاومت کنید «ورابطوا» در راه خدا به هم بپیوندید «واتقوا الله لعلکم تفلحون» این آیه درباره پیامبر خدا و علی و حمزه بن عبدالمطلب نازل شده است.

پی نوشتها

۱- ملاعنه و مباهله این است که دو طرف همدیگر را لعن و نفرین کنند که اگر هر طرف دروغ گفته باشد دچار نفرین شود و خدا او را عذاب کند.

۲- این حدیث در کتابهای دیگر هم نقل شده از جمله: ابونعیم، دلائل النبوه ص ۲۹۷ و واحدی، اسباب النزول ص ۷۵.

۳- این روایت را حاکم در المستدرک ج ۳

ص ۱۵۰ نیز نقل کرده است.

۴- جریان مباهله در کتاب های بسیاری نقل شده از جمله تفسیر طبری ج ۳ ص ۳۰۰ که روایات متعددی را با سندهای گوناگون نقل کرده است.

۵- سوره آل عمران آیه ۱۵۴.

۶- سوره آل عمران آیه ۱۸۶.

۷- سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

۸- سوره نساء آیه ۱.

۹- سوره نساء آیه ۵۴.

۱۰- سوره مائده آیه ۱۱.

سوره نساء آیه ۲۹

و از سوره نساء نازل شده است

وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

خویشتن را نکشید.

۱۹۳ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (ولا تقتلوا أنفسکم) قال: لا تقتلوا أهل بیت نبیکم(ص).

ابن عباس درباره سخن خداوند: «لاتقتلوا انفسکم» گفت: یعنی اهل بیت پیامبرتان را نکشید.

۱۹۴ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ولا تقتلوا أنفسکم) قال: لا تقتلوا أهل بیت نبیکم إن الله یقول: (تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم) وکان أبناؤنا الحسن و الحسین، وکان نساؤنا فاطمه، و أنفسنا النبی و علی علیهم السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «لاتقتلوا انفسکم» گفت: یعنی اهل بیت پیامبرتان را نکشید، همانا خداوند می فرماید: «تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم» منظور از «ابناءنا = فرزندان ما» حسن و حسین و منظور از «نساءنا = زنان ما» فاطمه و منظور از «انفسنا = جان های ما» پیامبر و علی علیهم السلام است.

سوره نساء آیه ۵۴

و نیز در این سوره نازل شده است

أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلی مآ آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِه

آیا به مردم در برابر آنچه که خداوند از فضل خود به آنان داده است، حسد می کنند؟

۱۹۵ عن جعفر بن محمد فی قوله تعالی: (أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله) قال: نحن المحسودون.

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم من فضله» گفت: حسد شدگان ما هستیم.

۱۹۶ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (أم یحسدون الناس) قال: نحن الناس المحسدون و فضله النبوه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام یحسدون الناس» گفت: مردمی که حسد شده اند و باقی ماندگان نبوت ما هستیم.

۱۹۷ عن أبی الصباح

قال: قال لی جعفر بن محمد: یا أباالصباح أما سمعت الله یقول فی کتابه: (أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله) الآیه قلت: بلی أصلحک الله. قال: نحن و الله هم، نحن والله المحسودون.

ابوالصباح گفت: جعفر بن محمد به من گفت: ای ابوالصباح آیا سخن خداوند را نشنیدی که فرمود: «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله» گفتم: آری، خداوند حال تو را نیکو گرداند. گفت: به خدا سوگند آنان ما هستیم و ماییم که مورد حسد واقع شده ایم.

۱۹۸ نظر خزیمه إلی علیّ بن ابی طالب فقاله له علی علیه السلام أماتری کیف أحسد علی فضل الله بموضعی من رسول الله وما رزقنیه الله من العلم فیه؟ فقال خزیمه:

رأوا نعمه الله لیست علیهم *** علیک و فضلا بارعا لاتنازعه

من الدین و الدنیا جمیعا لک المنی *** و فوق المنی اخلاقه و طبایعه

فعضّوا من الغیظ الطویل اکفّهم *** علیک و من لم یرض فالله خادعه خزیمه به علیّ بن ابی طالب(ع) نگاه کرد، علی به او گفت: آیا می بینی که چگونه به خاطر فضل خدا مورد حسد واقع شده ام؟ (و این به سبب) موقعیت من نسبت به پیامبر و به سبب علمی است که خداوند به من روزی کرده است، پس خزیمه گفت:

نعمت خدا را که آنان ندارند و نیز فضیلت والایی را که کسی نمی توانند درباره آن با تو نزاع کند، بر تو دیدند . از دین و دنیا آنچه مورد آرزوست، تو داری و بالاتر از آرزو اخلاق و طبیعت آن است. آنان از خشم طولانی خود دست های خود را درباره تو برهم زدند

و هر کس راضی نباشد، خداوند خوار کننده اوست.

سوره نساء آیه ۵۴

و نیز در این سوره نازل شده است

فَقَدْ آتَیْنآ آلَ اِبْراهیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکًا عَظیمًا

به تحقیق به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان سلطنتی بزرگ دادیم.

۱۹۹ عن جعفر بن محمد علیهما السلام فی قوله: (وآتیناهم ملکاً عظیماً) قال: جعل فیهم أئمه من أطاعهم فقد أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصی الله.

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «وآتیناهم ملکا عظیما» گفت: خداوند در میان آنان پیشوایانی قرار داد که هر کس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هرکس آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

۲۰۰ ۲۰۱ همین حدیث با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره نساء آیه ۵۹

و نیز در این سوره نازل شده است

یآ أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و نیز از پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید.

۲۰۲ عن سلیم بن قیس الهلالی عن علی قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: شرکائی الذین قرنهم الله بنفسه وبی وأنزل فیهم: (یا أیها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول) الآیه، فإن خفتم تنازعاً فی أمر فارجعوه إلی الله والرسول وأولی الأمر. قلت: یا نبی الله من هم؟ قال: أنت أوَّلهم.

سلیم بن قیس از علی(ع) نقل می کند که پیامبر گفت: شریکان من کسانی هستند که خداوند آنان را به خویشتن و به من نزدیک کرده و فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول» اگر در کاری نزاع داشتید آن را به خدا و رسول و صاحبان امر برگردانید. گفتم:

آنان چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: نخستین آنان تو هستی.

۲۰۳ عن مجاهد فی قوله تعالی: (یا أیها الذین آمنوا) یعنی الذین صدقوا بالتوحید (أطیعوا الله) یعنی فی فرائضه (وأطیعوا الرسول) یعنی فی سنته (وأولی الأمر منکم) قال: نزلت فی أمیر المؤمنین حین خلّفه رسول الله بالمدینه فقال: أتخلفنی علی النساء والصبیان؟ فقال: أما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی حین قال له: اخلفنی فی قومی و أصلح. فقال الله: (وأولی الأمر منکم) قال: هو علیّ بن ابی طالب ولّاه الله الأمر بعد محمد فی حیاته حین خلّفه رسول الله بالمدینه، فأمر الله العباد بطاعته و ترک خلافه.

مجاهد گفت: «یا ایها الذین آمنوا» یعنی کسانی که توحید را تصدیق کردند «اطیعوا الله» یعنی در واجبات او «واطیعوا الرسول» یعنی در سنت او «و اولی الامر منکم درباره امیرالمؤمنین نازل شده هنگامی که پیامبر او را در مدینه جانشین خود کرد و او گفت: آیا مرا بر زنان و کودکان جانشین قرار می دهی؟ پیامبر فرمود: آیا دوست نداری که تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی هنگامی که به موسی گفت: مرا در میان قوم خود جانشین قرار بده و نیکویی کن. لذا خداوند فرمود: «اولی الامر منکم» گفت: او علیّ بن ابی طالب(ع) است که خدا او را در زمان حیات پیامبر جانشین او کرد و این زمانی بود که پیامبر او را در مدینه جانشین خود نمود و خدا بندگانش را فرمان داد که از او اطاعت کنند و با او مخالفت نکنند.

۲۰۳ عن أبی بصیر، عن أبی جعفر، أنه سأله عن قول الله تعالی:

(أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منكم) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب. قلت: إن الناس يقولون: فما منعه أن يسمی علياً وأهـل بيته فی كتـابه؟ فقال أبو جعفر: قولوا لهم: إن الله أنزل علی رسوله الصـلاه ولم يسمّ ثلاثاً ولا أربعاً حتی كان رسول الله هو الـذی فسّر ذلک، وأنزل الحج فلم ينزل: طوفوا سبعاً حتی فسر ذلک لهم رسول الله و أنزل: (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الأمر منكم) فنزلت فی علی والحسن و الحسين، وقال رسول الله صـلی الله عليه و آله و سلم: أوصيكم بكتاب الله وأهل بيتی إنی سألت الله أن لا يفرق بينهما حتی يوردهما علیّ الحوض فأعطانی ذلک.

ابوبصـير از ابـوجعفر از اين سـخن خداونـد پرسـيد: «اطيعـوا الله واطيعـوا الرسول و اولی الامـر منكم» گفت: دربـاره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است. ابوبصـير گفت: مردم می گويند: چرا خداوند نام علی و اهل بيت او را در كتاب خود نياورده است؟ ابوجعفر گفت: به آنـان بگوييـد: خداونـد بر پيـامبرش نماز را فرسـتاده ولی تعيين نكرده كه سه ركعت باشـد يا چهار ركعت و خود پيامبر آن را تفسير كرده است. و نيز حج را فرسـتاده ولی نگفته كه هفت بار طواف كنيد و خود پيامبر آن را تفسـير كرده است و نيز اين آيه را نـازل كرده: «اطيعو الله واطيعوا الرسول و اولی الامـر منكم» و اين آيه دربـاره علی و حسن و حسـين نـازل شده است و پيامبر خدا فرموده است: شما را به كتاب خدا و اهل بيت خودم وصيت می كنم، من از خداوند خواسته ام كه ميان اين دو جدايی نياندازد تا در

حوض بر من وارد شوند و خدا این دعوت مرا اجابت کرده است.

۲۰۴ عن سعد بن وقاص قال: لما نزل رسول الله(ص) الجرف لحقه علیّ بن ابی طالب یحمل سلاحاً; فقال: یا رسول الله خلّفتنی عنک ولم أتخلف عن غزوه قبلها، وقد ارجف المنافقون بی إنک خلفتنی لما استثقلتنی! قال سعد: فسمعت رسول الله(ص) یقول: یا علی أما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی إلا .نه لا نبی بعدی فارجع فاخلفنی فی أهلی وأهلک.

سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل می کند که چون پیامبر خدا بر «جرف» فرود آمد علیّ بن ابی طالب(ع) در حالی که سلاحی حمل می کرد بر او ملحق شد و گفت: ای پیامبر خدا مرا از خود جداکردی و من پیش از این از هیچ جنگی تخلف نکرده ام، منافقان بر من خورده می گیرند که گویا تو از آن جهت مرا در مدینه ترک کردی که من بر تو گرانی می کنم. سعد می گوید: شنیدم که پیامبر خدا فرمود: یا علی آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد. برگرد و جانشین من در خانواده ام و خانواده ات باش.

۲۰۵ عن علی أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أراد أن یغزو غزوه له، فدعا جعفراً فأمره أن یتخلّف علی المدینه فقال: لا أتخلّف بعدک یا رسول الله أبداً. قال: فدعانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فعزم علیّ لمّا تخلّفت قبل أن أتکلّم. فبکیت فقال: ما یبکیک یا علی؟ قلت: یا

رسول الله يبكينى خصال غير واحده تقول قريش غداً: ما أسرع ما تخلّف عن ابن عمه و خذله، و تبكينى خصله أخرى: كنت أريد أن أتعرّض الجهاد فى سبيل الله لأن الله يقول: (ولا يطئون موطئاً يغيظ الكفار) إلى آخر الآيه]۱۱۹ / التوبه:۹ [وكنت أريد أن أتعرّض لفضل الله، وما بى غنىً عن سهم أصيبُهُ مع المسلمين وأعود به علىّ وعلى أهل بيتك. فقال صلى الله عليه و اله و سلم: أنا مجيب فى جميع ما قلت، أمّا قولك: إنّ قريشاً ستقول: ما أسرع ما خذل ابن عمّه، فقد قالوا لى أشدّ من ذلك، فقد قالوا: ساحر وكاهن و كذّاب. وأمّا قولك: أتعرّض للأجر من الله أفما ترضى أن تكون منى بمنزله هارون من موسى غير أنه لا نبى بعدى وأما قولك: أتعرّض لفضل الله فهذا بهار من فلفل جاءنا من اليمن فبعه واستمتع به أنت و فاطمه حتى يأتيكم الله من فضله.

على (ع) گفت: رسول خدا اراده كرد در جنگى بجنگد، پس جعفر را خواند و به او فرمان داد كه در مدينه بماند او گفت: اى رسول خدا من هرگز از تو جدا نمى شوم. پس مرا خواند و پيش از آنكه من حرفى بزنم تصميم گرفت كه من بمانم، من گريه كردم، او گفت: يا على چه چيزى تو را وادار به گريه كرده؟ گفتم: يا رسول الله چند چيز مرا به گريه واداشته، فردا قريش مى گويند: چه زود پسر عموى خودش را رها كرد و او را خوار نمود. چيز ديگرى كه مرا مى گرياند اين است كه من مى خواستم در جهاد در راه خدا شركت كنم چون

خداوند می فرماید: «آنان گامی برنمی دارند که کفار را به خشم آورد... مگر اینکه برای آنان عمل صالح نوشته می شود»(۱) و من می خواستم خود را در معرض فضل خدا قرار دهم. همچنین من از سهم (غنائمی) که همراه با مسلمانان به من برسد و با آن به خودم و اهل بیت تو سودی برسانم، بی نیاز نیستم.

پیامبر خدا(ص) فرمود: به همه آنچه گفتی پاسخ می دهم: اما این سخن تو که قریش خواهند گفت که چه زود پسر عموی خودش را خوار کرد، آنان درباره من شدیدتر از این را گفته اند، آنها گفتند: جادوگر و کاهن و کذّاب است.

و اما اینکه گفتی می خواهم خود را در معرض پاداش خدا قرار دهم، آیا تو راضی نیستی که از من به منزله هارون از موسی باشی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

و اما اینکه گفتی می خواهم از فضل خدا بهره مند شوم، این سیصد رطل فلفل است که از یمن برای ما آمده، است به وسیله آن تو و فاطمه بهره جویی کنید تا وقتی که خداوند از فضل خود به شما برساند.

این حدیث را جماعت دیگری هم نقل کرده اند و این همان حدیث «منزله» است که استاد ما ابوحازم حافظ می گفت: این حدیث را با پنج هزار سند تخریج کرده ام.

سوره نساء آیه ۶۹

و از جمله آن آیات است سخن خداوند

وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّنَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقًا ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ عَلیمًا

وهر کس خدا و پیامبر را اطاعت

کنـد، آنان با کسانی خواهنـد بود که خـدا به آنان نعمت داده است، از پیامبران و راسـتگویان و شـهدا و نیکوکاران و اینان چه دوستان خوبی هستند! این عنایتی از سوی خداست و از نظر آگاهی خداوند بسنده است.

۲۰۶ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (ومن یطع الله) یعنی فی فرائضه (والرسول) فی سـنته (فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم مـن النـبیین یعنی محمّـداً والصّـدّیقین) یعنی علیّ بـن ابی طـالب وکـان أوّل مـن صـدّق برسـول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم (والشــهداء) یعنی علیّ بـن ابی طــالب و جعفر الطیـار، وحمزه بـن عبــدالمطلب والحسـن والحســین، هؤلاـء سـادات الشــهداء (والصـالحین) یعنی سـلمان و أباذرّ وصـهیب وبلالاً و خبّاباً وعمّاراً (وحسن أولئک) أی الأئمه الأحـد عشـر رفیقاً یعنی فی الجنه ذلک الفضل من الله وکفی بالله علیماً) إن منزل علیّ وفاطمه والحسن و الحسین ومنزل رسول الله وهم فی الجنّه واحد.

عبـدالله بـن عبـاس گفت: «ومن یطع الله» یعنی کسـی که خـدا را در واجبـاتش اطـاعت کنـد «والرسـول» و پیـامبر را در سـنتش «فاولئـک مع الـذین انعم الله علیهم من النـبیین» یعنی محمـد «والصـدیقین» یعنی علیّ بن ابی طـالب و او نخسـتین کسـی بود که رسول خدا را تصدیق کرد «والشـهداء» یعنی علیّ بن ابی طالب(ع) و جعفر طیار و حمزه بن عبدالمطلب و حسن و حسین، اینان سروران شـهیدان هسـتند «والصالحین» یعنی سـلمان و ابوذر و صـهیب و بلال و خبّاب و عمّار «ذلک الفضل من الله» همانا منزل علی و فاطمه و حسن و حسین و منزل پیامبر در بهشت یکی است.

۲۰۷ عن علیّ بن موسی الرضا، قال:

أخبرنی أبی، عن أبیه جعفر، عن أبیه محمد ، عن أبیه علی عن أبیه الحسین عن أبیه علیّ بن ابی طالب علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی هذه الآیه: (فأولئک الذین أنعم الله علیهم) قال: (من النبیین) محمد، و (من الصّدیقین) علیّ بن ابی طالب، و (من الشهداء) حمزه، و (من الصالحین) الحسن والحسین (وحسن أولئک رفیقاً) قال: القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم.

علیّ بن موسی الرضا از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا درباره این آیه گفت: «فاولئک الذین انعم الله علیهم» از پیامبران محمد(ص) و از صدیقین علیّ بن ابی طالب(ع) و از شهدا حمزه و از صالحان حسن و حسین هستند «وحسن اولئک رفیقا» قائم آل محمد است.

۲۰۸ اصبغ نباته همین مضمون را از ابن عباس نقل کرده است.

۲۰۹ عن حذیفه بن الیمان قال: دخلت علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم ذات یوم و قد نزلت علیه هذه الآیه: (أولئک الذین أنعم الله علیهم من النبیین والصدّیقین والشهداء والصالحین و حسن أولئک رفیقاً) فأقرأنیها صلی الله علیه و آله و سلم فقلت: یا نبی الله فداک أبی وأمی من هؤلاء إنی أجد الله بهم حفیّاً! قال: یا حذیفه أنا من النبیین الذین أنعم الله علیهم أنا أوّلهم فی النبوه وآخرهم فی البعث، ومن الصدّیقین علیّ بن ابی طالب ، ولمّا بعثنی الله عزّوجلّ برسالته کان أوّل من صدّق بی، ثمّ من الشهداء حمزه وجعفر، ومن الصالحین الحسن والحسین سیّدا شباب أهل الجنه، وحسن أولئک رفیقاً المهدی فی زمانه.

حذیفه بن یمان گفت: روزی نزد پیامبر(ص) رفتم و

این آیه نازل شـده بود: «فاولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین والشـهداء والصالحین و حسن اولئک رفیقا» پیامبر این آیه را به من یاد داد، گفتم: ای پیامبر خـدا پدر و مادرم فدای تو باد! اینان چه کسانی هسـتند که من خدا را به اینان مهربان می بینم؟ فرمود: ای حـذیفه من از پیامبرانی هسـتم که خـدا به آنان نعمت داده است. من نخستین آنان در نبوت و آخرین آنان در مبعوث شـدن هسـتم و از صـدیقان علیّ بن ابی طـالب است که چون خداونـد مرا به رسـالت خود مبعوث نمود، او نخسـتین کسـی بود که مرا تصدیق کرد، سـپس از شـهدا حمزه و جعفر هسـتند و از صالحان حسن و حسـین سروران جوانان اهل بهشت هستند و «حسن اولئک رفیقا» مهدی در زمان خود است.

پی نوشتها

۱- سوره توبه آیه ۱۱۹.

سوره مائده آیه ۳

و نیز از سوره مائده نازل شده است

الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دینًا

امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خودم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین به شما راضی شدم.

۲۱۰ عن أبی هریره، قـال: من صـام یوم ثمـانیه عشـر من ذی الحجه کتب الله له صـیام ستین شـهراً، وهو یوم غـدیر خمّ لمـا أخذ رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم بیـد علیّ بن ابی طـالب فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه. فقال له عمربن الخطاب: بـخٍّ بخٍّ لک یا ابن ابی طالب.

ابوهریره گفت: هر کس روز هیجـدهم ذیحجه را روزه بگیرد، خداونـد روزه شـصت مـاه را برای او می نویسـد و آن روز روز غدیر خم است، هنگامی که

پیامبر خدا دست علیّ بن ابی طالب(ع) را گرفت و گفت: به به تو را ای پسر ابی طالب!

۲۱۱ عن أبی سعید الخدری أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما نزلت علیه هذه الآیه قال: الله أکبر علی إکمال الدین وإتمام النعمه، ورضا الرب برسالتی و ولایه علیّ بن ابی طالب من بعدی. ثم قال: من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله.

ابوسعید خدری گفت: وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، فرمود: الله اکبر بر کامل کردن دین و تمام کردن نعمت و خوشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علیّ بن ابی طالب(ع) پس از من. سپس گفت: هرکس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد و کمک کن کسی را که او را کمک کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند.

۲۱۲ همین مضمون با سند دیگری از ابوسعید خدری نقل شده است.

۲۱۳ عن أبی هریره قال: من صام یوم ثمانیه عشر من ذی الحجه کتب الله له صیام ستّین شهراً، وهو یوم غدیر خمّ لما أخذ النبی صلی الله علیه و آله وسلم بید علیّ فقال: ألست ولیّ المؤمنین؟ قالوا: بلی یا رسول الله. فقال: من کنت مولاه فعلی مولاه. فقال عمر بن الخطاب : بخ بخ لک یا ابن ابی طالب أصبحت مولای ومولا کل مؤمن!! وأنزل الله: (الیوم أکملت لکم دینکم).

ابوهریره گفت: هر کس روز هیجدهم ذیحجه را

روزه بـدارد خداونـد برای او روزه شـصت ماه را می نویسـد و آن روز روز غدیر خم است. چون پیامبر دست علی را گرفت و گفت: آیـا من ولیّ مؤمنـان نیسـتم؟ گفتنـد: آری ای رسول خـدا! پس گفت: هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. پس عمر بن خطاب گفت: به به تو را ای پسـر ابی طالب، مولای من و مولای هر مؤمنی شدی! و خداوند این آیه را نازل کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم...»(۱)

۲۱۴ عن ابن عباس قال: بینما نحن مع رسول الله فی الطواف إذ قال: أفیکم علیّ بن ابی طالب ؟ قلنا: نعم یا رسول الله فقرّبه النبی صلی الله علیه وآله وسلم فضرب علی منکبه وقال: طوباک یا علی، أنزلت علی فی وقتی هذا آیه ذکری وإیاک فیها سواء: (الیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسـلام دیناً) قال: أکملت لکم دینکم بالنبی وأتممت علیکم نعمتی بعلیّ ورضیت لکم الإسلام دیناً بالعرب.

ابن عبـاس گفت: مـا بـا رسول خـدا در طواف بودیم که فرمود: آیـا علیّ بن ابی طالب (ع) در میان شـماست؟ گفتیم: آری ای رسول خدا. پیامبر او را به خود نزدیک کرد و بر شانه او زد و گفت: خوشا به حال تو ای علی در این هنگام آیه ای بر من نازل شـد که من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده ایم: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضـیت لکم الاسـلام دینا» گفت: به وسیله پیامبر دینم را بر شما کامل کردم و به وسیله علی نعمتم را بر شما تمام کردم و به

وسیله عرب اسلام را به عنوان دین بر شما پسندیدم.

۲۱۵ عن ابن عباس قال: بینما النبی صلی الله علیه و آله و سلم بمکه أیام الموسم إذ التفت إلی علی فقال : هنیئاً لک یا أبا الحسن إن الله قد أنزل علیّ آیه محکمه غیر متشابهه; ذکری و إیاک فیها سواء: (الیوم أکملت لکم دینکم).

ابن عباس گفت: هنگامی که ما در ایام حج در مکه بودیم، پیامبر رو به علی کرد و گفت: گوارا باد بر تو ای ابوالحسن، همانا خداوند برای من آیه محکم و غیر متشابهی نازل کرده که من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده ایم: «الیوم اکملت لکم دینکم»

۱- این حدیث در کتابهای متعددی از اهل سنت نقل شده از جمله: ابن کثیر، البدایه والنهایه ج ۷ ص ۳۴۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۹۰ و سیوطی، الدر المنثور در ذیل همین آیه.

سوره مائده آیه ۵۵

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ

جزاین نیست که سرور شما خدا و پیامبر او و کسانی است که ایمان آورده اند آنها که نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند در حالی که آنان در حال رکوع هستند.

۲۱۶ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب علیه السلام.

ابن عباس گفت: آیه: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا» درباره علیّ بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

۲۱۷ عن ابن طاووس عن أبیه قال: کنت جالساً مع ابن عباس إذ دخل علیه رجل فقال: أخبرنی

عن هذه الآيه: (إنما وليكم الله ورسوله) فقال: ابن عباس: أنزلت فی علیّ بن أبی طالب.

ابن طاووس از پـدرش نقل می کنـد که گفت: با ابن عباس نشسـته بودیم که مردی وارد شـد و گفت: مرا از این آیه خبر بـده: «انما ولیکم الله ورسوله» ابن عباس گفت: درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است.

۲۱۸ ۲۲۰ همین مضمون با سه سند دیگر نیز روایت شده است.

۲۲۱ عن ابن عبّاس فی قول الله تعالی: (إنّما ولیّکم الله ورسوله) یعنی ناصـرکم الله (ورسوله) یعنی محمّـداً(ص) ثم قال: (والذین آمنـوا) فخصّ من بین المؤمنین علیّ بن ابی طـالب فقـال: (الـذین یقیمون الصـلاه) یعنی یتمّون وضوءهـا و قراءتهـا ورکوعهـا و سجودهـا و خشوعهـا فی مواقیتهـا (ویؤتـون الزکـاه وهم راکعـون) وذلـک انّ رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم صـلّی یوماً بأصـحابه صـلاه الظهر وانصـرف هو و أصحابه فلم یبق فی المسجد غیر علیّ قائماً یصلّی بین الظهر والعصر إذ دخل المسجد فقیر من فقراء المسـلمین فلم یر فی المسـجد أحداً خلا علیّاً فأقبل نحوه فقال: یا ولیّ الله بالذی یصلی له أن تتصدّق علیّ بما أمکنک. وله خاتم عقیق یمانی أحمر کان یلبسه فی الصلاه فی یمینه فمدّ یده فوضعها علی ظهره و أشار إلی السائل بنزعه، فنزعه ودعا له، و مضی و هبط جبرئیل فقال النبی(ص) لعلیّ: لقد باهی الله بک ملائکته الیوم، اقرأ (إنّما ولیّکم الله ورسوله).

ابن عباس گفت: «انما ولیکم الله ورسوله» یعنی یاور شما خدا و پیامبر او محمد(ص) است، سپس فرمود: «والذین آمنوا» از میان مؤمنان علیّ بن ابی طالب (ع) را برگزید و گفت: «الذین یقیمون الصلوه»

یعنی وضوء و قرائت و رکوع و سجود و خشوع آن را در اوقات آن کامل می کنند «ویؤتون الزکوه و هم راکعون» و این مربوط به این جریان است که روزی پیامبر با اصحاب خود نماز ظهر را خواند و او و اصحابش رفتند و در مسجد کسی جز علی نماند که میان ظهر وعصر نماز می خواند، در این هنگام فقیری از فقرای مسلمانان به مسجد وارد شد و در مسجد جز علی کسی را ندید، پس به طرف او آمد و گفت: ای ولیّ خدا تو را سوگند به کسی که به او نماز خوانده می شود، آن مقدار که در توان داری مرا صدقه بده، علی که یک انگشتر عقیق یمنی سرخ داشت و آن را در وقت نماز به دست راست خود می کرد، دستش را دراز کرد و آن را بر پشت خود نهاد و به سائل اشاره کرد که آن را در آورد و او انگشتر را در آورد و به علی دعا کرد و رفت. جبرئیل نازل شد. پیامبر به علی گفت: همانا امروز خداوند به وسیله تو بر فرشتگانش مباهات کرد، بخوان: «انما ولیکم الله ورسوله».

۲۲۲ عن أنس: إن سائلاـ أتی المسجد وهو یقول: من یقرض الوفیّ الملیّ؟ وعلی علیه السلام راکع یقول بیده خلفه للسائل أی اخلع الخاتم من یدی . فقال رسول الله(ص): یا عمر وجبت. قال: بأبی وأمی یا رسول الله ما وجبت؟ قال: وجبت له الجنه، والله ماخلعه من یده حتی خلعه من کل ذنب ومن کل خطیئه. قال: بأبی وأمی یا رسول الله هذا لهذا؟ قال: هذا لمن فعل هذا

من أمتی.

انس بن مالك گفت: سائلی به مسجد آمد در حالی که می گفت: چه کسی خداوند را قرض می دهد؟ در این هنگام علی(ع) که در حال رکوع بود دستش را به سائل نشان داد، یعنی آن را از دست من درآور. پیامبر فرمود: ای عمر واجب شد. عمر گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چه چیزی واجب شد؟ گفت: بهشت بر او واجب شد، به خدا سوگند آن را از دست او در نیاورد مگر اینکه او را از هر گناه و خطایی در آورد. گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، این به آن؟ فرمود: این برای هر کسی از امت من که چنین کند.

۲۲۳ عن أنس قال: خرج النبی صلی الله علیه و آله و سلم إلی صلاه الظهر فإذاً هو بعلیّ یرکع ویسجد، وإذا بسائل یسأل فأوجع قلب علی کلام السائل فأومأ بیده الیمنی إلی خلف ظهره فدنا السائل منه فسلّ خاتمه عن إصبعه فأنزل الله فیه آیه من القرآن و انصرف علیّ إلی المنزل فبعث النبی صلی الله علیه و آله و سلم إلیه فأحضره فقال: أی شیء عملت یومک هذا بینک وبین الله تعالی؟ فأخبره فقال له: هنیئاً لک یا أبا الحسن قد أنزل الله فیک آیه من القرآن: (إنما ولیکم الله ورسوله).

انس گفت: پیامبر خدا به نماز ظهر رفت پس علی را دید که رکوع و سجود می کند و سائلی اظهار حاجت می کند، سخن سائل دل علی را به درد آورد، پس اشاره کرد و دست راست خود را به پشت خود برد، سائل نزدیک شد و انگشتر را از انگشت

او درآورد، پس خداوند آیه ای از قرآن را نازل کرد و علی به منزل برگشت، پیامبر کسی نزد علی فرستاد و او را احضار نمود و گفت: امروز میان خود و خدا چه عملی انجام داده ای؟ علی جریان را خبر داد، پیامبر گفت: گوارا باد بر تو ای ابوالحسن! خداوند درباره تو آیه ای از قرآن را نازل کرده است: «انما ولیکم الله ورسوله»

۲۲۴ عن محمد بن الحنفیه أن سائلا سأل فی مسجد رسول الله فلم یعطه غیر علی أحد شیئاً، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قال: هل أعطاک أحد شیئاً؟ قال: لا إلا رجل مررت به وهو راکع فناولنی خاتمه. فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: وتعرفه؟ قال: لا. فنزلت هذه الآیه: (إنّما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون) فکان علیّ بن ابی طالب.

محمد بن حنفیه گفت: سائلی در مسجد پیامبر سؤال کرد و جز علی کسی به او چیزی نداد، پیامبر بیرون شد و گفت: آیا کسی چیزی به تو داد؟ او گفت: نه، مگر مردی که از کنار او عبور کردم و او در حال رکوع بود، او انگشترش را به من داد. پیامبر فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. پس این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» و آن شخص علیّ بن ابی طالب (ع) بود.

۲۲۵ همین مضمون با سند دیگری از محمد بن حنفیه نقل شده است.

۲۲۶ عن عطاء بن السائب فی قوله تعالی: (إنما ولیکم الله ورسوله)

الآیه قال: نزلت فی علی مرّ به سائل وهو راکع فناوله خاتمه.

عطاء بن سائب راجع به آیه شریفه: «انما ولیکم الله ورسوله» گفت: این آیه درباره علی نازل شده است. سائلی از کنار او رد می شد و او در حالت رکوع بود و انگشترش را به او داد.

۲۲۷ عن ابن جُرَیج قال: لما نزلت: (إنما ولیکم الله ورسوله) الآیه، خرج النبی صلی الله علیه و آله وسلم إلی المسجد فإذاً سائل یسأل فی المسجد فقال له النبی صلی الله علیه و آله: هل أعطاک أحد شیئاً وهو راکع؟ قال: نعم رجل لا أدری من هو. قال: ماذا أعطاک؟ قال: هذا الخاتم. فإذا الرجل علیّ بن ابی طالب و الخاتم خاتمه عرفه النبی صلی الله علیه و آله و سلم.

ابن جریح گفت: چون آیه: «انما ولیکم الله ورسوله» نازل شد، پیامبر خدا به مسجد آمد و سائلی را در مسجد دید و به او گفت: آیا کسی چیزی به تو داده در حالی که در رکوع باشد؟ گفت: آری، مردی که نمی دانم کیست. گفت: چه چیزی به تو داد؟ گفت: این انگشتر را. آن مرد علیّ بن ابی طالب(ع) و انگشتر انگشتر او بود و پیامبر آن را شناخت.

۲۲۸ عن عبدالملک بن أبی سلیمان قال: سألت أبا جعفر عن قوله: (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا). قال: أصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم. قلت: یقولون: علیّ قال: علیّ منهم.

عبدالملک بن سلیمان گفت: از ابوجعفر این آیه را پرسیدم «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا» گفت: اصحاب پیامبر. گفتم: می گویند: علی. گفت: علی هم از آنان بود.

۲۲۹ ۲۳۰

همین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۲۳۱ عمـار بن یاسـر یقول: وقف لعلیّ بن ابی طالب سائل وهو راکع فی صـلاه التطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فأتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأعلمه ذلک، فنزل علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم هذه الآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله) إلی آخر الآیه فقال رسول الله: من کنت مولاه فإن علیاً مولاه، اللهم والِ من والاه وعادِ من عاداه.

عمـار یاسـر گفت: سائلی نزد علیّ بن ابی طالب(ع) توقف کرد و او در حال رکوع در نماز مسـتحبی بود، او انگشتر خود را در آورد و به آن سائل داد پس پیامبر خـدا آمـد و جریان را به او گفت و این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله و رسوله» پیامبر فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا هرکس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

۲۳۲ عن جابر قال: جاء عبدالله بن سـلام و أناس معه یشـکون إلی رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم مجانبه الناس إیاهم منذ أسـلموا فقال النبی صـلی الله علیه و آله و سلم: ابتغوا إلی سائلا. فدخلنا المسجد فوجدنا فیه مسکیناً فأتینا به النبی صلی الله علیه و آله و سـلم فسأله هل أعطاک أحد شـیئاً قال : نعم مررت برجل یصـلی فأعطانی خاتمه قال اذهب فأرهم إیاه قال جابر: فانطلقنا و علی قائم یصلی قال: هو هذا، فرجعنا وقد نزلت هذه الآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله).

جابر گفت: عبدالله بن سلام

با گروهی نزد پیامبر آمدند و از اینکه مردم از وقتی که آنان مسلمان شده اند از آنان دوری می کنند، به پیامبر شکایت کردند. پیامبر گفت:

سائل را نزد من آورید، پس داخل مسجد شدیم و مسکینی را در آنجا یافتیم و او را نزد پیامبرآوردیم، پیامبر پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: آری از پیش مردی عبور کردم و او نماز می خواند او انگشتر خود را به من داد. گفت: برو و آن مرد را به اینان نشان بده. جابر می گوید: آمدیم و دیدیم که علی نماز می خواند، سائل گفت: این همان مرد است پس برگشتیم و این آیه نازل شده بود: «انما ولیکم الله ورسوله».

۲۳۳ عن علیّ قال: نزلت هذه الآیه علی رسول الله فی بیته: (إنّما وَلِیُّکُم الله ورسوله) الآیه. فخرج رسول الله ودخل المسجد وجاء الناس یصلون بین راکع وساجد وقائم فإذاً سائل فقال: یا سائل هل أعطاک أحد شیئاً؟ قال: لا إلا ذاک الراکع لعلی أعطانی خاتمه.

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: این آیه برای پیامبر خدا در خانه اش نازل شد: «انما ولیکم الله و رسوله» پس پیامبر بیرون آمد و وارد مسجد شد و مردم آمدند و نماز می خواندند، بعضی از آنها در حال رکوع و برخی در حال سجده و برخی در حال قیام بودند، پس سائلی آمد و پیامبر پرسید: ای سائل آیا کسی چیزی به تو داد؟ گفت: نه، مگر این شخصی که در حال رکوع است او انگشترش را به من داد و اشاره به علی می کرد.

۲۳۴ عن المقداد بن الأسود الکندی قال:

كنا جلوساً بين يدى رسول الله إذ جاء أعرابى بدوى متنكّب على قوسه.

وساق الحديث بطوله حتى قال: وعلىّ بن ابى طالب قائم يصلى فى وسط المسجد ركعات بين الظهر والعصر فناوله خاتمه فقال النبى صلى الله عليه و آله و سلم : بخ بخ بخ وجبت الغرفات. فأنشأ الأعرابى يقول:

يا ولى المؤمنين كلهم *** وسيد الاوصياء من آدم

قد فزت بالنفل يا ابا حسن *** اذ جادت الكف منك بالخاتم

فالجود فرع و انت مغرسه *** وانتم ساده لذا العالم فعندها هبط جبرئيل بالآيه: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين).

مقداد بن اسود می گوید

مقداد بن اسود می گوید: نزد پیامبر خدا نشسته بودیم که یک عرب بدوی در حالی که به کمان خود تکیه می کرد آمد (حدیث را با تمام تفصیل بیان کرد تا آنجا که گفت) و علیّ بن ابی طالب(ع) که در حال قیام بود و در وسط مسجد رکعاتی را میان ظهر و عصر می خواند، انگشتر خود را به او داد. پیامبر فرمود: به به غرفه های بهشتی واجب شد. و آن اعرابی چنین سرود:

ای ولی همه مؤمنان و سرور اوصیا از آدم، ای ابوالحسن به کار نیکویی موفق شدی هنگامی که دست تو انگشتر را بخشید. سخاوت شاخه ای است و تو ریشه آن هستی و شما سروران این عالمید.

در این هنگام جبرئیل با این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله»

۲۳۵ بینما عبدالله بن عباس جالس علی شفیر زمزم یقول: قال رسول الله صلی الله علیه وآله إذ أقبل رجل متعمم بعمامه فجعل ابن عباس لا یقول قال رسول الله صلی الله علیه و آله إلا قال الرجل: قال رسول الله

صلى الله علیه و آله و سلم، فقال ابن عباس سألتک بالله من أنت؟ فکشف العمامه عن وجهه وقال: أیها الناس من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فأنا جندب بن جناده البدری أبوذر الغفاری سمعت النبی صلی الله علیه و آله وسلم بهاتین وإلاّ فصمّتا، ورأیته بهاتین وإلاّ فعمیتا وهو یقول: علیّ قائد البرره وقاتل الکفره، منصور من نصره ومخذول من خذله.

أما إنّی صلّیت مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم یوماً من الأیّام صلاه الظهر فسأل سائل فی المسجد فلم یعطه أحد ، فرفع السائل یده إلی السماء وقال: اللهمّ اشهد أنی سألت فی مسجد رسول الله فلم یعطنی أحد شیئاً. وکان علی راکعاً فأومی إلیه بخنصره الیمنی وکان یتختّم فیها فأقبل السائل حتی أخذ الخاتم من خنصره، وذلک بعین النبی فلمّا فرغ النبی صلی الله علیه و آله و سلم من صلاته رفع رأسه إلی السماء وقال: اللهم إنّ أخی موسی سألک فقال: رب اشرح لی صدری ویسّرلی أمری واحلل عقده من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیراً من أهلی هارون أخی أشدد به أزری وأشرکه فی أمری فأنزلت علیه قرآناً ناطقاً: (سنشدّ عضدک بأخیک) اللهمّ وأنا محمّد نبیّک وصفیّک اللهمّ فاشرح لی صدری ویسّرلی أمری واجعل لی وزیراً من أهلی علیاً أخی أشدد به أزری.

قال أبوذرّ : فوالله ما استتمّ رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلّم) الکلام حتی هبط علیه جبرئیل من عند الله وقال: یا محمد هنیئاً لک ما وهب الله لک فی أخیک . قال: .وما ذاک جبرئیل؟ قال: أمر الله أمّتک بموالاته إلی یوم القیامه وأنزل قرآناً علیک: (إنّما ولیّکم الله

ورسوله والذین آمنوا الّذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون).

عبدالله بن عباس در کنار زمزم نشسته بود و می گفت: پیامبر خدا چنین فرمود، در این هنگام مردی که عمامه بر روی انداخته بود آمد و هر وقت که ابن عباس می گفت: پیامبر خدا فرمود، او نیز می گفت: پیامبر خدا فرمود. ابن عباس گفت: تو را به خدا تو کیستی؟ او عمامه از صورت خود کنار زد و گفت: مردم هر کس مرا شناخت که شناخته و هر کس مرا نمی شناسد من جندب جناده بدری، ابوذر غفاری هستم. از پیامبر خدا با این دو گوشم شنیدم وگرنه کر شوند. و نیز با این دو چشمم دیدم وگرنه کور شوند که فرمود: علی رهبر نیکان و کشنده کافران است، هر کس او را یاری کند، یاری می شود و هر کس او را خوار سازد خوار می شود.

آگاه باشید که من در روزی از روزها نماز ظهر را با پیامبر خدا خواندم، سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی به او چیزی نداد، سائل دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خدایا گواه باش که در مسجد پیامبر خدا سؤال کردم و کسی چیزی به من نداد. در این هنگام علی در حال رکوع بود و به انگشت کوچک دست راست خود که انگشتری در آن بود، اشاره کرد، پس سائل جلو آمد و انگشتر را از انگشت او در آورد و این کار مقابل چشمان پیامبر بود و چون پیامبر از نماز فارغ شد سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو

تقاضایی کرد و گفت: پروردگارا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان ساز و از زبان من لکنت راباز کن تا سخن مرا دریابند و برای من وزیری از خاندان خودم قرار بده هارون برادرم را و به وسیله او پشت مرا محکم کن و او را در کار من شریک ساز، پس تو به او قرآن ناطق نازل کردی (وگفتی) به زودی پشت تو را به وسیله برادرت محکم خواهیم کرد. خدایا من محمد پیامبر تو و برگزیده تو هستم، خدایا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان نما و برای من از خاندانم وزیری قرار بده علی برادرم را، به وسیله او پشت مرا محکم کن.

ابوذر می گوید: به خدا سوگند هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا بر او نازل شد و گفت: یا محمد آنچه خداوند راجع به برادرت بر تو بخشید، گوارایت باد. گفت: آن چیست ای جبرئیل؟ گفت: خداوند امت تو را تا روز قیامت به دوست داشتن او امر کرده و قرآن بر تو نازل کرده: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا...»

۲۳۶ عن ابن عباس فی قوله: (إنما ولیکم الله ورسوله) الآیه قال: إن رهطاً من مسلمی أهل الکتاب منهم عبدالله بن سلام و أسد و أسید وثعلبه، لمّا أمرهم الله أن یقطعوا مودّه الیهود والنصاری ففعلوا قالت قریظه والنضیر: فما بالنا نودّ أهل دین محمّد وقد تبرّأوا منّا و من دیننا ومودّتنا فوالله الذی یحلف به لا یکلّم رجل منّا رجلا منهم دخل فی دین محمد. فأقبل عبدالله بن سلام و أصحابه فشکوا ذلک إلی رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم و قالوا: قد شقّ علینا و لا نستطیع أن نجالس أصحابک لبعد المنازل. فبینما هم یشکون إلی رسول الله أمرهم إذ نزل: (إنما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُوْلُهُ) وأقرأها رسول الله إیّاهم فقالوا: رضینا بالله وبرسوله وبالمؤمنین. قال: وأذّن بلال للصلاه فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله والناس فی المسجد یصلّون من بین قائم فی الصلاه وراکع وساجد ، فإذا هو بمسکین یطوف ویسأل فدعاه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: هل أعطاک أحد شیئاً؟ قال: نعم. قال: ماذا؟ قال: خاتم فضه. قال: من أعطاکه؟ قال: ذاک القائم. فنظر رسول الله فإذاً هو علیّ بن ابی طالب، قال: علی أیّ حال أعطاکه؟ قال: أعطانیه وهو راکع، فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون).

ابن عباس راجع به آیه: «انما ولیکم اللهورسوله» گفت: گروهی از تازه مسلمانان اهل کتاب را که از جمله آنها عبدالله بن سلام و اسد و اسید و ثعلبه بودند، خداوند دستور داده بود که دوستی با یهود و نصاری را قطع کنند و آنان نیز چنین کرده بودند. بنی قریظه و بنی نضیر گفتند: ما را چه شده که اهل دین محمد را دوست بداریم در حالی که آنان از ما و از دین ما بریده اند؟ پس سوگند به خدایی که به او سوگند می خورند هیچ کس از ما با هیچ کدام از آنها که وارد دین محمد شده اند سخن نگوید.

عبدالله بن سلام و اصحاب او شکایت نزد پیامبر خدا بردند و گفتند: بر ما سخت می

گذرد و ما به سبب دوری منازل نمی توانیم با اصحاب تو همنشینی کنیم، در این هنگام که آنان به پیامبر شکایت می کردند، این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله» و پیامبر این آیه را بر آنان قرائت کرد، آنها گفتند: به خدا و به رسول خدا و به مؤمنین راضی هستیم. گفت: در این هنگام بلال برای نماز اذان گفت و پیامبر و مردم وارد مسجد شدند و نماز می خواندند، بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع و برخی در حال سجود بودند. فقیری دور می زد و سؤال می کرد، پیامبر او را به سوی خود خواند و گفت: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: آری. گفت: آن چیست؟ گفت: انگشتر نقره. گفت: چه کسی آن را به تو داده؟ گفت: این شخص که در حال قیام است. پیامبر نگاه کرد و دید او علیّ بن ابی طالب (ع) است، پس گفت: در چه حالتی آن را به تو داد؟ گفت: در حالی که در رکوع بود به من داد، پیامبر گفت: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون»

۲۳۷ شبیه همین مضمون با سند دیگری هم از ابن عباس نقل شده و در پایان آمده که حسان بن ثابت در این باره چنین سروده است:

ابا حسن تفدیک نفسی و مهجتی *** وکل بطیء فی الهدی و مسارع

ایذهب مدحی و المحبر ضائعاً *** وما المدح فی جنب الاله بضائع

وانت الذی اعطیت اذکنت راکعا *** زکاتا فدتک النفس یا خیر راکع

فانزل فیک الله خیر ولایه *** فبیّنها فی نیّرات

الشرایع

یعنی: ای ابوالحسن! جان و دل من و هر کسی که در هدایت، کند یا تند است فدای تو باد! آیا مدح من و سخن آراسته تباه می گردد؟ در حالی که مدح برای خدا تباه نخواهد شد. و تو کسی هستی که در حالی که در رکوع بودی زکات دادی، جانم فدایت ای بهترین رکوع کنندگان. پس خدا درباره تو بهترین نوع ولایت را نازل کرد و آن را در درخشندگی های شرایع بیان نمود.

۲۳۸ در این باره نیز چنین سروده شده است:

اوفی الصلاه مع الزکاه فقامها *** والله یرحم عبده الصبارا

من ذا بخاتم تصدق راکعا *** واسرّه فی نفسه اسرارا

من کان بات علی فراش محمد *** ومحمد یسری و ینحو الغارا

من کان جبریل یقوم بیمینه *** فیها و میکال یقوم یسارا

من کان فی القرآن سمّی مؤمنا *** فی تسع آیات جعلن کبارا(۲)

یعنی: نماز را همراه با زکات انجام داد پس آن را به پا داشت و خدا بنده شکیبای خود را رحم می کند. کیست که در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد و آن را در نفس خود پنهان نمود؟ کیست که در بستر محمد خوابید و محمد شبانه سیر می کرد و به جانب غار می رفت؟ کیست که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او قرار گرفت؟ کیست که قران در نه آیه که بزرگ قرار داده شده اند، او را مؤمن نامید؟

۲۳۹ عن عبدالله بن محمّد بن الحنفیه قال: کان علیّ یصلّی إذ جاء سائل فسأله فقال بإصبعه فمدّها فأعطی السائل خاتماً، فجاء السائل إلی النبی صلی الله علیه و آله و

سلم فقال له النبی: هل أعطاک أحداً شیئاً؟ فنزلت فیه: (إنما ولیکم الله ورسوله).

۲- دربـاره جریان خاتم بخشـی امیرالمؤمنین شاعران بسـیاری شـعر سـروده انـد که از جمله آنها از خزیمه بن ثابت و حمیری و دعبل می توان نام برد، رجوع شود به پاورقی های متن عربی این کتاب (ج ۱ ص ۲۴۵).

عبـدالله بـن محمـد بـن حنفیّـه گفـت: علی نمـاز می خوانـد کـه سـائلی آمـد و از او سـؤال کرد او انگشت خـود را دراز کرد و انگشترش را به آن سائـل داد، سائل نزد پیامبر آمـد و پیامبر به او گفت: آیا کسـی چیزی به تو داد؟ پس در این باره نازل شـد: «انما ولیکم الله ورسوله»

۲۴۰ عن ابن عبّـاس فی قوله: (إِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ) قال: نزلت فی علیّ خاصّه، وقوله: (وَمَنْ یَتَوَلَّی اللهَ وَرَسُولَهُ وَالـذینَ آمَنُوا) فی علی نزل. وقـوله: (بلِّغْ مـا أُنْزِلَ إِلَیْـکَ) نزلت فی علیّ، أمر رسول الله أن یبلّغ فیه فأخـذ بیـد علیّ وقـال: من کنت مولاـه فعلیّ مولاه.

وقوله: (لا تحرّموا طیّبات ما أحلّ الله لکم) نزلت فی علیّ وأصحابه منهم عثمان بن مظعون و عمار، حرّموا علی أنفسهم الشهوات وهمّوا بالإخصاء.

ابن عبـاس دربـاره آیه: «انمـا ولیکم الله ورسـوله» گفت: این آیه در خصوص علی نـازل شـده و آیه: «ومن یتولّی الله و رسوله و الذین آمنوا» درباره علی نازل شده و آیه: «بلغ ما انزل الیک» درباره علی نازل شده که پیامبر را امر کرد که در حق او مطلب را به مردم برسانـد، پس دست علی را گرفت و گفت: هر کس که من مولاـی اویم علی مولاـی اوست. و آیه «لاتحرموا طیبات ما احل الله

لکم» درباره علی و یاران او مانند عثمان بن مظعون و عمار نازل شده و آنان شهوات را برخود حرام کرده بودند و می خواستند خود را خصی کنند.

سوره مائده آیه ۵۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَوَ رَسُولَهُوَ الَّذینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ

وهر کس خدا و پیامبرش و کسانی را که ایمان آورده اند دوست بدارد، همانا حزب خدا همانان پیروزند

۲۴۱ عن ابن عبّاس قال: (وَمَنْ یَتَوَلَّی اللهُ) یعنی یحبّ الله (وَرَسُولَهُ) یعنی محمّداً (وَالَّذِیْنَ آمَنُوا) یعنی ویحبّ علیّ بن ابی طالب (فإنْ حِزْبَ اللهِ هُمُ الغَالِبُوْنَ) یعنی شیعه الله وشیعه محمّد وشیعه علیّ هم الغالبون یعنی العالون علی جمیع العباد الظاهرون علی المخالفین لهم قال ابن عبّاس:، فبدأ الله فی هذه الآیه بنفسه ثم ثنی بمحمّد، ثم ثلّث بعلیّ ثم قال: فلمّا نزلت هذه الآیه قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: رحم الله علیّاً اللهم أدر الحق معه حیث دار. قال ابن مؤمن: لاخلاف بین المفسرین أن هذه الآیه نزلت فی أمیرالمؤمنین علی علیه السلام.

ابن عباس گفت: «ومن یتولّ الله» یعنی خدا را دوست بدارد و «رسوله» یعنی محمد(ص) را «والذین آمنوا» یعنی علیّ بن ابی طالب(ع) را دوست داشته باشد «فان حزب الله هم الغالبون» یعنی شیعه خدا و شیعه محمد و شیعه علی آنان هستند که پیروزند; یعنی بر تمام بندگان برتر و بر مخالفانشان چیره اند. ابن عباس گفت: خداوند در این آیه از خودش شروع کرد، در مرحله دوم محمد و در مرحله سوم علی را گفت، او اضافه کرد: وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا فرمود: خدا رحمت کند علی

را، خدایا حق را با او بگردان هر کجا که بگردد.

ابن مؤمن گفته است: میان مفسران اختلافی نیست که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است.

۲۴۲ عن ابن عباس قال: أتی عبدالله بن سلام ورهط معه مع أهل الکتاب نبی الله(ص) عند صلاه الظهر فقالوا: یا رسول الله إنّ بیوتنا قاصیه ولا نجد مسجداً دون هذا المسجد، وإن قومنا لما رأونا قد صدقنا الله رسوله و ترکنا دینهم أظهروا لنا العداوه وأقسموا أن لا یخالطونا ولا یجالسونا ولایکلّمونا فشقّ ذلک علینا فبینما هم یشکون إلی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إذ نزلت هذه الآیه: (إنّما وَلیُّکُمُ اللهُ ورَسُولُهُ الآیه إلی قوله: الغالبون). فلمّا قرأها علیهم قالوا: رضینا بالله وبرسوله وبالمؤمنین. فأذّن بلال بالصلاه وخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إلی المسجد والناس یصلون بین راکع وساجد وقائم وقاعد، وإذاً مسکین یسأل، فدعاه رسول الله فقال له هل أعطاک أحد شیئاً؟ قال: نعم. قال: ماذا؟ قال: خاتم من فضه. قال: من أعطاکه؟ قال: ذاک الرجل القائم. فإذا هو علیّ بن ابی طالب، قال: علی أی حال أعطاکه؟ قال: أعطانیه وهو راکع. فزعموا أن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کبّر عند ذلک، وقال: یقول الله تعالی: (ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون).

ابن عباس گفت: عبدالله بن سلام با گروهی از اهل کتاب هنگام نماز ظهر نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند: یا رسول الله خانه های ما دور است و مسجدی جز این مسجد پیدا نمی کنیم و قوم ما چون دیدند ما خدا و رسول او

را تصدیق می کنیم و دین خود را ترک کرده ایم، دشمنی با ما را آشکار کردند و سوگند خوردند که با ما معاشرت و همنشینی نکنند و با ما سخن نگویند و این برای ما ناراحت کننده است، در این هنگام که آنان به پیامبر خدا شکایت می کردند این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله تا هم الغالبون» پس چون این آیات را بر آنان خواند، گفتند: به خدا و رسول او و مؤمنان خرسند شدیم، در این موقع بلال اذان نماز گفت و پیامبر به سوی مسجد رفت و مردم نماز می خواندند برخی از آنان در حال قیام و برخی در حال رکوع و برخی در حال سجده بودند، در این زمان فقیری سؤال می کرد، پیامبر او را خواند و به او گفت: آیا کسی به تو چیزی داده است؟ گفت: آری. گفت: چه چیزی؟ گفت: انگشتری از نقره. گفت: چه کسی آن را به تو داد؟ گفت: این مرد که در حال قیام است. گفت: آن را در چه حالتی به تو داد؟ گفت: در حال رکوع به من داد. پنداشتندکه پیامبر خدا در این هنگام تکبیر گفت و فرمود: خداوند می فرماید: «و من یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»

۲۴۳ همین روایت با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره مائده آیه ۶۷

و نیز در این سوره نازل شده است

یـآ أَیُّهَـا الرَّسُولُ بَلِّغْ مـا أُنْزِلَ اِلَیْـکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَـلْ فَمـا بَلَّغْتَ رِسـالَتَهُ وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا یَهْـدِی الْقَوْمَ الْکافِرینَ

ای پیامبر آنچه را که از پروردگارت به

تو نازل شده ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

۲۴۴ عن أبی هریره، عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال: لمّا أسری بی إلی السماء سمعت نداءاً من تحت العرش أنّ علیّاً رایه الهدی و حبیب من یؤمن بی بلّغ یا محمد، قال: فلمّا نزل النبی صلی الله علیه وآله وسلم أسرّ ذلک، فأنزل الله عزّوجلّ: (یا أَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ) فی علیّ بن ابی طالب، (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه، وَاللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ).

ابوهریره از پیامبر نقل می کند که فرمود: چون (شب معراج) مرا به آسمانها بردند صدایی را از زیر عرش شنیدم که علی پرچم هدایت و دوست هر کسی است که به من ایمان دارد، ای محمد برسان. پس خداوند درباره علی نازل کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...»

۲۴۴ عن أبی سعید الخدری قال: نزلت هذه الآیه فی علیّ بن ابی طالب: (یا أَیُّها الرسول بَلَّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ).

ابوسعید خدری گفت: این آیه درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»

۲۴۵ عن ابن عبّاس فی قوله عزّوجلّ: (یَا أَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ) الآیه؛ قال: نزلت فی علیّ، أمر رسول الله صلی الله علیه أن یبلّغ فیه فأخذ رسول الله بید علیّ فقال: من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللهمّ وال من والاه وعادِ من عاداه.

ابن عباس گفت: آیه: «یا ایها الرسول

بلغ ما انزل الیک من ربک» درباره علیّ بن ابی طالب (ع) نازل شـده است، پیامبر مأموریت یافت که درباره او ابلاغ کنـد، پس دست او را گرفت و گفت: هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خـدایا هر کس را که او را دوست بـدارد دوسـت بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

۲۴۶ همین روایت با سند دیگری هم نقل شده است.

طرق این حدیث را به طور کامل در کتاب «دعاء الهداه الی اداء حق الموالاه» که در ده جزء تصنیف کرده ام، آورده ام.(۳)

۲۴۷ عن عبـدالله بن أبی أوفی قـال: سـمعت رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم یقول یوم غـدیر خمّ وتلاـ هـذه الآـیه: (یَا أَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) ثمّ رفع یـدیه حتی یری بیاض إبطیه ثم قال: ألا من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللهم وال من والاه و عادِ من عاداه. ثم قال: اللهم اشهد.

عبـدالله بن ابی اوفی گفت: ازپیـامبر خـدا شـنیدم که در روز غـدیر خم می گفت و این آیه را تلاـوت کرد: «یا ایّها الرسول بلّغ ماأنزل الیک من ربّک...» سپس دستان خودرا بلند کرد، بگونه ای که سفیدی زیر بغل هایش دیده می شد، آنگاه گفت: آگاه باشـید هرکس را که من مولای او هسـتم، علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسـی را که اورا دوست داشته باشد و دشمن بدار کسی را که اورا دشمن بدارد. سپس گفت: خداوندا گواه باش.

۳- این کتاب نزد سید بن طاوس بوده و در کتاب اقبال الاعمال ص ۴۵۳ از آن

یاد کرده است.

۲۴۸ عن زیاد بن المنـذر قال: کنت عنـد أبی جعفر محمـد بن علیّ وهو یحدّث الناس إذ قام إلیه رجل من أهل البصـره یقال له: عثمان الأعشـی کان یروی عن الحسن البصـری فقال له: یا ابن رسول الله جعلنی الله فـداک إنّ الحسن یخبرنا أنّ هذه الآیه نزلت بسبب رجل ولا یخبرنا من الرجل (یا أیها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربک). فقال: لو أراد أن یخبر به لأخبر به، ولکنّه یخاف، إنّ جبرئیـل هبط علی النبی فقال له: إنّ الله یأمرک أن تـدّل أمتک علی صـلاتهم. فـدلّهم علیها، ثمّ هبط فقال: إنّ الله یأمرک أن تـدلّ أمتّک علی صـیامهم. فـدلّهم، ثمّ هبط فقال: إنّ الله یأمرک أن تدلّ أمتک علی حجّهم ففعل، ثم هبط فقال: إنّ الله یأمرک أن تـدلّ أمتـک علی ولیّهم علی مثـل ما دللتهم علیه من صـلاتهم و زکاتهم و صـیامهم وحجّهم لیلزمهم الحجه فی جمیع ذلک. فقال رسول الله: یا ربّ إنّ قومی قریبوا عهد بالجاهلیه وفیهم تنافس وفخر، وما منهم رجل إلاّ وقد وتره ولیّهم وإنّی أخاف، فأنزل الله تعـالی: (یـا أیّهـا الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک وإن لم تفعل فما بلّغت رسالته) یریـد فما بلّغتها تامّه (والله یعصـمک من النـاس). فلمّا ضـمن الله له بالعصـمه وخوّفه، أخـذ بیـد علیّ بن ابی طالب ثم قال: یا أیها الناس من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه وعادمن عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله وأحبّ من أحبّه وأبغض من أبغضه.

قال زیاد: فقال عثمان: ما انصرفت إلی بلدی بشیء أحبّ إلیّ من هذا الحدیث.

زیاد بن منذر گفت: نزد ابوجعفر محمد بن

علی بودم و او به مردم حدیث می گفت: مردی از اهل بصره به نام عثمان الاعشی که از حسن بصری روایت می کرد، بلند شد و گفت: ای پسر رسول خدا، خدا مرا فدای تو کند، حسن به ما می گوید که این آیه: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» درباره مردی نازل شده است ولی نام آن مرد را نمی گوید. ابوجعفر گفت: اگر می خواست می گفت ولی او می ترسد.جبرئیل به پیامبر نازل شد و به او گفت: خداوند تو را فرمان می دهد که امت خود را به نماز وادار کنی، پس به آن وادار کرد. سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می دهد که امت خود را به زکات وادار کنی، پس به آن وادار کرد، سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می دهد که امت خود را به روزه داری وادار کنی، پس وادار کرد، سپس نازل شد و گفت: خدا تو را فرمان می دهد که امت خود را به حج وادار کنی، پس وادار کرد. سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می دهد که امت خود را به ولیّ آنان راهنمایی کنی همانگونه که به نماز و زکات و روزه و حج وادارشان کردی تا در همه اینها حجت برای آنان تمام شود، پیامبر گفت: پروردگارا قوم من به عصر جاهلیت نزدیک هستند و در میان آنان رقابت و فخر فروشی وجود دارد و مردی در میان آنان نیست مگر اینکه کینه ای نسبت به ولیّ خود دارد و من می ترسم، پس خداوند

نـازل کرد: «یـا ایهـا الرسول بلغ مـا انزل الیـک من ربـک و ان لم تفعـل فمـا بلغت رسـالته» یعنی تمـام آن را نرسانیـده ای «والله یعصـمک من الناس» چون خداوند نگهداری او را تضـمین کرد و او را ترسانید، او دست علیّ بن ابی طالب را گرفت و گفت: ای مردم هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداونـدا هر کس را که او را دوست داشـته باشـد دوست بـدار و هر کس را که او را خوار سازد خوار کن و هر کس را که به او محبت داشـته باشد محبت کن و هر کس را که به او بغضی داشته باشد بغض کن.

زیاد گفت: عثمان گفت: به سوی شهر خود چیزی را که دوست داشتنی تر از این حدیث باشد، نمی برم.

۲۴۹ عن ابن عبـاس وجابربن عبـدالله قالا: أمر الله محمـداً أن ینصب علیاً للناس لیخبرهم بولایته فتخوّف رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم أن یقولوا حابـا ابن عمه و أن یطعنوا فی ذلـک علیه، فـأوحی الله إلیه: (یـا أیهـا الرسول بلغ مـا أنزل إلیک من ربک) الآیه، فقام رسول الله بولایته یوم غدیر خم.

ابن عباس و جابر گفتنـد: خداونـد محمـد(ص) را امر کرد که علی را برای مردم نصب کنـد تا ولایت او را به آنان خبر بدهـد، پیامبر از این ترسید که مردم بگویند از پسر عموی خودش طرفداری کرد و در این موضوع طعنه بزنند، پس خداوند به او وحی کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» پیامبر در غدیر خم ولایت او را اعلام کرد.

۲۵۰ عن عبدالله بن عباس عن النبی

صلى الله علیه و آله وسلم وساق حدیث المعراج إلی أن قال: وإنّی لم أبعث نبیّاً إلاّ جعلت له وزیراً، وإنّک رسول الله وإنّ علیّاً وزیرک. قال ابن عباس: فهبط رسول الله فکره أن یحدث الناس بشیء منها إذ کانوا حدیثی عهد بالجاهلیّه حتّی مضی من ذلک ستّه أیّام، فأنزل الله تعالی: (فلعلّک تارک بعض ما یوحی إلیک) فاحتمل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی کان یوم الثامن عشر، أنزل الله علیه (یاأَیُّها الرَّسُولُ بلّغ ماأنزل إلیک من ربّک)

ثمّ إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أمر بلالا حتی یؤذّن فی الناس أن لا یبقی غداً أحداً إلا خرج إلی غدیرخمّ، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم والناس من الغد؛ فقال: یا أیها الناس إنّ الله أرسلنی إلیکم برساله وإنّی ضقت بها ذرعاً مخافه أن تتهمونی وتکذبونی حتی عاتبنی ربّی فیها بوعید أنزله علیّ بعد وعید، ثمّ أخذ بید علیّ بن ابی طالب فرفعها حتی رأی الناس بیاض إبطیهما ثمّ قال: أیها الناس الله مولای وأنا مولاکم فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. وأنزل الله: (الیوم أکملت لکم دینکم).

عبدالله بن عباس حدیث معراج را از پیامبر نقل می کند تا آنجا که خداوند فرمود: من پیامبری را مبعوث نکردم مگر اینکه برای او وزیری قرار دادم و تو رسول خدا هستی و علی وزیر توست. ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرود آمد و دوست نداشت از این موضوع به مردم سخن بگوید، چون آنان به عصر جاهلیت نزدیک بودند تا اینکه شش

روز گـذشت و خداوند این آیه را نازل کرد: «فلعلک تارک بعض مایوحی الیک = شاید تو ترک کننده قسـمتی از آنچه بر تو وحی شده است باشی» پس پیامبر خدا تحمل کرد تا اینکه روز هیجدهم شد و این آیه نازل گردید: «یا ایها الرسول بلّغ ما انزل

الیک من ربک»

آنگاه پیامبر خدا به بلال دسـتور داد که در میان مردم اعلام کند که فردا کسی نماند مگر اینکه به غدیر خم برود، پیامبر خدا و مردم فردا (به آنجا) رفتند، پیامبر گفت: ای مردم خداوند مرا با پیامی به سوی شـما فرستاده است و من در آن درنگ می کردم از بیم آنکه مرا متهم و تکـذیب کنیـد تا اینکه پروردگارم با وعیـدی پس از وعیـدی مرا درباره آن مورد عتاب قرار داد، آنگاه دست علیّ بن ابی طالب(ع) را گرفت و او را بلند کرد تا جایی که مردم سفیدی بغل آنها را دیدند سپس گفت: ای مردم! خدا مولای من است و من مولای شمایم، پس هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشـمن بدارد دشمن بدار و هر کس را که او را یاری کند یاری کن و هر کس را که او را خوار سازد خوار کن و این آیه نازل شد: «الیوم اکملت لکم دینکم»

سوره مائده آیه ۸۷

و نیز در این سوره نازل شده است

یآ أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا طَیِّباتِ مآأَحَلَّ اللّهُ لَکُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید آنچه را که خدا بر شما حلال کرده است حرام نکنید.

عن ابن عباس فی قوله تعالی: (لاتحرموا طیبات ما أحلّ الله لکم) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب و أصحاب له منهم عثمان بن مظعون، و عمّار بن یاسر حرّموا علی أنفسهم الشهوات و هموا بالإِخصاء.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «لا تحرموا ما احل الله لکم» گفت: این آیه در حق علیّ بن ابی طالب(ع) و یاران او از جمله عثمان بن مظعون و عمار یاسر نازل شده است، آنها شهوات را بر خود حرام کردند و می خواستند خود را خصی کنند.

۲۵۲ عن محمد بن إبراهیم بن الحرث التیمی:إنّ علیّاً و عثمان بن مظعون و نفراً من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تعاقدوا أن یصوموا النهار و یقوموا اللیل و لا یأتوا النساء و لا یأکلوا اللحم فبلغ ذلک رسول الله علیه و آله و سلم فأنزل الله تعالی: (یَا أَیّها الذین آمنوا لا تحرّموا طیّبات ما أحلّ الله لکم).

محمد بن ابراهیم تیمی گفت: علی و عثمان بن مظعون و جمعی دیگر از اصحاب رسول الله با هم پیمان بستند که روز را روزه بگیرند و شب را به نماز ایستند و با زنان همبستر نشوند و گوشت نخورند، این خبر به پیامبر رسید و این آیه نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم».

۲۵۳ عن السدی فی قوله الله تعالی: (یا أیّها الذین آمنوا لا تحرّموا طیّبات ما أحلّ الله لکم) قال: جلس رسول الله صلی الله علیه و آله ذات یوم فذکّرهم ثم قام و لم یزدهم علی التخویف، فقال ناس من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم و هم جلوس منهم علیّ بن ابی طالب و عثمان بن مظعون: ما خفنا إن لم نحدث عملا، فحّرم بعضهم أن يأكل اللحم و الودك، و أن يأكل بنهار، و حرّم بعضهم النوم و حرّم بعضهم النساء فأنزل الله تعالى: (لا تحرّموا طيّبات ما أحلّ الله لكم) و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما بال قوم حرّموا ا…ə…ę` و الطعام و النوم، ألا إنّى أنام و أقوم، و أفطر و أصوم و أنكح النساء، فمن رغب عنى فليس منى.

سدّی راجع به سخن خداوند: «یا ایها الذین آمنوا لاتحرّموا طیبات ما احل الله لکم» گفت: روزی پیامبر نشست و تذکر داد سپس برخاست و چیزی بر بیم دادن نیفزود. پس گروهی از اصحاب پیامبر که نشسته بودند و از جمله آنان علیّ بن ابی طالب (ع) و عثمان بن مظعون بود، گفتند: اگر هیچ کاری نکنیم ترسی برای ما نیست، پس برخی از آنان خوردن گوشت و چربی و اینکه در روز غذا بخورند را بر خود حرام کردند و برخی از آنان خواب را حرام کردند و برخی از آنان زنان را حرام کردند، پس این آیه نازل شد: «لا تحرموا طیات ما احل الله لکم» و پیامبر فرمود: چه شده است که گروهی زنان و طعام و خوابیدن را بر خود حرام کرده اند. آگاه باشید که من می خوابم و بیدار می شوم و افطار می کنم و روزه می گیرم و با زنان نکاح می کنم، پس هر کس از من دوری کند از من نیست.

سوره انعام آیه ۵۴

و از آیات سوره انعام درباره آنان نازل شده است

وَ اِذا جآءَكَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ

كَتَبَ رَبُّكَمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ

و چون کسانی که به آیات ما ایمان آورده اند به سوی تو بیایند، بگو سلام بر شما، پروردگارتان برخود رحمت مقرر کرده است.

۲۵۴ عن ابن عبّاس فی قوله: (و إذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا) الآيه قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب و حمزه و جعفر و زيد صلوات الله عليهم أجمعين.

ابن عباس گفت: آیه «واذا جاءك الذين يؤمنون باياتنا» درباره علیّ بن ابی طالب(ع) و حمزه و جعفر و زید نازل شده است.

سوره انعام آیه ۸۳

و نیز در این سوره نازل شده است

اَلَّذينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا ايمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را با ظلم نپوشانده اند، برای آنان است امنیت و هم آنان هدایت شدگانند.

۲۵۵ عن ابن عبّاس فی قول الله تعالی: (الذين آمنوا) يعنی صدّقوا بالتوحيد هو علیّ بن ابی طالب (و لم يلبسوا) يعنی لم يخلطوا، نظيرها: (لم تلسبسون الحق بالباطل) يعنی لم يخلطون. و لم يخلطوا إيمانهم (بظلم) يعنی الشرك، قال ابن عبّاس: و الله ما آمن أحد إلاّ بعد شرك ماخلا علیّاً فإنّه آمن بالله من غير أن يشرك به طرفه عين (أولئك لهم الأمن) من النار و العذاب (و هم مهتدون) يعنی مرشدون إلی الجَنّه يوم القيامد بغير حساب، فكان علیّ أوّل من آمن به و هو من أبناء سبع سنين.

ابن عباس گفت: «الذین آمنوا» یعنی توحید را تصدیق کردند و او علیّ بن ابی طالب (ع) است «ولم یلبسوا» یعنی خلط نمی کنند مانند آیه: «لم تلبسون الحق بالباطل= چرا حق را به باطل خلط می کنید» یعنی آنان خلط نکردند ایمان

خود را به ظلم و منظور از آن شرك است. ابن عباس گفت: به خدا سوگند هیچ کس ایمان نیاورد مگر اینکه قبلا دچار شرك بود جز علیّ بن ابی طالب(ع) که ایمان آورد در حالی که به اندازه چشم به هم زدن هم شرك نورزید «اولئك لهم الامن» امنیت از آتش و عذاب «وهم مهتدون» یعنی در روز قیامت بدون حساب به بهشت راه می یابند. علی نخستین کسی بود که به او ایمان آورد در حالی که او هفت ساله بود.

سوره اعراف آیه

و از سوره اعراف در این باره نازل شده است

وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسيماهُمْ

و در اعراف مردانی هستند که همه را با چهره هایشان می شناسند.

۲۵۶ عن الأصبغ بن نباته قال: کنت جالساً عند علی فأتاه عبدالله بن الکواء فقال: یا أمیر المؤمنین أخبرنی عن قول الله: (و علی الأعراق رجال) فقال: و یحك یا ابن الکواء نحن نوقف یوم القیامه بین الجنّه و النار فمن ینصرنا عرفناه بسیماه فأدخلناه الجنه، و من أبغضنا عرفناه بسیماه فأدخلناه النار.

اصبغ بن نباته گفت: نزد علی نشسته بودم که عبدالله بن کواء آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین مرا از این سخن خداوند: «وعلی الاعراف رجال» خبر بده. فرمود: وای بر تو ای ابن کواء ما در روز قیامت میان بهشت و جهنم می ایستیم پس هر کس ما را یاری کرده به چهره اش می شناسیم و او را وارد بهشت می کنیم و هر کس که ما را دشمنی کرده او را به چهره اش می شناسیم و اورا وارد جهنم می کنیم.

۲۵۷ عن ابن عبّاس فی قوله: (وعلی الأعراف رجال) قال: الأعراف موضع عال من الصراط علیه العباس

و حمزه و علی و جعفر یعرفون محبیهم ببیاض الوجوه و مبغضیهم بسواد الوجوه.

ابن عباس درباره آیه «وعلی الاعراف رجال» گفت: اعراف محلی بلندتر از صراط است و عباس و حمزه و علی و جعفر در آن قرار خواهند داشت، آنها دوستان خود را با سفیدی صورتهایشان و دشمنان خود را با سیاهی صورتهایشان می شناسند.

۲۵۸ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره اعراف آیه ۴۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلّ تَجْری مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ

و آنچه در سینه هایشان کینه بود کندیم و از زیر آنها جویها روان است.

۲۵۹ عن علی علیه السلام فی قوله تعالی: (و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ) قال: نزلت فینا.

علی(ع) گفت: آیه «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» درباره ما نازل شده است.

۲۶۰ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره اعراف آیه ۴۴

و نیز در این سوره نازل شده است

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللّهِ عَلَى الظّالِمينَ

ندا دهنده ای در میان آنان ندا داد که لعنت خدا بر ستمگران باد.

۲۶۱ عن محمد بن الحنفیّه عن علیّ قال: (فاذّن مؤذن من بینهم أن لعنه الله علی الظالمین) فأنا ذلک المؤذّن.

محمد بن حنفیه از علی(ع) نقل می کند که گفت: «فاذّن مؤذّن بینهم» من همان ندا دهنده هستم.

۲۶۲ عن ابن عبّاس قال: إنّ لعلیّ بن ابی طالب فی کتاب الله أسماء لایعرفها الناس، منها قوله: (فأذّن مؤذّن بینهم) فهو المؤذّن بینهم یقول: ألا لعنه الله علی الذین کذّبوا بولایتی و استخفّوا بحقّی.

ابن عباس گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) را در کتاب خدا نام هایی است که مردم آنها را نمی شناسند از جمله آنهاست سخن خداوند: «فاذّن مؤذّن بینهم» او همان مؤذن (ندا دهنده) است که می گوید: آگاه باشید لعنت خداوند بر کسانی که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا سبک شمردند.

۲۶۴ ابن اذینه درباره آیه «فاذّن مؤذّن بینهم» گفت: مؤذن امیرالمؤمنین است.

۲۶۴ ۲۶۵ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره اعراف آیه ۲۸۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مِمَّنْ خَلَقْنآ أُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِه یَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریدیم امتی هستند که با حق هدایت می یابند و با آن عدل میورزند.

۲۶۶ عن مجاهد: عن ابن عباس فی قوله عزوجل: (و ممن خلقنا أمّه) قال: یعنی من أمه محمد أمه; یعنی علیّ بن ابی طالب (یهدون بالحق) یعنی یدعون بعدک یا محمد إلی الحق (و به یعدلون) فی الخلافه بعدک، و معنی الأمه: العَلَم فی الخیر، نظیرها:

(إن- إبراهيم كان أمّةً) يعنى عَلَماً فى الخير، مَعلماً للخير.

مجاهد از ابن عباس درباره آيه: «وممن خلقنا امّه» نقل مى كند كه يعنى از امت محمد امتى است، يعنى علىّ بن ابى طالب(ع) «يهدون بالحق» يعنى پس از تو اى محمد به سوى حق دعوت مى كنند «وبه يعدلون» يعنى در خلافت پس از تو. امت به معناى نمونه در خير است، مانند «ان ابراهيم كان امَّه» يعنى ابراهيم نمونه در خير و نشانه اى براى خير بود.

۲۶۷ عن الإمام جعفر الصادق فى معنى قوله: (و ممن خلقنا أمه يهدون بالحق و به يعدلون) قال: هذه الآيه لآل محمد صلى الله عليه و آله و سلم.

از جعفر صادق در معناى آيه «وممن خلقنا امه يهدون بالحق و به يعدلون» نقل شده كه گفت: اين آيه مربوط به آل محمد است.

سوره انفاق آيه ۲۷

و نيز از سوره انفال نازل شده است

يآ أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ

اى كسانى كه ايمان آورده ايد، به خدا و پيامبر خيانت نكنيد و به امانتهاى خود خيانت نكنيد.

۲۶۸ عن أبى جعفر محمد بن على فى قوله تعالى ذكره: (يا أيها الذين أمنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتكم) فى آله محمد (و أنتم تعلمون).

ابوجعفر محمد بن على درباره سخن خداوند: «لاتخونوا الله والرسول و تخونوا اماناتكم» گفت: يعنى درباره آل محمد خيانت نكنيد در حالى كه شما مى دانيد.

سوره انفال آيه ۲۵

و نيز در اين سوره نازل شده است

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصيبَنَّ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خآصَّةً

و از فتنه اى بترسيد كه تنها به كسانى از شما كه ستم كرده اند نمى رسد.

۲۶۹ عن ابن عباس قال: لما نزلت: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لَا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظكلكمُوْا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: من ظلم علياً مقعدى هذا بعد وفاتى فكأنما جحد نبوّتى و نبوه الأنبياء قبلى.

ابن عباس گفت: وقتى آيه «واتقوا فتنه لاتصبين الذين ظلموا منكم خاصه» نازل شد، پيامبر گفت: هر كس على را كه اكنون با

من نشسته پس از وفات من ستم کند گویا نبوت من و نبوت پیامبران پیش از من را انکار کرده است.

۲۷۰ عن الزبیربن العوّام قال: لمّا نزلت هذه الآیه: (و اتَّقُوْا فِتْنَهً لا تُصِیْبَنَّ الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا منکم خَاصَّهً) و نحن یومئذ متوافرون فجعلنا نعجب من هذه الآیه أیّه فتنه تصیبنا؟ ما هذه الفتنه؟ حتی رأیناها.

زبیر بن عوّام گفت: چون این آیه نازل شد: «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» وما در آن روز فراوان بودیم، از این آیه

تعجب می کردیم که چه فتنه ای به ما می رسد و این فتنه چیست؟ تا اینکه آن را دیدیم.

۲۷۱ عن الزبیر بن العوّام قال: لقد قرأناها زماناً و ما نری أنّا من أهلها، و إذاً نحن المعنّیون بها: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً).

زبیر بن عوّام گفت: این آیه را زمانی می خواندیم و خود را اهل آن نمی دیدیم ولی ناگهان دیدیم که منظور از آن ما هستیم: «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه»

۲۷۲ عن الضحاك بن مزاحم فی قوله تعالی: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال: أنزلت فی أصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم خاصَّه.

ضحاك بن مزاحم درباره آیه «واتقوا فتنه...» گفت: این آیه در خصوص اصحاب محمد(ص) نازل شده است.

۲۷۳ عن السدی عن أصحابه قالوا فی قوله تعالی: (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ) قال: أهل بدر خاصَّةً، قال: فأصابتهم یوم الجمل فاقتتلوا، و کان من المفتونین فلان و فلان و هم من أهل بدر.

سدّی و اصحابش گفتند: آیه: «واتقوا فتنه لاتصیبن الذی ظلموا منکم خاصه» درباره اهل بدر است، این فتنه در جنگ جمل رخ داد و آنان با یکدیگر جنگیدند و از فتنه شدگان فلانی وفلانی بودند که از اهل بدر بودند.

۲۷۴ عن الزبیر بن العوّام أنّه قرأهذه الآیه: (وَاتَّقُوْا فتنَةً) إلی آخرها فقال: ما شعرت أنّ هذه الآیه نزلت فینا إلّا الیوم. یعنی یوم الجمل فی محاربته علیاً.

زبیر بن عوّام گفت: نمی دانستم که آیه «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» درباره ما نازل شده مگر امروز. یعنی روز جمل در جنگ با علی(ع)

۲۷۵

أنّ الزبير قال: حذرنا فتنه و ما ندری من تخلف لها، ثمّ قرأ (اَتَّقُوْا فِتْنَهً) فقال بعضهم: سبحان الله فما لكم؟ فقال: و يحك إنما نبصر ولكن لا نصبر.

زبیر گفت: از فتنه ای بر حذر شدیم و نمی دانستیم چه کسی در آن می ماند؟

سپس این آیه را خواند: «واتقوا فتنه» بعضی از آنان گفتند: سبحان الله شما را چه شده است؟ پس گفت: وای بر تو ما می بینیم ولی صبر نمی کنیم.

۲۷۶ عن مطرف قال: قلنا للزبير: يا أبا عبدالله ضّيعتم الخليفه حتى قتل، ثم جئتم تطلبون بدمه؟ فقال الزبير: إنّا قرأناها على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم و أبی بکر و عمر: (وَاتَّقُوْا فِتْنَهً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْكُمْ خَاصَّهً) و لم نكن نحسب أنّا أهلها حتى وقعت منّا حيث وقعت.

مطرف می گوید: به زبیر گفتیم: ای ابوعبدالله! خلیفه راتباه کردید تا اینکه کشته شد سپس آمدید و خونخواهی او را کردید؟ زبیر گفت: ما در زمان پیامبر خدا و ابوبکر و عمر می خواندیم: «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» و گمان نمی کردیم که ما اهل آن هستیم تا اینکه فتنه از ما واقع شد آنجا که واقع شد.

۲۷۷ عن ابن عبّاس في قوله: (وَاتَّقُوْا فِتْنَهً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ) الآیه، قال: حذّر الله اصحاب محمد صلى الله عليه و آله و سلم أن يقاتلوا علياً.

ابن عباس درباره آیه: «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» گفت: خداوند اصحاب محمد(ص) را از اینکه با علی بجنگند برحذر داشت.

۲۷۸ قال الزبير بن العوّام: قرأت هذه الآيه بضع و عشرين، أو بضع و ثلاثين سنه و لا

أخاف أن تصيبنی (وَاتَّقُوا فِتْنَةً).

زبیر بن عوّام گفت: این آیه را بیست و چند یا سی و چند سال خواندم و نمی ترسیدم از این که شامل من شود: «واتقوا فتنه»

۲۷۹ عن السدی فی قوله تعالی (وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لاتُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال: هم أهل الجمل.

سدّی درباره آیه: «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» گفت: آنان اهل جمل هستند.

۲۸۰ عن أبی عثمان النهدی قال: رأیت علیاً یوم الجمل و تلا هذه الآیه: (وَإِنْ نَكَثُوْا أَيمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ) فحلف علیّ بالله ما قوتل أهل هذه الآیه منذ نزلت إلّا الیوم.

ابوعثمان نهدی می گوید: در روز جمل علی را دیدم که این آیه را می خواند: «وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم = و اگر سوگندهای خود را پس از پیمانشان شکستند» علی به خدا سوگند خورد که از وقتی که این آیه نازل شده، اهل آن با همدیگر نجنگیده اند مگر امروز.

۲۸۱ عن أبی عثمان مؤذّن بنی أقصی قال: صحبت علیّاً سنةً کلها فما سمعت منه براءه و لا ولایه; إلی أنی سمعته یقول: من یعذرنی من فلان و فلان إنهما بایعانی طائعین غیر مکرهین، ثم نکثا بیعتی من غیر حدث أحدثت، و الله ما قوتل أهل هذه الآیه: (و إن نکثوا أیمانهم من بعد عهدهم) إلا الیوم.

ابوعثمان مؤذن قبیله بنی اقصی گفت: یک سال با علی مصاحبت کردم و از او نشنیدم که از کسی برائت کند و یا اظهار ولایت نماید، جز اینکه شنیدم می گفت: فلانی و فلانی چه عذری برای من دارند؟ آن دو نفر با میل خود و بدون اکراه با من بیعت کردند، آنگاه

بیعت مرا شکستند بی آنکه من کاری انجام داده باشم و به خدا سوگند اهل این آیه: «و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم» با هم نجنگیده اند جز امروز.

۲۸۲ شبیه این مضمون با سند دیگری از حذیفه نقل شده است.

سوره انفال آیه ۳۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَیْرُ الْماکِرینَ

و هنگامی که کافران به تو نیرنگ کردند تا تو را زندانی کنند و یا تو را بکشند و یا تو را اخراج کنند، و آنان نیرنگ می کنند و خدا نیز نیرنگ آنان را چاره می کند و خدا بهترین چاره سازهاست.

۲۸۳ عن ابن عبّاس فی قول الله تعالی: (وَإِذْ یَمْکُرُبِکَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا) قال: تشاورت قریش لیله بمکّه فقال بعضهم: إذا أصبح محمد فأوثقوه بالوثاق. و قال بعضهم: اقتلوه. و قال بعضهم: بل أخرجوه فاطلع الله نبیّه علی ذلک، فبات علیّ بن ابی طالب علی فراش النبی صلی الله علیه و آله و سلم تلک اللیله، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی لحق بالغار، و بات المشرکون یحرسون علیاً و هم یظّنون أنّه رسول الله، فلمّا أصبحوا ثاروا إلیه، فلمّا رأوا علیاً ردّ الله مکرهم فقالوا: أین صاحبک؟ قال: لا أدری. فاقتصّوا أثره فلمّا بلغوا الجبل اختلط علیهم فصعدوا فوق الجبل فمرّوا بالغار فرأوا علی بابه نسج العنکبوت فقالوا: لو دخل ههنا لم یکن علی بابه نسج العنکبوت.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «واذ یمکر بک الذین کفروا» گفت: شبی قریش در مکه با هم مشورت کردند، بعضی از آنان گفتند:

چون محمد صبح کرد او را با زنجیر ببندید و بعضی از آنان گفتند: او را بکشید و بعضی از آنان گفتند: بلکه او را (از مکه) بیرون کنید، خداوند پیامبرش را از این موضوع با خبر کرد، پس علیّ بن ابی طالب(ع) در آن شب در بستر پیامبر خوابید و پیامبر بیرون رفت و به غار رسید و مشرکان علی را می پاییدند و گمان می کردند که او پیامبر خداست، چون صبح شد به سوی او حمله کردند و چون علی را دیدند خدا مکر آنان را برگردانید و گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت: نمی دانم ردّ پای او را گرفتند چون به کوه رسیدند بر آنان مشتبه شد تا اینکه به بالای کوه صعود کردند و به غار رسیدند و در در آن تار عنکبوتی را دیدند و گفتند: اگر به اینجا وارد می شد این تار عنکبوت اینجا نبود.

۲۸۴ ۲۸۶ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۲۸۷ عکرمه درباره آیه: «واذ یمکر بک الذین کفروا »گفت: چون پیامبر و ابوبکر خواستند به سوی غار بروند، علی را امر کرد و او در بستر پیامبر خوابید و مشرکان نگهبانی می دادند و چون او را دیدند که خوابیده گمان کردند که او پیامبر است و رهایش کردند چون صبح شد بر او حمله بردند و،

می پنداشتند که پیامبر است ولی علی را دیدند گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت: نمی دانم و همه به دنبال او رفتند.

۲۸۸ عن ابن عبّاس قال: لمّا اجتمعوا لذلک واتّعدوا أن یدخلوا دار الندوه ویتشاورا فیها فی أمر رسول الله! غدوا

فى اليوم الـذى اتّعـدوا، وكـان ذلـك اليوم يسـمّى يوم الرحمه، فاعترضـهـم إبليس فى هيئه شـيخ جليل عليه بت فوقف على باب الدار، فلمّا رأوه واقفاً على بابها قالوا: من الشـيخ؟ قال: شـيخ من أهل نجد سـمع بالذى اتّعدتم له فحضـر معكم ليسمع ما تقولون وعسـى أن لايعـدمنّكم منه رأى ونصـح. قالوا: أجل فادخل. فدخل معهم وقد اجتمع فيها أشـراف قريش كلّهم من كل قبيله، من بنى عبـد شـمس عتبـه و شـيبه ابنـا ربيعه، وأبوسـفيان بن حرب، ومن بنى نوفـل بن عبـد منـاف طعمه بن عـدى و جـبيربن مطعم والحرث بن عامربن نوفل، ومن بنى عبدالـداربن قصّـى النضـر بن الحرث بن كلـده، ومن بنى أسـد بن عبـدالعزّى أبوالبخترى بن هشام وزمعه بن الأسود بن المطلب وحكيم بن حزام، ومن بنى مخزوم أبو جهل بن هشام، ومن بنى سـهم نبيه ومنبه ابنا الحجاج، ومن بنى جمح أميّه بن خلف أو من كان منهم و غيرهم ممن لا يعدّ من قريش.

فقـال بعضـهم لبعض: إنّ هـذا الرجـل قـد كان من أمره ما قـد رأيتم و إنّا والله ما نأمنه على الوثوب علينا بمن قـد اتبعه من غيرنا، فـأجمعوا فيه رأياً وتشاوروا، ثم قال قائل منهم: احسـبوه فى الحديـد وغلّقوا عليه باباً، ثمّ تربّصوا به ما أصاب أشـباهه من الشـعراء الذين كانوا قبله مثل زهير و نابغه ومن مضى منهم من هذا الموت حتى يصيبه منه ما أصابهم. فقال الشيخ النجدى: لا والله ما هذا لكم برأى والله لئن حبسـتموه كما تقولون لخرج أمره من وراء الباب الـذى أغلقتم دونه إلى أصـحابه، فلأوشـكوا أن يثبوا عليكم فينتزعونه من أيديكم ثمّ يكابروكم به حتّى يغلبوكم على أمركم، ما هذا لكم برأى

فانظروا فی غیره.

ثمّ تشاوروا، ثمّ قال قائل منهم: نخرجه من بین أظهرنا فننفیه من بلدنا، فإذا خرج عنّا فوالله ما نبالی أین یذهب ولاحیث وقع إذا غاب عنّا أذاه وفرغنا منه و أصلحنا أمرنا وألفتنا کما کانت. قال الشیخ النجدی: لا والله ما هذا لکم برأی ألم تروا إلی حسن حدیثه وحلاوه منطقه وغلبته علی قلوب الرجال بما یأتی به، والله لو فعلتم ذلک ما آمنتم علی أن یحلّ علی حیّ من العرب فیغلب علیهم بذلک من قوله و حدیثه حتّی یبایعوه علیه، ثمّ یسیر بهم إلیکم حتّی یطأکم بهم فیأخذ أمرکم من أیدیکم ثمّ یفعل بکم ما أراد، دبّروا فیه رأیاً غیر هذا. فقال أبو جهل بن هشام: والله إنّ لی فیه لرأیاً ما أراکم وقفتم علیه بعد. قالوا: وما هو یا أباالحکم؟ قال: أری أن تأخذوا من کلّ قبیله فتیً شاباً جلیداً نسیباً وسیطاً فینا، ثمّ نعطی کلّ فتی منهم سیفاً صارماً، ثمّ یعمدون إلیه، ثمّ یضربون بها ضربه رجل واحد فیقتلونه فنستریح منه، فإنّهم إذا فعلوا ذلک تفرّق دمه فی القبائل کلّها فلم یقدر بنو عبد مناف علی حرب قومهم جمیعاً، ورضوا عنّا بالعقل فعقلناه لهم قال: فقال لهم الشیخ النجدی: القول ما قال هذا الرجل، هذا هو الرأی لا رأی لکم غیره. فتفرّق القوم عنه علی ذلک وهم مجمعون له.

فأتی جبرئیل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: لا تبت هذه اللیله علی فراشک الذی کنت تبیت علیه.

قال: فلمّا کان عتمه من اللیل اجتمعوا علی بابه یرصدونه حتی ینام فیثبون علیه، فلمّا رأی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مکانهم قال لعلّی: نم علی فراشی

واتّشح ببردی هذا الحضرمی الأخضر فنم فیه فإنّه لا یخلص إلیک شرّ و کراهه منهم، وکان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ینام فی برده ذلک إذا نام.

قلت: إنتهی حدیث سلمه، وزاد یونس بن بکیر، عن ابن إسحاق: ثمّ دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیّ بن ابی طالب فأمره أن یبیت علی فراشه و یتشح ببرد له أخضر ففعل علی ذلک.

ثمّ خرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی القوم و هم علی بابه فخرج و معه حفنه من تراب فجعل ینثرها علی رؤسهم و أخذ الله عزوجلّ بأبصارهم عن رؤیه نبیّه وهو یقرأ: (یس والقرآن الحکیم إلی قوله: فأغشیناهم فهم لایبصرون)فلمّا أصبح رسول الله أذن الله له بالخروج إلی المدینه وکان آخر من قدم إلی المدینه من الناس فیمن لم یفتن فی دینه أو لم یحبس علیّ بن ابی طالب و ذلک إنّ رسول الله أخّره بمکّه وأمره أن ینام علی فراشه و أجّله ثلاثاً وأمره أن یؤدّی إلی کلّ ذی حقّ حقّه ففعل ثمّ لحق برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اطمأنّ الناس و نزلوا إلی أرض أمن مع إخوانهم من الأنصار.

ابن عباس گفت: چون قریش برای این منظور (توطئه بر ضدّ پیامبر) تصمیم گرفتند و وعده گذاشتند که در دارالندوه جمع شوند و درباره پیامبر خدا مشورت کنند، در آن روز موعود گرد هم آمدند و آن روز را روز رحمت می گفتند، شیطان در شکل یک پیرمرد بزرگوار که لباس خشنی داشت بر در ایستاد و خود را به آنان نشان داد،

چون او را دیدند که بر در ایستاده، گفتند: شیخ کیست؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد که آنچه را که شما وعده گذاشته بودید شنید و با شما حاضر شد تا آنچه را که می گویید بشنود و امید است که از رای و نصیحت خود بر شما دریغ نکند. گفتند: آری داخل شو. او با آنها داخل شد و در آنجا اشراف قریش از هر قبیله ای حاضر بودند، از بنی عبد شمس عتبه و شیبه فرزندان ربیعه و ابوسفیان بن حرب، و از بنی نوفل بن عبد مناف طعمه بن عدی و جبیر بن مطعم و حرث بن عامر بن نوفل، و از بنی عبدالدار بن قصی، نضربن حرث بن کلده، و از بنی اسد بن عبدالعزّی، ابوالبختری بن هشام و زمعه الاسود بن مطلب و حکیم بن حزام، و از بنی مخزوم، ابوجهل بن هشام و از بنی سهم، نبیه و متبّه فرزندان حجاج و از بنی جمح، امیه بن خلف یا کس دیگری از این قبیله و کسان دیگری جز آنان که از قریش نبودند.

بعضی از آنان به بعضی دیگر گفتند: کار این مرد به جایی رسیده که می بینید و سوگند به خدا ما در امان نیستیم که با پیروان خود بر ما حمله کند، پس به اتفاق درباره او نظر بدهید و مشورت کنید، آنگاه یکی از آنان گفت: او را در آهن زندانی کنید و در را به روی اوببندید سپس در انتظار باشید تا به او همان رسد که به شاعران پیش از او مانند زهیر و نابغه و کسانی که به این طریق مردند، رسید.

شیخ نجدی

گفت: نه به خدا این رای شما درست نیست، به خدا اگر همانگونه که می گویید او را زندانی کنید، خبر او از پشت این در که بسته اید به اصحاب او می رسد و سعی می کنند که بر شما حمله کنند و او را از دست شما نجات دهند سپس با شما دعوا کنند تا بر شما غلبه نمایند، این رای شما درست نیست فکر دیگری بکنید.

آنگاه به مشورت پرداختند و یکی از آنان گفت: او را از میان خود بیرون کنیم و از شهر خود تبعید نماییم، وقتی از پیش ما رفت دیگر به خدا سوگند که باکی نداریم که به کجا رفت و در کجا قرار گرفت.

شیخ نجدی گفت: به خدا سوگند که این هم رأی درستی نیست آیا زیبایی سخن و شیرینی بیان و نفوذ او در دلهای مردم را نمی بینید، به خدا اگر چنین کنید در امان نخواهید بود از اینکه در قبیله ای از عرب قرار گیرد و با سخن و حدیث خود بر آنان چیره شود و آنان با او بیعت کنند، آنگاه آنها را به سوی شما حرکت دهد و شما را به وسیله آنان پایمال کند و کار را از دست شما بگیرد و آنچه را که می خواهد درباره شما انجام دهد، درباره او تدبیری جز این اندیشه کنید.

ابوجهل بن هشام گفت: به خدا سوگند که مرا درباره او اندیشه ای است که گمان نمی کنم هرگز به چنین اندیشه ای واقف شوید. گفتند: آن چیست ای ابوالحکم؟ گفت: نظر من این است که از هر قبیله ای جوان پر زوری که نسب

متوسطی در میان ما داشته باشد، برگزیند، آنگاه به هر یک از آن جوانان شمشیر برنده ای می دهیم، سپس به او حمله می کنند و به او ضربتی مانند ضربت یک مرد می زنند و او را می کشند و ما از او راحت می شویم، اگر آنان چنین کنند خون او در میان همه قبایل پراکنده می شود و بنی عبد مناف قدرت آن را پیدا نمی کنند که با همه قوم خود بجنگند و به دیه راضی می شوند و ما دیه او را به آنان می دهیم.

شیخ نجدی گفت: سخن همان است که این مرد گفت و این همان نظری است که نظری جز آن نخواهید داشت. پس آن قوم با اتفاق نظر به این رأی، پراکنده شدند.

جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: این شب را در بستر خود که همیشه در آن می خوابیدی، نخواب. می گوید: وقتی پاسی از شب گذشت بر در خانه پیامبر جمع شد تا به او حمله کنند و چون پیامبر خدا جای آنان را دید به علی گفت: در بستر من بخواب و این رو‌انداز سبز حضرمی مرا روی خود بکش و در آن بخواب همانا شرّ و رنجی از آنان به تو نخواهد رسید. پیامبر هر وقت می خوابید با این روانداز می خوابید.

می گویم: حدیث سلمه در اینجا تمام شد و یونس بن بکیر به نقل از ابن اسحاق چنین اضافه می کند:

سپس پیامبر خدا علیّ بن ابی طالب(ع) را خواند و به او دستور داد که در بستر او بخوابد و روانداز سبز او را به خود بپیچد و علی چنین

کرد.

آنگاه پیامبر خـدا خارج شد و آن قوم بر در او بودند، خارج شد در حالی که یک مشت خاک با او بود آن را به سـرهای آنان انـداخت و خداونـد چشـمان آنان را از دیـدن پیامبر باز داشت و او چنین می خوانـد: «یس و القرآن الحکیم تا فاغشـیناهم فهم لایبصرون»

چون پیامبر صبح کرد خداوند به او اجازه داد که به سوی مدینه برود و آخرین کسـی از مردم که در دین او خللی وارد نشد و به مدینه آمد علیّ بن ابی طالب(ع) بود و این بدانجهت بود که پیامبر او را در مکه به تأخیر انداخته بود و گفته بود که در بستر او بخوابـد و سه روز به او وقت تعیین کرده بود و به او دسـتور داده بود که هر کس حقی (بر پیامبر) دارد به او بدهـد، او چنین کرد آنگاه به رسول خدا پیوست و مردم مطمئن شدند و به سرزمین امنی با برادران انصار وارد شدند.

سوره انفال ایه ۳۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ ما کانُوا أَوْلِیآءَهُ اِنْ أَوْلِیآؤُهُ اِلَّا الْمُتَّقُونَ

آنان دوستان او نبودند، دوستان او نیستند مگر پرهیزگاران.

۲۸۹ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (وما کانوا) یعنی کفار مکّه (أولیاؤه إن أولیاؤه) یعنی ما أولیاؤه (إلا المتقون) یعنی عن الشرک والکبائر، یعنی علیّ بن ابی طالب و حمزه و جعفراً و عقیلًا، هؤلاء هم أولیاؤه (ولکنّ أکثرهم لایعلمون).

عبـدالله بن عباس گفت: «و ما کانوا» یعنی کفار مکه «اولیاؤه ان اولیاؤه» یعنی دوسـتان او نیسـتند «الا المتقون» مگر پرهیزگاران، یعنی آنان که از شرک و گناهان کبیره پرهیز کرده اند، یعنی علیّ بن

ابی طالب(ع) و حمزه و جعفر و عقیل اینان دوستان او بودند «ولی بسیاری از آنان نمی دانند»

۲۹۰ عن أنس بن مالك عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: آل محمد کلٌّ تقیّ.

انس بن مالك گفت: پیامبر فرمود: آل محمد همگی پرهیزگار (تقی) هستند.

۲۹۱ عن السدی، عن أصحابه؟ فی قوله تعالی: (إن أولیاؤه إلّا المتّقون) یعنی أصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

سدّی از اصحاب خود درباره آیه «ان اولیاؤه الا المتقون» نقل می کند که منظور اصحاب محمد هستند.

سوره انفال آیه ۴۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْء فَأَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ ابْنِ السَّبیلِ

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت به دست آوردید، همانا یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و خویشان و یتیمان و مساکین و درماندگان در راه است.

۲۹۲ عن علیّ بن ابی طالب(ع) فی قول الله تعالی (وَاعْلَمُوا انَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْء) الآیه، قال: لنا خاصّه، ولم یجعل لنا فی الصدقه نصیباً، کرامه أکرم الله تعالی نبیّه وآله بها، وأکرمنا عن أوساخ أیدی المسلمین.

علیّ بن ابی طالب(ع) درباره آیه: «واعلموا انما غنمتم من شیء» گفت: این مخصوص ماست و ما را در صدقه سهمی قرار نداده است این کرامتی است که خداوند پیامبر خود و خاندان او را با آن گرامی داشته و ما را از چرک های دستهای مسلمانان برتری داده است.

۲۹۳ عن عکرمه أنّ فاطمه علیها السلام قالت: لمّا اجتمع علی والعبّاس وفاطمه و أسامه بن زید، عند النبی صلی الله علیه و آله و سلم

فقال: سلونی. فقال العبّاس: أسألک کذا و کذا من المال. قال: هو لک. وقالت فاطمه: أسألک مثل ما سأل عمّی العبّاس. فقال: هو لک. وقال أسامه: أسألک أن تردّ علیّ أرض کذا و کذا، أرضاً کان له انتزعه منه، فقال: هو لک. فقال لعلیّ: سل. فقال: أسألک الخمس. فقال هو لک; فأنزل الله تعالی: (وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْء فَإِنَّ للهِ خُمُسَهُ) الآیه، فقال النبی(ص): قد نزلت فی الخمس کذا کذا. فقال علیّ: فذاک أوجب لحقی. فأخرج الرمح الصحیح والرمح المکسر، والبیضه الصحیحه والبیضه المکسوره فأخذ رسول الله أربعه أخماس وترک فی یده خمساً.

عکرمه گفت: فاطمه(ع) گفت: چون علی و عباس و فاطمه و اسامه بن زید نزد پیامبر خدا جمع شدند، فرمود: از من بخواهید. عباس گفت: از تو این مقدار از مال می خواهم. فرمود: آن برای توست. فاطمه گفت: من هم همان را که عمویم عباس خواست از تو می خواهم. فرمود: آن برای توست. اسامه گفت: از تو می خواهم آن زمین فلان را به من بازگردانی (و این زمینی بود که پیامبر از او گرفته بود) فرمود: آن برای توست. پیامبر به علی گفت: تو هم بخواه. علی گفت: از تو خمس می خواهم فرمود: آن برای توست و این آیه نازل شد: «واعلموا انما غنمتم من شیء فانّ لله خمسه» پیامبر فرمود: درباره خمس چنین و چنان نازل شده است. علی گفت: این در حق من شایسته تر است، پس نیزه سالم و نیزه شکسته و تخم مرغ سالم و تخم مرغ شکسته را آورد و رسول خدا چهار پنجم را گرفت و یک پنجم را در دست او

باقی گذاشت.

۲۹۴ عن عبدالرحمان بن أبی لیلی قال: سمعت أمیرالمؤمنین علیّاً یقول: اجتمعت أنا و فاطمه والعبّاس وزید بن حارثه عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقال العباس: یا رسول الله کبرت سنّی ودقّ عظمی و کثرت مؤنتی فإن رأیت یا رسول الله أن تأمر لی بکذا و کذا وسقاً من الطعام فافعل. فأجابه النبی صلی الله علیه وآله و سلم، فقالت فاطمه: یا رسول الله إن رأیت أن تأمر لی کما أمرت لعمّک فافعل. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: نعم. ثمّ قال زید بن حارثه: یا رسول الله کنت أعطیتنی أرضاً کانت معیشتی منها، ثمّ قبضتها فإن رأیت أن تردّها علیّ فافعل. فقال: نعم. فقلت أنا: إن رأیت أن تولّینی هذا الحقّ الذی جعله الله لنا فی کتابه من هذا الخمس فأقسّمه فی حیاتک کیلا ینازعنیه أحد بعدک. فقال النبی(ص): فافعل، فولّانیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقسّمته فی حیاته، ثمّ ولّانیه أبوبکر فقسّمته فی حیاته، ثمّ ولّانیه عمر فقسّمته حتی کان آخر سنه من سنی عمر أتاه مال کثیر فعزل حقنا ثمّ أرسل إلیّ فقال: هذا حقّکم فخذه. فقلت بنا عنه غنی العام، وبالمسلمین حاجه، فردّه تلک السنه فلم یدعنی إلیه أحد بعده حتی قمت مقامی هذا، فلقینی العبّاس فقال: یا علی لقد نزعت الیوم منّا شیئاً لا یردّ إلینا أبداً.

عبدالرحمان بن ابی لیلی گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی گفت: من و فاطمه و عباس و زیدبن حارثه نزد پیامبر جمع بودیم، عباس گفت: یا رسول الله سنّ من بالا رفته و استخوانم ضعیف شده و خرجم زیاد شده، ای

رسول خدا اگر صلاح می دانی دستور بده این مقدار طعام به من بدهند، پیامبر سخن او را پذیرفت، فاطمه گفت: یا رسول الله اگر صلاح می دانی برای من هم همان مقدار که به عمویم دادی بده، پیامبر فرمود: آری. سپس زید بن حارثه گفت: یا رسول الله به من زمینی داده بودی که زندگی من از آن بود سپس آن را از می گرفتی، اگر صلاح می دانی آن را به من برگردان. فرمود: آری. من (علی) گفتم: اگر صلاح بدانی مرا متولی آن حقی که خدا آن را در کتاب خود برای ما قرار داده یعنی خمس کن تا آن را در زمان حیات تو تقسیم کنم و کسی بعد از تو در آن با من نزاع نکند. پیامبر فرمود: چنین کن و پیامبر مرا متولی آن کرد و در زمان حیات او من آن را تقسیم می کردم، سپس ابوبکر مرا متولی آن کرد و در زمان حیات او آن را تقسیم می کردم، سپس عمر مرا متولی آن کرد و من آن را تقسیم می کردم، تا اینکه آخرین سال زندگی عمر بود که مال بسیاری به او رسید و او حق ما را جدا کرد و نزد من فرستاد و گفت: این حق شماست آن را بگیر. من گفتم: امسال ما از آن بی نیاز هستیم و مسلمان به آن احتیاج دارند و آن سال آن را برگردانید و دیگر بعد از او هیچ کس ما را به سوی آن نخواند، تا اکنون که من در اینجا هست. عباس با من ملاقات کرد و گفت: یا علی آن روز

از ما چیزی را گرفتی که هرگز به ما بازگردانیده نشد.

۲۹۵ عن مجاهد فی قوله تعالی: (ولذی القربی) قال: هم أقارب النبی الذین لم یحل لهم الصدقه.

مجاهد درباره «ولذی القربی» گفت: آن خویشاوندان پیامبر هستند که صدقه برای آنان حلال نیست.

۲۹۶ عن مجاهد، قال: کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم وأهل بیته لا تحلّ لهم الصدقه فجعل لهم الخمس.

مجاهد گفت: برای پیامبر و خاندان او صدقه حلال نبود پس برای آنان خمس را قرار داد.

۲۹۷ عن قتاده قال: سهم ذوی القربی طعمه کانت لقرابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

قتاده گفت: سهم ذوالقربی خوراکی برای خویشان رسول خدا بود.

۲۹۸ عن ابن عباس و سئل عن سهم ذوی القربی؟ فقال: هو لقربی رسول الله قسّمه لهم رسول الله بینهم.

از ابن عباس راجع به سهم ذوی القربی پرسیدند، گفت: آن برای خویشان پیامبر است، پیامبر آن را میان آنان تقسیم کرد.

سوره انفال آیه ۸

و نیز در این سوره نازل شده است

هُوَ الَّذی أَیَّدَکَ بِنَصْرِه وَ بِالْمُؤْمِنینَ

و او کسی است که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان کمک کرد.

۲۹۹ عن أبی هریره قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رأیت لیله أسری بی إلی السماء علی العرش مکتوباً: لا إله إلاّ أنا وحدی لا شرک لی، ومحمد عبدی ورسولی أیّدته بعلی. فذلک قوله: (هُوَ الّذی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنینَ).

ابوهریره گفت: پیامبر فرمود: شبی که مرا به آسمانها بردند، دیدم که بر عرش نوشته شده: معبودی جز من نیست که یگانه ام و شریکی برای من وجود ندارد و محمد بنده و پیامبر من

است که او را به وسیله علی تأیید کردم. این است قول خداوند: «هو الذی ایّدک بنصره وبالمؤمنین»

۳۰۰ عن أنس قال: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لمّا عرج بی رأیت علی ساق العرش مکتوباً: لا إله إلا الله، محمد رسول الله أیّدته بعلیّ نصرته بعلیّ.

انس گفت: پیامبر فرمود: چون مرا بالا بردند دیدم که در ساق عرش نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر اوست که او را با علی تأیید کردم و با علی یاری نمودم.

۳۰۱ عن أنس بن مالک أنّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم جاع جوعاً شدیداً; فهبط علیه جبرئیل بلوزه خضراء من الجنّه فقال: افککها. ففکّها فإذا فیها مکتوب: بسم الله الرحمن الرحیم، لا إله إلا الله محمد رسول الله أیّدته بعلیّ ونصرته به.

انس بن مالک گفت: پیامبر به شدت گرسنه شد، جبرئیل بادام سبزی از بهشت آورد و گفت: آن را بشکن، آن را شکست ناگهان دید که در آن نوشته شده معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست او را با علی تأیید کردم و با علی یاری نمودم.

۳۰۲ عن جابربن عبدالله قال: قال رسلول الله صلی الله علیه و آله وسلم: مکتوب علی باب الجنّه قبل أن یخلق السماوات والأرش بألفی عام: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، أیّدته بعلیّ.

جابربن عبدالله گفت: دو هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین آفریده شود بر در بهشت نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست او را با علی تأیید کردم.

۳۰۳ عن أبی الحمراء قال: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لمّا

أسری بی رأيت فی العرش «لا إله إلا الله، محمّد رسول الله أيّدته بعلی».

ابوالحمراء گفت: پیامبر فرمود: چون مرا به معراج بردند، در عرش دیدم: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست، او را با علی تأیید کردم.

۳۰۴ همین مضمون به چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

سوره انفال آیه ۸۴

و نیز در این سوره نازل شده است

يآ أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ

ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که از تو پیروی کردند، تو را بس است.

۳۰۵ عن جعفر بن محمد، عن أبيه فی قوله تعالی: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ ومَن اتَّبَعَكَ مِنَ المُؤْمِنِينَ) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب عليه السلام.

جعفر بن محمد از پدرش نقل می کند که آیه «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین» درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است.

۳۰۶ این مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره توبه آیه۳

و از سوره توبه نازل شده است

وَ أَذانٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ اِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرىءٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَ رَسُولُهُ

واعلامی است از خدا و پیامبر او به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش از مشرکان بی زار است..

۳۰۷ عن علیّ بن الحسین قال: إنّ لعلیّ أسماء فی كتاب الله لا يعلمه الناس. قلت: وماهو؟ قال: (وأذان من الله ورسوله) علیّ والله هو الأذان يوم الحج الأكبر.

علیّ بن الحسین گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) را در قرآن نام هایی است که مردم آنها را نمی دانند. گفتم: آن چیست؟ گفت: «واذان من الله ورسوله» به خدا سوگند اذان در روز حج اکبر، علی است.

اخبار فراوانی داریم که اعلام کننده، علیّ بن ابی طالب(ع) است.

٣٠٨ عن ابن عبـاس قال: كان بين نبى الله وبين قبائل من العرب عهـد، فأمر الله نبيّه أن ينبـذ إلى كل ذى عهـد عهـده إلاّ من أقام الصلاه المكتوبه والزكاه المفروضه، فبعث عليّ بن ابى طالب بتسع آيات متواليات من أول براءه، وأمره

رسول الله(ص) أن ينـادی بهنّ یوم النحر، وهو یوم الحجّ الأکبر، وأن یبریء ذمّه رسول الله من أهل کلّ عهـد، فقام علیّ بن ابی طالب یوم النحر عند الجمره الکبری فنادی بهؤلاء الآیات.

ابن عباس گفت: میان پیامبر خـدا و قبائلی از عرب پیمان بود، پس خداوند به پیامبرش فرمان داد پیمان هر صاحب پیمانی را به خودشـان برگردانـد مگر کسـی که نمـاز واجب را بپـادارد و زکـات واجب را بپردازد، پس علیّ بن ابی طـالب(ع) را بـا نه آیه متوالی از اول سوره برائت مبعوث کرد و پیـامبر به او فرمـان داد که آن آیات را در روز عیـد قربان که روز حـج اکبر است نزد جمره بزرگ بخواند و او این آیات را خواند.

۳۰۹ عن أنس بن مالک أنّ رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم بعث ببراءه مع أبی بکر إلی أهل مکه، فلمّا بلغ ذا الحلیفه بعث إلیه فردّه وقال: لایذهب به إلاّ رجل من أهل بیتی فبعث علیاً.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا سوره برائت را با ابوبکر به جانب اهل مکه فرسـتاد، چون به ذوالحلیفه رسـید کسی را دنبال او فرستاد و او را برگردانید و گفت: آن را جز مردی از اهل بیت من نبرد، پس علی را فرستاد.

۳۱۰ عن أنس قـال: بعث النبی(ص) ببرائه مع أبی بکر الصـدیق رضـی الله عنه، ثم دعاه فقال: لاینبغی أن یبلّغ هـذا إلاّ رجل منیّ من أهلی. فدعا علیاً فأعطاه إیاها.

انس گفت: پیامبر سوره برائت را با ابوبکر فرسـتاد سـپس او را خواند و گفت: شایسـته نیست که این را کسی جز مردی از اهل بیت من ابلاغ

کند، پس علی را خواند و آن را به علی داد.

۳۱۱ – ۳۱۸ – همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۱۹ عن حنش عن علیّ بن ابی طالب أن النبی(ص) حین بعثه ببراءه قال: یا

نبی الله إنی لست باللسن ولا بالخطیب. قال: ما بدّ من أن أذهب بها أنا أو تذهب بها أنت. قال: فإن کان لابدّ فسأذهب أنا. فقال: انطلق فإن الله عزوجل یثبت لسانک و یهدی قلبک. ثم وضع یده علی فمی وقال: انطلق فاقرأها علی الناس.

حنش از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که چون پیامبر او را با سوره برائت فرستاد، او گفت: ای پیامبر خدا من زبان باز و خطیب نیستم، پیامبر گفت: ناچار باید آن را من و یا تو ببریم. علی گفت: اگر به ناچار چنین است، من آن را می برم، پس گفت: برو، خداوند زبانت را محکم و قلبت را هدایت خواهد کرد، سپس دست خود را به دهان من گذاشت و گفت: برو، و آن را بر مردم بخوان.(۱)

۳۲۰ عن عامر الشعبی عن علیّ قال: لمّا بعثه رسول الله حین أذّن فی الناس بالحجّ الأکبر، قال علی: ألا لایحج بعد هذا العام مشرک ألا ولایطوف بالبیت عریان، ألا و لایدخل الجنه إلا مسلم ومن کانت بینه و بین محمد ذمه فأجله إلی مدته، والله بریء من المشرکین ورسوله.

عامر شعبی از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که چون پیامبر خدا او را برانگیخت که در میان مردم در حج اکبر اعلام کند، علی گفت: آگاه باشید پس از این سال هیچ مشرکی حج نکند، آگاه باشید هیچ کس

به طور عریان طواف نکنـد، آگاه باشـید هیـچ کس به بهشت نمی رود مگر اینکه مسـلمان باشـد و هر کس که با محمـد(ص) پیمانی داشته باشد وقت آن تا پایان مدت آن است و خدا و پیامبرش از مشرکان بی زارند.

۳۲۱ عن المحرز بن أبی هریره عن أبیه قال: کنت مع علی حین بعثه النبی(ص) بالبراءه فکنت أنادی حتی صحل صوتی.

محرز بن ابوهریره از پدرش نقل می کند که وقتی پیامبر علی را با سوره برائت فرستاد من با او بودم و ندا می دادم تا جایی که صدایم گرفت.

۳۲۲ عن ابن عبّاس أن النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم بعث أبـا بکر وأمره أن ینـادی بهؤلاء الکلمات، ثمّ أتبعه علیّاً فـدفع إلیه کتـاب رسول الله،، فبینـا أبوبکر فی الطریق إذ سـمع رغـاء ناقه رسول الله القصوی فخرج أبوبکر فزعاً وظنّ أنّه رسول الله، فإذا هو علیّ فدفع إلیه کتاب رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم فأمره علی الموسم و أمر علیّاً أن ینادی بهؤلاء الکلمات، فانطلقا فحجّا فقام علیّ أیّام التشریق فنادی: ذمّه الله ورسوله بریئه من کلّ مشرک، فسیحوا فی الأرض أربعه أشهر، ولایحجنّ بعد العام مشرک ولا یطوفنّ بالبیت عریان، ولا یدخل الجنّه إلاّ مؤمن.

فکان علی ینادی بها فاذا بحّ،قام أبوهریره فنادی بها.

ابن عباس گفت: پیامبر، ابوبکر را فرسـتاد تا آن کلمات را نـدا دهد آنگاه علی را به دنبال او فرسـتاد تا نامه پیامبر را به او دهد، در آن هنگام که ابوبکر در راه بود صدای ناقه پیامبر را از دور شنید و با نگرانی بیرون شد و گمان کرد که پیامبر است

ولی او علی بود که نامه پیامبر خـدا را به او داد و در آن ابوبکر مأموریت یافته بود که در موسم باشد و علی مأموریت یافته بود این کلمات را نـدا دهد، پس رفتند و حج به جای آوردند و علی در ایّام تشـریق به پا خاست و ندا در داد که ذمه خدا و رسول او از هر مشـرکی بی زار است، چهار ماه در زمین بگردید و پس از این سال هیچ مشرکی حج نکند و هیچ کس در بیت عریان طواف نکند و جز مؤمن کسـی وارد بهشت نخواهد شد. پس علی این کلمات را ندا می داد و هر وقت خسـته می شد ابوهریره ندا می داد.

۳۲۳ عن سعد، قال: بعث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلّم أبا بکر ببراءه، فلمّا انتهی إلی ضجنان تبعه علیّ، فلمّا سمع وقع ناقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ظنّ أنه رسول الله فخرج فإذا هو بعلیّ، فدفع إلیه براءه فکان هو الذی ینادی بها.

سعـد گفت: پیامبر خـدا ابوبکر را با سوره برائت فرسـتاد پس چون به «ضـجنان» رسـید علی به او پیوست و چون ابوبکر صدای ناقه پیامبر را شـنید گمان کرد که پیامبر است پس بیرون شـد ولی علی را دیـد و سوره برائت را به او داد و او بود که آن را ندا می داد.

۳۲۴ ۳۲۵ مشابه این مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۲۶ عن جـابربن عبـدالله أن النـبی(ص) حین رجـع من عمره جعرّانه، بعث أبـابکر علی الحـج، فأقبلنـا معه إذا کنّـا بـالعرج ثـوی بالصبح فلمّا استوی

ليكبّر إذ سمع الرغوه خلف ظهره فوقف عند التكبير فقال: هذه رغوه ناقه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الجدعاء، لقد بدا لرسول الله فى الحجّ فلعلّه أن يكون رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فنصلّى معه فإذا علىّ عليها فقال له أبوبكر: أمير أم رسول؟ فقال: لابل رسول أرسلنى رسول الله ببرائه أقرأها على الناس فى مواقف الحج قال: فقدمنا مكّه، فلمّا كان قبل يوم الترويه بيوم قام أبوبكر فخطب الناس وحدّثهم عن مناسكهم حتّى إذا فرغ قام علىّ عليه السلام فقرأ على الناس براءه حتى ختمها، وكذلك يوم عرفه ويوم النحر، ويوم النفر الأوّل.

جابر بن عبدالله گفت: وقتى پيامبر از عمره جعرانه برگشت: ابوبكر را به حج فرستاد، ما هم با او رفتيم چون به «عرج» رسيديم صبح شد، وقتى آماده شد كه تكبير بگويد، پشت سر خود صداى شتر شنيد از گفتن تكبير باز ايستاد و گفت: اين صداى شتر پيامبر است، حتما براى رسول خدا در امر حج كارى پيش آمده، شايد او پيامبر باشد پس با او نماز مى خوانيم، ناگهان على را بر آن ناقه ديد و به او گفت: آيا اميرى و يا پيامى دارى؟ گفت: بلكه پيام آورم، رسول خدا مرا با سوره برائت فرستاده كه آن را در مواقف حج براى مردم بخوانم، پس به مكه آمديم و چون يك روز مانده به روز ترويه فرا رسيد، ابوبكر به پا ايستاد و براى مردم خطبه خواند و از مناسك آنها سخن گفت و چون فارغ شد، على به پا خواست و سوره برائت را به مردم خواند و آن را

به پایان برد و نیز روز عرفه و روز عید قربان و روز کوچ نخستین آن را خواند.

۳۲۷ عن ابن عبّاس قال: وجّه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بالایات من أوّل سوره براءه مع أبی بکر، وأمره أن یقرأها علی الناس، فنزل علیه جبرئیل فقال: إنّه لا یؤدّی عنک إلاّ أنت أو علیّ فبعث علیاً فی أثره، فسمع أبوبکر رغاء الناقه فقال: ما وراؤک یا علیّ؟ أنزل فیّ شیء؟ قال: لا ولکن رسول الله قال: لایؤدّی عنّی إلاّ أنا أو علیّ. فدفع إلیه الآیات; وقرأها علیّ علی الناس.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا آیات نخستین سوره برائت را با ابوبکر فرستاد و به او فرمان داد که آنها را به مردم بخواند، پس جبرئیل نازل شد و گفت: آنها را نخواند مگر تو و یا علی، پس علی را به دنبال ابوبکر فرستاد و ابوبکر صدای ناقه شنید و گفت: پشت سر تو چیست یا علی؟ آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ گفت: نه ولی پیامبر خدا فرمود: آن را نخواند مگر من یا علی، ابوبکر آن آیات را به علی داد و علی آنها را به مردم خواند.(۲)

سوره توبه آیات ۱۹–۲۰

و نیز در این سوره نازل شده است

أَجَعَلْتُمْ سِقایَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ کَمَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ وَ جاهَدَ فی سَبیلِ اللّهِ لا یَسْتَوُونَ عِنْدَ اللّهِ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ اَلَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَهً عِنْدَ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفآئِزُونَ

آیا شما آب دادن به حاجی و تعمیر مسجد الحرام را مانند کار کسی قرار می دهید که

به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ نزد خداوند یکسان نیستند، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند. کسانی که ایمان آورده اند وهجرت کرده اند و در راه خدا با مال ها و جان هایشان جهاد نموده اند، از نظر رتبه نزد خدا بالاترند، و آنان همان نجات یافتگانند.

۳۲۸ عن الشعبیّ قال: نزلت فی علی والعبّاس تکلّما فی ذلک.

شعبی گفت: این آیه درباره علی و عباس نازل شده که راجع به این موضوع با یکدیگر گفتگو کرده بودند.(۳)

۳۲۹ ۳۳۱ این مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۳۲ عن ابن سیرین قال: قدم علیّ بن ابی طالب من المدینه إلی مکّه فقال للعباس: یا عمّ ألا تهاجر؟ ألا تلحق برسول الله؟ فقال: أعمّر المسجد الحرام، وأحجب البیت. فأنزل الله: (أجعلتم سقایه الحاجّ وعماره المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله لایستوون عند الله، والله لایهدی القوم الظالمین).

وقال لقوم قد سمّاهم: ألا تهاجرون؟ ألا تلحقون برسول الله؟ فقالوا: نقیم مع إخواننا و عشائرنا و مساکننا. فأنزل الله تعالی: (قل إن کان آباؤکم و أبناؤکم)

ابن سیرین گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) از مدینه به مکه آمد و به عباس گفت: ای عمو چرا هجرت نمی کنی؟ چرا به پیامبر خدا ملحق نمی شوی؟ عباس گفت: مسجد الحرام را تعمیر می کنم و بیت را حفظ می کنم. پس این آیه نازل شد: «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الاخر و جاهد فی سبیل الله لایستوون عندالله»

و نیز به گروهی که نام آن را برده

بود گفت: چرا هجرت نمی کنید؟ چرا به پیامبر خدا ملحق نمی شوید؟ آنها گفتند: با برادران و خویشان و خانه های خود زندگی می کنیم، پس این آیه نازل شد: «قل ان کان آباءکم و ابناءکم...»(۴)

۳۳۳ عن عروه بن الزبیر: أنّ العباس بن عبدالمطّلب، و شیبه بن عثمان أسلما ولم یهاجرا، فقام العبّاس علی سقایته و شیبه علی حجابته، فقال العباس لعلیّ بن ابی طالب: أنا أفضل منک، أنا ساقی بیت الله وکان بینهما کلام فأنزل الله تعالی فیما تنازعا فیه: (أجعلتم سقایه الحاج).

عروه بن زبیر گفت: عباس بن عبدالمطلب و شیبه بن عثمان مسلمان شدند ولی (به مدینه) هجرت نکردند، عباس به آب دادن حجاج و شیبه به نگهبانی بیت مشغول بودند، عباس به علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: من از تو افضل هستم، من ساقی بیت خدایم و میان این دو گفتگویی بود، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «اجعلتم سقایه الحاج»

۳۳۴ عن الحسن قال: لمّا نزلت: (أجعلتم سقایه الحاج) فی عبّاس وعلیّ وشیبه بن عثمان تکلموا فی ذلک.

حسن گفت: آیه چون آیه: «اجعلتم سقایه الحاج» درباره عباس و علی و شیبه بن عثمان نازل شد، در این باره گفتگو کردند.

۳۳۵ عن السدی عن أصحابه فی قوله تعالی: (أجعلتم سقایه الحاج) إلی آخر الآیات قال: افتخر علیّ بن ابی طالب و شیبه والعبّاس ورجل قد سمّاه فقال العبّاس: أنا أسقی حجیج بیت الله وأنا أفضلکم. وقال علیّ: أنا هاجرت مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جاهدت معه. وقال شیبه: أنا أعمّر مساجد الله، فأنزل الله تعالی: (أجعلتم سقایه الحاجّ و عماره المسجد

الحرام إلى قوله: الفائزون).

سدّی درباره آیه «اجعلتم سقایه الحاج» گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) و عباس و شبیه و مردی که نام او را برده اند، به یکدیگر افتخار کردند، عباس گفت: من حجاج بیت الله را آب می دهم و من از شما افضل هستم، علی گفت: من با رسول خدا هجرت کردم و با او جهاد نمودم و شیبه گفت: من مساجد خدا را تعمیر می کنم، پس خدا این آیه را نازل کرد: «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله تا الفائزون»

۳۳۶ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (أجعلتم سقایه الحاجّ) قال: افتخر العبّاس بن عبدالمطّلب فقال: أنا عمّ محمّد، وأنا صاحب سقایه الحاجّ، وأنا أفضل من علی و قال شیبه بن عثمان: أنا أعمّر بیت الله و صاحب حجابته و أنا أفضل. فسمعهما علیّ وهما یذکران ذلک، فقال: أنا أفضل منکما، أنا المجاهد فی سبیل الله، فأنزل الله فیهم: (أجعلتم سقایه الحاجّ) یعنی العبّاس، (وعماره المسجد الحرام) یعنی شیبه، (کمن آمن بالله والیوم الآخر) إلی قوله: (أجر عظیم) ففضّل علیاً علیهما.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «اجعلتم سقایه الحاج» گفت: عباس بن عبدالمطلب افتخار کرد و گفت: من عموی محمد(ص) هستم و من صاحب مقام سقایت حجاج هستم و من افضل از علی هستم و شیبه بن عثمان گفت: من خانه خدا را تعمیر می کنم و نگهبان آن هستم و من برترم، سخنان این دو نفر را علیّ بن ابی طالب(ع) شنید و گفت: من از هر دوی شما برترم، من مجاهد در راه خدا هستم، پس این آیه نازل شد: «اجعلتم سقایه

الحاج» یعنی عباس «وعماره المسجد الحرام» یعنی شیبه «کمن آمن بالله والیوم الاخر تا اجر عظیم» و بدینگونه علی را به آنان برتری داد.

۳۳۷ عن أنس بن مالك قال: قعد العبّاس بن عبدالمطلب، و شيبه صاحب البيت يفتخران حتّى أشرف عليهما عليّ بن ابى طالب فقال له العباس: على رسلك يا ابن أخى. فوقف له عليّ فقال له العباس: إنّ شيبه فاخرنى فزعم أنّه أشرف منّى. قال: فماذا قلت له يا عمّاه؟ قال: قلت له: أنا عمّ رسول الله و وصىّ أبيه و ساقى الحجيج أنا أشرف منک. فقال على لشيبه: فماذا قلت يا شيبه؟ قال: قلت له: أنا أشرف منك، أنا أمين الله على بيته و خازنه أفلا ـ ائتمنک عليه كما ائتمننى! فقال لهما عليّ: اجعلا لى معكما فخراً. قالا: نعم. قال: فأنا أشرف منكما، أنا أوّل من آمن بالوعيد من ذكور هذه الأمه; وهاجر وجاهد.

فانطلقوا ثلاثتهم إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجثوا بين يديه فأخبر كلّ واحد منهم بمفخرته فما أجابهم رسول الله بشىء، فانصرفوا عنه فنزل الوحى بعد أيّام فيهم فأرسل إليهم ثلاثتهم حتّى أتوه فقرأ عليهم النبى صلى الله عليه وآله: (أجعلتم سقايه الحاج) إلى آخر العشر. قرأها أبو معمر مختصراً.

انس بن مالک گفت: عباس بن عبدالمطلب و شیبه متصدیان بیت نشسته بودند و به یکدیگر فخر می فروختند، علیّ بن ابی طالب(ع) از نزد آنان می گذشت، عباس به او گفت: پسر برادرم آهسته برو، پس علی ایستاد و عباس به او گفت: شیبه به من افتخار می کند و گمان دارد که او از من شریف تر است، گفت: عمو تو به او

چه گفتی؟ گفت: به او گفتم: من عموی پیامبر خدا و وصـی پدر او و ساقی حجاج هسـتم و من از او شـریف ترم، علی به شیبه گفت: ای شـیبه تو چه گفتی؟ گفت: به او گفتم: من از تو شـریف ترم، من امین خـدا بر خـانه او و خازن آن هسـتم، چرا به تو اعتماد نکرده آن گونه که به من اعتماد کرده است؟ علی به آن دو نفر گفت: بگذاریـد من هم با شـما فخر کنم، گفتند: آری. گفت: من از هر دوی شـما شـریف ترم، من نخستین کس از مردان این امت هسـتم که به وعیـد (الهی) ایمان آورد و هجرت و جهاد کرد.

سه نفر نزد پیـامبر خـدا(ص) رفتنـد و مقابـل او نشسـتند و هر کـدام مـایه افتخـار خـود را گفتنـد و پیـامبر چیزی نگفت و آنـان بر گشـتند. پس از چنـد روز دربـاره آنـان وحی نـازل شـد، پیامبر دنبال آن سه نفر فرسـتاد و آنان آمدنـد و پیامبر به آنان چنین خواند: «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله» تا آخر آیات که راوی این حدیث «معمر» مختصری از آن را قرائت کرد.

۳۳۸ عن ابن بریـده عن أبیه قال: بینما شـیبه والعباس یتفاخران إذ مرّ بهما علیّ بن ابی طالب فقال: فیماذا تفاخران؟ فقال العبّاس: یا علیّ لقد أوتیت من الفضل ما لم یؤت أحد. فقال: وما أوتیت یا عبّاس؟ قال: أوتیت سـقایه الحاجّ. فقال: ما تقول أنت یا شیبه؟ قال: أوتیت ما لم یؤت أحد. فقال وما أعطیت؟ قال أعطیت عماره المسجد الحرام.

فقال لهما علی: استحییت لکما یا شیخان فقد أوتیت علی صغری مالم تؤتیاه. فقالا: و

ماأوتيت يا على؟ قال: ضربت خراطيمكما بالسيف حتى آمنتما بالله و رسوله.

فقـام العبـاس مغضـباً يجرّ ذيله حتّى دخـل على رسول الله صـلى الله عليه و آله و سـلم فقـال له النبى: ما وراؤك يا عباس؟ فقال: ألاترى ما يستقبلنى به هذا الصبىّ؟ قال: ومن ذلک؟ قال: علىّ بن ابى طالب.

فقال النبىّ: ادعوا لى علياً. فـدعى فقال له: يا علىّ ما الذى حمل على ما اسـتقبلت به عمّك؟ فقال: يا رسول الله صدمته بالحقّ أن غلظت له آنفاً فمن شـاء فليغضب و من شاء فليرض. إذ نزل جبرئيل فقال: يا محمّـد إنّ ربّك يقرؤك السـلام ويقول: أتل عليهم هـذه الآيه: (أجعلتم سـقايه الحاج وعماره المسـجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهـد فى سبيل الله، لايسـتوون عند الله) فقال العباس: إنّا قد رضينا. ثلاث مرات.

ابن بريـده از پـدرش نقل می كند كه گفت: هنگامی كه شـیبه و عباس با یكدیگر مفاخره می كردند، علیّ بن ابی طالب(ع) از كنـار آنان می گـذشت پس به آنان گفت: درباره چه چیزی به یكـدیگر افتخار می كنیـد؟ عباس گفت: یا علی به من فضـیلتی داده شـد كه به هیـچ كس داده نشـده است. گفت: ای عباس چه چیزی به تو داده شـده است؟ گفت: آب دادن حاجیان به من داده شـده. علی گفت: ای شـیبه تو چه می گویی؟ گفت: چیزی به من داده شـده كه به هیـچ كس داده نشده است. گفت: چه چیزی به تو داده شده؟ گفت: تعمیر كردن مسـجد الحرام. علی به آنان گفت: از شـما پیران شـرم دارم، به من با كوچكی سـنّم چیزی داده شده كه به شما داده نشده است.

گفتند: یا علی

چه چیزی به تو داده شده؟ گفت: من با شمشیر، دماغ شما را زدم تا به خدا و رسول او ایمان آوردید.

عباس در حالی که خشمناک بود بلند شد و دامن خود را می کشید تا اینکه وارد بر رسول خدا شد، پیامبر به او گفت: چه چیزی با خود داری ای عباس؟ گفت: آیا نمی بینی که این کودک چه گونه با من روبرو می شود؟ گفت: آن کودک کیست؟ گفت: علیّ بن ابی طالب.

پیامبر(ص) گفت: علی را نزد من بخوانید، پس او را خواندند به او گفت: یا علی چه چیزی تو را وادار کرد که با عمویت چنین رودررو شوی؟ گفت: یا رسول الله او را به حق کوبیدم چون تو پیشتر به او تندی کردی، پس هر کس می خواهد خشمناک شود و هر کس می خواهد خوشنود باشد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد پروردگارت به تو سلام می رساند و می گوید: به آنان چنین تلاوت کن: «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المجسد الحرام کمن آمن بالله والیوم الاخر و جاهد فی سبیل الله لایستون عندالله» عباس سه بار گفت: ما راضی شدیم.

۳۳۹ همین مضمون با سند دیگری در تفسیر عتیق آمده است.

سوره توبه آیه ۲۶

و نیز در این سوره نازل شده است

ثُمَّ أَنْزَلَ اللّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ

آنگاه آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد.

۳۴۰ عن الضحاک بن مزاحم فی قول الله تعالی: (ثمّ أنزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین) الآیه، قال: نزلت فی الذین ثبتوا مع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یوم حنین،

عليّ والعبّاس وأبوسفيان بن الحارث بن عبدالمطلب فی نفر من بنی هاشم.

ضحاک بن مزاحم درباره سخن خداوند: «ثمّ انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین» گفت: این آیه درباره کسانی که در جنگ حنین همراه با پیامبر مقاومت کردند، علی و عباس و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب با گروهی از بنی هاشم نازل شد.

۳۴۱ عن الحکم بن عُتَیْبه قال: أربعه لا شک فیهم أنهم ثبتوا یوم حنین فیهم علیّ بن ابی طالب علیه السلام.

حکم بن عتیبه گفت: درباره چهار نفر شکی نیست که در جنگ حنین مقاومت کردند و از جمله آنهاست علیّ بن ابی طالب(ع)

سوره توبه آیه ۱۰۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرینَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسان رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ

وسابقان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خدا از آنان خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند.

۳۴۲ عن عبدالرحمان بن عوف فی قوله تعالی: (والسابقون الأوّلون) قال: هم ستّه من قریش أوّلهم إسلاماً علیّ بن ابی طالب.

عبدالرحمن بن عوف درباره سخن خداوند: «والسابقون الاولون» گفت: آنان شش نفر از قریش بودند که اولین آنان از نظر اسلام، علیّ بن ابی طالب(ع) بود.

۳۴۳ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (السابقون الأوّلون) قال: علیّ بن ابی طالب، وحمزه و عمّار، وأبوذرّ، وسلمان و مقداد.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «السابقون الاولون» گفت: آنان علیّ بن ابی طالب (ع) و حمزه و عمار و ابوذر و سلمان و مقدار بودند.

۳۴۴ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۳۴۵ عن سلیم بن قیس عن

الحسن بن علیّ علیهما السـلام انّه حمد الله وأثنی علیه وقال: (السابِقون الأوّلون) الآیه، فکما أنّ للسابقین فضـلهم علی من بعدهم کذلک لأبی علیّ بن ابی طالب فضیله علی السابقین بسبقه السابقین.

سلیم بن قیس گفت: حسن بن علی(ع) خدا را سپاس و ثنا کرد و گفت: «السابقون الاولون» همانگونه که سابقان بر کسانی که پس از آنان آمدند برتری دارند، پدرم علیّ بن ابی طالب(ع) به سبب سبقت بر سابقان بر آنان برتری دارند.

۳۴۶ عن ابن عبّاس فی قوله تعـالی: (والسـابقون الأـوّلون) قـال: نزلت فی علیّ سـبق النـاس کلّهم بالإیمان بالله و برسوله وصلّی القبلتین وبایع البیعتین وهاجر الهجرتین ففیه نزلت هذه الآیه.

ابن عبـاس دربـاره سـخن خداونـد: «السـابقون الاولون» گفت: این آیه درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شـده و او در ایمان به خدا و رسولش از همه مردم پیشـی گرفت و به دو قبله نماز خواند و دو بار بیعت کرد و دوبار هجرت نمود و این آیه درباره او نازل شد.

۳۴۷ عن أسـامه بن زیـد، قـال: جـاء العبّاس وعلیّ یسـتأذنان علی رسول الله صـلی الله علیه و آله فقـال لی رسول الله: هل تـدری مالهمـا؟ قلت: لاـ قـال: لکنیّ أدری إئـذن لهمـا. قـال: فـأذنت لهما فـدخلا فقال علیّ: یا رسول الله من أحبّ أهلک الیک؟ قال: فـاطمه. قـال: انّمـا أعنی من الرجـال. قـال: من أنعم الله علیه و أنعمت علیه. قـال: ثم من؟ قـال: ثمّ أنت. قال العبّاس; یا رسول الله جعلت عمّک آخرهم؟ قال: إنّ علیّاً سبقک بالهجره.

اسامه بن زید گفت: عباس و علی از پیامبر اجازه ورود خواستند. پیامبر به من گفت: آیا می دانی که آنان را

چه شـده است؟ گفتم: نه. گفت: ولی من می دانم، به آنان اجازه بـده. پس من به آنان اجازه دادم و وارد شدند، علی گفت: یا رسول الله محبوب ترین فرد از خاندان تو برای تو چه کسی است؟ گفت: فاطمه. گفت: منظور من از مردان است. گفت: کسی که خدا به او نعمت داده و من به او نعمت داده ام. گفت: سـپس چه کسی؟ گفت:تو. عباس گفت: یا رسول الله عموی خودت را در آخر قرار می دهی؟ پیامبر گفت: همانا علی در هجرت از تو پیشی گرفته است.

۳۴۸ ۳۴۹ این مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره توبه آیه ۱۱۹

و نیز در این سوره نازل شده است

يآ أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

۳۵۰ عن جعفر بن محمّد، فی قوله: (اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين) قال: يعنی مع محمّد وعليّ.

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» گفت: یعنی با محمد (ص) و علی(ع)

۳۵۱ عن ابن عبّاس فی قوله: (اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين) قال: نزلت فی عليّ بن ابی طالب خاصّه.

ابن عبـاس درباره سـخن خداونـد: «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» گفت: این آیه در خصوص علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شـده است.

۳۵۲ عن ابن عبّاس، فی هذه الآیه: (يا أيّها الذين آمنوا اتّقوا الله وكونوا مع الصادقين). قال: مع عليّ و أصحاب عليّ.

ابن عباس درباره این آیه: «اتقوا الله وكونوا مع الصادقين» گفت: با علی و اصحاب علی باشید.

۳۵۳ عن أبی جعفر و هو الباقر عليه السلام

فی قوله: (و کونوا مع الصادقین) قال: مع آل محمد علیهم السلام.

ابوجعفر باقر (ع) درباره سخن خداوند: «وکونوا مع الصادقین» گفت: با آل محمد(ص) باشید.

۳۵۴ عن ابن عبّاس قال: وعظ قوماً من الانصار أن یکونوا مع علیّ فی الحرب کیلا یغتال، ویتأدّبوا بأدبه و نصیحته لله ولرسوله، فأخبرهم نبی الله(ص) بأسمائهم.

ابن عباس گفت: (پیامبر) گروهی از انصار را موعظه کرد که در جنگ همراه علی باشند تا به او حمله نشود و اینکه با ادب و نصیحت او برای خدا و رسولش متأدب شوند، پیامبر خدا نام های آنان را خبر داد.

۳۵۵ عن أبی جعفر فی قوله تعالی: (اتّقوا الله وکونوا مع الصادقین) قال: مع علیّ بن ابی طالب .

ابوجعفر گفت: «وکونوا مع الصادقین» با علیّ بن ابی طالب(ع) باشید.

۳۵۶ مضمون روایت شماره ۳۵۲ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۵۷ عن عبدالله بن عمر فی قوله تعالی: (اتّقوا الله) قال: أمر الله أصحاب محمّد بأجمعهم أن یخافوا الله ثم قال لهم: (وکونوا مع الصادقین). یعنی محمّداً وأهل بیته.

عبدالله بن عمر درباره آیه: «اتقوا الله» گفت: خداوند همه اصحاب محمد را امر می کند که از خدا بترسند، سپس به آنان می گوید: «وکونوا مع الصادقین» یعنی با محمد و اهل بیت او باشند.

پی نوشتها

۱- این روایت را کسان دیگری هم نقل کرده اند از جمله: ابن کثیر، البدایه والنهایه ج ۴ ص ۳۵۶.

۲- مضمون این احادیث در کتب بسیاری وارد شده از جمله: بلاذری، انساب الاشراف ج ۱ ص ۳۱۶ و سیوطی، الدر المنثور ذیل این آیه و نسائی، الخصائص ص ۹۱ و ابن سلام، الاموال ص ۲۱۵.

۳- جریان نزول

این آیه را سیوطی با تفصیل بیشتری نقل کرده است، طبق روایت او، میان علیّ بن ابی طالب(ع) و عباس گفتگو شد عباس به علی گفت: من عموی پیامبرم و تو پسر عموی او هستی و آب دادن حجاج و تعمیر مسجد الحرام به عهده من است. پس این آیه نازل شد «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الاخر» (سیوطی، الدر المنثور، ذیل همین آیه)

۴- سوره توبه آیه ۲۴.

سوره یونس آیه ۲۵

و در سوره یونس نازل شده است

وَ اللّهُ یَدْعُوا اِلی دارِ السَّلامِ وَ یَهْدی مَنْ یَشآءُ اِلی صِراط مُسْتَقیم

و خدا به سوی خانه امن دعوت می کند و هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

۳۵۸ عن عبدالله بن عبّاس فی تفسیر قول الله تعالی: (والله یدعو إلی دار السلام) یعنی به الجنّه، (ویهدی من یشاء إلی صراط مستقیم) یعنی به ولایه علیّ بن ابی طالب علیه السلام.

عبدالله بن عباس در تفسیر سخن خداوند: «والله یدعو الی دارالسلام» گفت: منظور از آن بهشت است «ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم» منظور از آن ولایت علیّ بن ابی طالب (ع) است.

۳۵۹ قال زید بن علی علیه السلام فی هذه الآیه: (ویهدی من یشاء إلی صراط مستقیم) قال: إلی ولایه علیّ بن ابی طالب.

زیدبن علی درباره این آیه: «ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم» گفت: به ولایت علیّ بن ابی طالب(ع).

۳۶۰ همین مضمون باسند دیگری نیز نقل شده است.

سوره یونس آیه ۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ یَهْدی اِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لا یَهِدّی اِلّا أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته تر است که از او پیروی شود یا کسی که راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود، شما را چه شده است چگونه داوری می کنید.

۳۶۱ عن ابن عبّاس قال: اختصم قوم إلی النبی صلی الله علیه و آله وسلم فأمر بعض أصحابه أن یحکم بینهم فحکم فلم یرضوا به، فأمر علیّاً أن یحکم بینهم فحکم بینهم فرضوا به، فقال لهم بعض المنافقین: حکم علیکم فلان فلم ترضوا به، وحکم علیکم علیّ فرضیتم به بئس

القـوم أنتم. فـأنزل الله تعـالى فى علىّ: (أفمن يهـدى إلى الحقّ أحق أن يتّبع) إلى آخر الآـيه، وذلـك إنّ عليّاً كـان يوفق لحقيقه القضاء، من غير أن يُعلّم.

ابن عبـاس گفت: گروهى داورى نزد پيـامبر آوردنـد، پس آن حضـرت به بعضـى از اصـحاب خود فرمود كه ميان آنان داورى كند و او داورى كرد ولى آنان راضـى نشدند، پس به على دستور داد كه ميان آنان داورى كند و او داورى كرد و آنان راضى شدند، بعضى از منافقان به آنان گفتند: فلانى بر شما داورى كرد راضى نشديد ولى على داورى كرد راضى شديد، شما چه بد گروهى هستيـد! پس خداونـد درباره على اين آيه را نازل كرد: «افمن يهدى الى الحق احقّ ان يتّبع» و اين بدان جهت است كه على بدون اينكه تعليم داده شود، به حقيقت قضاء موفق بود.

۳۶۲عن أبى جعفر، قال: أمر عمر علياً أن يقضـى بين رجلين فقضـى بينهما فقال الذى قضـى عليه: هذا الذى يقضـى بيننا؟ وكأنّه ازدرى عليّاً، فأخـذ عمر بتلبيبه فقال: ويلك و ما تـدرى من هـذا؟ هـذا علىّ بن ابى طالب، هذا مولاى و مولى كل مؤمن فمن لم يكن مولاه فليس بمؤمن!

ابوجعفر گفت: عمر على را مـأمور كرد كه ميان دو نفر داورى كنـد و او ميان آنان داورى كرد، كسـى كه عليه او داورى شـده بود گفت: اين است كسـى كه ميـان ما داورى مى كنـد. گويا علىّ بن ابى طالب(ع) را تحقير مى كرد، پس عمر گفت: واى بر تو آيا مى شناسى كه او كيست؟ او على بن ابى طالب است او مولاى من و مولاى هر مؤمنى است و

هر کس را که او مولا نباشد مؤمن نیست.(۱)

سوره یونس آیه ۵۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ ای وَ رَبّی اِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ماۤ أَنْتُمْ بِمُعْجِزینَ

از تو خبر می گیرند که آیا آن حق است؟ بگو آری سوگند به پروردگارم که آن حق است و شما ناتوان کنندگان نیستید.

۳۶۳ عن جعفر الصادق عن أبیه فی قول الله تعالی: (ویستنبؤنک أحقّ هو) قال: یستنبئک یا محمّد أهل مکّه عن علیّ بن ابی طالب أإمام؟! قل إی وربّی إنه لحق.

جعفر صادق درباره آیه: «ویستنبئونك احق هو» از پدرش نقل می کند که گفت: یعنی ای محمد اهل مکه از تو می پرسند که آیاعلیّ بن ابی طالب(ع) امام است؟ بگو: آری سوگند به پروردگارم که او حق است.

۳۶۴ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره یونس آیه ۵۸

و نیز در این سوره نازل شده است

قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِه فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ

بگو بافضل و رحمت خداوند و به همین شادمان باشند، آن بهتر از چیزی است که جمع می کنند.

۳۶۵ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (قل بفضل الله وبرحمته) الآیه قال: بفضل الله: النبی. وبرحمته: علیّ.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «قل بفضل الله و برحمته» گفت: فضل خدا پیامبر و رحمت او علی است.(۲)

و مانند این روایت از باقر (ع) نیز روایت شده است.

سوره یونس آیه ۶۲

و نیز در این سوره نازل شده است

أَلا اِنَّ أَوْلِیآءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ

آگاه باشید دوستان خدا را ترسی نیست و نه آنان اندوهگین می شوند.

۳۶۶ عن أبی هریره قـال: قـال رسول الله: إنّ من العبـاد عبـاداً یغبطهم الأنبیـاء تحابوا بروح الله علی غیر مال ولا عرض من الـدنیا، وجوههم نور، لایخافون إذا خاف الناس، ولایحزنون إذا حزنوا، أتـدرون من هم؟ قلنا:لا یا رسول الله. قال: هم علیّ بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر و عقیل، ثمّ قرأ رسول الله(ص): (ألا إنّ أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون».

ابوهریره گفت: پیامبر خدا فرمود: از بندگان کسانی هسـتند که پیامبران به آنان غبطه می خورند، آنها بدون داشـتن مال و متاع دنیـا، بـا رحمت خـدا یکـدیگر را دوست دارنـد و چهره هایشان نورانی است و چون مردم می ترسـند آنها نمی ترسـند و چون مردم انـدوهگین می شونـد آنها اندوهگین نمی شوند، آیا می دانید آنان کیانند؟ گفتیم: نه رسول الله، گفت: آنان علیّ بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر وعقیل هستند،

سپس این آیه را قرائت فرمود: «الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لاهم یخزنون»

پی نوشتها

۱-این روایت در چند کتاب دیگر نیز به همین صورت نقل شده است از جمله: محب طبری، الریاض النضره ج ۲ ص ۱۷۰ و ابن حجر، الصواعق ص ۱۰۷

۲-این حدیث در کتب دیگر نیز نقل شده از جمله: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۱۵ و ابن عساکر تاریخ دمشق ج۲ ص ۴۲۶

سوره هود آیه ۳

و نیز از سوره هود نازل شده است

وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتاعًا حَسَنًا اِلی أَجل مُسَمًّی وَ یُؤْتِ کُلَّ ذی فَضْل فَضْلَهُ

و از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، آنگاه به سوی او برگردید تا شما را تا وقتی معین به صورت نیکویی برخوردار کند و به هر صاحب فضلی فضل او را بدهد.

۳۶۷ عن جعفر بن محمد فی قوله تعالی: (ویؤت کل ذی فضل فضله) قال: قال الباقر: هو علیّ بن ابی طالب علیه السلام.

جعفربن محمد(ع) درباره سخن خداوند: «ویؤت کل ذی فضل فضله» گفت: باقر (ع) می گفت: او علیّ بن ابی طالب(ع) است.

سوره هود آیه ۱۲

و نیز در این سوره نازل شده است

فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعْضَ ما یُوحی اِلَیْکَ وَ ضآئِقٌ بِهِ صَدْرُکَ أَنْ یَقُولُوا لَوْلا أُنْزِلَ عَلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ جآءَ مَعَهُ مَلَکٌ اِنَّمآ أَنْتَ نَذیرٌ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْء وَکیلٌ

شاید که تو برخی از آنچه را که بر تو وحی شده رها کنی و سینه ات به آن تنگ باشد از اینکه بگویند: چرا به او گنجی نازل نمی شود یا همراه او فرشته ای نمی آید، همانا تو بیم دهنده ای و خدا بر همه چیز نگهبان است.

۳۶۸ عن زید بن أرقم قال: إنّ جبرئیل الروح الأمین نزل علی رسول الله بولایه علیّ بن ابی طالب عشیّه عرفه فضاق بذلک رسول الله(ص) مخافه تکذیب أهل الإفک والنفاق فدعا قوماً أنا فیهم فاستشارهم فی ذلک لیقوم به فی الموسم فلم ندر ما نقول له، فبکی النبی(ص) فقال له جبرئیل: یا محمد أجزعت من أمر الله؟ فقال: کلا یا جبرئیل ولکن قد علم ربی ما لقیت من قریش إذ لم یقرّوا لی بالرساله حتی أمرنی بجهادهم وأهبط إلیّ

جنوداً من السماء فنصرونی فکیف یقرون لعلیّ من بعدی فانصرف عنه جبرئیل فنزل علیه (فلعلک تارک بعض ما یوحی إلیک وضائق به صدرک).

زیدبن ارقم گفت: شامگاه عرفه جبرئیل روح الامین با ولایت علیّ بن ابی طالب(ع) بر پیامبر نازل شد، پیامبر از ترس اهل تهمت و نفاق دلتنگ شد و گروهی از جمله مرا دعوت کرد و با آنان در این باره مشورت نمود تا در موسم آن را ابلاغ کند، ما نمی دانستیم به او چه بگوییم، پس پیامبر گریست، جبرئیل به او گفت: یا محمد آیا از کار خدا ناراحت هستی؟ گفت: ای جبرئیل هرگز! ولی خدای من می داند که از قریش چه کشیدم هنگامی که به پیامبری من اقرار نکردند تا اینکه خدا مرا به جهاد با آنان فرمان داد و سپاهیانی از آسمان برای من فرستاد و آنها به من یاری کردند، پس چگونه پس از من به علی اقرار خواهند کرد، جبرئیل از پیش پیامبر رفت پس این آیه را آورد: «فلعلک تارک بعضی ما یوحی الیک و ضائق به صدرک»

۳۶۹ عن جعفر بن محمد: عن أبیه قال: قال رسول الله(ص): سألت ربی خلاص قلب علیّ و موازرته و مرافقته; فأعطیت ذلک، فقال رجل من قریش: لو سأل محمد ربه شنّاً فیه صاع من تمر کان خیراً له مما سأله، فبلغ ذلک النبی فشقّ علیه فأنزل الله تعالی: (فلعلک تارک بعض ما یوحی إلیک وضائق به صدرک).

جعفر بن محمد از پدرش نقل می کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: از پروردگارم خلوص در قلب علی و یاری او و همراهی او را طلب کردم و خدا آن را

به من داد، مردی از قریش گفت: اگر محمد از پروردگارش مشک کهنه ای می خواست که یک صاع خرما در آن بود، برای او بهتر از آن چیزی بود که طلب کرده است، این مطلب به پیامبر رسید و بر او گران آمد و این آیه نازل شد: «فلعلک تارک بعضی ما یوحی الیک و ضائق به صدرک»

۳۷۰ عن أبی جعفر محمد بن علیّ قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: إنّی سألت ربّی مواخاه علیّ ومودّته فأعطانی ذلک ربّی فقال رجل من قریش: والله لصاع من تمر أحبّ إلینا ممّا سأل محمد ربّه، أفلا سأل ملکاً یعضده أو ملکاً یستعین به علی عدّوه، فبلغ ذلک رسول الله فشقّ علیه ذالک فأنزل الله تعالی علیه: (فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک)

ابوجعفر محمد بن علی (ع) گفت: پیامبر خدا فرمود: من از پروردگارم برادری علی و دوستی او را درخواست کردم و پروردگارم این را به من داد، مردی از قریش گفت: به خدا سوگند صاعی از خرما برای ما محبوب تر است از آنچه محمد از پروردگارش خواسته است، چرا او سلطنتی که او را کمک کند و بر دشمن خود پیروز شود نخواست، این مطلب به پیامبر رسید و بر او گران آمد پس این آیه نازل شد: «فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک»

۳۷۱ این مضمون با اسناد دیگری هم نقل شده است.

سوره هود آیه ۱۷

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ كانَ عَلی بَیِّنَه مِنْ رَبِّه وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ

آیا کسی که دلیلی از پروردگارش داشته باشد و شاهدی از خودش او

را دنبال کند...

۳۷۲ عن عباد بن عبدالله، عن علیّ علیه السلام فی قوله تعالی: (أفمن کان علی بیّنه من ربّه) قال: هو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (ویتلوه شاهد منه) قال: و أنا الشاهد منه.

عبادبن عبدالله درباره سخن خداوند: «افمن کان علی بینه من ربّه» از علیّ بن ابی طالب (ع) نقل می کند که او رسول الله است و «یتلوه شاهد منه» من هستم.

۳۷۳ عن عباد بن عبدالله قال: کنا مع علیّ فی الرحبه فقام إلیه رجل فقال: یا أمیر المؤمنین أرأیت قول الله تعالی: (أفمن کان علی بیّنه من ربّه و یتلوه شاهد منه) فقال علیّ: والذی فلق الحبّه وبریء النسمه ما جرت المواسی علی رجل من قریش إلا وقد نزلت فیه من کتاب الله آیه أو آیتان ولأن تعلموا ما فرض الله لنا علی لسان النبیّ الأمّی أحبّ إلیّ من ملیء الأرض فضّه، وإنی لأعلم أنّ القلم قد جری بما هو کائن.

أما والذی فلق الحبّه وبرأ النسمه انّ مثلنا فیکم کمثل سفینه نوح فی قومه، ومثل باب حطّه فی بنی اسرائیل، أتقرأ سوره هود؟ (أفمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه). فرسول الله علی بینه من ربه و أنا أتلوه والشاهد منه.

عبادبن عبدالله گفت: با علی در رحبه بودیم، مردی بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین سخن خداوند: «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه» را ملاحظه کردی؟ علی گفت: سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید مردی از قریش نیست مگر اینکه در کتاب خدا درباره او یک یا دو آیه نازل شده است

و اینکه شما بدانید که خداوند بر زبان پیامبر امّی چه چیزی را واجب کرده، برای من محبوب تر از زمین پر از نقره است وهمانا من می دانم که قلم آنچه را که باید باشد رقم زده است.

آگاه باشید، سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید، مَثَل ما در میان شما مَثَل کشتی نوح در قوم خود و مَثَل دروازه آمرزش در بنی اسرائیل است. آیا سوره هود را خوانده ای؟ «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه» پیامبر خدا بر بینه ای از پروردگارش بود و من دنبال او و شاهد از (خاندان) او بودم.(۱)

۳۷۶ عن الحارث عن علیّ بن ابی طالب قال: رسول الله علی بیّنه من ربّه و أنا الشاهد منه(ص) أتلوه اتبعه.

حارث از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که گفت: رسول خدا بر بینه ای از پروردگارش بود و من شاهدی از خاندان اویم که او را دنبال می کردم و پیرو او بودم.

۳۷۷ عن أبی الطفیل قال: خطبنا علیّ بن ابی طالب علی منبر الکوفه، فقام إلیه ابن الکوّاء فقال: هل أنزلت فیک آیه لم یشارکک فیها أحد؟ قال: نعم أما تقرأ: (أفمن کان علی بیّنه من ربّه ویتلوه شاهد منه) فالنبی(ص) کان علی بیّنه من ربّه و أنا الشاهد منه).

ابوالطفیل گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) در منبر کوفه بر ما خطبه خواند، پس ابن کواء برخاست و گفت: آیا درباره تو آیه ای نازل شده که کس دیگری در آن شریک تو نبوده؟ گفت: آری آیا نخوانده ای: «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه

شاهد منه» پیامبر بینه ای از پرودگارش داشت و من شاهدی از خاندان او بودم.

۳۷۸ عن عبـدالله بن نجی عن علی علیه السـلام قال: ما ضـللت ولا ضل بی و ما نَسِـيْتُ ما عهـد إلیّ وإنّی لعلی بیّنه من ربّی بیّنها لنبیّه; و بیّنها النبی لی، وإنّی لعلی الطریق الواضح القطه لقطاً.

عبـدالله بن نجیّ گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: به خـدا سوگنـد که گمراه نشـده ام و کسـی مرا گمراه نکرده و من تردید نکرده ام و من بربینه ای از پروردگارم هستم که آن را به پیامبرش بیان کرده و او نیز به من بیان کرده است و من بر راه روشنی هستم که آن را برگزیده ام.

۳۷۹ ۳۸۰ همین مضمون با دو سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۸۱ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (أفمن کان علی بیّنه من ربّه) قال: النبی صلی الله علیه و آله و سلم (ویتلوه شاهد منه) قال: هو علیّ بن ابی طالب.

ابن عباس درباره سـخن خداوند: «افمن کان علی بینه من ربّه» گفت: منظور پیامبراست و «و یتلوه شاهد منه» منظور علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۳۸۲ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۸۳ عن أنس بن مالک فی قوله عزّوجلّ: (أفمن کان علی بیّنه من ربّه) قال: هو محمّد. (ویتلوه شاهـد منه) قال: هو علیّ بن ابی طالب، کان والله لسان رسول الله إلی أهل مکّه فی نقض عهدهم مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

انس بن مالک درباره «افمن کان علی بینه من ربه» گفت: او محمد(ص) است «و یتلوه شاهد منه» علیّ بن

ابی طالب(ع) است، او به خدا سوگند زبان پیامبر خدا بر اهل مکه بود، هنگامی که آنان پیمان خود را با رسول خدا شکستند.

۳۸۴ عن زاذان قال: سمعت عليّاً يقول: لو ثنيت لی الوساده فجلست عليها لحكمت بين أهل التواراه بتوارتهم و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم وبين أهل الزبور بزبورهم وبين أهل الفرقان بفرقانهم بقضاء يزهر يصعد إلى الله، والله ما نزلت آيه فی ليل أو نهار ولا سهل ولا جبل ولا برّو لا بحر إلاّ وقد عرفت أی ساعه نزلت و فيمن نزلت، وما من قريش رجل جری عليه المواسی إلاّ قد نزلت فيه آيه من كتاب الله تسوقه إلی جنّه أو تقوده إلی نار.فقال قائل: فما نزل فيك يا أمير المؤمنين؟ قال: (أفمن كان علی بيّنه من ربّه ويتلوه شاهد منه) فمحمد صلی الله عليه و آله و سلم علی بينه من ربّه وأنا الشاهد منه أتلو آثاره.

زاذان گفت: شنیدم علی (ع) می گفت: اگر برای من پشتی گذاشته می شد و من بر آن می نشستم، میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل فرقان با فرقانشان حکم می کردم با حکمی که شکوفا می شود و به سوی خدا بالاـ می رود، سوگند به خدا آیه ای در شب یا روز در دره و کوه و بیابان و دریا نازل نشده مگر اینکه دانستم که در چه ساعتی و درباره چه کسی نازل شده است و هیچ کس از قریش وجود ندارد مگر اینکه آیه ای درباره او نازل شده که او را به سوی بهشت یا جهنم

سوق می دهد.

گوینده ای گفت: درباره تو چه چیزی نازل شده است یا امیرالمؤمنین؟ گفت: «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه» پس محمد(ص) بر بینه ای از پروردگارش بود و شاهد من هستم که پشت سر او می رفتم.

۳۸۵ ۳۸۶ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۸۷ مضمون روایت شماره ۳۸۱ با سند دیگری از ابن عباس نقل شده است.

سوره هود آیه ۱۰۹

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ إِنّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصیبَهُمْ غَیْرَ مَنْقُوص

و همانا ما سهم آنان را بدون کاستی به تمامی می دهیم.

۳۸۸ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (وإنّا لموفّوهم نصیبهم غیر منقوص) یعنی بنی هاشم نوّفیهم ملکهم الذی أوجب الله لهم غیر منقوص، قال ابن عباس: و هو ستون مائه وسنه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و انا لموفّوهم نصیبهم غیر منقوص» گفت: یعنی بنی هاشم، که خدا سلطنتی را که بر آنان مقرر کرده بی کاستی می دهد. ابن عباس گفت: آن ششصد و یک سال است.

سوره هود آیه ۱۱۶

و نیز در این سوره نازل شده است

فَلَوْلا کانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُو بَقِیَّه یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِی الْأَرْضِ

چرا از امت های پیش صاحبان قدرتی نبودند که از فساد در زمین نهی کنند.

۳۸۹ عن زید بن علی علیهما السلام فی قوله: (فلولا کان من القرون من قبلکم أولوا بقیه ینهون عن الفساد فی الأرض) قال: نزلت هذه فینا.

زیدبن علی درباره سخن خداوند: «فلولا کان من القرون من قبلکم اولوبقیه» گفت: این آیه درباره مانازل شده است.

پی نوشتها

۱- شبیه این روایت در منتخب کنز العمال ج ۱ ص ۴۴۹ و سیوطی، الدرالمنثور ذیل این آیه نیز نقل شده است.

سوره يوسف آيه ۱۰۸

و از سوره يوسف درباره آنان نازل شده است

قُلْ هذِه سَبيلى أَدْعُوا اِلَى اللّهِ عَلى بَصيرَه أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنى وَ سُبْحانَ اللّهِ وَ ماۤ أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ

بگو اين راه من است كه با بينشى، خودم و كسانى را كه از من پيروى كنند به سوى خدا مى خوانم و خدا منزه است و من از مشركان نيستم.

۳۹۰ عن أبى جعفر قال: لا ـ نالتنى شفاعه جدّى إن لم يكن هذه الآيه نزلت فى على خاصّه (قل هذه سبيلى أدعو إلى الله على بصيره أنا ومن اتّبعنى).

ابوجعفر گفت: شفاعت جدّم شامل من نشود اگر اين آيه در خصوص علىّ بن ابى طالب (ع) نازل نشده باشد: «قل هذه سبيلى ادعو الى الله على بصيره انا و من اتبعنى، و سبحان الله و ما انا من المشركين»

۳۹۱ عن نجم عن أبى جعفر قال: سألته عن قوله الله تعالى: (قل هذه سبيلى أدعو إلى الله على بصيره أنا و من أتبعنى) قال: (ومن اتّبعنى) علىّ بن

ابی طالب.

نجم گفت: از ابوجعفر درباره آیه: «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی، و سبحان الله و ما انا من المشرکین» پرسیدم، گفت: منظور از «و من اتبعنی» علیّ بن ابی طالب (ع) است.

۳۹۲ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۳۹۳ عن زید بن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم فی قول الله تعالی: (قل هذه سبیلی أدعوا إلی الله علی بصیره أنا ومن اتّبعنی) من أهل بیتی لایزال الرجل بعد الرجل یدعو إلی ماأدعو إلیه.

زیدبن علی گفت: پیامبر درباره سخن خداوند: «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی» فرمود: از اهل بیت من همواره مردی پس از مردی به سوی همان چیزی می خوانند که من می خوانم.

۳۹۴ عن جعفر بن محمد فی هذه الآیه: (أدعو إلی الله علی بصیره) قال: هی والله ولایتنا أهل البیت لاینکره أحد إلا ضالّ، ولا ینتقض علیّاً إلاّ ضالّ.

جعفربن محمد (ع) درباره این آیه: «ادعوالی الله علی بصیره» گفت: به خدا سوگند آن ولایت ما خاندان است و آن را جز کسی که گمراه باشد انکار نمی کند و جز گمراه کسی بر علی خرده نمی گیرد.

سوره رعدآیه ۴

و از سوره رعد نازل شده است

وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْناب وَ زَرْعٌ وَ نَخیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوان

و در زمین قطعه های همجوار و باغ هایی از انگورها و زراعت و خرما مشابه هم و غیر مشابه هم وجود دارد.

۳۹۵ عن جابر بن عبدالله قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول لعلی علیه

السلام: یا علی الناس من شجر شتی وأنا وأنت من شجره واحده، ثم قرأ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (وجنات من أعناب وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان یسقی بماء واحد).

جابر بن عبدالله گفت: از پیامبر خدا شنیدم که به علی می گفت: ای علی مردم از درختان مختلفی هستند و من و تو از یک درخت هستیم سپس پیامبر این آیه را خواند: «و جنات من اعناب وزرع و نخیل صنوان و غیر صنوان».

۳۹۶ عن أبی هارون العبدی قال: سألت أبا سعید الخدری عن علیّ بن ابی طالب خاصّه فقال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم و هو یقول: خلق الناس من أشجار شتّی، وخلقت أنا وعلیّ من شجره واحده فأنا أصلها وعلیّ فرعها، فطوبی لمن استمسک بأصلها وأکل من فرعها.

ابو هارون عبدی گفت: از ابوسعید خدری راجع به علیّ بن ابی طالب(ع) پرسیدم، گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: مردم از درختان گوناگونی آفریده شده اند و من و علی از یک درخت آفریده شده ایم و من ریشه آن و علی شاخه آن است، پس خوشا به حال کسی که به ریشه آن تمسک جوید و از شاخه آن بخورد .(۱)

۳۹۷ عن جابر أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان بعرفات وعلی تجاهه فقال: یا علی ادن منّی و ضع خمسک فی خمسی یا علی خلقت أنا و أنت من شجره أنا أصلها و أنت فرعها والحسن والحسین أغصانها، یا علی من تعلق بغصن منها أدخله الله الجنه.

جابر گفت: پیامبر خدا در عرفات بود و علی (ع) در

مقابل او بود، گفت: یا علی نزد من آی و لباس خود را بر لباس من بچسبان! یا علی من و تو از یک درخت آفریده شده ایم، من ریشه آن درخت و تو شاخه آن و حسن و حسین شاخه های فرعی آن هستند. یا علی هر کس به شاخه ای از آن بیاویزد خدا او را به بهشت وارد می کند.

سوره رعد آیه ۷

و نیز در این سوره نازل شده

اِنَّمآ أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْم هاد

همانا تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای است.

۳۹۸ عن سعید بن جبیر: عن ابن عبّاس قال: لما نزلت: (إنما أنت منذر ولکل قوم هاد) قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أنا المنذر و علی الهادی من بعدی وضرب بیده إلی صدر علی فقال: «أنت الهادی بعدی یا علی بک یهتدی المهتدون».

سعید بن جبیر گفت: ابن عباس گفت: چون آیه: «انما انت منذر و لکل قوم هاد» نازل شد، پیامبر خدا(ص) فرمود: بیم دهنده من هستم و هادی پس از من علی است و دست خود را به سینه علی زد و گفت: یا علی تو هدایت کننده پس از من هستی و هدایت شدگان به وسیله تو هدایت می شوند.

۳۹۹ ۴۰۲ همین مضمون با چهار سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۰۳ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لیله أسری بی ما سألت ربّی شیئاً إلا أعطانیه، وسمعت منادیاً من خلفی یقول: یا محمّد إنّما أنت منذر ولکلّ قوم هاد. قلت: أنا المنذر فمن الهادی؟ قال: علی الهادی المهتدی، القائد

أمتك إلی جنّتی غرّاء محجّلین برحمتی.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، چیزی از پروردگارم نخواستم مگر اینکه به من عطا کرد و ندا دهنده ای از پشت سر من ندا داد: ای محمد همانا تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت کننده ای است. گفتم: من بیم دهنده ام، هدایت کننده کیست؟ گفت: علی هدایت کننده وهدایت شده است و با رحمت من رهبر امّتِ پیشانی سفید و دست و پا سفید تو به سوی بهشت من است.

۴۰۴ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (ولکلّ قوم هاد) قال: هو علیّ علیه السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ولکلّ قوم هاد» گفت: آن علی(ع) است.

۴۰۵ عن أبی برزه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم یقول: (إنّما أنت منذر) ثم یردّ یده إلی صدره ثم یقول: (ولکل قوم هاد) ویشیر إلی علیّ بیده.

ابوبرزه گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می گوید: «انما انت منذر» و دست خود را به سینه اش می برد، سپس می گوید: «ولکل قوم هاد» و با دست خود به علی اشاره می کند.

۴۰۶ عن أبی هریره فی قوله تعالی: (إنما أنت منذر) یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله وفی قوله: (ولکلّ قوم هاد) قال: سألت عنها رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فقال: إنّ هادی هذه الأمّه علیّ بن ابی طالب.

ابوهریره درباره سخن خداوند: «انما انت منذر» گفت: یعنی رسول خدا و درباره «ولکلّ قوم هاد» گفت: آن را از پیامبر خدا پرسیدم، فرمود: هدایت کننده این امّت

عليّ بن ابى طالب(ع) است.

۴۰۷ ۴۰۸ مضمون روايت ۴۰۵ با دو سند ديگر از ابوبرزه اسلمى نقل شده است.

۴۰۹ يعلىّ بن مره قال: قرأ رسول الله (ص): (إنّما أنت منذر، ولكلّ قوم هاد) فقال: أنا المنذر، وعلىّ الهادى.

يعلىّ بن مرّه گفت: پيامبر خدا خواند: «انما انت منذر ولكل قوم هاد» و گفت: بيم دهنده من هستم و هدايت كننده على است.

۴۱۰ عن عبد خير عن علىّ فى قوله: (إنّما أنت منذر ولكلّ قوم هاد) قال: رسول الله صلى الله عليه و آله المنذر، والهادى رجل من بنى هاشم.

عبد خير از على (ع) نقل مى كند كه درباره سخن خداوند: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» گفت: رسول خدا بيم دهنده و مردى از بنى هاشم هدايت كننده است.

۴۱۱ ۴۱۲ همين مضمون با دو سند ديگر هم نقل شده است.

۴۱۳ عن عباد بن عبدالله قال: قال على: ما نزلت من القرآن آيه إلاّ وقد علمت فيمن نزلت. قيل: فما نزل فيك؟ فقال: لولا أنّكم سألتمونى ما أخبرتكم; نزلت فىّ هذه الآيه: (إنّما أنت منذر ولكلّ قوم هاد) فرسول الله المنذر، وأنا الهادى إلى ما جاء به.

عبادبن عبدالله گفت: على گفت: هيچ آيه اى از قرآن نازل نشده مگر اينكه دانستم كه درباره چه كسى نازل شده است. گفته شد: درباره تو چه چيزى نازل شده است؟ گفت: اگر از من نمى پرسيديد به شما خبر نمى دادم، درباره من اين آيه نازل شده است: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» رسول خدا بيم دهنده است و من هدايت كننده به چيزى هستم كه او آورده است.

۴۱۴

عن أبی برزه الأسلمی قال: دعا رسول الله(ص) بالطهور وعنده علیّ بن ابی طالب ، فأخذ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بید علی بعد ما تطهّر فألزقها بصدره، فقال: (إنّما أنت منذر) ثمّ ردّها إلی صدر علی ّ ثم قال: (ولکلّ قوم هاد) ثم قال: إنّک مناره الأنام و غایه الهدی و أمیر القراء، أشهد علی ذلک أنّک کذلک.

ابوبرزه اسلمی گفت: پیامبر خدا(ص) آب برای وضو خواست و علیّ بن ابی طالب(ع) نزد او بود پیامبر پس از آنکه وضو ساخت، دست علی را گرفت و آن را به سینه اش چسبانید و گفت: «انما انت منذر» سپس آن را به سینه علی برگردانید و گفت: «ولکلّ قوم هاد» سپس گفت :همانا تو نور مردم و غایت هدایت و امیر قاریان هستی، گواهی می دهم بر اینکه تو چنین هستی.

۴۱۵ عن عبدالله بن عامر، قال: أزعجت الزرقاء الکوفیه إلی معاویه فلمّا أدخلت علیه، قال لها معاویه: ما تقولین فی مولی المؤمنین علی، فأنشأت تقول:

صلّی الا له علی قبر تضّمنه *** نور فاصبح فیه العدل مدفونا

من حالف العدل و الایمان مقترنا *** فصار بالعدل و الایمان مقرونا

فقال لها معاویه کیف غرّزت فیه هذه الغریزیه فقالت: سمعت الله یقول فی کتابه لنبیّه: (إنّما أنت منذر ولکلّ قوم هاد) المنذر رسول الله! والهادی علیّ ولیّ الله.

عبدالله بن عامر گفت: «زرقاء» کوفی بر معاویه بانگ زد، وقتی او را نزد معاویه بردند، معاویه به او گفت: درباره مولی المؤمنین علی چه می گویی؟ او چنین سرود:

خدا درود بفرستد بر قبری که نوری را دربرگرفته و عدالت در آن مدفون شده است، کسی که عدالت و

ایمان را در کنار هم داشت، و به عدل و ایمان نزدیک بود.

معاویه به او گفت: این قریحه را از کجا آوردی؟ گفت: شنیدم که خدا در کتاب خود که به پیامبرش نازل کرد، فرمود: «انما انت منذر و لکل قوم هاد» بیم دهنده رسول خدا وهدایت کننده علی ولی الله است.

۴۱۶ عن عبدالوهّاب بن مجاهد، عن أبیه فی قول الله عزّوجلّ: (إنّما أنت منذر ولکلّ قوم هاد) قال: محمّد المنذر، وعلیّ الهادی.

مجاهد درباره سخن خداوند: «انماانت منذر ولکلّ قوم هاد» از پدرش نقل می کند که گفت: محمد(ص) بیم دهنده و علی (ع) هدایت کننده است.

سوره رعد آیه ۲۹

و نیز در این سوره نازل شده است

اَلَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَاب

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند خوشابه آنان و بازگشت نیکویی دارند.

۴۱۷ عن موسی بن جعفر، عن أبیه عن آبائه قال: سئل رسول الله صلی الله علیه و آله عن طوبی قال: هی شجره أصلها فی داری وفرعها علی أهل الجنه. ثم سئل عنها مره أخری فقال: هی فی دار علی. فقیل له فی ذلک؟ فقال: إن داری ودار علی فی الجنه بمکان واحد.

موسی بن جعفر از پدرانش نقل می کند که از پیامبر خد راجع به «طوبی» پرسیدند، فرمود: آن درختی است که ریشه آن در خانه من و شاخه آن بر اهل بهشت است. بار دیگر از آن پرسیده شد، فرمود: آن در خانه علی است. در این باره از او سؤال شد، فرمود: همانا خانه من و خانه علی در بهشت در یک مکان است.

۴۱۸ ۴۲۰ همین مضمون با سه

سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۲۱ عن أبی هریره قال: قال رسول الله یوماً لعمر بن الخطاب: إنّ فی الجنّه لشجره ما فی الجنّه قصر و لا ـ دار و لا ـ منزل و لا مجلس إلاّ و فیه غصن من أغصان تلک الشجره وأصل تلک الشجره فی داری. ثم مضی علی ذلک ثلاثه أیّام، ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: یا عمر إن فی الجنه لشجره ما فی الجنّه قصر ولا دار ولا منزل ولا مجلس إلاّ وفیه غصن من أغصان تلک الشجره، أصلها فی دار علیّ بن ابی طالب. قال عمر: یا رسول الله قلت ذلک الیوم: إنّ أصل تلک الشجره فی داری والیوم قلت: إنّ أصل تلک الشجره فی دار علیّ؟! فقال رسول الله: أما علمت أن منزلی ومنزل علیّ فی الجنه واحده، وقصری وقصر علی فی الجنه واحد، وسریری وسریر علی فی الجنه واحد.

ابوهریره گفت: پیامبر خدا به عمر بن خطاب گفت: همانا در بهشت درختی وجود دارد که هیچ خانه ای وقصری و منزلی و مجلسی در بهشت نیست مگر اینکه در آن شاخه ای از شاخه های این درخت قرار دارد و ریشه آن درخت در خانه من است. سه روز گذشت سپس پیامبر خدا فرمود: ای عمر در بهشت درختی وجود دارد که هیچ قصری و خانه ای و منزلی و مجلسی نیست مگر اینکه در آن شاخه ای از شاخه های این درخت است و ریشه آن در خانه علیّ بن ابی طالب(ع) است، عمر گفت: یا رسول الله آن روز گفتی که شاخه آن در خانه من است و امروز می گویی که

شـاخه آن در خـانه علی بی ابی طـالب است؟ پیامبر فرمود: آیا نمی دانی که خانه من و خانه علی در بهشت یکی است و قصـر من و قصر علی یکی است و تخت من و تخت علی در بهشت یکی است.

سوره رعد آیه ۴۳

و نیز در این سوره نازل شده است

قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیدًا بَیْنی وَبَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ

بگو میان من و شما از نظر گواه بودن، خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، کافی است.

۴۲۲ عن أبی سعید الخدری قال: سألت رسول الله(ص) عن قول الله تعالی: (ومن عنده علم الکتاب) قال: ذاک أخی علیّ بن ابی طالب.

ابوسـعید خـدری گفت: از پیامبر خـدا راجع به سـخن خداوند: «و من عنده علم الکتاب» پرسـیدم، گفت: او برادرم علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۴۲۳ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (ومن عنده علم الکتاب) قال هو علیّ بن أبی طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ومن عنده علم الکتاب» گفت: او علیّ بن ابی طالب است.

۴۲۴ عن ابن الحنفیّه فی قوله تعالی: (ومن عنده علم الکتاب) قال: هو علیّ بن ابی طالب.

ابن الحنفیّه گفت: «ومن عنده علم الکتاب» علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۴۲۵ عن عبـدالله بن عطاء قـال: کنت جالساً مع أبی جعفر فی المسـجد فرأیت ابناً لعبـد الله بن سـلام جالساً فی ناحیه فقلت لأبی جعفر: زعموا أنّ أبا هذا عنده علم الکتاب یعنی عبدالله بن سلام. قال: لا إنّما ذاک علیّ بن ابی طالب.

عبـدالله بن عطـا گفت: بـا ابـوجعفر در مسـجد نشسـته بودیم پسـر عبـدالله بن سـلام را دیـدم که در گوشه ای از مسـجد بود، به ابوجعفر گفتم: گمان می

کنند که علم کتاب نزد پدر این شخص یعنی عبدالله بن سلام بوده است، فرمود: نه، منظور از آن (من عنده علم الکتاب) علیّ بن ابی طالب(ع) است.(۲)

۴۲۶ عن أبی صالح فی قوله عزّوجلّ: (ومن عنده علم الکتاب) قال: قال رجل من قریش: هو علیّ ولکنّا لا نسمّیه.

ابوصالح درباره سخن خداوند: «و من عنده علم الکتاب» گفت: مردی از قریش و او علی است ولی ما نام او را نمی بریم.

۴۲۷ عن أبی صالح فی قوله تعالی: (ومن عنده علم الکتاب) قال: علیّ بن ابی طالب، کان عالماً بالتفسیر والتأویل والناسخ والمنسوخ والحلال والحرام.

قال أبوصالح سمعت ابن عباس مره یقول: هو عبدالله بن سلام و سمعته فی آخر عمره یقول: لا والله ما هو الاّ علیّ بن أبی طالب.

ابوصالح درباره سخن خداوند: «و من عنده علم الکتاب» گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ وحلال وحرام آگاه بود. ابوصالح گفت: یک بار از ابن عباس شنیدم که گفت: او عبدالله بن سلام است و در اواخر عمرش از او شنیدم که گفت: نه به خدا سوگند که او کسی جز علی بن ابی طالب نیست.

پی نوشتها

۱-این روایت در کتاب های دیگر هم نقل شده از جمله: حاکم، المستدرک ج۲ ص۲۴۱ و هیثمی، مجمع الزوائد ج۹ ص۱۰۰ و ابن عساکر، تاریخ دمشق ج۱ ص۱۴۷

۲-شبیه این مضمون را ابن مغازلی در المناقب ص۳۱۳ نقل کرده است.

سوره ابراهیم آیات ۲۴ ۲۵

و از سوره ابراهیم نازل شده است

أَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَه طَیِّبه أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّمآءِ تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حین بِإِذْنِ رَبِّها

آیا ندیدی که خدا چگونه سخنی نیکو را به درختی نیکو مَثَل

زد که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است، خوردنی خود را همواره با اجازه پروردگارش می دهد.

۴۲۸ عن سلام الخثعمی قال: دخلت علی أبی جعفر محمد بن علی علیه السلام فقلت: یابن رسول الله قول الله تعالی: (أصلهاثابت و فرعها فی السماء) قال: یا سلام الشجره محمد، والفرع علیّ أمیر المؤمنین، والثمر الحسن والحسین والغصن فاطمه، وشعب ذلک الغصن الأئمه من ولد فاطمه علیها السلام، والورق شیعتنا ومحبّونا أهل البیت، فإذا مات من شیعتنا رجل تناثر من الشجره ورقه، وإذا ولد لمحبّینا مولود أخضرّ مکان تلک الورقه ورقه. فقلت: یا ابن رسول الله قول الله تعالی: (تؤتی أکلها کلّ حین بإذن ربها) ما یعنی؟ قال: یعنی الأئمّه تفتی شیعتهم فی الحلال والحرام فی کلّ حجّ وعمره.

سلام خثعمی می گوید: بر ابوجعفر محمد بن علی (ع) وارد شدم و گفتم: ای پسر پیامبر منظور از سخن خداوند: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء» چیست؟ گفت: ای سلام! درخت محمد(ص) و شاخه علی امیرالمؤمنین(ع) و میوه حسن و حسین(ع) و شاخه فرعی فاطمه و شعبه های این شاخه امامان از فرزندان فاطمه و برگ این درخت شیعیان و دوستداران ما هستند، پس چون شخصی از شیعیان ما می میرد از این درخت برگی می افتد و چون برای دوستداران ما مولودی به دنیا می آید به جای آن برگ، برگی سبز می شود. گفتم: ای پسر پیامبر! منظور از سخن خداوند: «تؤتی اکلها کلّ حین باذن ربها» چیست؟ گفت: یعنی امامان که در هر حج و عمره ای در حلال و حرام به شیعیان خود فتوا می دهند.

۴۲۹ عن مینا مولی عبدالرحمان

بن عوف قال: قال عبد الرحمان: یا مینا ألا أحدّثک حدیثاً قبل أن تشاب الأحادیث بالأباطیل؟ سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول: أنا شجره وفاطمه فرعها و علیّ لقاحها، وحسن و حسین ثمرها، ومحبوهم من أمتی ورقها ثمّ قال: هم فی جنّه عدن والذی بعثنی بالحقّ.

مینا غلام عبدالرحمان بن عوف گفت: عبدالرحمان گفت: ای مینا آیا به تو حدیثی بگویم پیش از آنکه احادیث به اباطیل مخلوط شود؟ از رسول خدا شنیدم که می گفت: من درخت هستم و فاطمه شاخه آن و علی پیوند آن و حسن وحسین میوه آن و دوستداران آنان از امت من برگ های آن. سپس گفت: سوگندبه کسی که مرا به حق مبعوث کرده آنان در بهشت جاویدان هستند.

۴۳۰ ۴۳۲ همین مضمون باسه سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۳۳ عن أبی جعفر قال: مثلنا أهل البیت کمثل شجره قائمه علی ساق، من تعلق بغصن من أغصانها کان من أهلها. قلت: من الساق؟ قال علی.

ابوجعفر گفت: مَثَل ما اهل بیت مثل درختی است که بر ساق خود ایستاده است، هر کس به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد، از اهل آن می شود. راوی گفت: پرسیدم: آن ساق کیست؟ گفت: علی.

سوره ابراهیم آیه ۲۷

و نیز در این سوره نازل شده است

یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند در دنیا و آخرت در عقیده ثابت نگه می دارد.

۴۳۴ عن ابن عبّاس قال: فی قوله تعالی (یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت) قال: بولایه علیّ بن ابی طالب علیه السلام....ابن عباس درباره سخن خداوند:

«یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت» گفت: به ولایت علیّ بن ابی طالب(ع).

سوره ابراهیم آیه ۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اجْنُبْنی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنامَ

من و فرزندانم را از اینکه بت ها را بپرستیم، دور کن.

۴۳۵ عن عبدالله بن مسعود، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أنا دعوه أبی إبراهیم. قلنا: یا رسول الله وکیف صرت دعوه أبیک إبراهیم؟ قال: أوحی الله عزّوجلّ إلی إبراهیم أنّی جاعلک للناس إماماً. فاستخفّ إبراهیم الفرح فقال: یا ربّ ومن ذریتی أئمه مثلی. فأوحی الله عزّوجلّ إلیه أن یا إبراهیم إنی لا أعطیک عهداً لا أفی لک به. قال: یا رب ما العهد الذی لا تفی لی به؟ قال: لا أعطیک لظالم من ذریّتک. قال: یا ربّ ومن الظالم من ولدی الذی لا یناله عهدک؟ قال: من سجد لصنم من دونی لا أجلعه إماماً أبداً، ولایصلح أن یکون إماماً. قال إبراهیم عندها: (واجنبنی وبنیّ أن نعبد الأصنام، ربّ إنَّهنّ أضللن کثیراً من الناس) قال النبی(ص): فانتهت الدعوه إلیّوإلی أخی علیّ، لم یسجد أحد منا لصنم قط فاتّخذنی الله نبیاً، وعلیاً وصیاً.

عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر خدا فرمود: من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم. گفتیم: یا رسول الله تو چگونه نتیجه دعای پدرت ابراهیم شدی؟ فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد که من تو را پیشوا قرار می دهم. شادی ابراهیم را فراگرفت و گفت: پروردگارا از خاندانم نیز پیشوایانی مانند من (قرار بده) پس خداوند به او وحی کرد که ای ابراهیم من به تو تعهدی نمی دهم که به آن وفا نکنم. گفت: پروردگارا آن تعهدی که به آن وفا نکنی چیست؟ گفت:

درباره کسی از خاندان تو که ستمگر باشد، آن تعهد را به تو نمی دهم. گفت: پروردگارا کسی که از خاندان من ستمگر است و عهد تو به او نمی رسد، کیست؟ گفت: هر کس به جای من به بتی سجده کند، هرگز او را پیشوا قرار نمی دهم و شایسته آن نیست که پیشوا باشد، در این هنگام ابراهیم گفت: «واجنبنی وبنّی ان نعبدالاصنام» پیامبر گفت: این دعا به من و برادرم علی رسید، هیچ یک از ما هرگز به بتی عبادت نکردیم، پس خدا مرا پیامبر وعلی را وصی قرار داد.

سوره حجر آیه

و از سوره حجر درباره آنان نازل شده است

وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلّ اِخْوانًا عَلی سُرُر مُتَقابِلینَ

و کینه ای که در سینه های آنان بود کندیم و آنان برادرانی (شدند) که برتخت ها رو بروی یکدیگر قرار دارند.

۴۳۶ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً علی سرر متقابلین) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب و حمزه، وجعفر و عقیل وأبی ذرّ، وسلمان و عمّار والمقداد، والحسن والحسین علیهم السلام.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «ونزعناما فی صدورهم من غلّ» گفت: این آیه درباره علیّ بن ابی طالب(ع) وحمزه وجعفر وعقیل و ابوذر وسلمان و عمّار و مقداد و حسن وحسین نازل شده است.

۴۳۷ عن عبدالله بن ملیل قال: سمعت علیاً یقول: نزلت هذه الآیه: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً علی سرر متقابلین) فی ثلاث بطون من قریش: بنی هاشم، وبنی تیم بن مرّه، وبنی عدیّ بن کعب منهم.

عبدالله بن ملیل گفت: از علی شنیدم که می گفت: آیه: «ونزعناما فی صدور هم من غلّ» درباره سه تیره

از قریش، بنی هاشم و بنی تیم بن مره و بنی عدیّ بن کعب نازل شده است.

۴۳۸ عن أبی موسی قال: قال الحسین: قرأ علیّ علیه السلام هذه الآیه: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً علی سرر متقابلین) فقال: فینا والله نزلت أهل بدر خاصّه.

ابوموسی از حسین نقل می کند که علیّ بن ابی طالب آیه: «ونزعناما فی صدور هم من غلّ اخوانا علی سرر متقابلین» را خواند و گفت: به خدا سوگند درباره ما نازل شده است، اهل بدر فقط.

۴۳۹ عن ربعی بن حراش قال: إنّی لعند علی جالس إذ جاء ابن طلحه فسلّم علی علی فرحّب به، فقال: ترحّب بی یا أمیرالمؤمنین وقد قتلت والدی وأخذت مالی! قال: أمّا مالک فهو ذی معزول فی بیت المال فَاغْدُ إلی مالک فخذه، وأمّا قولک: قتلت أبی فإنّی أرجو أن أکون أنا و أبوک من الذین قال الله: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً علی سرر متقابلین) فقال رجل من همدان: الله أعدل من ذلک. فصاح علیه صیحه تداعی له القصر، قال: فمن إذاً إذا لم نکن نحن أولئک؟

ربعی بن حراش گفت: نزد علی نشسته بودم که پسر طلحه آمد و به علی سلام داد و علی به او خوشامد گفت، او گفت: یا امیرالمؤمنین به من خوشامد می گویی در حالی که پدرم را کشتی و مالم را گرفتی؟ گفت: اما مال تو در بیت المال کنار گذاشته شده فردا برو و مال خود را بگیر و اما اینکه گفتی پدرم را کشتی، امیدوارم که من و پدرت از کسانی باشیم که خداوند گفته: «ونزعناما فی صدور هم من غلّ اخوانا» مردی

از قبیله همدان گفت: خداوند عادل تر از این است، پس بر او صیحه ای زد که قصر به صدا درآمد، گفت: اگر ما اینان نباشیم پس چه کسی است؟

۴۴۰ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری هم نقل شده است.

۴۴۱ عن قبیصه قال: سمعت سفیان یقول فی هذه الآیه: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً) نزلت فی أبی بکر و عمر و علیّ و عثمان و ابن مسعود رضی الله عنهم.

سفیان راجع به آیه: «ونزعناما فی صدور هم من غلّ» گفت: درباره ابوبکر و عمر وعلی وعثمان و ابن مسعود نازل شده است.

۴۴۲ عن الکلبی فی قوله: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ) قال: أبوبکر و عمر و عثمان و علی وطلحه والزبیر و عبدالرحمان وسعد و سعید و عبد الله بن مسعود.

کلبی راجع به سخن خداوند: «ونزعناما فی صدور هم من غلّ» گفت: ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه وزبیر و عبدالرحمان و سعد و سعید وعبدالله بن مسعود.

۴۴۳ عن الحسن، عن علیّ بن ابی طالب علیه السلام إنّه قال: فینا نزلت: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ) أهل بدر.

حسن از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که گفت: «ونزعناما فی صدور هم من غلّ» درباره ما اهل بدر نازل شده است.

۴۴۴ عن علیّ بن ابی طالب قال: فینا والله نزلت: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ).

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: به خدا سوگند آیه: «ونزعناما فی صدور هم من غلّ» درباره ما نازل شده است.

سوره حجر آیه ۷۵

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ فی ذلِکَ لَآیات لِلْمُتَوَسِّمینَ

همانا در آن نشانه هایی

برای هوشیاران است.

۴۴۵ عن الحکم فی قوله تعالی: (إنّ فی ذلک لآیات للمتوسمین) قال: کان والله محمد بن علیّ منهم.

حکم درباره سخن خداوند: «انّ فی ذلک لآیات للمتوسّمین» گفت: به خدا سوگند که محمدبن علی از آنان بود.(۱)

۴۴۶ عن عبدالله بن بنان قال: سألت جعفر بن محمد عن قوله: (إنّ فی ذلک لآیات للمتوسمین) قال: رسول الله أولهم، ثم أمیر المؤمنین ثم الحسن ثم الحسین ثم علیّ بن الحسین ثم محمد بن علی ثم الله أعلم. قلت: یا ابن رسول الله فما بالک أنت؟ قال: إن الرجل ربما کنّی عن نفسه.

عبدالله بن بنان گفت: از جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «انّ فی ذلک لآیات للمتوسّمین» پرسیدم، گفت: اول آنها پیامبر اسلام بود و پس از او امیرالمؤمنین سپس حسن سپس حسین سپس علیّ بن الحسین سپس محمد بن علی بودند وسپس خدا داناتر است. گفتم :ای پسر پیامبر تو خودت چطور؟ گفت: ای بسا انسان از خودش با کنایه یاد می کند.

۴۴۷ عن أبی جعفر قال: بینما أمیرالمؤمنین فی مسجد الکوفه إذ أتته امرأه تستعدی علی زوجها، فقضی لزوجها علیها، فغضبت فقالت: والله ما الحق فیما قضیت، ولا تقضی بالسویه، ولا تعدل فی الرعیه، ولا قضیّتک عندالله بالمرضیّه! فنظر إلیها ملیّاً ثمّ قال: کذبت یا بذیه یا بذیه، یا سلقلقه أو یا سلقلقی فولّت هاربه، فلحقها عمرو بن حریث فقال: لقد استقبلت علیّاً بکلام ثمّ أنه نزعک بکلمه فولّیت هاربه؟ قالت: إنّ علیاً والله أخبرنی بالحقّ وشیء أکتمه من زوجی منذ ولی عصمتی. فرجع عمرو إلی أمیرالمؤمنین فأخبره بما قالت وقال: یا أمیرالمؤمنین ما نعرفک بالکهانه. فقال: ویلک إنّها لیست

بکهانه منّی ولکن الله أنزل قرآناً: (إنّ فی ذلک لآیات للمتوسـمین) فکان رسول الله هو المتوسّم وأنا من بعـده والأئمه من ذریتی بعدی هم المتوسمون، فلمّا تأمّلتها عرفت ما هی بسیماها.

ابـوجعفر گفـت: در آن هنگـام کـه امیرالمـؤمنین در مسـجد کـوفه بـود زنی نزد او آمـد و از شـوهر خـود شـکایت کرد، پس امیرالمؤمنین به نفع شوهر او حکم داد، آن زن خشـمناک شد و گفت: به خدا سوگند که آنچه قضاوت کردی مطابق حق نبود و تـو به طور مسـاوی حکم نکردی و در میـان رعیت عـدالت را رعـایت ننمودی و داوری تو نزد خداونـد پـذیرفته نیست. امـام نگـاهی به او کرد آنگـاه گفت: دروغ گفتی ای بـد زبـان ای بـد زبـان ای فحـاش، پس آن زن فرار کرد، عمروبن حریث به او رسـید و گفت: تو با علی آنچنان سخن گفتی، سپس او تو را بایک کلمه از جا کند و تو فرار کردی؟ گفت: به خدا سوگندکه علی از حقیقـتی و چیزی خـبر داد کـه مـن آن را از وقـتی کـه ازدواج کرده ام، از شـوهرم پنهـان می کردم. عمرو بـه سـوی امیرالمؤمنین برگشت و از سخنان آن زن خبر داد و گفت: یا امیرالمؤمنین ما تو را به کهانت نمی شناختیم. علی(ع) گفت: وای بر تو، آن ناشـی از کهـانت من نیست بلکه خـدا در قرآن چنین نـازل کرده است: «ان فی ذلـک لایات للمتوسـمین» پیامبر خـدا هوشـیار بود و پس از او من و امامان پس از من هوشـیارانند، وقتی آن سخنان را از آن زن شنیدم از سیمایش آنچه را که در او بود دانستم.

۴۴۸ همین مضمون با اسناد

دیگری هم نقل شده است.

۴۴۹ عن الحکم بن عُتَیبه فی قوله: (إنّ فی ذلک لآیات للمتوسمین) قال: المتفرسین وکان أبوجعفر منهم.

حکم بن عقیبه درباره سخن خداوند: «ان فی ذلک لآیات للمتوسّمین» گفت: منظور هوشیارانند و ابو جعفر از آنان بود.

۴۵۰ عن أبی جعفر فی قول الله تعالی: (إنّ فی ذلک لآیات للمتوسّمین) قال: هم الأئمه، قال رسول الله صلی الله علیه وآله: اتّقوا فراسه المؤمن فإنّه ینظر بنور الله.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: « ان فی ذلک لآیات للمتوسّمین» گفت: آنان امامان هستند، پیامبر خدا فرمود: از هوشیاری مؤمن بر حذر باشید که او با نور خدا نگاه می کند.

۴۵۱ حدیث شماره ۴۴۷ باسند دیگری هم نقل شده است.

سوره حجر آیه ۹۲

و نیز دراین سوره نازل شده است

فَوَرَبِّکَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعینَ عَمّا کانُوا یَعْمَلُونَ

پس به پروردگارت سوگند که از همه آنان از آنچه انجام داده اند، پرسش خواهیم کرد.

۴۵۲ عن السّدی فی قوله تعالی (فوربّک لنسألنهم أجمعین) قال: عن ولایه علیّ، ثمّ قال: (عمّا کانوا یعملون) فیما أمرهم به وما نهاهم عنه وعن أعماالهم فی الدنیا ثمّ قال: (فاصدع بما تؤمر) قال السدی: قال أبوصالح: قال ابن عباس:

أمرهالله أن یظهرالقرآن.

سدّی درباره سخن خداند: «فوربک لنسألنهم اجمعین» گفت: از ولایت علی (پرسیده خواهد شد) سپس گفت: «عما کانوا یعلمون» از آنچه که انجام داده اند در آنچه آنان را به سوی آن فرمان داده و آنچه آنان را از آن نهی کرده، و از کارهای آنان در دنیا. سپس گفت: فاصدع بماتؤمر=«آنچه را که مأموریت داری آشکارا بیان کن» سدّی از ابوصالح نقل می کند که ابن عباس گفت: خداوند او را فرمان داده بود

که قرآن را آشکار کند و فضایل اهل بیت خود را نیز آشکار کند همانگونه که قرآن را آشکار کرد.

پی نوشتها

۱-منظور، امام محمد باقر است.

سوره نحل آیه ۱۶

و از سوره نحل درباره آنان نازل شده است

وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

نشانه هایی، و به وسیله ستاره آنان راه یابی می کنند.

۴۵۳ محمد بن يزيد، عن أبيه قال: سألت أبا جعفر عن قوله تعالى: (وبالنجم هم يهتدون) قال: النجم علی.

محمد بن یزید از پدرش نقل می کند که از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «وبالنجم هم یهتدون» پرسیدم، گفت: ستاره علی است.

۴۵۴ عن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي جعفر محمّد بن علی قول الله تعالى: (وعلامات وبالنجم هم يهتدون) قال: النجم: محمد و (العلامات) الأوصياء عليهم السلام.

ابان بن تغلب گفت: به ابوجعفر محمدبن علی درباره آیه: « وعلامات و بالنجم هم یهتدون» گفتم، گفت: ستاره محمد است و نشانه ها اوصیاء هستند.

سوره نحل آیه ۱۸

و نیز دراین سوره نازل شده است

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لا تُحْصُوها إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحيمٌ

و اگر نعمت خدا را بشمارید، آن را نمی توانید به شمارش در آورید، همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

۴۵۵ عن ابن عبّاس قال: كنّا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فی دارالندوه إذ قال لعلیّ: أخبرنی بأوّل نعمه أنعمها الله عليك. قال: أن خلقنی ذَكَراً ولم يخلقنی أنثى. قال: فالثانيه. قال: الإسلام. قال: فالثالثه. قال: فتلا علیّ هذه الآيه: (وإن تعدّوا نعمه الله لا تحصوها) فضرب النبی(ص) بين كتفيه وقال: لايبغضك إلّا منافق.

ابن عباس گفت: با پیامبر خدا در دارالندوه نشسته بودیم که به علی گفت: به من خبر بده که نخستین نعمتی که خدا به تو داده

چیست؟ گفت: اینکه خدا مرا مرد آفرید و زن نیافرید. گفت: دومی، گفت: اسـلام، گفت: سومی، پس علی این آیه را تلاوت کرد: «و ان تعدّوا نعمه الله لاتحصوها»

پس پیامبر میان دو کتف او زد و فرمود: تو را دشمن نمی دارد مگر منافق.

سوره نحل آیه ۱۴

ونیز در این سوره نازل شده است

وَ اِذا قیلَ لَهُمْ ماذاَ أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا أَساطیرُ الْأَوَّلینَ

و چون به آنان گفته شود که پروردگارتان چه چیزی نازل کرده است؟ می گویند: افسانه های پیشینیان.

۴۵۶ عن أبی حمزه الثمالی عن جعفر الصادق علیه السلام قال: قرأ جبرئیل علی محمد هکذا: (وإذا قیل لهم ما ذا أنزل ربکم) فی علیّ (قالوا: أساطیر الأوّلین).

ابو حمزه ثمالی از جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: جبرئیل بر محمد (ص) چنین قرائت کرد: وقتی به آنان گفته شود که پروردگارتان درباره علی چه چیزی نازل کرده است؟ می گویند: افسانه های پیشینیان.

سوره نحل آیه ۳۸

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللّهُ مَنْ یَمُوتُ

و قاطعانه سوگند خوردند که خداوند کسی را که مرده زنده نخواهد کرد.

۴۵۷ بُرید بن أصرم قال: سمعت علیاً یقول: (وأقسموا بالله جهد أیمانهم لا یبعث الله من یموت) قال: قال علیّ: فیّ أنزلت.

بریدبن اصرم گفت: شنیدم که علی گفت: «واقسموا بالله جهد ایمانهم لایبعث الله من یموت» درباره من نازل شده است.

سوره نحل آیه ۴۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذینَ هاجَرُوا فِی اللّهِ مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَهِ أَکْبَرُ

و کسانی که در راه خدا هجرت کردندپس از آنکه مورد ستم واقع شدند، در دنیا جایگاه خوبی به آنان می دهیم و البته پاداش آخرت بزرگتر است.

۴۵۸ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی (والذین هاجروا فی الله مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا) قال: هم جعفر و علیّ بن ابی طالب و عبدالله بن عقیل ظلمهم أهل مکه وأخرجوهم من دیارهم حتی لحقوا بحبشه.

عبـدالله بن عبـاس دربـاره سـخن خداونـد: «والـذین هـاجروا فی الله من بعـد مـا ظلموا» گفت: آنان جعفر و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عقیل هستند، اهل مکه به آنان ستم کردند و آنان را از خانه هایشان بیرون کردند تا اینکه آنان به حبشه رفتند.

سوره نحل آیه ۴۳

ونیز در این سوره نازل شده است

وَ مآ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ اِلاّ رِجالاً نُوحی اِلَیْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ

و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنان وحی کردیم، پس از آگاهان بپرسید اگر نمی دانید.

۴۵۹ عن السـدی عن الحارث قال: سألت علیاً هـذه الآیه: (فأسـلوا أهل الـذکر)؟ فقال: والله إنّا لنحن أهل الذکر، نحن أهل العلم، ونحن معدن التأویل والتنزیل، ولقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم یقول: أنا مدینه العلم وعلیّ بابها، فمن أراد العلم فلیأته من بابه.

سدّی از حارث نقل می کند که از علی درباره این آیه پرسیدم: «فاسألوا اهل الذکر» پس گفت: به خدا سوگند که ما اهل ذکر هستیم، ما اهل دانش هستیم و ما مرکز

تأویل وتنزیل هستیم و از پیامبر خدا شنیدم که می گفت: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، پس هرکسی علم بخواهد، از دروازه آن وارد شود.

۴۶۰ عن أبی جعفر فی قوله: (فأسألوا أهل الذکر) قال: نحن أهل الذکر.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «فاسألوا اهل الذکر» گفت: ما اهل ذکر هستیم.

۴۶۱ ۴۶۲ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۶۳ عن محمد بن علی قال: لما نزلت هذه الآیه: (فاسألو أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون) قال علی علیه السلام: نحن أهل الذکر الذی عنانا الله جلّ وعلا فی کتابه.

محمد بن علی گفت: چون این آیه نازل گردید: «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» علی گفت: ما همان اهل ذکر هستیم خدا در کتاب خود ما را اراده کرده است.

۴۶۴ عن أبی جعفر فی قوله تعالی: (فأسألوا أهل الذکر) قال: نحن هم.

ابوجعفر درباره سخن خداوند:«فاسألوا اهل الذکر» گفت: ما آنها هستیم.

۴۶۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۴۶۶ عن أبی جعفر فی قوله تعالی: (فاسألوا أهل الذکر) قال: هم الأئمه من عتره رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، وتلا (وأنزلنا علیکم ذکرا رسولا)

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «فاسألوا اهل الذکر» گفت: آنان امامان از عترت پیامبر خدا هستند و این آیه را تلاوت کرد: « و انزلنا علیکم ذکرا رسولا(۱)».

۱-سوره طلاق آیه ۱۰

سوره بنی اسرائیل آیه ۲۶

واز سوره بنی اسرائیل نازل شده است

وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذیرًا

به خویشاوند و تهیدست و مانده در راه، حق او را بده و اسراف نکن

۴۶۷ عن أبی سعید قال: لمّا نزلت: (وآت ذا القربی حقّه) أعطی

رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه فدکاً.

ابوسعید گفت: چون آیه «وآت ذاالقربی حقه» نازل شد، پیامبر خدا فدک را به فاطمه داد.

۴۶۸ ۶۷۱ همین مضمون با چهار سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۷۲ عن أبی سعید الخدری قال: لمّا نزلت علی رسول الله: (وآتِ ذا القُرْبَی حَقَّهُ) دعا فاطمه فأعطاها فدکاً والعوالی وقال: هذا قسم قسمه الله لک ولعقبک.

ابو سعید خدری گفت: چون آیه «وآت ذاالقربی حقه» بر پیامبر خدا نازل شد، فاطمه را خواند و فدک و عوالی را به او داد و گفت: این قسمتی است که خداوند بر تو و نسل تو روزی کرده است.

۴۷۳ عن علیّ قال: لمّا نزلت: (وَآتِ ذا القُرْبی حَقَّهُ) دعا رسول الله فاطمه علیهما السلام فأعطاها فدکاً.

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: چون آیه «وآت ذاالقربی حقه» نازل شد، پیامبر خدا فاطمه را خواند و فدک را به او عطا کرد.

سوره بنی اسرائیل آیه ۵۷

و نیز در این سوره نازل شده است

أُولئِکَ الَّذینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ اِلی رَبِّهِمُ الْوَسیلَهَ

آنان کسانی هستند که می خوانند در حالی که به سوی پروردگارشان وسیله می جویند.

۴۷۴ عن عکرمه فی قوله: (أولئک الذین یدعون یبتغون إلی ربّهم الوسیله) قال: هم النبی وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین علیهم السلام.

عکرمه درباره سخن خداوند: «اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیله» گفت: آنان پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند.

سوره بنی اسرائیل آیه ۶۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَموالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ اِلاّ غُرُورًا

هرکدام از آنها را که می توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و

فرزندانشان شرکت جوی و آنان را با وعده ها سرگرم کن، ولی شیطان جز فریب وعده ای به آنان نمی دهد.

۴۷۵ عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: کنا مع النبی صلی الله علیه وآله وسلم إذ أبصر برجل ساجد راکع متطوّع متضرع فقلنا: یا رسول الله ما أحسن صلاته؟ فقال: هذا الذی أخرج أباکم آدم من الجنه فمضی إلیه علیّ غیر مکترث فهزّه هزّاً أدخل أضلاعه الیمنی فی الیسری والیسری فی الیمنی ثم قال: لأقتلنّک إن شاء الله. فقال: إنّک لن تقدر علی ذلک، إنّ لی أجلا معلوماً من عند ربّی، مالک ترید

قتلی؟ فوالله ما أبغضک أحد إلا سبقت نطفتی فی رحم أمه قبل أن یسبق نطفه أبیه! ولقد شارکت مبغضک فی الأموال والأولاد، وهو قول الله تعالی فی محکم کتابه: (وشارکهم فی الأموال والأولاد،

وعـدهم ومايعـدهم الشـيطان إلاّ ـ غروراً) فقـال النبىّ صـلى الله عليه وآله وسـلم: صـدقك والله يـا على لا يبغضك من قريش إلا سفاحيـاً، ولا ـ من الأنصـار إلاّ ـ يهودّيـاً، ولا ـ من العرب إلاّ دعيّاً ولا من سائر الناس إلا شـقيّاً، ولا من النساء إلاّ سـلقلقيّه وهى التى تحيض من دبرها. أطرق مليّاً فقال: معاشر الأنصار اغدو أولادكم على محبّه علىّ.

قال جابر: كنّا نبور أولادنا فى وقعه الحرّه بحبّ علىّ فمن أحبّه علمنا أنه من أولادنا، ومن أبغضه أشفينا منه.

جـابربن عبـدالله انصـارى گفت: نزد پيـامبر بوديم مردى را ديـديم كه در حـال سـجده و ركوع و در حال طاعت و تضـرع بود، گفتيم: يـا رسول الله چه نيكوست نمـاز او؟ فرمود: اين همان كسـى است كه پـدرتان آدم را از بهشت بيرون كرد، پس على بى پروا به سوى او رفت و او به چنـان لرزه اى افتـاد كه پهلوى راست او به پهلوى چپش و پهلوى چپ او به پهلوى راسـتش داخل شـد، سـپس گفت: اگر خـدا بخواهـد تو را خواهم كشت، او گفت: تو توانـايى اين كـار را نـدارى زيرا كه براى من از جـانب پروردگارم مهلت تعيين شده است، تو را چه شده كه مى خواهى مرا بكشـى؟ به خدا سوگند كسى تو را دشمن نمى دارد مگر اينكه نطفه من در رحم مادر او پيش از نطفه پـدرش قرار مى گيرد و من دشـمن تو را در اموال و اولاد شـريك مى شوم و اين همان سخن خداوند در كتاب محكم اوست: «وشاركهم فى الاموال و الاولاد و عدهم و ما يعدهم الشيطان الاّغرورا»

پيامبر فرمود: راست گفت تو را، يا على به خدا سوگند

که از قریش کسی تو را دشمن نمی دارد مگر زناکار و از انصار کسی تو را دشمن نمی دارد مگر یهودی و از عرب کسی تو را دشمن نمی دارد مگر بدخواه و از زنان کسی تو را دشمن نمی دارد مگر «سلقلقی» و او کسی است که از پشت حیض می بیند. آنگاه مقداری تأمل کرد سپس گفت: ای گروه انصار فرزندان خود را به محبت علی وادار کنید.

جابر گفت: در واقعه حرّه اولاد خود را با محبت علی می آزمودیم پس هر کدام که او را دوست می داشت، می دانستیم که او از اولاد ماست و هر کس او را دشمن می داشت، از او دور می شدیم.

۴۷۶ سمعت علیّ بن ابی طالب یقول: دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی وقت کنت لا- أدخل علیه فیه، فوجدت رجلا جالساً عنده مشوّه الخلقه لم أعرفه قبل ذلک، فلمّا رآنی خرج الرّجل مبادراً قلت: یا رسول الله من ذا الذی لم أره قبل ذی؟ قال: هذا إبلیس الأبالسه سألت ربیّ أن یرینیه، وما رآه أحد قط فی هذه الخلقه غیری وغیرک. قال: فعدوت فی أثره فرأیته عند أحجار الزیت فأخذت بمجامعه وضربت به البلاط وقعدت علی صدره، فقال: ما تشاء یا علیّ؟ قلت: أقتلک. قال: إنّک لن تسلّط علیّ. قلت: لم؟ قال: لأنّ ربّک أنظرنی إلی یوم الدین، خلّ عنّی یا علیّ فإنّ لک عندی وسیله لک ولأولادک. قلت: ما هی قال: لا یبغضک ولایبغض ولدک أحد إلاّ شارکته فی رحم أمّه، ألیس الله قال: (وشارکهم فی الأموال والأولاد)

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: نزد پیامبر رفتم در

زمانی که در آن وقت نزد او نمی رفتم، مردی را دیدم که نزد او نشسته و قیافه به هم ریخته ای دارد و او را پیش از آن نمی شناختم، چون مرا دید به سرعت بیرون شد، گفتم: یا رسول الله او چه کسی است که من پیشتر او را ندیده بودم؟ گفت: این ابلیس، بزرگ ابلیس هاست. از پروردگارم خواستم که او را به من نشان بدهد و او را جز من و تو کسی در این قیافه ندیده است، می گوید: او را دنبال کردم و او را نزد سنگ های روغن دیدم پس او را گرفتم و به آن سنگ زدم و بر سینه اش نشستم، گفت: یاعلی چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم تو را بکشم، گفت: تو بر من تسلّطی نداری، گفتم: چرا؟ گفت: چون پروردگارت تا روز قیامت به من مهلت داده است، مرا رها کن یا علی که تو را نزد من وسیله ای برای تو و فرزندانت وجود دارد، گفتم: آن چیست؟ گفت: هیچ کسی تو و

فرزندانت را دشمن نمی دارد مگر انیکه من در رحم مادرش شرکت می کنم، آیا خداوند نگفته است: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد»

۴۷۷ عن جعفر بن محمّد علیهما السلام قال: سمعته وهو یقول: إذا دخل أحدکم علی زوجته فی لیله بنائه بها فلیقل: اللهمّ بأمانتک أخذتها، وبکلمتک استحللت فرجها، اللهمّ فإن جعلت فی رحمها شیئاً فاجعله بارّاً تقیّاً مؤمناً سویّاً ولا تجعل فیه شرکاً للشیطان.

فقلت له: جعلت فداک وهل یکون فیه شرک للشیطان؟ قال: نعم یا عبدالرحمان أما سمعت الله تعالی یقول لإبلیس: (وشارکهم فی الأموال والأولاد) الآیه، قلت:

جعلت فداك بأيّش تعرف ذلك؟ قال: بحبّنا وبغضنا.

جعفربن محمد گفت: هنگامی که یکی از شما در شب زفاف پیش همسرش وارد می شود، بگوید: خدایا به امانت تو او را گرفتم و با سخن تو فرج او را بر خود حلال کردم، خدایا اگر در رحم او چیزی قرار می دهی او را نیکوکار و پرهیزگار و مؤمن و سالم قرار بده و شیطان را در آن شرکتی قرار نده. (راوی می گوید) پس گفتم: فدایت گردم آیا در آن، شیطان هم شریک می شود؟ فرمود:آری ای عبدالرحمان، آیا سخن خداوند را خطاب به ابلیس نشنیدی: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد»؟ گفتم: فدایت گردم این کار با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: با محبت و بغض ما.

۴۷۸ عن ابن عباس قال: بينا رسول الله صلى الله عليه و آله جالس إذ نظر إلى حيّه كأنها بعير، فهمّ عليّ بضربها بالعصا، فقال له النبى صلى الله عليه وآله وسلم: مه إنه إبليس وإنى قد أخذت عليه شروطاً .لا يبغضك مبغض إلا شاركه فى رحم أمه و ذلك قوله تعالى: (وشاركهم فى الأموال والأولاد).

ابن عباس گفت: هنگامی که رسول خدا نشسته بود، نگاهش به ماری افتاد که به اندازه شتر بود، علی خواست او را با عصا بزند، پیامبر به او گفت: دست نگهدار که او ابلیس است و من با او شرط کرده ام که کسی تو را دشمن ندارد مگر اینکه در رحم مادرش شرکت کند و این است سخن خداوند:«وشارکهم فی الاموال و الاولاد»

سوره بنی اسرائیل آیه ۸۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنی مُدْخَلَ صِدْق وَ أَخْرِجْنی مُخْرَجَ صِدْق وَ

اجْعَلْ لی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطانًا نَصیرًا

و بگو پروردگارا مرا با راستی وارد کن و با راستی خارج کن و برای من از جانب خودت حجتی یاری کننده قرار بده.

۴۷۹ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (وقل رب أدخلنی مدخل صدق وأخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً) قال ابن عباس: والله لقد استجاب الله لنبیّنا دعاءه فأعطاه علیّ بن ابی طالب سلطاناً ینصره علی أعدائه.

ابن عباس درباره آیه: «واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا» گفت: به خدا سوگند خداوند دعای پیامبر را مستجاب کرد و علیّ بن ابی طالب(ع) را به او عطا نمود که حجتی بود که پیامبر را در برابر دشمنانش یاری می کرد.

سوره بنی اسرائیل آیه ۸۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ قُلْ جاَءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ اِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقًا

و بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل از بین رفتنی است.

۴۸۰ عن أبی هریره قال: قال لی جابر بن عبدالله: دخلنا مع النبی صلی الله علیه وآله مکه وفی البیت وحوله ثلاث مائه وستون صنماً یُعبد من دون الله، فأمر بها رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فألقیت کلّها لوجهها، وکان علی البیت صنم

طویل یقال له: هُبل، فنظر رسول الله إلی أمیرالمؤمنین وقال له: یا علیّ ترکب علیّ أو أرکب علیك لألقی هبل عن ظهر الکعبه. قلت: یا رسول الله بل ترکبنی. فلما جلس علی ظهری لم استطع حمله لثقل الرساله، فقلت: یا رسول الله بل أرکبک، فضحک ونزل فطأطأ لی ظهره واستویت علیه، فوالذی فلق الحبه وبرأ النسمه لو أردت أن أمسّ السماء لمسستها بیدی فألقیت هبل عن ظهر الکعبه فأنزل

الله تعالی: (وقل جاء الحقّ) یعنی قول: لا إله إلا الله، محمد رسول الله (وزهق الباطل) یعنی وذهب عباده الأصـنام (إنّ الباطل کان زهوقاً) یعنی ذاهباً. ثمّ دخل البیت فصلّی فیه رکعتین.

ابوهریره گفت: جابربن عبدالله انصاری به من گفت: همراه پیامبر وارد مکه شدیم و در بیت و اطراف آن سیصد و شصت بت بود که به جای خدا آنها را عبادت می کردند، پیامبر دستور داد و من همه آنها را سرنگون کردم و روی بیت بت درازی بود که هبل نام داشت، رسول خدا به امیرالمؤمنین نگاه کرد و به او گفت: یاعلی یا تو بر دوش من سوار شو یا من بر دوش تو سوار شوم تا هبل را از کعبه برداریم (علی می گوید) به او گفتم: یا رسول الله تو سوار شو و چون پیامبر بر پشت من نشست به خاطر سنگینی رسالت نتوانستم اورا حمل کنم و گفتم: یا رسول الله بگذار من سوار شوم، پیامبر خندید و پایین آمد و پشت خود را به طرف من کرد و من بر آن قرار گرفتم، سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر می خواستم آسمان را با دستانم لمس کنم می توانستم، پس هبل را از پشت کعبه انداختم و خداوند این آیه را نازل کرد: وقل جاءالحق» یعنی قول لااله الاـ الله محمد رسول الله «وزهق الباطل» یعنی عبادت بت ها از میان رفت «ان الباطل کان زهوقا» یعنی باطل رفتنی است. آنگاه پیامبر داخل بیت شد و در آن دو رکعت نماز خواند.(۱)

۴۸۱ عن عبدالله بن مسعود قال: حمل رسول الله الحسن

والحسین علی ظهره ثم مشی وقال: نعم المطیّ مطیّکما و نعم الراکبان أنتما، وأبوکما خیر منکما.

عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر خدا، حسن و حسین را بر پشت خود سوار کرد و راه افتاد و گفت: چه خوب مرکبی است مرکب شما و چه خوب سوارانی هستید شما دو نفر، و پدرتان از شما بهتر است.

سوره بنی اسرائیل آیه ۸۹

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ فی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَل فَأَبى أَکْثَرُ النّاسِ اِلاّ کُفُورًا

همانا در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی آوردیم پس بسیاری از مردم نخواستند جز اینکه کفران کنند.

۴۸۲ عن أبی جعفر محمد بن علیّ بن الحسین فی قوله تعالی: (فأبی أکثر الناس إلاّـ کفوراً) قال: بولایه علیّ یوم أقامه رسول الله(ص).

ابوجعفر محمدبن علیّ بن الحسین درباره سخن خداوند: «فابی اکثر الناس الا کفورا» گفت: یعنی به ولایت علی، در آن روزی که پیامبر او را بلند کرد.

۴۸۳ عن أبی حمزه الثمالی قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (ولقد صرّفنا) قال: یعنی ولقد ذکرنا علیاً فی کلّ القرآن وهو الذکر، (فما یزیدهم إلا نفوراً).

ابوحمزه ثمالی گفت: از ابوجعفر درباره سخن خداوند «لقد صرّفنا» پرسیدم، گفت: علی را در کلّ قرآن ذکر کردیم و آن همان ذکر است «فما یزید هم الاّ نفورا = پس برای آنان جز نفرت اضافه نکرد.»

۴۸۴ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱–این حدیث با سندهای گوناگون درکتب حدیثی دیگر نیز نقل شده است از جمله:حاکم نیشابوری،المستدرک ج ۲ ص ۳۶۶ وابن عساکر، تاریخ دمشق ج۱۳ص ۱۱۰

سوره کهف آیه ۷

و از سوره کهف نازل شده است

اِنّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زینَهً لَها

همانا ما آنچه را که در زمین است، برای آن زینت قرار دادیم.

۴۸۵ عن عبدالله بن مسعود فی قوله تعالی: (إنّا جعلنا ما علی الأرض زینه لها) قال: زینه الأرض الرجال وزینه الرجال علیّ بن ابی طالب.

عبـدالله بن مسـعود درباره سـخن خداوند: «انا جعلنا ما علی الارض زینه لها» گفت: زینت زمین مردان است و زینت مردان علیّ بن

ابی طالب(ع) است.

۴۸۶ عن عمّار بن یاسر قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول لعلیّ: یا علی إن الله زیّنک بزینه لم یزیّن العباد بأحسن منها، بغّض إلیک الدنیا، وزهّدک فیها، وحبّب إلیک الفقراء فرضیت بهم أتباعاً ورضوا بک إماماً.

عمار یاسر گفت: شنیدم که پیامبر خدا به علی گفت: یا علی خداوند تو را با زینتی آراسته کرده که هیچ کس از بندگان را با زینتی نیکوتر از آن نیاراسته است، دنیا را برای تو مبغوض کرده و تو را در آن زاهد نموده و فقرا را در نظر تو محبوب کرده و تو آنان را به عنوان پیروان قبول کردی و آنان تو را به عنوان رهبر پذیرفته اند.

سوره کهف آیه ۴۴

و نیز در این سوره نازل شده است

هُنالِکَ الْوَلایَهُ لِلّهِ الْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوابًا وَ خَیْرٌ عُقْبًا

در آنجا ثابت شد که ولایت از آن خداوند بر حق است، اوست که بهترین ثواب و بهترین عاقبت را دارد.

۴۸۷ عن أبی جعفر محمد بن علیّ فی قول الله تعالی: (هنالک الولایه لله الحقّ) قال: تلک ولایه أمیرالمؤمنین التی لم یبعث نبیّ قطّ إلّا بها.

ابوجعفر محمد بن علی درباره سخن خداوند: «هنا لک الولایه لله الحق هو خیر ثوابا و خیر عقبا» گفت: این ولایت امیرالمؤمنین است که هیچ پیامبری جز به آن مبعوث نشده است.

سوره مریم آیه ۵۰

و نیز در سوره مریم نازل شده است

وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا

و برای آنان نام نیک و مقام بلندی دادیم.

۴۸۸ عن علیّ بن ابی طالب قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: لیله عرج بی إلی السماء حملنی جبرئیل علی جناحه الأیمن فقیل لی: من استخلفته علی أهل الأرض؟ فقلت خیر أهلها لها أهلاً: علیّ بن ابی طالب أخی وحبیبی وصهری یعنی ابن عمی. فقیل لی: یا محمّد أتحبّه؟ فقلت: نعم یا رب العالمین. فقال لی أحبّه ومر أمّتک بحبّه، فإنّی أنا العلیّ الأعلی اشتققت له من اسمائی اسماً فسمیته علیّاً، فهبط جبرئیل فقال: إن الله یقرأ علیک السلام ویقول لک: إقرأ. قلت: وما أقرأ؟ قال: (ووهبنا لهم من رحمتنا، وجعلنا لهم لسان صدق علیاً).

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: پیامبر فرمود: آن شب که مرا به معراج بردند، جبرئیل مرا با بال راست خود حمل کرد، به من

گفتـه شـد که چه کسـی را جانشـین خـود برای اهـل زمین قرار دادی؟ گفتم: بهـترین اهـل آن علیّ بن ابی طـالب(ع) برادرم و دوستم و دامادم و

پسر عمویم را. گفته شد: ای محمد آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری ای پروردگار جهانیان. به من گفته شد: او را دوست بدار و امت خود را به دوست داشتن او امر کن، همانا من علی اعلی هستم و نام او را از نام های خود مشتق کردم و او را علی نامیدم، پس جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می رساند و به تو می گوید: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ گفت: «ووهبنالهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیا».

سوره مریم آیه ۱۹

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی قرار خواهد داد.

۴۸۹ عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله(ص) لعلیّ بن ابی طالب: یا علیّ قل رب اقذف لی المودّه فی قلوب المؤمنین، رب اجعل لی عندک ودّاً. فأنزل الله تعالی: (إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمانم ودّاً). فلا تلقی مؤمناً ولا مؤمنه إلا وفی قلبه ودّ لأهل البیت علیهم السلام.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا به علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: یا علی بگو پروردگارا محبت مرا در دل های مؤمنان بیانداز، پروردگارا برای من نزد خود پیمانی قرار بده، پروردگارا برای من نزد خود محبتی قرار بده، پس این آیه نازل شد: «ان الذین آمنوا و عملواالصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا» گفت: این آیه درباره علی نازل شده است.

۴۹۰ عن البراء بن عازب قال: قال رسول الله(ص) لعلیّ بن ابی طالب: یا علیّ قل: اللهمّ اجعل لی

عنـدك عهـداً، واجعـل لی فی صـدور المؤمنین موده. فأنزل الله: (إنّ الـذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: نزلت فی علی علیه السلام.

براء بن عازب گفت: پیامبر خدا به علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: یا علی بگو: خدایا برای من نزد خودپیمانی قرار بده و برای من در دل هـای مؤمنـان محبتی قرار بـده، پس خداونـد نـازل کرد: «ان الـذین آمنوا و عملوا الصالحـات سیجعل لهم الرحمان ودّا» گفت: این آیه درباره علی نازل شده است.

۴۹۱ ۴۹۵ این مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۹۶ عن محمد بن عبیدالله بن أبی رافع، عن أبیه عن جدّه قال: قال رسول الله صـلی الله علیه وآله: یا علی قل: اللهم ثبّت لی الودّ فی قلوب المؤمنین، واجعل لی عنـدك ودّاً وعهـداً. فقالها علیّ فقال رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم: ثبتت وربّ الکعبه. ثمّ نزلت: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات إلی قوله قوماً لدّاً). فقال رسول الله صـلی الله علیه وآله وسلم: قد نزلت هذه الآیه فیمن کان محالفا لرسول الله ولعلیّ.

ابورافع گفت: پیامبر خدا فرمود: یا علی بگو: خدایا محبتی برای من در دل های مؤمنان ثابت کن و مرا نزد خود پیمان و محبتی قرار بـده; و علی این هـا را گفت: پیـامبر فرمود: سوگنـد به پروردگار کعبه که چنین شـد، آنگاه این آیه نازل شـد: «ان الـذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا» پیامبر فرمود: این آیه درباره کسـی که هم پیمان با محمـد و علی است نازل شده است.

۴۹۷ ۴۹۸ مضمون حدیث ۴۹۰ با دو سند دیگر نیز

نقل شده است.

۴۹۹ عن ابن عبّاس فی قوله: (سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: محبّه لعلی، لاتلقی مؤمناً إلاّ وفی قلبه محبّه لعلی.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «سیجعل لهم الرحمن ودّا» گفت: محبت علی، هیچ مؤمنی را ملاقات نمی کنی مگر اینکه در قلب او محبتی برای علی وجود دارد.

۵۰۰ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: محبّهً فی قلوب المؤمنین قال: نزلت فی علی.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا» گفت: محبت در دل های مؤمنان. گفت: این آیه درباره علی نازل شده است.(۱)

۵۰۱ عون بن سلام الهاشمی قال: نزلت هذه الآیه فی علیّ بن ابی طالب: (إنّ الذین آمنوا سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: محبّه فی قلوب المؤمنین.

عون بن سلام هاشمی گفت: آیه «سیجعل لهم الرحمن ودّا» درباره علیّ بن ابی طالب (ع) نازل شده است. گفت: محبتی در دل های مؤمنان.

۵۰۲ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (سیجعل لهم الرحمان وُدّاً) قال: حبّ علیّ بن أبی طالب فی قلب کل مؤمن.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «سیجعل لهم الرحمن ودّا» گفت: محبت علیّ بن ابی طالب (ع) در دل هر مؤمنی.

۵۰۳ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب علیه السلام خاصّه (لتبشّر به المتّقین) نزلت فی علیّ خاصّه (وتنذر به قوماً لدّاً) نزلت فی بنی أمیّه وبنی المغیره.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «سیجعل لهم الرحمن ودا» گفت: در خصوص علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده و «لتبشر به المتقین» نیز در

خصوص علی نازل شده و «وتنذر به قوما لدّا» درباره بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است.

۵۰۴ عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلیّ: یا أبا الحسن قل اللهم اجعل لی عندک عهداً، واجعل لی عندک ودّاً، واجعل لی فی صدور المؤمنین مودّه فنزلت هذه الآیه: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: لا تلقی رجلا مؤمناً إلاّ فی قلبه حبّ لعلیّ بن ابی طالب علیه السلام.

ابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا به علی فرمود: ای ابوالحسن بگو: خدایا برای من نزد خودت پیمانی قرار بده و برای من نزد خودت محبتی قرار بده و برای من در سینه های مؤمنان دوستی قرار بده، پس این آیه نازل شد: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودّا» گفت: هیچ مؤمنی را ملاقات نمی کنی مگر اینکه در دل او محبتی برای علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۵۰۵ عن محمد بن الحنفیه فی قوله تعالی: (سیجعل لهم الرحمان ودّاً) قال: لا تلقی مؤمناً إلا وفی قلبه مودّه لعلی وذریته.

محمد بن حنفیه راجع به آیه: «سیجعل لهم الرحمن ودّا» گفت هیچ مؤمنی را ملاقات نمی کنی مگر اینکه در دل او محبتی برای علی و اولاد اوست.

۵۰۶ ۵۰۹ همین مضمون با چند سند دیگر نیز از محمد حنفیه نقل شده است.

پی نوشتها

۱- این روایت در کتاب های متعددی نقل شده از جمله: طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳ ص ۱۷۲ و سیوطی، الدر المنثور ذیل همین آیه.

سوره طه آیه ۲۹ ۳۳

و نیز از سوره طه نازل شده است

وَ اجْعَلْ لی وَزیرًا مِنْ أَهْلی هارُونَ أَخِی اُشْدُدْ بِه أَزْری وَ أَشْرِکْهُ فی أَمْری

و برای من وزیری

از خاندانم قرار بده، هارون برادرم را، کمر مرا با او محکم کن و او را در کار من شرکت بده.

۵۱۰ عن حذیفه بن أسید قال: أخذ النبی صلی الله علیه وآله وسلم بید علیّ بن ابی طالب فقال: أبشر وأبشر، إنّ موسی دعا ربّه أن یجعل له وزیراً من أهله هارون، وإنّی أدعو ربی أن یجعل لی وزیراً من أهلی علیّ أخی أشدد به ظهری وأشرکه فی أمری.

حذیفه بن اسید گفت: پیامبر خدا دست علیّ بن ابی طالب(ع) را گرفت و گفت: مژده باد و مژده باد، موسی از پروردگارش خواست که از خاندانش، هارون را وزیر او قرار بدهد و من از پروردگارم می خواهم که از خاندانم علی را وزیر من قرار بدهد (خدایا) به وسیله او کمر مرا محکم کن و او را در کار من شرکت بده.

۵۱۱ أسماء بنت عمیس تقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول: اللهمّ إنّی أقول کما قال أخی أشدد به أزری وأشرکه فی أمری إلی قوله: بصیراً».

اسماء بنت عمیس گفت: از پیامبر خدا شنیدم که گفت: پروردگارا همان گونه که برادرم موسی گفت، من نیز می گویم: خدایا برای من از خاندانم وزیری قرار بده، علی برادرم را، به وسیله او کمرم را محکم کن و او را در کار من شرکت بده، تا آخر آیه.(۱)

۵۱۲ ۵۱۳ همین مضمون با چند سند دیگر نیز از اسماء بنت عمیس نقل شده است.

در تثبیت این وزارت برای علی و تحقق آن روایات بسیاری از صحابه نقل شده که از جمله آنها روایت ابن عباس از علیّ بن ابی

طالب(ع) است:

۵۱۴ عن عبدالله بن عباس عن علیّ بن ابی طالب قال: لما نزلت هذه الآیه علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: (وأنذر عشیرتک الأقربین)]۲۱۴/الشعراء [دعانی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: یا علیّ إنّ الله أمرنی أن أنذر عشیرتی الأقربین، فضقت بذلک ذرعاً وعرفت أنیّ متی أمرتهم بهذا الأمر أری منهم ما أکره، فصمتّ علیها حتی جاء جبرئیل فقال: یا محمد إنک لئن لم تفعل ما أمرت به یعذّبک الله لذلک فاصنع ما بدا لک. یا علی اصنع لنا صاعاً من طعام واجعل فیه رجل شاه وأملأ لنا عسّاً من لبن، ثمّ اجمع لی بنی عبدالمطلب حتی أکلمهم وأبلغهم ما أمرت به وساق الحدیث إلی قوله:ثمّ تکلّم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال: یا بنی عبدالمطلب إنی والله ما أعلم أحداًمن العرب جاء قومه بأفضل ممّا جئتکم به، إنی قد جئتکم بأمر الدنیا والآخره وقد أمرنی الله أن أدعوکم إلیه، فأیّکم یوازرنی علی أمری هذا، علی أن یکون أخی ووصیّی وولیّی وخلیفتی فیکم؟ قال: فأحجم القوم عنها جمیعاً، فقلت وإنی لأحدثهم سنّاً، وأرمصهم عیناً وأعظمهم بطناً وأحمشهم ساقاً: أنا یا نبیّ الله أکون وزیرک علیه. فقام القوم یضحکون ویقولون لأبی طالب: قد أمرک أن تسمع و تطیع لعلیّ.

عبدالله بن عباس از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که گفت: وقتی این آیه «وانذر عشیرتک الاقربین = و خویشان نزدیک خود را بیم بده»(۲) نازل شد، پیامبر خدا مرا خواند و گفت: یا علی خداوند به من فرمان داده که خویشان نزدیک خود را بیم دهم و این کار خوش آیند من نبود، چون می

دانستم که هر وقت آنان را به این کار بخوانم از آنها چیزی می بینم که آن را دوست نـدارم، و من از این کار ساکت شـدم تا اینکه جبرئیـل آمـد و گفت: ای محمـد اگر تو آنچه را که به آن مـأمور شـدی انجام نـدهی خداونـد به خاطر آن تو را عـذاب خواهـد کرد، پس آنچه بر تو آشـکار شـده انجـام بـده. یا علی طعامی آماده کن و پاچه گوسـفندی در آن قرار بـده و برای ما کـاسه بزرگی از شـیر آماده کن آنگاه فرزنـدان عبـدالمطلب را پیش من جمع کن تا با آنها سـخن بگویم و مأموریت خودم را برسانم. حدیث را ادامه داد تا آنجا که گفت:

آنگاه پیامبر خدا صـحبت کرد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند کسی از عرب ها را نمی شناسم که به قوم خود بهتر از آنچه من برای شـما آورده ام آورده باشد، همانا من برای شـما کار دنیا و آخرت را آورده ام و خداوند مرا مأمور کرده که شـما را به سوی آن بخوانم، چه کسـی از شما مرا در این کار یاری می کند تا او برادر و وصی و ولی و جانشین من پس از من باشد؟ می گوید: آن قوم همگی ساکت شدند و من که از همه آنها کم سن و سال تر بودم و چشمم از همه آنها بیشتر آب می ریخت و شـکمم از همه آنهـا بزرگتر بود و سـاقم از همه آنهـا باریکتر بود، گفتم: ای پیامبر خـدا من وزیر تو می شوم. آن قوم بلند شدند در حالی که می خندیدند و به ابوطالب می

گفتند: تو را فرمان می دهد که حرف علی را گوش کنی و از او فرمان ببری!

۵۱۵ عن أنس بن مالک أنّ النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: إنّ أخی ووزیری وخلیفتی فی أهلی وخیر من أترک بعدی یقضی دینی وینجز موعدی علیّ بن ابی طالب.

انس بن مالک گفت: پیامبر گفت: برادرم و وزیرم و جانشینم در خانواده ام و بهترین کسی که پس از خود بر جای می گذارم که قرض مرا بدهد و به وعده های من عمل کند، علیّ بن ابی طالب است.

۵۱۶ همین مضمون با سند دیگری نیز از انس نقل شده است.

۵۱۷ عن عبدالله بن ملیل قال: سمعت علیّاً یقول: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: إنّه لم یکن نبیّ إلا قد أعطی سبعه رفقاء نجباء وزراء، وإنی قد أعطیت أربعه عشر: حمزه وجعفر و علیّ وحسن وحسین وأبوبکر وعمر وعبدالله بن مسعود و اَبوذر والمقداد وحذیفه وعمّار، وسلمان وبلال.

عبدالله بن ملیل گفت: شنیدم علی می گفت: پیامبر خدا فرمود: هیچ پیامبری نیست مگر اینکه خداوند به او هفت نفر رفیق نجیب و وزیر داده است ولی برای من چهارده نفر را داده: حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و ابوبکر و عمر و عبدالله بن مسعود و ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار و سلمان و بلال.

سوره طه آیه ۸۲

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اِنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحًا ثُمَّ اهْتَدی

همانا من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد آنگاه هدایت شود.

۵۱۸ عن جابر

الجعفی عن أبی جعفر فی قوله تعالی: (ثمّ اهتدی) قال: إلی ولایتنا أهل البیت.

جابر جعفی درباره سخن خداوند: «ثم اهتدی» از ابوجعفر نقل می کند که گفت: به ولایت ما خاندان (هدایت می شود)

۵۱۹ همین مضمون با سند دیگری از جابر نقل شده است.

۵۲۰ عن ثابت البنانی فی قوله: (وإنّی لغفّار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدی) قال: إلی ولایه أهل بیته.

ثابت بنانی درباره سخن خداوند: «وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» گفت: به ولایت اهل بیت او.

۵۲۱ عن أبی جعفر محمد بن علیّ الباقر، عن أبیه عن جدّه قال: خرج رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ذات یوم فقال: إنّ الله تعالی: یقول: (وإنّی لغفّار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدی) ثمّ قال لعلیّ بن ابی طالب: إلی ولایتک.

ابوجعفر از پدرانش از جدش نقل می کند که گفت: روزی رسول خدا بیرون آمد و فرمود: خد اوند می فرماید: «انی لغفار لمن تاب و عمل صالحا ثم اهتدی» آنگاه به علیّ بن ابی طالب گفت: به ولایت تو (هدایت می شود).

۵۲۲ عن أبی ذرّ فی قول الله تعالی: (وإنّی لغفّار لمن تاب) الآیه، قال: لمن آمن بما جاء به محمد، وأدّی الفرائض (ثم اهتدی) قال: اهتدی إلی حبّ آل محمّد.

ابوذر درباره سخن خداوند: «انی لغفار لمن تاب» گفت: خداوند آمرزنده است برای کسی که به آنچه محمد آورده ایمان داشته باشد و واجبات را انجام دهد «ثم اهتدی» سپس به محبت آل محمد راه پیدا کند.

سوره طه آیه ۱۲۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْكًا

وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی

و هر کس از یاد من رویگردان شود، همانا برای او زندگی تنگی است و او را در روز قیامت نابینا محشور می کنیم.

۵۲۳ عن علیّ علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله للمهاجرین والأنصار: أحبّوا علیّاً لحبّی وأکرموه لکرامتی، والله ما قلت لکم هذا من قبلی ولکنّ الله تعالی أمرنی بذلک، ویا معشر العرب من أبغض علیاً من بعدی حشره الله یوم القیامه أعمی لیس له حجّه.

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: رسول خدا به مهاجرین و انصار فرمود: علی را به سبب محبت من دوست داشته باشید و او را به خاطر گرامی داشت من گرامی بدارید، به خدا سوگند این سخن را از پیش خود نمی گویم بلکه خداوند مرا به آن مأمور کرده است و ای گروه عرب، هر کس پس از من علی را دشمن بدارد، خداوند او را در روز قیامت کور محشور می کند و حجتی برای او نیست.

۵۲۴ عن جابربن عبدالله قال: خطبنا رسول الله(ص) فسمعته یقول: من أبغضنا أهل البیت حشره الله یوم القیامه یهودیاً.

وهذا مختصر الحدیث.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا برای ما خطبه خواند و شنیدم که می گفت: هرکس ماخاندان را دشمن بدارد، خداوند او را در روز قیامت یهودی محشور می کند. و این مختصر آن حدیث بود.(۳)

۵۲۵ عن ابن عبّاس فی قول الله تعالی: (ومن أعرض عن ذکری فإنّ له معیشه ضنکاً، ونحشره یوم القیامه أعمی) أنّ من ترک ولایه علیّ أعماه الله واصمّه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیامه اعمی» گفت: هر

کس ولایت علی را ترک نماید، خداوند او را کور و کر می کند.

سوره طه آیه ۱۳۲

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلوهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها

و خاندانت را به نماز فرمان بده و بر آن مقاومت کن.

۵۲۶ قال أبوالحمراء خادم النبی صلی الله علیه وآله: لمّا نزلت هذه الآیه: (وأمر أهلک بالصّلاه واصطبر علیها) کان النبی صلی الله علیه وآله وسلم یأتی باب علیّ وفاطمه عند کل صلاه فیقول: الصلاه رحمکم الله (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت) الآیه]۳۳ / الأحزاب [.

ابوالحمراء خادم پیامبر خدا گفت: چون آیه: «وأمر اهلک بالصلوه واصطبر علیها» نازل شد، پیامبر در هر نمازی به در خانه علی و فاطمه می آمد و می گفت: نماز! خدا شما را رحمت کند. همانا خداوند اراده کرده که از شما خاندان پلیدی را بردارد.(۴)

سوره طه آیه ۱۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِیِّ وَ مَنِ اهْتَدی

بزودی خواهید دانست که چه کسی اصحاب راه راست است و چه کسی هدایت شده است.

۵۲۷ عن ابن عبّاس قال: أصحاب الصّراط السویّ هو والله محمد وأهل بیته، والصّراط: الطریق الواضح الذی لاعوج فیه، (ومن اهتدی) فهم أصحاب محمد صلی الله علیه وآله وسلم.

ابن عباس گفت: به خدا سوگند که اصحاب راه راست، محمد و اهل بیت اویند و «صراط» همان راه روشنی است که کجی در آن نباشد «و من اهتدی» اصحاب محمد(ص) هستند.

پی نوشتها

۱- این روایت در کتاب های دیگر هم آمده: محب طبری، الریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۳ و احمد بن حنبل، الفضائل ص ۲۰۲.

۲- سوره شعراء آیه ۲۱۴.

۳- این حدیث را ابن عساکر به طور مفصل آورده است: تاریخ دمشق ج ۲۰ ص ۵۲.

۴- سوره احزاب

آیه ۳۳.

سوره انبیاء آیه ۱۰۰

و از سوره انبیاء نازل شده است

اِنَّ الَّذینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنی أُولئِکَ عَنْها مُبْعَدُونَ لا یَسْمَعُونَ حَسیسَها وَ هُمْ فی مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ

همانا کسانی که از ما نیکی بر آنان مقرر شده، آنان از آن (دوزخ) دور هستند، صدای آن را هم نمی شنوند و ایشان در آنچه دل هاشان بخواهد، جاویدانند. آن بیم بزرگ آنان را اندوهگین نمی سازد و فرشتگان به پیشواز آنان آیند، این همان روز شماست که وعده داده می شدید.

۵۲۸ عن جعفر بن محمد، عن أبیه عن آبائه: عن علی قال: قال لی رسول الله: یا علیّ فیکم نزلت هذه الآیه: (إن الذین سبقت لهم منّا الحسنی أولئک عنها مبعدون).

جعفر بن محمد از پدرانش از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: یا علی این آیه درباره شما نازل شده است: «ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون».

۵۲۹ قال رسول الله صلی الله علیه وآله: یا علی فیکم نزلت (لایحزنهم الفزع الأکبر) أنت وشیعتک تطلبون فی الموقف وأنتم فی الجنان تتنعمون.

پیامبر خدا فرمود: یا علی آیه: «لایحزنهم الفزع الاکبر» درباره شما نازل شده است، تو و شیعیان تو در موقف قیامت قرار می گیرید و شما در بهشت از نعمت ها برخوردار می شوید.

۵۳۰ عن أبی عمر النعمان بن بشیر قال: تلا علیّ علیه السلام لیله هذه الآیه: (إنّ الذین سبقت لهم منّا الحسنی (أولئک عنها مبعدون) فقال: أنا منهم و أبوبکر منهم و عمر منهم و عثمان منهم و طلحه

منهـم و الزبير منهم وسـعد منهم و عبـدالرحمان بن عـوف منهم. قـال: ثمّ أقيمت الصـلاه فقـام على عليه السـلام وهـو يقـول: (لا يسمعون حسيسها).

نعمان بن بشير گفت: شبی علیّ بن ابی طالب(ع) این آیه را تلاوت کرد: «ان الذين سبقت لهم منا الحسنی» و گفت: من از آنها هسـتم و ابـوبکر و عمر و عثمـان و طلحه و زبیر و سـعد و عبـدالرحمان بن عـوف از آنهـاست، سـپس نمـاز اقـامه شـد و علی به پاخاست و گفت: «لايسمعون حسيسها»(۱)

۵۳۱ همین مضمون با سند دیگری از نعمان بن ثابت نقل شده است.

پی نوشتها

۱- طبق تحقیقی که محقق متن عربی کتاب شواهد التنزیل به عمل آورده است، این روایت از نظر سند ضعیف است.

سوره حج آیه ۱۹

و از سوره حج نازل شده است

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فی رَبِّهِمْ

این دو نفر دو دشمن هستند که درباره پروردگارشان با هم دیگر ستیز کردند.

۵۳۲ عن قيس بن عبّاد: عن عليّ بن ابی طـالب أنّه قـال: أنـا أوّل من يجثو بين يـدی الرحمـان للخصومه يوم القيـامه. قـال قيس: وفيهم أنزلت هـذه الآيه: (هـذان خصـمان اختصـموا فی ربه م) قال: هم الذين بارزوا يوم بدر، عليّ و حمزه و عبيده أو أبو عبيده ابن الحرث، وشيبه بن ربيعه وعتبه بن ربيعه والوليد بن عتبه.

قیس بن عبّاد گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: در روز قیامت من نخستین کسـی هستم که جهت خصومت، در برابر خداوند قرار می گیرم. قیس گفت: درباره آنها نازل شده است: «هذان خصـمان اختصـموا فی ربهم» گفت: آنان کسانی هسـتند که در روز بدر با یکدیگر مبارزه کردند و عبارت بودند از: علی و حمزه و عبیده (یا ابوعبیده) فرزند حرث که در

برابر شیبه بن ربیعه و عتبه بن ربیعه و ولیدبن عقبه قرار گرفتند.

۵۳۳ ۵۳۴ همین مضمون را بخاری در دو مورد از صحیح خود آورده است.

۵۳۵ ۵۴۰ این مضمون با چندین سند دیگر نیز نقل شده و در صحیح مسلم نیز آمده است.

۵۴۱ عن حارثه بن مضرب: عن علی علیه السلام قال: لما قدمنا المدینه أصبنا من ثمارها فاجتویناها وأصابنا بها وعک وکان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یستخبر عن بدر، فلما سار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم إلی بدر وبدر بئر سبقنا إلیها رجلان من المشرکین: رجل من قریش ومولی لعقبه بن أبی معیط، فأخذنا المولی وتفلّت القرشی فجعلنا نسأله عن القوم فیقول: هم والله کثیر عددهم، شدید بأسهم، فجعلوا یهددونه إذا قال ذلک و ضربوه حتی انتهوا به إلی النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم فقال دعوه ثمّ قال کم القوم؟ فقال: هم والله کثیر عددهم، شدید بأسهم. ثمّ سأله فقال له مثل ذلک، فلمّا أن أعیاهم أن یخبرهم قال: کم ینحرون کل یوم من الجزور؟ قال: عشره. فقال رسول الله: القوم ألف لکل جزور مائه وتبها فلما انتهیناإلی بدر وقد بات رسول الله لیلهُ یدعو یقول: اللهمّ إن تهلک هذه الفئه لاتعبد فی الأرض.فلما أن طلع الفجر قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: إلیّ یا عباد الله فأقبلنا من تحت الشجر والحجر، فصلی ثم حثّ علی القتال وأمر به وقال: جمع قریش عند هذا الضلع الأحمیر من الجبل فلما أقبل المشرکون إذا منهم رجل یسیر علی الجمل أحمر فقال رسول الله (ص): یا علی ناد یا

حمزه من صاحب الجمل؟ و مايقول لک؟ فإن یک أحداً فیه خیر أو یأمر بخیر فعسی أن یکون صاحب الجمل. فناداهم حمزه: من صاحب الجمل؟ قالوا: عتبه بن ربیعه وهو ینهی عن القتال و یقول: یا قوم أری قوماً مستمیتین، یا قوم لا تصلوا إلیهم حتّی تهلکوا، فَلْیَلِ قتالهم غیرکم فاعصبوها برأسی فقالوا خیراً.

فبلغ ذلک أبا جهل فقال: لقد مُلِئَتْ رِئَتُکَ وَ جَوْفُکَ رُعْباً من محمّد وأصحابه. فقال عتبه: تصبر یا مصفّر أسته لیقتلنّکم القوم إنی أجبن؟ فثنّی رجله و نزل واتبعه أخوه شبیه بن ربیعه والولید فقال: من یبارزنا؟ فانبرز له شباب من الأنصار فقال: لا حاجه لنا فی قتالکم إنا نرید بنی عمّنا!! فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: قم یا علیّ قم یا حمزه قم یا عبیده. فقتل حمزه عتبه، قال علیّ: وعمدت إلی شیبه فقتلته واختلف الولید و عبیده ضربتین فأثخن کلّ واحد منهما صاحبه، وملنا علی الولید فقتلناه وأسرنا منهم سبعین، وقتلنامنهم سبعین، فجاء رجل من الأنصار بالعبّاس بن عبدالمطلب أسیراً فقال العبّاس: یا رسول الله إن هذا والله أسرنی بعدما أسرنی رجل أجلح من أحسن الناس وجهاً، علی فرس أبلق ما أراه فی القوم. فقال الأنصاری أنا أسرته یا رسول الله. فقال: أسکت لقد أیّدک الله عزّوجلّ بملک کریم.

حارثه بن مضرب نقل می کند که علی گفت: چون به مدینه آمدیم، از میوه های آن برخوردار شدیم و آنهارا چیدیم و گرمای شدیدی روی آورد و پیامبر از بدر خبر می گرفت، چون پیامبر به بدر که چاهی بود رسید، پیش از ما دو نفر از مشرکان در آنجا بودند، یک نفر از قریش و غلام عقبه

بن ابی معیط، ما آن غلام را گرفتیم و قریشی فرار کرد، ما پیوسته از او راجع به آن قوم (لشکر قریش) می پرسیدیم، او گفت: به خدا سوگند که آنان بسیارند و توانایی بسیاری دارند، وقتی او چنین می گفت، او را تهدید می کردند و می زدند، تا اینکه او را نزد پیامبر آوردند، فرمود: او را رها کنید، سپس از او پرسید: آنان چند نفرند؟ گفت: به خدا سوگند که آنان زیادند و توانایی بسیاری دارند، باز پیامبر همان سؤال را تکرار کرد و او همان جواب را گفت.

چون او نخواست درست خبر بدهد، پیامبر گفت: آنان در هر روز چند شتر می کشند؟ گفت: ده شتر، پیامبر فرمود: آنان هزار نفرند برای هر صد نفر یک شتر، و چون به بدر رسیدیم، پیامبر شب هنگام چنین دعا کرد: خدایا اگر این گروه (گروه مؤمنان) را هلاک سازی، در زمین پرستیده نمی شوی.

چون صبح شد پیامبر فرمود: سوی من آیید ای بندگان خدا! ما از زیر هر درخت و سنگی نزد او جمع شدیم، او نماز خواند، آنگاه مردم را تشویق به جنگ کرد و به آن فرمان داد و گفت: قریش نزد این قسمت سرخ از کوه اجتماع کرده اند، پس چون مشرکان رسیدند، مردی از آنها بود که بر شتر سرخ رنگی سوار بود. پیامبر فرمود: یا علی از حمزه بپرس صاحب این شتر کیست و چه می گوید؟ پس اگر کسی باشد که در او خیر است یا امر به خیر می کند، شاید همین صاحب شتر باشد. پس حمزه ندا داد صاحب این شتر کیست؟ گفتند: او عتبه

بن ربیعه است و او از جنگ نهی می کند و می گوید: ای قوم شما را قومی می بینم که خود را در معرض مرگ قرار داده اید، ای قوم شما به آنان نمی رسید مگر اینکه هلاک شوید، جنگ با آنان را به دیگران واگذارید و آن را به سر من ببندید (یعنی مراباعث آن بدانید) گفتند: نیکو می گوید.

این مطلب به ابوجهل رسید پس گفت: درون تو از خوف محمد و اصحابش پر شده است. عتبه گفت: ای کسی که از پایینش باد بیرون می آید! تو درنگ می کنی آنان شما را بکشند و من می ترسم؟ در این هنگام پاهای خود را راست کرد و از شتر پیاده شد و برادرش شیبه بن ربیعه و ولید نیز او را دنبال کردند، پس گفت: چه کسی با ما مبارزه می کند؟ جوانی از انصار به مصاف او رفت، او گفت: ما را به جنگ با شما رغبتی نیست، ما پسر عموهایمان را می خواهیم. پیامبر فرمود: به پاخیز ای علی، به پاخیز ای حمزه، به پاخیز ای عبیده، پس حمزه عتبه را کشت و علی می گوید: من نیز به شیبه حمله کردم و او راکشتم و ولید و عبیده دو ضربت به همدیگر زدند و هر کدام از آنها دیگری را مجروح کرد و ما بر ولید حمله بردیم و او را کشتیم و از آنان هفتاد نفر را اسیر کردیم و هفتاد نفر را کشتیم.

مردی از انصار عباس بن عبدالمطلب را به صورت اسیر آورد، عباس گفت: یا رسول الله این مرد پس از آن مرا اسیر کرد که

مردی زیبـا روی بر روی اسبی ابلق مرا اسـیر کرده بود او را میـان این قوم نمی بینم، انصـاری گفت: یا رسول الله من او را اسـیر کرده ام، پیامبر گفت: ساکت باش، خداوند تو را با فرشته ای بزرگوار یاری کرده است.

۵۴۲ عن قیس بن عبّاد: عن علیّ قال: فینا نزلت هـذه الآیه، و فی مبارزتنا یوم بـدر (هـذان خصـمان اختصـموا فی ربّهم إلی قوله الحریق).

قیس بن عبـاد از علی نقـل می کنـد که گفت: این آیه دربـاره مـا و مبـارزه مـا در روز بـدر نـازل شـده است: «هـذان خصـمان اختصموا فی ربّهم»

۵۴۳ هیمن حدیث را بخاری نیز در جامع خود آورده است.

۵۴۴ عن محمّد بن عبدالرحمان قال: برز حمزه لعتبه فقتله، وبرز علیّ للولید فقتله وبرز عبیده لشیبه فقتله.

محمـد بن عبـدالرحمان گفت: حمزه با عتبه مبارزه کرد و او را کشت و علی با ولیـد مبارزه کرد و او را کشت و عبیده با شـیبه مبارزه کرد واو را کشت.

۵۴۵ عن جابر بن عبـدالله قال: لمّا قتل عتبه بن ربیعه یوم بـدر ،نـدبته ابنته هند، وندبت عمّها شـیبه، وندبت أخاها الولید، وهجت بنی هاشم فلمّا جاء هجاؤها المـدینه أراد حسّان أن یجیبها، فأرسـلت إلیه عمره أخت عبدالله بن رواحه؛ دعنی حتّی أجیبها. فکان هجاوها: (الاشعار).

جابربن عبدالله گفت: چون عتبه بن ربیعه در روز بدر کشته شد دخترش هند برای او و عمویش شیبه و برادرش ولید گریه کرد و بنی هاشم را هجو گفت، چون هجو او به مدینه رسید، حسّان خواست که او را پاسخ گوید، عمره خواهر عبدالله بن رواحه به او سفارش فرستاد که

بگذار من به او پاسخ بگویم و او را با قصیده ای هجو کرد.

مطلع هجو هند چنین بود:

انی رأیت نساء بعداصلاح فی عبد شمس فقلبی غیر مرتاح

و مطلع هجو عمره خواهر عبدالله در پاسخ هجو هند چنین بود:

یا هند صبرا فقد لاقیت مهبله یوم الاعنّه و الارماح فی الراح(۱)

سوره حج آیات ۲۳۲۴

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّات تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَب وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ وَ هُدُوا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا اِلی صِراطِ الْحَمیدِ

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند به بهشت هایی وارد می کند که از زیر درختان آن جوی ها روان است و در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت داده می شوند و لباس آنها در آنجا حریر است، و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند و به سوی راه خداوند شایسته حمد هدایت می شوند.

۵۴۶ عن جعفر بن محمّد، عن أبیه، عن جدّه فی قوله تعالی: (إنّ الله یدخل الذین آمنوا إلی قوله صراط الحمید) قال: ذالک علیّ وحمزه وعبیده بن الحارث وسلمان و أبوذرّ والمقداد.

جعفر بن محمد از پدرانش از جدش درباره سخن خداوند: «ان الله یدخل تا صراط الحمید» نقل می کند که آنان علی و حمزه و عبیده بن حارث و سلمان و ابوذر و مقداد هستند.پیشتر در روایت ابوذر غفاری و ابوسعید خدری گذشت که این آیه درباره همین افراد نازل شده است.

۵۴۷ عن ابن عبّاس قی قوله: (هذان خصمان اختصموا فی

ربّهم فالذين كفروا قطعّت لهم ثياب من نار) (فالذين آمنوا) عليّ وحمزه و عبيده (والذين كفروا) عتبه وشيبه والوليد تبارزوا يوم بدر. و قوله: (إن الله يدخل الذين آمنوا إلى قوله ولباسهم فيها حرير) قال: هم عليّ و حمزه و عبيده.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «هذان خصمان اختصموا فی ربهم» گفت: «فالذین آمنوا» علی و حمزه و عبیده «والذین کفروا» عتبه و شیبه و ولید است که در جنگ بدر با هم مبارزه کردند. و درباره این سخن خداوند: «ان الله یدخل الذین آمنوا تا لباسهم فیها حریر» گفت: آنان علی و حمزه و عبیده هستند.

۵۴۸ عن الأصبغ بن نباته وأبی مریم أنّهما سمعا عمّار بن یاسر بصفّین یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول لعلیّ: إنّ الله زیّنک بزینه لم یتزیّن العباد بزینه هی أحبّ إلی الله منها، وهی زینه الأبرار عندالله، جعلک لاتنال من الدنیا شیئاً، وجعلها لا تنال منک شیئاً ووهب لک حبّ المساکین.

اصبغ بن نباته و ابو مریم گفتند که هر دو از عمار یاسر شنیدند که در جنگ صفین گفت: از پیامبر خدا شنیدم که به علی می گفت: همانا خداوند تو را با زینتی زینت داده که بندگان را با زینتی بهتر از آن زینت نداده است. و آن زینت نیکان نزد خداوند است، تو را طوری قرار داده که از دنیا چیزی به دست نمی آوری و دنیا را طوری قرار داده که از تو چیزی به دست نمی آورد و محبت فقرا را به تو عطا کرده است.

۵۴۹ شبیه این مضمون با سند دیگری از عمار یاسر نقل شده

است.

سوره حج آیه۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتینَ الَّذینَ اِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصّابِرینَ عَلی مآ أَصابَهُمْ وَ الْمُقیمِی الصَّلوهِ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ

و مژده بـده متواضـعان را همان هایی که چون خـدا یاد شود دلهایشان می ترسـد و صبر کننـدگان بر آنچه به آنان می رسـد و اقامه کنندگان نماز و آنها که از آنچه به آنان روزی دادیم انفاق می کنند.

۵۵۰ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (وبشّر المخبتین) قال: نزلت فی علیّ و سلمان.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «وبشّر المخبتین» گفت: راجع به علی و سلمان نازل شده است.

سوره حج آیه ۳۹

و نیز در این سوره نازل شده است

أُذِنَ لِلَّذینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازه جهاد داده شد چرا که آنان مورد ستم واقع شده اند و همانا خداوند به یاری آنان تواناست.

۵۵۱ عن زید بن علیّ علیهما السّلام أنّه قرأ: (أذن للذین یقاتلون بأنّهم ظلموا) الآیه، وقال: نزلت فینا.

زیـاد مـدینی از زیـد بن علی نقـل کرد که آیه: «اذن للـذین یقـاتلون بـانهم ظلموا» را تلاوت کرد و گفت: درباره ما نازل شـده است.

سوره حج آیه ۴۰

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقّ اِلاّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللّهُ

کسانی که بدون حق از خانه هایشان اخراج شده اند، جز اینکه می گفتند: پروردگار ما خداست.

۵۵۲ محمّد بن زید عن أبیه قال: سألت أبا جعفر محمّد بن علیّ قلت له: أخبرنی عن قوله تعالی: (الذین أخرجوا من دیارهم بغیر حقّ) قال: نزلت فی علیّ وحمزه وجعفر، ثم جرت فی الحسین علیهم السلام.

محمد بن زید از پدرش نقل می کند که از ابوجعفر محمد بن علی پرسیدم که مرا

از این سـخن خداونـد: «الـذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق» خبر بـده، گفت: این آیه درباره علی و حمزه و جعفر نازل شـده و درباره حسین نیز جریان پیدا کرد.

۵۵۳ عن زید بن علیّ فی قوله تعالی: (أذن للذین یقاتلون بأنّهم ظلموا إلی الذین أخرجوا من دیارهم) قال: نزلت فینا.

زید بن علی درباره سخن خداوند: «اذن للذین یقاتلون تا الذین اخرجوا من دیارهم» گفت: درباره ما نازل شده است.

سوره حج آیه ۴۱

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذینَ اِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلوهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ

کسانی که اگر به آنان در زمین قـدرت بـدهیم نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند و به نیکی امر می کنند و از بدی باز می دارند.

۵۴۴ عن أبان تغلب: عن أبی محمّد بن علیّ علیه السـلام فی قوله تعالی: (الذین إن مکناهم فی الأرض) الآیه قال: فینا والله نزلت هذه الآیه.

ابان بن تغلب از ابوجعفر محمد بن علی درباره سخن خداوند: «الذین ان مکناهم فی

الارض» نقل می کند که گفت: به خدا سوگند که این آیه درباره ما نازل شده است.

۵۵۵ عن ابی خلیفه قـال: دخلت أنـا وأبو عبیـده الحـذّاء علی أبی جعفر فقال: یا جاریه هلمّی بمرفقه. قلت: بل نجلس. قال: یا أبا خلیفه لاـ تردّ الکرامه، إنّ الکرامه لاـ یردّهـا إلاّـ حمـار. فقلت له: کیف لنـا بصـاحب هـذا الأمر حتّی نعرفه؟ فقال: قول الله تعالی: (الذین إن مکنّاهم فی الأرض أقاموا الصلاه وآتوا الزکاه وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر) إذا رأیت هذا الرجل منّا فاتبّعه فإنّه هو صاحبه.

ابوخلیفه گفت: من و ابوعبیـده حذّاء بر ابوجعفر وارد شدیم گفت: ای کنیز بالش بیاور، گفتیم: می نشـینیم، گفت: ای ابوخلیفه احسان را رد مکن که جز الاغ کسـی آن را رد نمی کنـد. گفتم: صاحب این امر را چگونه بشناسـیم؟ گفت: با سـخن خداوند: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه وآتوا الزکوه وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر» هر وقت چنین مردی را از ما دیدی از او پیروی کن که او صاحب امر است.

۵۵۶ عن زیـد بن علیّ قال: أذا قام القائم من آل محمّـد یقول: یا أیّها الناس نحن الذین وعدکم الله فی کتابه: (الذین إن مکنّاهم فی الأرض).

زیـد بن علی گفت: چون قائم آل محمـد قیام کنـد، می گویـد: ما همان هایی هستیم که خداوند در کتابش به شـما وعده داده است: «الذین ان مکّنّاهم فی الارض»

پی نوشتها

۱-متن این دو قصیده در کتاب شواهد التنزیل آمده و ما به جهت اینکه ربطی به موضوع کتاب ندارد از آوردن آن خود داری کردیم.

سوره مؤمنون آیه ۷۴

و از سوره مؤمنون نازل شده است

وَ اِنَّ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ

و کسانی که به

آخرت ایمان ندارند، از راه منحرف هستند.

۵۵۷ عن الأصبغ بن نباته عن علیّ علیه السلام فی قول الله تعالی: (وإنّ الذین لایؤمنون بالآخره عن الصراط لناکبون) قال: عن ولایتنا.

اصبغ بن نباته از علی درباره سخن خداوند: «وان الذین لایؤمنون بالاخره عن الصراط لناکبون» نقل کرد که گفت: از ولایت ما.

۵۵۸ شبیه همین مضمون با سند دیگری از اصبغ نقل شده است.

سوره مؤمنون آیات ۹۳ ۹۵

و نیز در این سوره نازل شده است

قُلْ رَبِّ اِمّا تُرِیَنّی ما یُوعَدُونَ رَبِّ فَلا تَجْعَلْنی فِی الْقَوْمِ الظّالِمینَ وَ اِنّا عَلی أَنْ نُرِیَکَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ

بگو پروردگارا عذاب هایی که به آنان وعده داده شده به من نشان بده، پروردگارا مرا در میان گروه ستمگر قرار مده، البته ما توانایی آن را داریم که آنچه را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان بدهیم.

۵۵۹ عبدالله بن عباس وجابر بن عبدالله أنهما سمعا رسول الله (ص) یقول فی حجّه الوداع وهو بمنی : لا ترجعوا بعدی کفّاراً یضرب بعضکم رقاب بعض وأیم الله لئن فعلتموها لتعرفنّی فی کتیبه یضاربونکم. فغمز جبرئیل من خلفه منکبه الأیسر، فالتفت فقال: أو علیّ أو علیّ. فنزلت هذه الآیه: (قل ربّ إمّا ترینّی ما یوعدون إلی قوله لقادرون).

عبدالله بن عباس و جابربن عبدالله گفتند که هر دو از پیامبر خدا شنیدند که در حجه الوداع در منی فرمود: پس از من کافر نشوید به طوری که بعضی از شما گردن بعضی را بزنند و سوگند به خدا که اگر چنین کنید مرا در لشکری خواهید دید که با شما می جنگد، در این حال جبرئیل از پشت سر او شانه چپش

را فشار داد و پیامبر به سوی او برگشت پس گفت: یا علی را، یا علی را، پس این آیه نازل شد: «قل رب اما ترینی ما یوعدون»

۵۶۰ عن جابر قال: أخبر الله نبیّه محمداً أن أمته ستفتتن من بعده، ثم أنزل علیه: (قل ربّ إما ترینّی ما یوعدون) قال جابر: سمعت النبی صلی الله علیه وآله وسلم یقول فی حجّه الوداع ورکبتی تمسّ رکبته وهو یقول: لا ـ ترجعوا بعدی کفّاراً یضرب بعضکم رقاب بعض، أمائلن فعلتم لتعرفنّی فی جانب الصف أقاتلکم مرّه أخری. فغمزه جبرئیل فالتفت إلیه فقال: یا محمّـد أو علیّ. فأقبل علینا بوجهه فقال: أو علیّ.

جابر گفت: خداوند پیامبرش محمد را خبر داد که امت او پس از او دچار فتنه خواهند شد سپس این آیه نازل شد: «قل رب اما ترینی ما یوعدون» جابر گفت: از پیامبر شنیدم که در حجه الوداع در حالی که ران من به ران او چسبیده بود گفت: پس از من به حالت کفر برنگردید به طوری که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند. اگر چنین کنید مرا در صفی خواهید دید که بار دیگر با شما می جنگد، پس جبرئیل او را فشار داد و گفت: ای محمد یا علی را. پس صورت خود را به سوی ما برگردانید و گفت: یا علی را.

۵۶۱ ۵۶۲ همین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۵۶۳ عن جابر بن عبدالله قال: أخبر جبرئیل علیه السلام النبی صلی الله علیه وآله وسلم وقال له: انّ أمتک سیختلفون من بعدک، فأوحی الله إلی النبی (ص): (قل ربّ إمّا ترینّی إلی قوله

الظالمین) قال: هم أصحاب الجمل، فقال ذلک النبی صلی الله علیه وآله، فأنزل الله: (وإنا علی أن نریک ما نعدهم لقادرون) فلما نزلت هذه الآیه جعل النبی صلی الله علیه وآله لا یشکّ أنّه سیری ذلک، قال جابر: بینما أنا جالس إلی جنب النبی صلی الله علیه وآله وسلم وهو بمنی یخطب الناس فحمد الله وأثنی علیه و قال: أیّها الناس ألیس قد بلغتکم؟ قالوا: بلی. قال: الا لا ألفینّکم ترجعون بعدی کفّاراً یضرب بعضکم رقاب بعض، أما لئن فعلتم ذلک لتعرّفنی فی کتیبه أضرب وجوهکم فیهابالسیف. فکأنه غمز من خلفه فالتفت ثم أقبل علینا فقال: أو علیّ بن ابی طالب. فأنزل الله علیه: (فإمّا نذهبنَّ بک فإنّا منهم منتقمون) (أو نرینّک الذی وعدناهم فإنّا علیهم مقتدرون) قال: وقعه الجمل.

جابر بن عبدالله گفت: جبرئیل به پیامبر خبر داد و گفت: امت تو پس از تو اختلاف خواهند کرد، پس خدا به او وحی کرد: «قل رب اما ترینی تا الظالمین» گفت: آنان اصحاب جمل هستند، پیامبر آن را گفت و خدا چنین نازل کرد: «وانا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون» وقتی این آیه نازل شد، پیامبر شک نداشت که به زودی آن را خواهد دید.

جابر گفت: در آن هنگام که در منی در کنار پیامبر نشسته بودم و او به مردم خطبه می خواند، خدا را حمد و ثنا کرد و گفت: ای مردم آیا به شما نرساندم؟ گفتند: آری. گفت: شما را چنین نیابم که پس از من به کفر بر می گردید و بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزند، آگاه باشید که اگر چنین کنید، مرا در

لشکری خواهید دید که صورت های شما را با شمشیر می زنم. گویا که از پشت، او را فشار دادند، سپس روی به سوی ما کرد و گفت: یا علیّ بن ابی طالب(ع) را. پس خداوند به او نازل کرد: «فاما نذهبن بک فانا منتقمون» «او نرینک الذی وعدنا هم فانّا علیهم مقتدرون» گفت: وقعه جمل.

سوره مؤمنون آیه ۱۰۱

و نیز در این سوره نازل شده است

فَاِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذ وَ لا یَتَسآءَلُونَ

پس وقتی که در صور دمیده شد در آن روز هیچ پیوند خویشاوندی میانشان نخواهد بود و آنان پرسیده نمی شوند.

۵۶۴ عن عبدالله بن عبّاس قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کلّ حسب ونسب یوم القیامه منقطع إلّا حسبی ونسبی إن شئتم اقرأوا: «فإذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون».

عبدالله بن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: هر حسب و نسبی در روز قیامت قطع می شود به جز حسب و نسب من، اگر خواستید بخوانید: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون»

سوره مؤمنون آیه ۱۱۱

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفآئِزُونَ

همانا من امروز آنان را به سبب شکیبایی شان پاداش دادم که آنان همان رستگارانند.

۵۶۵ عن عبـد الله بن مسـعود فی قول الله تعالی: (انّی جزیتهم الیوم بما صبروا) یعنی جزیتهم بالجنّه الیوم بصبر علیّ بن أبی طالب وفاطمه والحسن والحسـین فی الدنیا علی الطاعات وعلی الجوع والفقر وبما صبروا علی المعاصی وصبروا علی البلاء لله فی الدنیا (انهم هم الفائزون) والناجون من الحساب.

عبدالله بن مسـعود درباره سـخن خداوند: «انّی جزیتهم الیوم بماصبروا» گفت: یعنی امروز بهشت را به آنان پاداش دادم به سبب صـبر علیّ بن ابی طـالب و فـاطمه و حسن و حسـین در دنیـا بر طاعـات و گرسـنگی و فقر و صبرشـان بر گناهـان و صبرشـان بر امتحان الهی در دنیا«انهم هم الفائزون» آنان نجات یافتگان از حساب هستند.

سوره نور آیه ۳۶

و از سوره نور نازل شده است

فی بُیُوت أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ* رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ اِقامِ الصَّلوهِ وَ ایتآءِ الزَّکاهِ یَخافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ

در خانه هایی که خدا اجازه داده که بلند شود و نام او در آنجا برده شود. هر صبح و شام در آن مردانی تسبیح می گویند که تجارت و دادوستد، آنها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، آنان از روزی که دل ها و چشم ها در آن دگرگون می شود، می ترسند.

۵۶۶ عن أبی برزه قال: قرأ رسول الله صلی الله علیه وآله: (فی بیوت أذن الله أن ترفع و

يُذكر) وقال: هى بيوت النبى. قيل: يا رسول الله أبيت علىّ وفاطمه منها؟ قال: من أفضلها.

ابوبرزه گفت: پیامبر خدا آین آیه را قرائت کرد: «فی بیوت اذن الله ان ترفع» و گفت: آن خانه های پیامبر است. گفته شد: آیا خانه علی و فاطمه هم از آنهاست؟ گفت: از بهترین آنهاست.

۵۶۷ عن أنس بن مالك وعن بريده قالا: قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله هذه الآيه: (فى بيوت أذن الله أن ترفع إلى قوله والأبصار) فقام رجل فقال: أىّ بيوت هذه يا رسول الله؟ فقال: بيوت الأنبياء. فقام إليه أبوبكر فقال: يا رسول الله هذا البيت منها؟ لبيت علىّ وفاطمه قال: نعم من أفضلها.

انس بن مالك و بريده گفتند: پیامبر این آیه را قرائت کرد: «فی بیوت اذن الله ان ترفع تا والابصار» مردی بلند شد و گفت: یا رسول الله اینها کدام خانه ها هستند؟ فرمود: خانه های پیامبران. ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله خانه علی و فاطمه هم از آنهاست؟ فرمود: آری از بهترین آنهاست.

۵۶۸ همین مضمون با سند دیگری نیز از انس و بریده نقل شده است.

سوره نور آیه ۵۲

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَنْ يُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللّهَ وَ يَتَّقْهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْفآئِزُونَ

و هر کس خدا و پیامبر او را اطاعت کند و از خدا بترسد و پروا نماید آنان همان نجات یافتگان هستند.

۵۶۹ عن ابن عبّاس فى قول الله تعالى: (ومن يطع الله ورسوله ويخش الله) …Ř…Yسلف من ذنوبه «ويتّقه» فيما بقى «فأوليك هم الفائزون» بالجنه قال: أنزلت فى علىّ بن ابى

طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتّقه» گفت: «یخش الله» یعنی از گناهان گذشته بترسد و «یتقه» یعنی در آینده از گناه پرهیز کند«فاولئک هم الفائزون» گفت: درباره علیّ بن ابی طالب نازل شده است.

سوره نور آیه ۵۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند وکارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که آنان را در زمین حکومت می دهد.

۵۷۰ عن حنش أن علیاً علیه السلام قال: إنّی أقسم بالذی فلق الحبّه وبرأ النسمه وأنزل الکتاب علی محمّد صدقاً وعدلاً لتعطفنّ علیکم هذه الآیه: (وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الأرض).

حنش گفت: علی گفت: همانا من به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و کتاب را بر اساس راستی و عدل بر محمد نازل کرد، سوگند می خورم که (وعده) این آیه بر شما خواهد آمد: «وعدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الارض»

۵۷۱ عن ابن عبّاس فی قوله: (وعد الله الذین آمنوا) إلی آخر الآیه; قال: نزلت فی آل محمد(ص).

ابن عباس درباره سخن خداوند: «وعدالله الذین آمنوا» گفت: درباره آل محمد نازل شده است.

۵۷۲ عبدالله بن محمد یقول: (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات) قال: هی لنا أهل البیت.

عبدالله بن محمد گفت: آیه: «وعدالله الذین آمنوا» درباره ما اهل بیت است.

سوره فرقان آیه ۵۴

و از سوره فرقان نازل شده است

وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْمآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا

و او کسی است که از آب بشری آفرید و او را نسب و سبب قرار داد.

۵۷۳ عن السدی فی قوله: (وهو الذی خلق من الماء بشراً) قال: نزلت فی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وعلیّ، زوّج فاطمه علیّاً

وهو ابن عمّه وزوج ابنته، كان نسباً وكان صهراً.

سدّی درباره سخن خداوند: «وهو الذی خلق من الماء بشرا» گفت:

این آیه در مورد پیامبر و علی نازل شـده که پیامبر دخترش فاطمه را به علی داد و او هم پسـر عموی پیامبر بود و هم با دخترش ازدواج کرده بود، هم نسبت خویشاوندی داشت و هم داماد او بود.

۵۷۴ ابن سیرین یقول: «فجعله نسباً وصهراً» قال: هو علیّ بن ابی طالب.

ابن سیرین گفت: «فجعله نسباو صهرا» علیّ بن ابی طالب است.

سوره فرقان آیه ۷۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیاتِنا قُرَّهَ أَعْیُن وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ اِمامًا

وکسـانی که می گوینـد پروردگـارا برای ما از همسـران وفرزنـدانمان روشـنی چشم ببخش و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده.

۵۷۵ عن أبـان بن تغلب قـال: سـألت جعفر بن محمـد، عن قول الله تعـالی: (الـذین یقولون: ربّنا هب لنا من أزواجنا و ذرّیاتنا قرّه أعین واجعلنا للمتقین إماماً) قال: نحن هم أهل البیت.

ابان بن تغلب گفت: از جعفر بن محمد از سخن خداوند: «وجعلنا للمتقین اماما» پرسیدم، گفت: آنان ما خاندان هستیم.

۵۷۶ عن أبی سـعید فی قوله تعـالی: (هب لنـا) الآـیه قال: قال النبی صـلی الله علیه وآله و سـلم قلت: یا جبرئیل من أزواجنا؟ قال: خدیجه. قال: ومن ذرّیاتنا؟ قال: فاطمه.: وقرّه أعین؟ قال: الحسن والحسین. قال: (واجعلنا للمتّقین إماماً)؟ قال: علیّ علیه السلام.

ابوسـعید دربـاره آیه «هب لنا» گفت: پیامبر فرمود: گفتم: ای جبرئیل منظور از همسـران ما کیست؟ گفت: خـدیجه. و منظور از فرزندان ما؟ گفت: فاطمه. و منظور از نور چشم ما؟ گفت: حسن و حسین. گفت: «واجعلنا للمتقین اماما» علیّ بن ابی طالب.

سوره شعرا آیه ۲

و از سوره شعرا نازل شده است

اِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمآءِ آیَهً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعینَ

اگر بخواهیم برای آنان نشانه ای از آسمان می فرستیم، پس گردن های آنان بر آن خضوع کننده است.

۵۷۷ عن عبـدالله بن عبّاس قال: نزلت هـذه الآیه فینا وفی بنی أمیّه، سـیکون لنا علیهم الدوله فتذلّ لنا أعناقهم بعد صـعوبه وهوان بعد عزّه ثمّ قرأ (إن نشأ ننزّل علیهم من السماء آیه فظلّت أعناقهم لها خاضعین).

عبدالله بن عباس گفت: این آیه درباره ما

و بنی امیه نـازل شـده است، به زودی مـا را بر آنـان حکومت خواهـد بود، پس گردن هایشان در برابر ما پس از دشواری ذلیل خواهـد شـد و پس از عزت خـوار خواهـد گشـت، سـپس قرائـت کرد: «ان نشـاء ننزّل علیهـم من السـماء آیه فظلت اعنـاقهم لها خاضعین».

سوره شعرا آیه ۱۰۱ ۱۰۲

و نیز در این سوره نازل شده است

فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیق حَمیم

برای ما شفاعت کننده ای و نه دوست پر محبّتی وجود ندارد.

۵۷۸ عن جعفر، عن أبیه قال: نزلت هذه الآه فینا وفی شـیعتنا: (فما لنا من شافعین ولاصدیق حمیم) وذلک إنّ الله یفضّـلنا ویفضّل شیعتنا بأن نشفع فإذا رأی ذلک من لیس منهم قال: فما لنا من شافعین.

جعفر از پدرش نقل می کند که گفت: این آیه: «فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم» درباره ما و شـیعیان ما نازل شده است به این جهت که خـدا به مـا و شـیعیان مـا عنـایت می کنـد تا شـفاعت کنیم و چون کسانی که از آنان نیست این را می بیننـد، می گویند: ما را شفاعت کننده ای نیست.

۵۷۹ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره شعراء آیه ۲۱۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْأَقْرَبینَ

و خویشاوندان نزدیک خود را بیم بده.

۵۸۰ عن البراء قال: لما نزلت: (وأنذر عشـیرتک الأقربین) جمع رسول الله صلی الله علیه وآله بنی عبدالمطلب وهم یومئذ أربعون رجلا، الرجل منهم یأکل المسنّه ویشـرب العسّ، فأمر علیاً برجل شاه فآدمها ثم قال: ادنوا بسم الله. فدنا القوم عشـره عشره فأکلوا حتی صدروا، ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعه ثم قال لهم: اشـربوا ببسم الله. فشرب القوم حتّی رووا فبدرهم أبو لهب فقال: هـذا مـا أسـحرکم به الرجـل! فسـکت النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم یومئـذ فلم یتکلم، ثم دعاهم من الغـد علی مثل ذلک من الطعام والشراب ثم أنذرهم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال: یا بنی عبدالمطلب

إنّی أنـا النـذیر إلیکم من الله عزّوجـلّ، والبشـیر بمـا لم یجیء به أحـد، جئتکم بالـدنیا والآخره فأسـلموا وأطیعونی تهتـدوا، ومن یواخینی منکم و یوازرنی؟ ویکون ولیّی و وصـیّی بعدی وخلیفتی فی أهلی ویقضـی دینی؟ فسکت القوم، وأعاد ذلک ثلاثاً کلّ ذلک یسکت القوم ویقول علیّ: أنا. فقال: أنت. فقام القوم وهم یقولون لأبی طالب: أطع ابنک فقد أمّره علیک!

براء گفت: وقتی آیه: «و انـذر عشـیرتک الاقربین» نازل شـد، پیامبر خـدا فرزنـدان عبـدالمطلب را جمع کرد و آنان در آن روز چهل مرد بودند و هر کدام از آنان گوشت شتری را می خوردند و ظرف بزرگی آب می نوشیدند، پیامبر به علی فرمان داد که پاچه گوسـفندی را آماده کنـد، سـپس گفت: به نام خـدا نزدیک شوید، آن قوم ده نفر ده نفر نزدیک شدند و خوردند و سـیر شدند، سپس کاسه شیری را خواست و جرعه ای از آن نوشید و به آنان گفت: به نام خدا بیاشامید و آن قوم نوشیدند و سیراب شدند، ابولهب سـخن آغاز کرد و گفت: این چیزی است که این مرد با آن شما را جادو کرده است! پیامبر ساکت گردید و در آن روز چیزی نگفت.فردای آن روز هم آنان را به خوردن و آشامیـدن دعوت کرد آنگاه آنان را بیم داد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب همانا من از سوی خداوند، بیم دهنده و مژده دهنده به شـما هسـتم با چیزی که هیچ کس آن را نیاورده است و من دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، پس تسلیم شوید و از من پیروی کنید تا هدایت شوید. کیست از شما که با من برادری

کند و وزیر من شود و ولیّ و وصیّ من پس از من و جانشین من در خاندانم باشد و قرض مرا ادا کند؟ همه آنان ساکت شدند و پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار آنان ساکت بودند وعلی می گفت: من. پیامبر گفت: تو. پس مردم بلند شدند و به ابوطالب می گفتند: از پسرت اطاعت کن که او را امیر تو کرد.(۱)

پی نوشتها

۱-این روایت در کتاب های متعددی نقل شده است از جمله: ابن عساکر، تاریخ دمشق ۱ ص ۹۱ و طبری، جامع البیان ج ۱۱ ص ۱۲۲ و گنجی،کفایه الطالب ص ۲۰۴

سوره نمل آیات ۸۹ ۹۰

و از سوره نمل نازل شده است

مَنْ جآءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَع یَوْمَئِذ آمِنُونَ وَ مَنْ جآءَ بِالسَّیِّئَهِ فَکُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ اِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هر کس کار نیکویی بکند، برای او بهتر از آن داده می شود و آنان از ناراحتی آن روز در امان خواهند بود و هر کس کار بدی کند، به رو در آتش سرنگون شوند، آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید؟.

۵۸۱ عن ابوجعفر یقول: دخل أبو عبدالله الجدلی علی أمیر المؤمنین فقال له: یا أبا عبدالله ألا أخبرک بقول الله تعالی: (من جاء بالحسنه إلی قوله تعملون)؟ قال: بلی جعلت فداک. قال: الحسنه حبّنا أهل البیت والسیئه بغضنا.

ابوجعفر گفت: ابوعبدالله جدلی بر امیرالمؤمنین وارد شد، به او گفت: ای ابوعبدالله آیا خبر دهم به تو از این سخن خداوند: «من جاء بالحسنه تا تعملون» گفت: آری فدایت گردم. گفت: حسنه دوست داشتن ما اهل بیت

وسیئه دشمنی ما اهل بیت است.

۵۸۲ عن أبی عبدالله الجدلی قال: دخلت علی علیّ بن ابی طالب علیه السلام فقال: یا أبا عبدالله ألا أنبّئک بالحسنه التی من جاء بها أدخله الله الجنه، وبالسیئه التی من جاء بها أکبّه الله فی النار، ولم یقبل له معها عملاً؟ قلت: بلی یا أمیرالمؤمنین قال: الحسنه: حبّنا، والسیئه: بغضنا.

ابوعبدالله جدلی گفت: بر علیّ بن ابی طالب وارد شدم، گفت: ای ابوعبدالله به تو خیر بدهم از حسنه ای که هر کس آن را بیاورد خدا او را وارد بهشت می کند و از سیئه ای که هر کس آن را بیاورد، خداوند او را به صورت در آتش سرنگون می کند و هیچ عملی را از او نمی پذیرد؟ گفتم: آری یا امیرالمؤمنین. گفت: حسنه دوستی ما و سیئه دشمنی ماست.

۵۸۳ عن جابر، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا علیّ لو أنّ أمتی صاموا حتی صاروا کالأوتاد، وصلّوا حتی صاروا کالحنایا، ثم أبغضوک لأکّبهم الله علی مناخرهم فی النار.

جابر گفت: رسول خدا فرمود: یا علی اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که مانند میخ (لاغر) شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند گیاه شوند آنگاه تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را بر روی دماغ در آتش سرنگون می کند.

۵۸۴ عن أبی سعید، قال: قتل قتیل بالمدینه علی عهد النبی علیه السلام فصعد المنبر خطیباً وقال: والذی نفس محمد بیده لا یبغضنا أهل البیت أحد إلا أکبّه الله عزّوجلّ فی النّار علی وجهه.

ابوسعید گفت، در زمان پیامبر در مدینه کسی کشته شد، پیامبر بر منبر رفت و خطبه خواند

و گفت، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، کسی ماخاندان را دشمن نمی دارد مگراینکه خداوند او را به رو در آتش سرنگون می کند.

۵۸۵ عن جابربن عبدالله وأنس بن مالک قالا: قال رسول الله (ص): یا علیّ لو أنّ أمّتی أبغضوک لأکبّهم الله علی مناخرهم فی النار.

جابربن عبدالله و انس بن مالک گفتند: پیامبر خدا گفت: یا علی اگر امت من تو را دشمن بدارند، خداوند آنهارا با دماغ هایشان در آتش سرنگون می کند.

۵۸۶ عن ابن عبّاس قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا بنی هاشم إنّی سألت الله لکم ثلاثاً، سألت الله أن یعلّم جاهلکم وأن یثبّت قائلکم ویجعلکم جوبا نجباء رحماء، فلو أنّ رجلا صفن بین الرکن والمقام ثمّ لقی الله مبغضاً لبنی هاشم لأکبّه الله علی وجهه فی النار.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: ای بنی هاشم از خدا درباره شما سه چیز را طلب کردم: از او خواستم که نادان شما را دانا کند و گوینده شما را ثبات بدهد و شما را جواب دهنده و نجیب و مهربان سازد. اگر مردی در میان رکن و مقام بایستد آنگاه خدا را درحال دشمنی با بنی هاشم ملاقات کند، خداوند او را به رو در آتش سرنگون می سازد.

در این باره از گروهی از اصحاب روایاتی وارد شده و هر کس بخواهد که از آنها آگاه شود به کتابی که تحت عنوان (اثبات النفاق لاهل النصب و الشقاق) جمع آوری کرده ام، مراجعه کند.

۵۸۷ مضمون حدیث شماره ۵۸۲ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۸۸ عن أبی أمامه الباهلی قال:

قـال رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم: إنّ الله خلق الأنبیاء من شـجر شتّی وخلقنی وعلیّاً من شـجره واحـده، فأنا أصـلها وعلیّ فرعها والحسن والحسـین ثمارها و أشـیاعنا أوراقها، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوی، ولو أنّ عابـداً عبدالله ألف عام ثمّ ألف عام ثمّ ألف عام ثمّ لم یدرک محبّتنا أهل البیت أکبّه الله علی منخریه فی النار. ثم تلا: (قل لا أسألکم علیه أجراً إلاّ المودّه فی القربی)]۲۳ / الشوری [.

ابوامـامه بـاهلی گفت: پیـامبر خـدا گفت: همانـا خداونـد پیـامبران را از درختـان گونـاگونی خلق کرده و من و علی را از یک درخت آفریده است، من ریشه آن درخت وعلی شاخه آن و حسن وحسین میوه های آن وپیروان ما برگ های آن هستند، پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن آویزان شود نجات می یابد و هر کس بلغزد می افتد و اگر عابدی هزار سال سپس هزار سال سپس هزار سال خدا را عبادت کند ولی محبت ماا‌هل بیت را درنیابد، خداوند او را به روی دو دماغش در آتش سرنگون خواهـد کرد. آنگـاه این آیه را تلاوت کرد: «قـل لاـ اسأـلکم علیه اجرا الاّـ الموده فی القربی» بگو برای آن از شـما مزدی نمی خواهم مگر دوست داشتن خویشان.(۱)

پی نوشتها

۱–سوره شوری آیه ۲۳

سوره قصص آیه ۴

واز سوره قصص نازل شده است

وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ

و اراده کردیم بر کسانی که در زمین ضعیف شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار بدهیم وایشان را وارثان (زمین) کنیم.

۵۸۹ عن المفضل بن عمر،سمعت جعفر بن محمد الصادق یقول:ان رسول

الله نظر الى على و الحسن والحسين فبكى و قال:انتم المستضعفون بعدى.

قال المفضل:فقلت له:ما معنى ذلك يا ابن رسول الله؟قال معناه:انكم الائمه بعدى ان الله تعالى يقول: (و نريد ان نمن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين) فهذه الايه فينا جاريه الى يوم القيامه.

مفضل بن عمر گفت:از جعفر بن محمد الصادق شنيديم كه گفت: پيامبر خدا به على و حسن و حسين نگاه كرد وگريست و گفت: شما مستضعفانِ پس از من هستيد. مفضل مى گويد: به او گفتم اى پسر پيامبر معناى اين سخن چيست؟ گفت: معنايش اين است كه شما امامان پس از من هستيد، چون خداوند مى فرمايد: «و نريد ان نمنّ على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» اين آيه تا روز قيامت درباره ما جريان دارد.

۵۹۰ عن ربيعه بن ناجد، قال: قال علىّ: ليعطفنّ علينا الدنيا عطف الضروس على ولدها. ثم قرأ (ونريد أن نمنّ على الذين استضعفوا فى الأرض)

ربيعه بن ناجذ گفت: علىّ بن ابى طالب گفت: دنيا بر ما روى مى آورد مانند روى آوردن ماده شتر بر بچه اش، آنگاه قرائت كرد: «و نريد ان نمنّ على الذين استضعفوا فى الارض».

۵۹۱ عن حنش عن علىّ قال: من أراد أن يسأل عن أمرنا و أمر القوم فإنّا و أشياعنا يوم خلق الله السماوات والأرض على سنّه موسى و أشياعه و إنّ عدوّنا يوم خلق السماوات والأرض على سنّه فرعون و أشياعه؛ فليقرأ هؤلاء الآيه: (إنّ فرعون علا فى الأرض). (ونريد أن نمنّ على الذين استضعفوا إلى قوله: يحذرون. فأقسم بالذى فلق الحبّه؛ وبرأ النسمه وأنزل

الکتاب علی موسی صدقاً وعدلاً; لیعطفنّ علیکم هؤلاء الآیات عطف الضّروس علی ولدها.

حنش از علی نقل می کند که گفت: هر کس بخواهد از امر ما و این قوم بپرسد، ما و پیروان ما از روزی که خداوند آسمان ها و زمین را آفرید، بر سنّت موسی و پیروان او هستیم و دشمنان ما از روزی که خداوند آسمان ها و زمین را آفریده بر سنت فرعون و پیروان او هستند، اینان آیه: «ان فرعون علا» «و نریدان نمّن علی الذین استضعفوا» را بخوانند، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و کتاب را براساس راستی و عدل بر موسی فرستاد، این آیات بر شما روی خواهد آورد مانند روی آوردن ماده شتر به بچه خود.

۵۹۳ عن أبی صادق قال: قال علیّ: هی لنا أو فینا هذه الآیه: (ونرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الأرض ونجعلهم أئمه ونجعلهم الوارثین).

ابوصادق از علی نقل می کند که گفت: این آیه: «و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» برای ما یا درباره ما نازل شده است.

۵۹۴ این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۹۵ مضمون حدیث ۵۹۰ به طریق دیگری نیز نقل شده است.

۵۹۶ عن جابربن عبدالله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا بنی هاشم أنتم المستضعفون المقهورون المستذلّون بعدی.

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر خدا فرمود: ای بنی هاشم شما مستضعفان و ستمدیدگان و خوارشدگان پس از من هستید.

۵۹۷ عن فاطمه بنت الحسین، عن أبیها الحسین بن علیّ علیهم السلام قال: نحن المستضعفون،

ونحن المقهورون، ونحن عتره رسول الله فمن نصرنا فرسول الله نصر، ومن خذلنا فرسول الله خذل، ونحن وأعداؤنا نجتمع (يوم تجد كلّ نفس ما عملت من خير محضراً).

حسين بن على گفت: ما مستضعفان و ستمديدگان هستيم و ما عترت پيامبر خدا هستيم، پس هر كس ما را يارى كند رسول خدا را يارى كرده است و هر كس ما را خوار سازد رسول خدا را خوار كرده است و ما و دشمنان ما (در روز قيامت) به هم خواهيم رسيد: «يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا» روزى كه هر نفسى هر خوبى كه كرده است حاضر خواهد يافت.

سوره قصص آيه ۳۵

و نيز در اين سوره نازل شده است

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخيكَ

به زودى بازويت با برادرت نيرومند خواهيم كرد.

۵۹۸ عن أنس عن النبى صلى الله عليه وآله وسلم قال: بعث النبى مصدّقاً إلى قوم فعدوا على المصدّق فقتلوه فبلغ ذلك النبى صلى الله عليه وآله وسلم فبعث علياً فقتل المقاتله وسبى الذريه، فبلغ ذلك النبى صلى الله عليه وآله وسلم فسره; فلما بلغ علىّ أدنى المدينه تلقّاه رسول الله صلى الله عليه وآله فاعتنقه وقبّل بين عينيه وقال: بأبى أنت وأمى من شدّ الله عضدى به كما شدّ عضد موسى بهارون.

انس از پيامبر نقل مى كند كه پيامبر مبلّغى را به سوى قومى فرستاد و آنان آن مبلّغ را كشتند، اين خبر به پيامبر رسيد، على را براى جنگ با آن قوم فرستاد و او جنگجويان آنها را كشت و فرزندنشان را اسير كرد، چون على به نزديكى مدينه رسيد، پيامبر به ملاقات او رفت و با او معانقه كرد و ميان دو چشم او

را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد که خداوند بازوی مرا به وسیله تو نیرومند کرد همانگونه که بازوی موسی را به وسیله هارون قوت داد.

سوره قصص آیه۶۱

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لاقيهِ كَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيامَةِ مِنَ الْمُحْضَرينَ

آیا کسی که به او وعده نیکو دادیم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که به او متاع زندگی دنیا داده ایم؟ سپس او در روز قیامت از احضار شدگان خواهد بود.

۵۹۹ عن مجاهد فی قوله تعالی: (أفمن وعدناه وعداً حسناً فهو لاقیه) قال: نزلت فی علی وحمزه وأبی جهل.

مجاهد درباره سخن خداوند: «افمن و عدناه و عدا حسنا فهو لاقیه» گفت: درباره علی و حمزه و ابوجهل نازل شده است.

شعبه می گوید: از سدی پرسیدم، گفت: درباره آنهاست.

۶۰۰ این مضمون با طریق دیگری هم نقل شده است.

۶۰۱ عن عبدالله بن عباس فی قول الله تعالی: (أفمن وعدناه) قال: نزلت فی حمزه وجعفر وعلی، وذلک إن الله وعدهم فی الدنیا الجنه علی لسان نبیه صلی الله علیه وآله وسلم فهاؤلاء یلقون ما وعدهم الله فی الآخره، ثم قال: (کمن متّعناه متاع الحیاه الدنیا) وهو أبو جهل بن هشام (ثم هو یوم القیامه من المحضرین) یقول: من المعذبین.

عبدالله بن عباس راجع به سخن خداوند: «افمن وعدناه» گفت: درباره علی و حمزه و جعفر نازل شده به این صورت که خداوند در دنیا از زبان پیامبر خود به آنان وعده بهشت داد و اینان در آخرت به آنچه خداوند وعده کرده، خواهند رسید.سپس فرمود: «کمن متعناه متاع الحیوه الدنیا» او

ابوجهل بن هشام است «ثم هو یوم القیامه من المحضرین» گفت: از معذبان خواهد بود.

سوره عنکبوت آیه ۱

و از سوره عنکبوت نازل شده است

الم أَحَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ

آیا مردم گمان دارند که رها می شوند به اینکه بگویند ایمان آوردیم و آنان امتحان نمی شوند؟.

۶۰۲ عن الحسین بن علیّ، عن علیّ علیهم السلام قال: لمّا نزلت (آلم أحسب الناس) الآیه، قلت: یا رسول الله ما هذه الفتنه؟ قال: یا علی إنک مبتلی و مبتلی بک.حسین بن علی از علی نقل می کند که گفت: چون آیه: «الم احسب الناس» نازل شد، گفتم: یا رسول الله این امتحان چیست؟ فرمود: تو امتحان می شوی و به وسیله تو امتحان می شوند.

۶۰۳ عن أبی معاذ البصری قال: لما افتتح علیّ بن ابی طالب البصره صلی بالناس الظهر; ثم التفت إلیهم فقال: سلوا. فقام عبّاد بن قیس قال: فحدثنا عن الفتنه هل سألت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عنها؟ قال: نعم لمّا أنزل الله (آلم أحسب الناس أن یترکوا) إلی قوله تعالی: (الکاذبین) جثوت بین یدی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقلت: بأبی أنت وأمی فما هذه الفتنه التی تصیب أمتک من بعدک؟ قال: سل عما بدا لک فقلت: یا رسول الله علی ما أجاهد من بعدک؟ قال: علی الاحداث یا علی فقلت: یا رسول الله صلی فبیّنها لی. قال: کلّ شیء یخالف القرآن وسنتی.

ابومعاذ بصری گفت: چون علیّ بن ابی طالب(ع) بصره را فتح کرد نماز ظهر را با مردم خواند، آنگاه به سوی آنان توجه نمود و گفت: بپرسید. عبّادبن قیس بلند شد و گفت: به ما از فتنه خبر بده، آیا

از پیامبر خـدا راجع به آن پرسـیده ای؟ فرمود: آری، چون آیه: «الم احسب الناس ان یترکوا تا الکاذبین» نازل شـد، مقابل پیامبر خـدا نشسـتم و گفتم پـدر و مادرم فدای تو این فتنه (آزمایش) که به امت تو پس از تو خواهد رسـید چیست؟ فرمود: بپرس از آنچه برای تو پیش آمـده است، گفتم: یـا رسول الله پس از تو در برابر چه چیزی جهـاد کنم؟ فرمود: در برابر حادثه ها یا علی. گفتم: یا رسول الله آن حادثه ها را برای من بیان کن، فرمود: هر چیزی که مخالف قرآن و سنت من باشد.

سوره عنکبوت آیات ۴ ۸

و نیز در این سوره نازل شده است

أَمْ حَسِبَ الَّذینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئـاتِ أَنْ یَسْبِقُونا سآءَ مـا یَحْکُمُونَ مَنْ کـانَ یَرْجُوا لِقآءَ اللّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّهِ لَآت وَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیمُ وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفْسِه اِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ

آیا کسانی که اعمال بد انجام می دهند، گمان کردند که بر ما چیره خواهند شد؟ چه بد داوری می کنند، کسی که به ملاقات خدا امیدوار است (باید اطاعت کند) چون سـرآمدی که خدا تعیین کرده خواهد رسـید و او شـنوا و داناست، و کسی که جهاد می کند برای خدا جهاد می کند همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است.

۶۰۴ عن ابن عبـاس فی قوله تعالی: (أم حسب الـذین یعملون السیّئآت) قال: نزلت فی عتبه وشـیبه والولیـد بن عتبه، وهم الـذین بارزوا علیاً وحمزه وعبیده. وفی قوله تعالی: (من کان یرجو لقاء الله فإنّ أجل الله لآت وهو السمیع العلیم، ومن جاهد فإنّما یجاهد لنفسه) قال: نزلت فی علیّ وصاحبیه حمزه وعبیده.

ابن عباس درباره

سخن خداوند: «ام حسب الذین یعملون السیئات» گفت: راجع به عتبه و شیبه و ولیدبن عتبه نازل شده که با علی و حمزه و عبیده مبارزه کردند. و این سخن خداوند: «من کان یرجو لقاءالله فان اجل الله لات و هو السمیع العلیم و من جاهد فانمّا یجاهد لنفسه» راجع به علی و دو یار او حمزه و عبیده است.

۶۰۵ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (والذین آمنوا و عملوا الصالحات قال: یعنی علیّاً وعبیده وحمزه (لنکفّرنّ عنهم سیئاتهم) یعنی ذنوبهم (ولنجزینّهم من الثواب فی الثواب فی الجنّه أحسن الذی کانوا یعملون) فی الدنیا.

ابن عباس گفت: «و الذین آمنوا و عملواالصالحات» یعنی علی و عبیده و حمزه «لنکفّرنّ عنهم سیئاتهم» یعنی گناهانشان را می بخشیم «و لنجزینهم احسن الذی کانوا یعملون» یعنی در برابر کارهایی که در دنیا انجام داده اند در بهشت ثواب می دهیم.

سوره عنکبوت آیه ۶۹

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا

و کسانی که در راه ما جهاد کردند به راه های خود هدایت می کنیم.

۶۰۶ عن أبی جعفر فی قوله تعالی: (والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا) قال: فینا نزلت.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «والذین جاهدوا فینا» گفت: درباره ما نازل شده است.

۶۰۷ این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره روم آیه ۳۸

و از سوره روم نازل شده است

فَاتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و به خویشاوند حق او را بده و به مسکین و درمانده در راه.این برای کسانی که تقرب به خدا را می خواهند، بهتر است وآنان همان رستگارانند.

۶۰۸ عن ابن عبّاس قال: لمّا أنزل الله (وآت ذا القربی حقّه) دعا رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمه وأعطاها فدکاً وذلک لصله القرابه. (والمسکین): الطّوّاف الذی یسألک، یقول: أطعمه. (وابن السبیل) وهو الضّیف، حثّ علی ضیافته ثلاثه أیّام، وإنّک یا محمد إذا فعلت هذا فافعله لوجه الله (وأولئک هم المفلحون) یعنی أنت ومن فعل هذا من الناجین فی الآخره من النار الفائزین بالجنه.

ابن عباس گفت: چون آیه: «آت ذا القربی حقه» نازل شـد، پیامبر خـدا فاطمه را خواند وفدک را به او داد و این به سـبب پیوند خویشاونـدی بود. و منظور از «مسـکین» دوره گردی است که از تو سؤال می کنـد، می گویـد: او را طعـام بـده. و «ابن السبیل» همان مهمان است، سه روز از او پذیرائی کن و تو ای محمد اگر چنین کردی آن را برای خدا انجام بده «و اولئک هم

المفلحون» یعنی تو و هر کس که چنین کند در آخرت از نجات یافته گان از آتش و وارد شدگان در بهشت خواهد بود.

سوره لقمان آیه ۲۲

و نیز از سوره لقمان نازل شده است

وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ اِلَی اللّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقیوَ اِلَی اللّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ

و هر کس روی خود را به سوی خدا آورد در حالی که از نیکوکاران است، همانا به ریسمان محکمی چنگ زده است وپایان کارها به سوی خداوند است.

۶۰۹ عن أنس بن مالک فی قوله تعالی: (ومن یسلم وجهه إلی الله) قال: نزلت فی علیّ بن ابی طالب؛ کان أوّل من أخلص لله الإیمان، وجعل نفسه وعلمه لله. (وهو محسن) یقول: مؤمن مطیع (فقد استمسک بالعروه الوثقی) هی قول: لا إله إلا الله (وإلی الله ترجع الأمور).

انس بن مالک راجع به سخن خداوند: «و من یسلم وجهه الی الله» گفت: درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است، او نخستین کسی بود که ایمان را برای خدا خالص گردانید و خود و علم خود را در راه خدا قرار داد «و هو محسن» یعنی مؤمن فرمانبردار «فقد استمسک بالعروه الوثقی» آن گفتن لا اله الاّ الله است «والی الله ترجع الامور»

سوره سجده آیه ۱۸

و نیز از سوره سجده نازل شده است

أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِنًا کَمَنْ کانَ فاسِقًا لا یَسْتَوُونَ

آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟ آنان مساوی نیستند.

۶۱۰ عن ابن عبّاس قال: نزلت: (أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون) یعنی بالمؤمن علیاً وبالفاسق الولید بن عقبه.

ابن عباس گفت: آیه: «افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لایستوون» منظور از مؤمن علی ومنظور از فاسق ولیدبن عقبه است.

۶۱۱ عن ابن عبّاس قال: انتدب علیّ والولید بن عقبه فقال الولید لعلی:انا احدّ منک سنانا واسلط منک لساناً و املأ منک حشوا فی الکتیبه.فقال له علیّ: اسکت یا

فاسق فأنزل الله تعالی هذه الآیه.

ابن عباس گفت: علی و ولیـدبن عقبه با همـدیگر به گفتگو پرداختند، ولید به علی گفت: نیزه من تیزتر از تو و زبان من گویاتر از توست و در لشکر بیشتر از تو جا را پر می کنم. علی به او گفت: ساکت باش ای فاسق، پس خدا این آیه را نازل کرد.

۶۱۱ ۶۱۲ این مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۱۳ عن ابن عباس قال: نزلت هذه الآیه: (أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً) فی علیّ بن ابی طالب والولید بن عقبه.

ابن عباس گفت: این آیه: «افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا» راجع به علیّ بن ابی طالب (ع) و ولیدبن عقبه نازل شده است.

۶۱۴ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (أفمن کان مؤمناً) قال هوعلیّ بن ابی طالب (کمن کان فاسقاً) الولید بن عقبه بن أبی معیط.وقوله تعالی: (فلهم جنات المأوی) نزلت فی علی. وقوله: (فمأواهم النار) نزلت فی الولید بن عقبه.

مضمون حدیث قبلی با سند دیگری نیز از ابن عباس نقل شده به اضافه اینکه ابن عباس گفت: سخن خداوند: «فلهم جنات المأوی» درباره علی است و سخن خداوند: «فمأ واهم النار= جایگاه آنان آتش است» درباره ولیدبن عقبه نازل شده است.

۶۱۵ عن ابن عباس فی قول الله عزوجلّ: (أفمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً، لایستوون) قال: أما المؤمن فعلیّ بن ابی طالب، والفاسق عقبه بن أبی معیط، وذلک لسباب کان بینهم فأنزل الله عزّوجلّ ذلک.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا» گفت: مؤمن علی ابن ابی طالب و فاسق ولیدبن عقبه بن ابی معیط است

و این بدانجهت بود که میان آنها سخنان دشنام گونه ای ردوبدل شد و خدا این آیه را نازل کرد.

۶۱۶ ۶۱۹ همین مضمون با اندک تفاوتی از سلیمان بن حسین و سدّی و عبدالرحمان بن ابی لیلی و محمدبن مغیره نیز نقل شده است.

۶۲۰ عن عطاء بن یسار قال: نزلت سوره السجده بمکّه، إلاّ ـ ثلاث آیات منها نزلت بالمدینه فی علیّ والولید بن عقبه; وکان بینهما کلام فقال الولید: أنا أبسط منک لساناً وأحدّ سناناً. فقال علیّ: أسکت فإنّک فاسق. فأنزل الله فیهما: (أفمن کان مؤمناً کمن فاسقاً).

عطاء بن یسار گفت: سوره سجده در مکه نازل شده مگر سه آیه از آن که در مدینه و درباره علی و ولیدبن عقبه نازل شد و میان آن دو سخنی بود، ولید گفت: زبان من گویاتر و نیزه من تیزتر از توست، علی گفت: ساکت باش که تو فاسق هستی و خدا این آیه را درباره آن دو نازل کرد: «افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا».

۶۲۱ ۶۲۳ شبیه مضمون حدیث ۶۱۳ از طریق کلبی و سدّی و محمدبن سیرین نیز نقل شده است.

سوره سجده آیه ۲۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ

و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که با امر ما به سبب صبری که کردند هدایت می کردند و آنان به آیات ما یقین داشتند.

۶۲۴ عن أبی جعفر فی قوله: (وجعلنا منهم أئمّهً یهدون بأمرنا) قال: نزلت فی ولد فاطمه علیها السلام.

ابوجعفر درباره آیه: «وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا» گفت: این آیه راجع به فرزندان فاطمه نازل شده است.

۶۲۵

عن أبی جعفر فی قوله تعالی: (وجعلنا منهم أئمه یهدون بأمرنا) قال: نزلت فی ولد فامطه خاصّه، جعل الله منهم أئمه یهدون بأمره.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا» گفت: درخصوص فرزندان فاطمه نازل شده و خدا از آنان پیشوایانی قرار داد که با امر او هدایت می کنند.

۶۲۶ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (أفمن کان مؤمناً) قال: نزلت هذه الآیه فی علی علیه السلام یعنی کان علی مصدّقاً بوحدانیتی (کمن کان فاسقاً) یعنی الولید بن عقبه بن أبی معیط. وفی قوله: (وجعلنا منهم أئمه یهدون بأمرنا) قال جعل الله لبنی إسرائیل بعد موت هارون وموسی، من ولد هارون سبعه من الأئمه، کذلک جعل من ولد علی سبعه من الأئمه، ثم اختار بعد السبعه من ولد هارون خمسه فجعلهم تمام الأثنی عشر نقیباً، کما اختار بعد السبعه من ولد علی خمسه فجعلهم تمام الإثنی عشر.

ابن عباس راجع به آیه: «افمن کان مؤمنا» گفت: این آیه درباره علی نازل شد، یعنی علی وحدانیت خدا را تصدیق می کرد «کمن کان فاسقا» یعنی ولید بن عقبه بن ابی معیط. و درباره سخن خداوند: «وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا» گفت: خداوند پس از مرگ هارون و موسی از فرزندان هارون هفت پیشوا برای بنی اسرائیل قرار داد، همچنین از فرزندان علی هفت تن از امامان را قرار داد آنگاه بعد از آن هفت نفر، از فرزندان هارون پنج تن را امام قرار داد که جمعاً دوازده نفر نقیب شدند و به همین گونه، پس از هفت نفر از فرزندان علی پنج نفر دیگر را امام قرار داد و آنان دوازده نفر شدند.

پایان جلد

اول از کتاب شواهد التنزیل.

سوره احزاب آیه ۲۳

و نیز از سوره احزاب نازل شده است

مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْديلاً

و از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با خدا بر آن پیمان بسته اند به راستی انجام می دهند، برخی از آنان از دنیا رفته اند و برخی دیگر منتظر هستند و هرگز (پیمان الهی را) تغییر نداده اند.

۶۲۷ عن عليّ عليه السلام قال: فينا نزلت (رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه) الآيه فأنا والله المنتظر وما بدّلت تبديلًا.

علی(ع) گفت: آیه: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» درباره ما نازل شده و به خدا سوگند، کسی که منتظر است من هستم و هرگز تغییر نداده ام.

۶۲۸ عن عبدالله بن عبّاس في قول الله تعالى: (من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه) يعني علياً وحمزه وجعفر (فمنهم من قضى نحبه) يعني حمزه وجعفراً (ومنهم من ينتظر) يعني عليّاً عليه السلام كان ينتظر أجله والوفاء لله بالعهد والشهاده في سبيل الله، فوالله لقد رزق الشهاده.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» گفت: یعنی علی و حمزه و جعفر «فمنهم من قضی نحبه» یعنی حمزه و جعفر «ومنهم من ینتظر» یعنی علی(ع) که منتظر مرگ خود و وفا کردن به پیمان خدا و شهادت در راه خدا بود و به خدا سوگند که شهادت روزی او شد.

سوره احزاب آیه ۲۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ كَفَى اللّهُ الْمُؤْمِنينَ الْقِتالَ

و خداوند مؤمنان را از جنگیدن کفایت کرد.

۶۲۹ عن عبدالله بن مسعود إنّه كان يقرأ (وكفى الله المؤمنين القتال بعليّ بن أبي طالب)

عبدالله بن مسعود این آیه را

چنین می خوانـد: «وکفی الله المؤمنین القتـال بعلیّ بن ابی طـالب » یعنی خداونـد به وسـیله علیّ بن ابی طـالب(ع) مؤمنـان را از جنگیدن کفایت کرد.(۱)

۶۳۰ ۶۳۲ همین مضمون با سه سند دیگر نیز روایت شده است.

۶۳۳ عن ابن عبّاس فی قوله تعـالی: (وکفی الله المؤمنین القتال) قال: کفاهم الله القتال یوم الخنـدق بعلی بن أبی طالب حین قتل عمرو بن عبدودّ.

ابن عبـاس دربـاره سـخن خداونـد: «وکفی الله المؤمنین القتـال» گفت: خداونـد آنها را در جنگ خنـدق به وسـیله علیّ بن ابی طالب(ع) از جنگیدن کفایت کرد و آن هنگامی بود که او عمروبن عبدودّ را کشت.

۶۳۴ عن حذیفه، قال:لمّا کان یوم الخندق عبر عمروبن عبدود، حتی جاء فوقع علی عسـکر النبی صـلی الله علیه وآله وسـلم فنادا البراز. فقـال رسـول الله: أیکـم یقـوم إلی عمرو؟ فلم یقم أحـد إلاـ علیّ بن أبی طـالب فـإنه قـام فقـال له النـبی: اجلس، ثم قـال النبی(ص): أیکم یقوم إلی عمرو؟ فلم یقم أحـد، فقـام إلیه علی فقـال: أنـا له. فقـال النبی: اجلس، ثم قـال النبی(ص) لأصـحابه: أیکم یقوم إلی عمرو؟ فلم یقم أحد، فقام علی فقال: أنا له. فدعاه النبی صلی الله علیه وآله فقال: إنه عمروبن

عبـدود. قال: وأنا علیّ بن أبی طالب فألبسه درعه ذات الفضول وأعطاه سـیفه ذا الفقار وعمّمه بعمامته السـحاب علی رأسه تسـعه أکوار ثم قال له: تقدّم، فقال النبی(ص) لما ولی: اللهم احفظه من بین یدیه ومن خلفه و عن یمینه و عن شـماله و من فوق رأسـه و من تحت قدمیه.

فجاء حتی وقف علی عمرو فقال: من أنت؟ فقال عمرو: ما ظننت أنی أقف موقفاً أجهل فیه، أنا

عمروبن عبـدودّ؛ فمن أنت؟ قـال: أنـا على بن أبى طالب فقال: الغلام الـذى كنت أراك فى حجر أبى طالب؟ قال: نعم. قال: إنّ أباك كان لى صديقاً وأنا أكره أن أقتلك، فقال له عليّ: لكنّى لاأكره أن أقتلك، بلغنى أنك تعلقت بأستار الكعبه وعاهدت الله عزّوجلّ أن لاـ يخيّرك رجـل بين ثلاـث خلاـل إلاـ اخترت منهـا خلّه؟ قـال: صـدقوا. قال إمّا أن ترجع من حيث جئت. قال: لا، تحـدّث بها قريش. قال: أو تـدخل فى ديننا فيكون لك مالنا و عليك ما علينا. قال ولا هـذه. فقال له على فأنت فارس وأنا راجل فنزل عن فرسه وقـال: مـا لقيت من أحـد مـا لقيت من هـذا الغلاـم! ثم ضـرب وجه فرسه فأدبرت، ثم أقبل إلى على، وكان رجلًا طويلاًـ يـداوى دبر البعيره وهو قـائم وكـان على فى تراب دق لاـيثبت قـدماه عليه، فجعل على ينكص إلى ورائه يطلب جلـداً من الأرض يثبت قدميه ويعلوه عمرو بالسـيف وكان فى درع عمرو قصـر فلمّا تشاك بالضـربه تلقّاها على بالترس فلحق ذباب السيف فى رأس عليّ، حتى قطعت تسـعه أكوار حتّى خطّ السـيف فى رأس عليّ، وتسيّف على رجليه بالسيف من أسفل فوقع على قفاه فثارت بينهما عجاجه فسُمِع عليٌّ يكبّر، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: قتله والذى نفسى بيده.

فكان أوّل من ابتدر العجاج عمربن الخطاب فإذا عليّ يمسح سيفه بدرع عمرو، فكبّر عمربن الخطّاب فقال: يا رسول الله قتله. فحزّ عليّ رأسه ثم أقبل يخطر فى مشـيته، فقال له رسول الله صـلى الله عليه وآله: يا على إن هذه مشبه يكرهها الله عزّ وجلّ إلاّ فى هذا الموضع. فقال رسول الله صلى الله عليه

وآله لعلیّ: ما منعک من سلبه فقد کان ذا سلب؟ فقال: یا رسول الله: إنه تلقانی بعورته. فقال النبی(ص):

أبشر یا علی فلو وزن الیوم عملک بعمل أمه محمد لرجح عملک بعملهم وذلک إنه لم یبق بیت من بیوت المشرکین إلا وقد دخله وهن بقتل عمرو، ولم یبق بیت من بیوت المسلمین إلا وقد دخله عزّ بقتل عمرو.

حذیفه گفت: چون جنگ خندق پیش آمد، عمروبن عبدودّ از خندق گذشت تا اینکه نزدیک سپاه پیامبر آمد و مبارز طلبید. پیامبر فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می دهد؟ هیچ کس بلند نشد جز علیّ بن ابی طالب(ع) که بلند شد ولی پیامبر به او فرمود: بنشین، بار دیگر پیامبر فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می دهد؟ کسی بلند نشد جز علیّ بن ابی طالب(ع) که بلند شد و گفت: من پاسخ او را می دهم. پس پیامبر فرمود: بنشین، باز پیامبر به اصحاب خود فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می دهد؟ هیچ کس بلند نشد و علی بلند شد و گفت: من پاسخ او را می دهم. پس پیامبر او را دعا کرد و گفت: او عمروبن عبدودّ است، گفت: من هم علیّ بن ابی طالب هستم!

پیامبر زره خود را به علی پوشانید و شمشیرش ذوالفقار را به او داد و عمامه مخصوص خود را نه دور بر سر او پیچانید آنگاه گفت: پیش برو! و چون علی رفت گفت: خدایا او را از سمت جلو و سمت عقب و از راست و چپ و از بالای سر و زیر قدم ها حفظ کن، علی آمد و مقابل عمرو

ایستاد و گفت: تو کیستی؟ گفت: من علیّ بن ابی طالب هستم، عمرو گفت: تو همان کودکی هستی که در آغوش ابوطالب می دیدم؟ گفت: آری، گفت: پدر تو دوست من بود و من نمی خواهم تو را بکشم، علی گفت: ولی من می خواهم تو را بکشم، به من خبر رسیده که تو به استار کعبه آویختی و با خدا پیمان بستی که هیچ کس از تو سه تا درخواست نمی کند مگر اینکه یکی از آنها را برآورده کنی، گفت: راست گفته اند، گفت: یا از آنجا که آمدی برگرد، گفت: هرگز، چون قریش همواره از آن سخن می گویند، گفت: یا در دین ما داخل شو و آنچه به نفع ماست به نفع تو و آنچه به ضرر ماست به ضرر تو باشد، گفت: این درخواست را نیز نمی پذیرم، علی گفت: تو سواره ای و من پیاده، در این هنگام ازاسب خود پیاده شد و گفت: آنچه از این کودک دیدم از هیچ کس ندیدم، پس بر صورت اسب خود زد و اسب پشت نمود، آنگاه به سوی علی آمد.

او مردی بلند قد بود به طوری که پشت شتر ایستاده را مداوا می کرد و علی بر روی خاک نرمی ایستاده بود و قدم های او بر زمین ثابت نبود و شمشیر عمرو بالای سر علی بود و زره عمرو کوتاه بود، وقتی عمرو ضربه خود را فرود آورد، علی سپر خود را مقابل آن قرار داد ولی انتهای شمشیر به سر علی اصابت کرد، به گونه ای که آن نه دور عمامه را برید و به سر علی رسید، علی

دوپـای عمرو را از پایین با شمشـیر زد و عمرو به پشت خود بر زمین افتاد و میان آنان گردی برخاست و شـنیدند که علی تکبیر می گوید، پیامبر خدا فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست که او را کشت.

نخستین کسی که به طرف آن گرد و غبار رفت عمربن خطاب بود که علی را دید که شمشیرش را به زره عمرو می کشد، پس عمربن خطاب تکبیر سـرداد و گفت: یا رسول الله او را کشـته است، پس علی سـر او را از بـدن جـدا کرد سـپس به راه افتاد در حالی که در راه رفتن حالت مخصوصی به خود گرفته بود. پیامبر به او گفت: یا علی این نوع راه رفتن را خداوند دوست ندارد مگر در این موضع. آنگاه پیامبر به علی گفت: چه باعث شد که چیزهای قیمتی او را برنداشتی؟ گفت یا رسول الله او با عورت خود مانع از این کار شد، پیامبر فرمود: مژده باد بر تو یا علی! اگر عمل امروز تو را با عمل امت محمد مقایسه کنند، عمل تو به عمل آنان ترجیح داده می شود و این بدان جهت است که خانه ای از خانه های مشرکان نیست مگر اینکه با کشته شدن عمرو، سستی بر آن وارد شد و خانه ای از خانه های مسلمانان نیست مگر اینکه با کشته شدن عمرو، عزت بر آن وارد شد.

۶۳۵ عن علی قـال: خرج عمرو بن عبـدودّ یوم الخنـدق معلّمـاً مع جمـاعه من قریش فـأتوا نقره من نقر الخنـدق فـأقحموا خیلهم فعبروه وأتوا النبی(ص) ودعا عمرو البراز فنهضتُ إلیه، فقال رسول الله(ص):

یا علی إنه عمرو. قلت: یا رسول الله وإنی علی! فخرجت إلیه ودعوت بدعاء علّمنیه رسول اللهن صلی الله علیه وآله وسلم: اللهم بک أصول وبک أجول و بک أدرء فی نحره. فنازلته وثار العجاج فضربنی ضربه فی رأسی فعملت فضربته فجندلته وولّت خیله.

علی(ع) گفت: روز خندق، عمروبن عبدودّ با گروهی از قریش کنار قسمتی از خندق آمدند و با اسب هایشان از آن گذشتند و نزدیک پیامبر آمدند و عمرو مبارز طلبید، پس من برای دفع او برخاستم، پیامبر فرمود: یا علی او عمرو است. گفتم: یا رسول الله من هم علی هستم! پس بیرون شدم و دعایی را که پیامبر به من یاد داده بود خواندم، «پروردگارا به مدد تو حمله می کنم و به مدد تو جولان می دهم و به مدد تو گلویش را می شکافم، پس بر او فرود آمدم و غباری برخاست و ضربتی بر سر من زد، من نیز دست به کار شدم و ضربتی بر او زدم و بر زمین انداختم و سپاه او شکست خورده فرار کردند.

۶۳۶ عن بهز بن حکیم عن أبیه عن جده عن النبی(ص) أنه قال: لمبارزه علی بن أبی طالب لعمروبن عبدودّ یوم الخندق أفضل من عمل أمتی إلی یوم القیامه.

بهزبن حکیم از پدر و جدّ خود نقل می کند که پیامبر فرمود: مبارزه علیّ بن ابی طالب (ع) با عمرو بن عبدودّ در روز خندق از عمل امت من تا روز قیامت افضل است.(۲)

سوره احزاب آیه ۳۳

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَكُمْ تَطْهیرًا

همانا خداوند اراده کرده است که از شما خاندان پلیدی را بر دارد و شما را

پاکیزه کند پاکیزه کردنی.

۶۳۷ عن أنس بن مالك: أنّ رسول الله صلی الله علیه وآله سلم کان یمرّ بباب فاطمه سته أشهر إذا خرج إلی صلاه الفجر یقول: الصلاه یا أهل البیت (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً).

انس بن مالك گفت: پیامبر خدا(ص) شش ماه هر روز که به نماز صبح می رفت از مقابل در خانه فاطمه می گذشت و می گفت: وقت نماز است ای اهل بیت: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

۶۳۸ ۶۴۴ همین مضمون با هفت سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۴۵ عن البراء بن عازب قال: جاء علیّ وفاطمه والحسن والحسین إلی باب النبی فخرج النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال بردائه فطرحه علیهم وقال: اللهم هؤلاء عترتی.

براء بن عازب گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین به در خانه پیامبر آمدند، پس پیامبر بیرون آمد و ردای خود را خواست و در برابر آنان پهن کرد و گفت: خداوندا اینان عترت من هستند.

۶۴۶ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۶۴۷ عن جابر بن عبدالله: أن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دعا علیاً وابنیه وفاطمه فألبسهم من ثوبه ثم قال: اللهم هؤلاء أهلی; هؤلاء أهلی.

جابربن عبدالله گفت: پیامبر خدا علی و دو فرزندش و فاطمه را خواند و لباس خود را بر آنان پوشانید و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند، اینان خاندان من هستند.

۶۴۸ عن جابر قال: نزلت هذه الآیه علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم ولیس فی البیت إلاّ فاطمه والحسن والحسین وعلی: (إنّما یرید

الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً) فقال النبی صلی الله علیه وآله: اللهم هؤلاء أهلی.

جابر گفت: این آیه بر پیامبر نازل شد در حالی که در خانه کسی جز فاطمه و حسن و حسین و علی نبود: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» پیامبر گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند.

۶۴۹ عن زاذان عن الحسن بن علیّ قال: لمّا نزلت آیه التطهیر جمعنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وإیاه فی کساء لأمّ سلمه خیبری ثمّ قال: اللهم هؤلاء أهل بیتی وعترتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً.

حسن بن علی گفت: چون آیه تطهیر نـازل شـد. پیـامبر خـدا ما را در زیر عبای خیبری که مال ام سـلمه بود جمع کرد و گفت: خدایا اینان اهل بیت و عترت من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۰ عـن أبی جمیله قـال: خرج الحسن بن علی یصلّی بالنـاس وهـو بـالکوفه، فطعن بخنجر فی فخـذه فمرض شـهرین، ثمّ خرج فحمد الله وأثنی علیه ثمّ قال: یا أهل العراق اتّقوا الله فینا فإنّا أمراؤکم وضیفانکم وأهل البیت الذین سمّی الله فی کتابه (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً).

ابوجمیله گفت: حسن بن علی در کوفه برای خوانـدن نماز با مردم بیرون آمـد، پس خنجری به ران او زدند و او دو ماه مریض بود تا اینکه بیرون آمـد و خـدا را با حمد و ثنا یاد کرد و گفت: ای مردم عراق درباره ما از خدا بترسـید همانا ما امیران شـما و مهمانان شما و همان اهل بیت هستیم که خداوند

در کتاب خود از آنان نام برده است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

۶۵۱ ۶۵۳ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۵۴ عن عامر بن سعد، عن سعد أنه قال لمعاویه بالمدینه: لقد شهدت من رسول الله(ص) فی علیّ ثلاثاً لأن یکون لیواحده منها أحبّ إلیّ من حمر النعم، شهدته وقد أخذ بید ابنیه الحسن والحسین وفاطمه وقد جأر إلی الله عزّوجلّ وهو یقول: اللهم هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرّجس وطهرهم تطهیراً.

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که گفت: سعد در مدینه به معاویه گفت: از پیامبر خدا درباره علی سه چیز را مشاهده کردم که اگر یکی از آنها در حق من بود، برای من محبوب تر از داشتن گله ای چارپا بود، او را دیدم که دست دو فرزندش حسن و حسین و فاطمه را گرفته و با خدا راز و نیاز می کند و می گوید: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۵ قال سعد: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لعلی ثلاثاً لأن یکون لی واحده منهنّ أحبّ إلی من حمر النعم، نزل علی رسول الله الوحی فأدخل علیاً وفاطمه وابنیها تحت ثوبه ثم قال: اللهم هؤلاء أهلی وأهل بیتی.

سعد گفت: پیامبر خدا به علیّ بن ابی طالب(ع) سه چیز گفت که اگر یکی از آنها در حق من بود برای من محبوب تر از داشتن گله ای چارپا بود، بر رسول خدا وحی نازل شد پس او علی و فاطمه و دو پسر او

را زیر لباس خود گرفت آنگاه گفت: خدایا اینان خاندان من و اهل بیت من هستند.

۶۵۶ عن عامر بن سعد، عن أبیه قال: مرّ معاویه بسعد فقال: ما یمنعک أن تسبّ أباتراب؟! فقال سعد: أمّا ما ذکرت ثلاثاً قالهنّ له رسول الله فلا أسبّه، لأن یکون لی واحده منهنّ أحبّ إلیّ من حمر النعم، سمعت رسول الله یقول له وخلّفه فی بعض مغازیه فقال علیّ: یا رسول الله أتخلّفنی مع النساء والصبیان؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله: أما ترضی أن تکون منی بمنزله هارون من موسی إلّا أنّه لا نبیّ بعدی. وسمعته یقول: لأعطینّ الرایه غداً رجلا یحبّ الله ورسوله ویحبّه الله ورسوله، فتطاولنا لها فقال رسول الله: ادعوا علیاً. فأتی به أرمد فبصق فی عینیه ودفع إلیه الرایه ففتح الله علیه، ولما نزلت هذه الآیه: (إنّما یرید الله) الآیه، دعا رسول الله علیاً وفاطمه وحسناً وحسیناً وقال: اللهمّ هؤلاء أهلی.

عامر بن سعد گفت: معاویه با سعد روبرو شد و گفت: چه چیزی مانع شده که ابوتراب را دشنام دهی؟ سعد گفت: سه چیز را به یاد دارم که پیامبر خدا به او گفته است و لذا او را دشنام نمی دهم، اگر یکی از آنها در حق بود برای من محبوب تر از گله ای چارپا بود، شنیدم که رسول خدا که او را در یکی از جنگ ها جانشین خود (در مدینه) کرده بود و علی گفته بود که یا رسول الله آیا مرا با زن ها و کودکان رها می کنی؟ پیامبر به او گفت: آیا راضی نمی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون از موسی

باشـی جز اینکـه پس از مـن پیـامبری نیست. و نیز شـنیدم که فرمـود: فردا پرچم را به مردی خـواهم داد که خـدا و رسـولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند، سـپس پیامبر فرمود: علی را بخوانید، علی آمد در حالی که چشم او درد می کرد و پیـامبر از آب دهان خود به چشم او زد و پرچم را به او داد و خـدا به وسـیله او فتـح کرد. و نیز هنگامی که این آیه نازل شـد: «انمـا یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهـل البیت» پیـامبر، علی و فـاطمه و حسن و حسـین را خوانـد و گفت: خـدایا اینان خاندان من هستند.

۶۵۷ عن أبی سـعید الخـدری فی قول الله عزّوجلّ: (إنما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً) قال: جمع رسول الله صـلی الله علیه وآله علیـاً وفـاطمه والحسن والحسـین; ثم أدار علیهم الکسـاء فقـال: هؤلاء أهل بیتی اللهمّ أذهب عنهم الرّجس وطهرهم تطهیراً.

ابوسـعید خـدری راجع به سـخن خداونـد:«انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهر کم تطهیرا» گفت: پیامبر خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند، آنگاه عبا را دور آنان قرار داد و

فرمود: اینان اهل بیت من هستند، خدایا پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۵۹ عن عمران بن ابی مسلم قال: سألت عطیه عن هذه الآیه: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً) فقال: أحدثک عنها بعلم، حدثنی أبو سعید الخدری أنها نزلت فی رسول الله وفی الحسن والحسین وفی فاطمه وعلی،

وقـال رسول الله: اللهمّ هؤلاء أهـل بيتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. وكانت أم سـلمه بالباب فقالت: وأنا. فقال رسول الله: إنّک بخير وإلی خير.

عمران بن ابی مسـلم گفت: از عطيه درباره اين آيه پرسيدم: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا» او گفت: از روی آگاهی درباره آن با تو سـخن می گويم: ابوسـعيد خـدری به من گفت: اين آيه راجع به رسول خـدا و حسن و حسين و فاطمه و علی نازل شده است و پيامبر خدا گفت: خدايا اينان اهل بيت من هستند پس پليدی را از آنان بردار و آنان را پاكيزه كن. ام سلمه كه بر در خانه بود گفت: و من؟ پيامبر فرمود: تو برخير و به سوی خير هستی.

۶۶۰ ۶۶۴ شبيه اين مضمون با پنج سند ديگر از ابوسعيد خدری نقل شده است.

۶۶۵ عن عطيه عن أبی سـعيد قـال: جـاء رسول الله(ص) وسـلم أربعين صـباحاً إلی بـاب علیّ بعـد ما دخل بفاطمه فقال: السـلام عليكم أهل البيت ورحمه الله وبركاته، الصـلاه رحمكم الله (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) أنا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم.

عطيه از ابوسـعيد نقل می كنـد كه گفت: پيامبر خـدا پس از عروسـی فاطمه با علی، چهل بامداد به در خانه علی می آمد و می گفت: سـلام بر شما خاندان و رحمت و بركات خدا بر شما باد، وقت نماز است خدا شما را رحمت كند، «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا» من دشمن كسی هستم كه با شما دشمنی كند و دوست كسی هستم كه با شما

دوستی کند.

۶۶۶ شبیه این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۶۷ عن أبی سعید الخدری قال: لمّا نزلت هذه الآیه: (وأمر أهلک بالصلاه) کان یجیء نبی الله(ص) إلی باب علیّ صلاه الغداه ثمانیه أشهر، ثم یقول: الصلاه رحمکم الله (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً).

ابوسعید خدری گفت: وقتی این آیه نازل شد: «وأمرا هلک بالصلوه(۳) = و خاندان خود را به نماز فرمان بده» پیامبر خدا هشت ماه در وقت نماز صبح به در خانه علی می آمد و می گفت: خدا شما را رحمت کند، وقت نماز است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا».

۶۶۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۶۹ عن ابن عباس قال: قال رسول الله(ص) إن الله تبارک وتعالی قسّم الخلق قسمین فجعلنی فی خیرهم قسماً، فذلک قوله: (وأصحاب الیمین ما أصحاب الیمین و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال) فأنا من أصحاب الیمین، وأنا خیر أصحاب الیمین، ثم جعل القسمین أثلاثاً فجعلنی فی خیرها ثلثاً، فذلک قوله: (فأصحاب المیمنه ما أصحاب المیمنه وأصحاب المشأمه ما أصحاب المشأمه والسابقون السابقون أولئک المقربون) فأنا من السابقین وأنا خیر السابقین. ثم جعل الأثلاث قبائل فجعلنی فی خیرها قبیله فذلک قوله: (وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا) الآیه ۱۳ / الحجرات، فأنا أتقی ولد آدم وأکرمهم علی الله ولا ـ فخر، ثم جعل القبائل بیوتاً فجعلنی فی خیرها بیتاً فذلک قوله: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً).

ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: خداوند مردم را دو قسم کرده و مرا از بهترین آنان قرار داده و این است سخن

خداوند: «واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال(۴) = یاران راست و چیست یاران راست و یاران چپ و چیست یاران چپ» و من از یاران راست هستم و من بهترین یاران راست هستم، سپس خداوند این دو قسم را سه قسم قرار داده و مرا بهترین سومی قرار داده و این است سخن خداوند: «فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه و اصحاب المشأمه و ما اصحاب المشأمه والسابقون السابقون اولئك المقربون(۵) = یاران راست، چیست یاران راست و

یاران چپ، چیست یاران چپ، و پیشی گرفتگان پیشی گرفتگان، آنان مقربان هستند» و من از سابقان و بهترین سابقان هستم، سپس خداوند آن سه گروه را به صورت قبیله هایی قرار داده و مرا در بهترین قبیله قرار داده است و این است سخن خداوند: «وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا(۶) = و خدا شما را تیره تیره و قبیله قبیله قرار داده تا شناخته شوید» و من با تقواترین و گرامی ترین فرزندان آدم نزد خدا هستم و خودستایی نمی کنم، سپس قبیله ها را به صورت خاندان ها قرار داده و مرا از بهترین خاندان قرار داده است و این است سخن خداوند: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا»

۶۷۰ عن ابن عبّاس قال: دعا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الحسن والحسین و علیاً وفاطمه و مدّ علیهم ثوباً ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بیتی وحامّتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا حسن و حسین و علی و فاطمه را خواند و لباسی بر آنان پهن کرد سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت

من و نزدیکان من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۷۱ عن أبی صالح، عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (إنّما یرید الله) قال: نزلت فی رسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسین. والرجس الشک.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «انما یرید الله» گفت: درباره پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است و منظور از پلیدی شرک است.

۶۷۲ عن علی علیه السلام قال: جمعنا رسول الله فی بیت أمّ سلمه أنا وفاطمه وحسناً وحسیناً، ثم دخل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی کساء له، وأدخلنا معه ثمّ ضمّنا ثمّ قال: اللهم هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً. فقالت أمّ سلمه: یا رسول الله فأنا ودنت منه فقال: أنت ممّن أنت منه و أنت علی خیر. أعادها رسول الله ثلاثاً یصنع ذلک.

علی(ع) گفت: پیامبر خدا من و فاطمه و حسن و حسین را در خانه ام سلمه جمع کرد سپس پیامبر وارد عبای خود شد و ما را هم وارد کرد و ما را به هم چسبانید سپس گفت: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن. پس ام سلمه در حالی که به پیامبر نزدیک شد گفت: و من؟ پیامبر فرمود: تو از کسی هستی که متعلق به او هستی و تو برخیری، سه بار چنین می کرد و پیامبر این سخن را اعاده می نمود.

۶۷۳ عن إسماعیل بن عبدالله بن جعفر الطیار، عن أبیه قال: لما نظر النبی صلی الله علیه وآله وسلم إلی جبرئیل هابطاً

من السماء قال: من يدعو لی؟ فقالت زينب: أنا يا رسول الله. فقال: ادعی لی علياً وفاطمه وحسناً وحسيناً، فجعل حسناً عن يمينه و حسيناً عن يساره وعلياً وفاطمه تجاههم ثم غشّاهم بكساء خيبری وقال: اللهم إن لكل نبی أهلاً، وإن هؤلاء أهلی فأنزل الله تالی: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) الآيه فقالت زينب: يا رسول الله ألا أدخل معكم؟ قال: مكانک فإنّک علی خير إن شاء الله.

عبدالله بن جعفر طيار گفت

عبدالله بن جعفر طيار گفت: چون پيامبر به جبرئيل نگاه كرد كه از آسمان فرود می آيد، گفت: چه كسی به سوی من می خواند؟ زينب گفت: من يا رسول الله، پس فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسين را پيش من بخوان، پس حسن را در طرف راست خود و حسين را در طرف چپ خود و علی و فاطمه را در برابر خود قرار داد و عبای خيبری را به روی آنان كشيد و گفت: خدايا هر پيامبری خاندانی دارد و اينان خاندان من هستند، پس خداوند چنين نازل فرمود: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا» زينب گفت: يا رسول الله آيا من هم داخل شوم؟ فرمود: در جای خود باش كه تو ان شاءالله برخير هستی.(۷)

۶۷۴ ۶۷۵ شبيه همين مضمون با دو سند ديگر نيز از عبدالله بن جعفر نقل شده است.

۶۷۶ عن صفيه بنت شيبه قال: قالت عائشه: خرج النبی غداه وعليه مرط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمه فأدخلها، ثم جاء علیّ فأدخله ثم قال: (إنّما يريد الله ليذهب

عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً).

صفیّه دختر شیبه از عائشه نقل می کند که گفت: صبحگاهی پیامبر بیرون آمد در حالی که بر او جامه ای از موی سیاه بود، پس حسن بن علی آمد او را وارد آن کرد سپس حسین آمد او را نیز وارد آن کرد سپس فاطمه آمد او را نیز وارد آن کرد سپس علی آمد او را نیز وارد آن کرد، سپس گفت: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».

۶۷۷ ۶۸۱ همین مضمون با پنج سند دیگر از عایشه نقل شده است.

۶۷۲ عن جمیع بن عمیر قال: إنطلقت مع أمّی إلی عائشه فسألتها أمی عن علیّ. قالت: ما ظّنک برجل کانت فاطمه تحته والحسن والحسین ابنیه، ولقد رأیت رسول الله(ص) التفّ علیهم بثوبه وقال: اللهمّ هؤلاء أهلی أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً. فقلت: یا رسول الله ألست من أهلک؟ قال: إنّک علی خیر.

جمیع بن عمیر گفت: با مادرم نزد عایشه رفتم، مادرم از او درباره علی پرسید، او گفت: چه گمان می بری درباره کسی که فاطمه همسر او و حسن و حسین دو پسر او بودند؟ و من پیامبر خدا را دیدم که با لباس خود آنان را پوشانید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن، پس من گفتم: یا رسول الله آیا من از خاندان تو نیستم؟ فرمود: تو برخیر هستی.

۶۸۳ ۶۸۵ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۸۶ واثله بن الأسقع اللیثی قال: جئت أرید علیّاً فلم أجده فقالت فاطمه: انطلق إلی

رسول الله یـدعوه فـاجلس. قـال: فجـاء مع رسول الله صـلی الله علیه وآله فـدخلا ودخلت معهمـا، فـدعا رسول الله حسـناً وحسـیناً فأجلس کلّ واحـد منهما علی فخـذه وأدنی فاطمه من حجره و زوجها; ثم لفّ علیهم ثوبه وأنا منتبذ فقال: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً) اللهم هؤلاء أهلی، اللهم هؤلاء أهلی وأهلی أحقّ.

قال واثله: قلت: یا رسول الله وأنا من أهلك؟ قال: وأنت من أهلی. قال واثله إنه لمن أرجا ما أرجو.

واثله بن اسـقع گفت: به قصد دیدار علی آمدم و او را نیافتم، فاطمه گفت: او نزد پیامبر رفته که او را بخواند، تو بنشـین. گفت: او با پیامبر آمد و وارد شدند، من نیز وارد شدم، پیامبر خدا حسن و حسـین را خواند و هر کدام را روی یک زانوی خود نشاند و فـاطمه و همسـرش را نزدیـک خود قرار داد و لباس خود را بر آنان پوشانیـد و من در کناری بودم پس فرمود: «انما یریـد الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» خدایا اینان خاندان من هسـتند، خدایا اینان خاندان من هستند و خاندان من شایسته ترند.

واثله گفت: گفتم: یا رسول الله من نیز از خانـدان تو هسـتم؟ فرمود: تو از خاندان منی، واثله گفت: این سـخن از امیدوار کننده ترین چیزهایی بود که من آرزو داشتم.

۶۸۷ ۶۸۸ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۸۹ عن شدّاد أبی عمّار; قال: دخلت علی واثله وعنده قوم فذکروا علیاً فشـتموه فشتمته معهم فلمّا قاموا قال: شتمت هذا الرجل؟ قلت: رأیت القوم شتموه فشتمته معهم. قال: ألا أخبرک بما رأیت من

رسول الله؟ قلت: بلی. قال أتیت فاطمه أسألها عن علیّ فقالت: توجّه إلی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فجلست أنتظره حتّی جاء رسول الله ومعه علیّ وحسن و حسین أخذ کلّ واحد منهما بیده حتّی دخل، فأدنی علیّاً وفاطمه فأجلسهما بین یدیه، وأجلس حسناً وحسیناً کلّ واحد منهما علی فخذه ثمّ لفّ علیهم ثوبه أو کساءه ثمّ تلا هذه الآیه: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت) ثمّ قال: اللهم هؤلاء أهل بیتی وأهل بیتی أحق.

شداد ابوعمار گفت: نزد واثله رفتم و نزد او گروهی بودند که علی را دشنام می دادند، من نیز دشنام دادم، پس چون آنان رفتند به من گفت: تو هم این مرد را دشنام دادی؟ گفتم: دیدم که اینان دشنام می دهند من نیز چنین کردم، گفت: آیا به تو خبر ندهم آنچه را که از رسول الله دیدم؟ گفتم: آری . گفت: نزد فاطمه رفتم و از او علی را پرسیدم، گفت: او نزد پیامبر خدا رفته است، پس نشستم و منتظر شدم تا اینکه پیامبر خدا آمد و علی و حسن و حسین با او بودند و هر کدام از یک دست پیامبر گرفته بودند تا اینکه وارد شد و علی و فاطمه را نزدیک خود آورد و آن دو را رو به روی خود نشاند و حسن و حسین را روی زانوی خود قرار داد، سپس لباس یا عبای خود را به آنان پوشانید آنگاه این آیه را خواند: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند و اهل بیت من شایسته ترند

.

۶۹۰ ۶۹۳ شبیه این مضمون با چهار سند دیگر نیز از واثله نقل شده است.

۶۹۴ عن أبی الحمراء خادم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال: کان رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم یجیء عند کلّ صلاه فجر فیأخذ بعضاده هذا الباب; ثم یقول: السلام علیکم یا أهل البیت ورحمه الله وبرکاته. فیردّون علیه من البیت و علیکم السلام ورحمه الله وبرکاته فیقول: الصلاه رحمکم الله (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً). قال: فقلت: یا أبا الحمراء من کان فی البیت؟ قال: علیّ وفاطمه والحسن والحسین علیهم السلام.

ابوالحمراء خادم پیامبر خدا گفت: پیامبر خدا در هر نماز صبح می آمد و دو طرف این در را می گرفت و می گفت: سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما باد و آنان از دورن خانه پاسخ سلام را می دادند و می گفتند: سلام و رحمت و برکات خدا برتو باد، پس می فرمود: وقت نماز است خدا شما را رحمت کند «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» راوی گفت: از ابوالحمراء پرسیدم در آن خانه چه کسانی بودند؟ گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین.

۶۹۵ شبیه این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۹۶ عن أبی الحمراء قال: رابطنا النبی صلی الله علیه وآل وسلم سته أشهر یجیء إلی باب فاطمه وعلیّ فیقول: السلام علیکم (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً).

ابوالحمراء گفت: شش ماه پیامبر را نگاهبانی می دادم و او به در خانه فاطمه

و علی می آمد و می گفت: سلام بر شما «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» این مطلب با عبارت های دیگری هم نقل شده است.

۶۹۷ ۷۰۳ حـدیث ابوالحمراء بـا هفت سـند دیگر با عبارت های مختلف نقل شـده است و در یکی از آنها (روایت ۷۰۲) چنین اضـافه شـده است: ام سـلمه گفت: این آیه در خـانه من نـازل شـد: «انمـا یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» و در خانه، پیامبر خـدا و علی و حسن و حسـین و فاطمه بودند و من نیز بر در خانه نشسـته بودم، گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو از همسران پیامبری.

۷۰۴ عن فـاطمه ابنه رسول الله صـلی الله علیه وآله أنهـا أتت النبی(ص) فبسط لها ثوباً فأجلسه معها ثمّ جاء علیّ فأجلسه معهم ثمّ ضمّ علیهم الثوب ثمّ قال: اللهم هؤلاء منّی وأنا منهم اللهمّ ارض عنهم کما أنا عنهم راض.

از فاطمه دختر پیامبر خدا نقل شده که او نزد پیامبر رفت و پیامبر لباسی را پهن کرد و او را روی آن نشاند، سپس پسرش حسن آمد او را نیز همراه فاطمه نشاند سـپس حسین آمد او را نیز همراه آنان نشاند سپس علی آمد او را نیز با آنان نشاند آنگاه لباس را بر آنان پیچیـد سـپس گفت: خدایا اینان از من هسـتند و من از آنان هسـتم، خدایا از آنان خوشـنود باش همانگونه که من از آنان خشنود هستم.

۷۰۵ ربعی بن حراش قال: بلغنی أنّ علیّاً دخل علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فأخذ النبی

شمله كساء له فبسطها فقعد عليه على وفاطمه وحسن و حسين فأخذ بمجاميعها فعقد أو فعقدها فقال اللهم هؤلاء منى وأنا منهم فارض عنهم كما أنا عنهم راض.

ربعى بن حراش گفت: به من رسيده است كه على(ع) بر پيامبر وارد شد پس پيامبر عباى خود را پهن كرد و على و فاطمه و حسن و حسين بر آن نشستند و پيامبر اطراف آن را گرفت و گره زد و گفت: خدايا اينان از من هستند و من از آنان هستم، از آنان خوشنود باش همانگونه كه من از آنان خوشنود هستم.

۷۰۶ عن أبى سعيد قال: قالت أم سلمه نزلت هذه الآيه: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) وأنا جالسه على باب البيت فقلت: يا رسول الله ألست من أهل البيت؟ قال: أنت إلى خير، أنت من أزواج النبى.

ابوسعيد گفت: ام سلمه گفت: اين آيه نازل شد: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت» و من بر در خانه نشسته بودم، گفتم: يا رسول الله من نيز از اهل بيت هستم؟ گفت: تو برخير هستى، تو از همسران پيامبر هستى.

۷۰۷ عن أبى سعيد، قال: حدّثتنى أمّ سلمه أنّ هذه الآيه نزلت فى بيتها: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً) قالت: وفى البيت رسول الله صلى الله عليه وآله و على وفاطمه و حسن و حسين، قالت: وأنا جالسه على الباب فقلت: يا رسول الله ألست من أهل البيت؟ قال: إنّك إلى خير إنك من أزواج النبى.

ابوسعيد گفت: ام سلمه گفت: اين آيه در خانه من نازل شد: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس

اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» گفت: در خانه، پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین بودند، گفت: و من بر در خانه نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ گفت: تو بر خیر هستی، تو از همسران پیامبری.

۷۰۹ ۷۳۹ همین مضمون با عبارات گوناگونی با سندهای مختلف نیز نقل شده است.

۷۴۰ عن عبدالواحد بن عمر قال: أتیت شهر بن حوشب فقلت: إنی سمعت حدیثاً یروی عنک فأحببت أن أسمعه منک. فقال: ابن أخی وما ذاک؟ فقد حدّث عنی أهل الکوفه ما لم أحدّث به قلت: هذه الآیه: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت وهی فی قراءه عبدالله هکذا ویطهرکم تطهیراً). قال: نعم أتیت أمّ سلمه زوج النبی فقلت لها: یا أمّ المؤمنین إنّ أناساً من قبلنا قد قالوا فی هذه الآیه أشیاء قالت: وماهی؟ قلت ذکروا هذه الآیه: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیراً) فقال بعضهم: فی نسائه، وقال بعضهم: فی أهل بیته.

قالت: یا شهر بن حوشب والله لقد نزلت هذه الآیه فی بیتی هذا: وفی مسجدی هذا، أقبل النبی صلی الله علیه وآله وسلم ذات یوم حتی جلس معی فی مسجدی هذا، علی مصلای هذا، فبینا هو کذلک إذ أقبلت فاطمه معها خبز لها ومعها ابناها الحسن والحسین تمشی بینهما فوضعت طعامها قدّام النبی فقال لها النبی: أین بعلک یا فاطمه؟ قالت: بالأثر یا رسول الله; یأتی الآن. فلم یلبث أن جاء علیّ فجلس معهم إذ أحسّ النبی بالروح، فسلّ مصلای هذا من تحتی فتجافیت له عنها حتی سلّه فإذا عباءه قطوانیه فجلّل بها

رؤسـهم ثم أدخل رأسه معهم ویـده فوق رؤسـهم فقال: اللهم هؤلاء أهل بیتی قـد اجتمعوا (إنّما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس أهـل البیت). قالهـا ثلاثـاً، قلت: یـا رسول الله أدخل رأسـی معکم؟ قال: یا أم سـلمه: إنک علی خیر. قالت: فبینا النبی کـذلک إذ أحسّ بالروح.

عبدالواحد بن عمر گفت: نزد شهربن حوشب رفتم و گفتم: من حدیثی را شنیدم که از تو نقل می کنند، دوست دارم که آن را از تو بشـنوم، گفت: پسر برادرم آن حدیث چیست؟ اهل کوفه چیزهایی را از من نقل می کنند که من نگفته ام. گفتم: راجع به ایـن آیه: «انمـا یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهـل الـبیت و یطهّرکم تطهیرا» (در قرائت ابن مسـعود و یطهرکم تطهیرا) گفت: آری نزد ام سـلمه همسـر پیـامبر رفتم و به او گفتم: ای مـادر مؤمنان مردمی از ما درباره این آیه چیزهایی گفته انـد، گفت: آن چیست؟ گفتم: این آیه را: «انما یریـد الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» ذکر کرده اند و بعضـی از آنان گفته اند که درباره همسران پیامبر نازل شده و بعضی از آنان هم گفته اند که درباره اهل بیت او نازل شده است.

ام سـلمه گفت: ای شـهر بن حوشب! به خـدا سوگنـد که این آیه در همین خانه من و همین محل سـجده من نازل شـده است، روزی پیامبر آمد و با من در همین محل سـجده من و محل نماز من نشست، در این حال فاطمه آمد در حالی که همراه او نانی بود و دو پسرش حسن و حسین با او بودند و او میان دو پسرش راه می رفت، غذای خود

را مقابل پیامبر گذاشت. پیامبر به او گفت: شوهرت کجاست یا فاطمه؟ گفت: دنبال من بود اکنون می آید، مدتی نگذشت که علی آمد و با آنان نشست، در این حال پیامبر نزول جبرئیل را احساس کرد، پس سجاده مرا از زیرم کشید و من بر خاستم تا آن را بکشد و آن عبایی بلند بود سرهای آنان را با آن پوشانید و سر خود را نیز داخل آن کرد و دستش روی سر آنان بود، پس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند که جمع شده اند «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» و آن را سه بار تکرار کرد، گفتم: یا رسول الله من هم سر خود را با شما وارد کنم؟ گفت: ای ام سلمه تو بر خیر هستی. ام سلمه گفت: در آن زمان که پیامبر در این حالت بود، احساس به نزول جبرئیل کرد.

۷۴۱ شهر بن حوشب قال: سمعت أم سلمه حین جاء نعی الحسین بن علی : لعنت أهل العراق. فقالت: قتلوه قتلهم الله، غرّوه وذلّوه لعنهم الله، وإنی رأیت رسول الله جاءته فاطمه غدیه ببرمه لها قد صنعت له فیها عصیده تحملها فی طبق لها حتی وضعتها بین یدیه، فقال لها: أین ابن عمک؟ قالت: هو فی البیت. قال اذهبی فادعی به وائتینی بابنیه، فجاءت تقود ابنیها کلّ واحد منهما بید؛ وعلیّ یمشی فی أثرهم، حتی دخلوا علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فأجلسهما فی حجره و جلس علیّ علی یمینه وفاطمه علی یساره، فاجتبذ من تحتی کساءاً خیبریاً کان بساطاً لنا علی المنامه بالمدینه، فلفّه رسول الله علیهم جمیعاً فأخذ بشماله

بطرفی الکساء وألوی بیده الیمنی إلی ربّه وقال: اللهم إنّ هؤلاء أهلی أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً، قاله ثلاث مرّات، قلت: یا رسول الله ألست من أهلك؟ قال: بلی. فأدخلنی فی الکساء، فدخلت فی الکساء بعدما قضی دعاؤه لابن عمه وابنیه وابنته فاطمه علیهم السلام.

شهربن حوشب گفت: هنگامی که خبر کشته شدن حسین بن علی رسید، شنیدم که ام سلمه به اهل عراق لعنت کرد و گفت: خدا آنان را بکشد که او را کشتند، او را فریب دادند و خوار کردند خدا بر آنان لعنت کند، من دیدم که صبحگاهی فاطمه دیکی را نزد پیامبر آورد که در آن حلوایی درست کرده بود و در طبقی حمل می کرد، تا اینکه آن را مقابل پیامبر گذاشت پیامبر به او گفت:

پسر عمویت کجاست

پسر عمویت کجاست؟ گفت: او در خانه است. گفت: برو او و دو پسرش را نزد من بیاور، پس فاطمه آمد و دو پسرش را که هر کدام از یک دست او گرفته بودند با خود آورد و علی پشت سر آنان قدم برمی داشت تا اینکه وارد بر پیامبر شدند پیامبر آن دو پسر را در آغوش خود نشانید و علی در طرف راست او و فاطمه در طرف چپ او نشستند، پس عبایی را که خیبری بود و در مدینه فرش ما بود از زیر من کشید و آن را روی همه آنان کشید و با دست چپ خود دو طرف عبا را گرفت و با دست راست خود به سوی پروردگار اشاره کرد و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاکیزه گردان.

این سخن را سه بار تکرار کرد. گفتم: یا رسول الله آیا من از خاندان تو نیستم؟ گفت: آری پس مرا زیر آن عبا وارد کرد و من وقتی زیر عبا رفتم که دعای او در حق پسر عمو و دو فرزندش و دخترش فاطمه تمام شده بود.

۷۴۲ ۷۴۶ همین مضمون با پنج سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۴۷ عن شهر بن حوشب، عن أمّ سلمه أنّ رسول الله(ص) قال لفاطمه: یا بنیّه ائتینی بزوجک وابنیه فجاءت بهم فألقی رسول الله علیهم کساءاً فدکیاً ثمّ وضع یده علیهم ثمّ قال: اللهم إنّ هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتک علی محمد و آل محمد; فإنک حمید مجید.

قالت أمّ سلمه: فرفعت الکساء لأدخل معهم فجذبه من یدیّ فقال: إنک علی خیر.

شهر بن حوشب از ام سلمه نقل می کند که رسول خدا به فاطمه گفت: دخترم همسرت و دو پسرت را نزد من آور، او آنها را آورد، پس پیامبر عبای فدکی را روی آنان انداخت و دو دستش را روی آنان گذاشت سپس گفت: خدایا اینان آل محمد هستند، پس صلوات خود را بر محمد و آل محمد قرار بده که تو ستوده و بزرگوار هستی. ام سلمه گفت: من عبا را بلند کردم تا من هم داخل شوم پیامبر آن را از دست من گرفت و گفت: تو بر خیر هستی.(۸)

۷۴۸ ۷۵۰ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۵۱ عن شهر بن حوشب قال: کنت و أنا شاب بالمدینه، فقتل الحسین، فأتینا أم سلمه فدخلنا علیها و بیننا و بینها حجاب فقالت: ألا أخبرکم بشیء سمعته من

رسول الله وشـهدته؟ قلنا: بلی یا أم المؤمنین قالت: إنی قرّبت إلی رسول الله طعاماً فأعجبه فقال: لو كان هنا علی وفاطمه والحسن والحسـین. قالت فأرسـلنا إلیهم فجاؤا فقربت الطعام، فلما فرغنا جعل النبی صلی الله علیه وآله وسلم یدعو لهم، فتناول كساءاً كان تحتی أصـبناه من خیبر، وأثاره علی علیّ وفاطمه والحسن والحسـین وهو یقول: (إنّما یریـد الله لیـذهب عنكم الرجس أهل البیت ویطهركم تطهیراً).

شهر بن حوشب گفت: من در مدینه بودم و جوان بودم كه حسین كشته شد، نزد ام سلمه آمدیم و وارد بر او شدیم و میان ما و او پرده ای بود، گفت: آیا به شـما خبر بـدهم از چیزی كه از رسول خـدا شـنیدم و آن را مشاهـده كردم؟ گفتیم: آری ای مادر مؤمنـان! گفت: من نزد پیـامبر خـدا غـذایی بردم كه از آن خوشـش آمـد و گفت: كـاش علی و فـاطمه و حسن و حسـین اینجا بودنـد، می گویـد: پیش آنان كس فرسـتادیم و آنها آمدنـد و طعام را نزد آنان بردم، پس چون فارغ شدیم، پیامبر به آنان دعا كرد و عبـایی را كه زیر من بود و آن از خیبر به ما رسـیده بود برداشت و آن را روی علی و فاطمه و حسن و حسـین كشـید در حالی كه می گفت: «انما یرید الله لیذهب عنكم الرجس اهل البیت و یطهركم تطهیرا»

۷۵۲ عن شـهر، عن أم سـلمه زوج النبی صـلی الله علیه وآله أن رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم قال لفاطمه: ائتینی بزوجك وابنیك. فجاءت بهم فألقی علیهم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم كساءاً كان تحتی خیبریاً أصبناه من خیبر،

ثم قال: اللهم هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتک وبرکاتک علی آل محمد کما جعلتها علی آل إبراهیم إنک حمید مجید. قالت أم سلمه: فرفعت الکساء لأدخل معهم فجذبه رسول الله من یدی وقال: إنک علی خیر.

شهر از ام سلمه همسر پیامبر نقل می کند که رسول خدا به فاطمه گفت: همسر و دو پسرت را نزد من آور، پس آنها را آورد و پیامبر عبایی را که زیر من بود و آن از خیبر به ما رسیده بود، روی آنان انداخت و گفت: خدایا اینان آل محمد هستند، پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار بده همانگونه که آن را بر آل ابراهیم قرار دادی همانا تو ستوده و بزرگواری. ام سلمه گفت: پس من عبا را بالا زدم تا من هم در آن داخل شوم، پیامبر آن را از دست من گرفت و گفت: تو بر خیر هستی.

۷۵۳ عن عمر بن أبی سلمه قال: لمّا نزلت: (إنّما یرید الله) الآیه قالت أمّ سلمه: أنا منهم یا رسول الله؟ قال: اجلسی مکانک فإنک علی خیر.

عمر بن ابی سلمه گفت: چون آیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» نازل شد، ام سلمه گفت: یا رسول الله آیا من هم از آنان هستم؟ پیامبر فرمود: در جای خود بنشین که تو بر خیر هستی.

۷۵۴ عن عمر بن أبی سلمه قال: نزلت هذه الآیه: (إنّما یرید الله) فی بیت أمّ سلمه فدعا علیّاً وفاطمه والحسن والحسین فأجلسهم بین یدیه، ودعا علیاً فأجلسه خلف ظهره، ثم جلّلهم بالکساء ثم قال: اللهم

هؤلاء أهل البیت فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً.

ثم قالت أمّ سلمه: قلت:

اجعلنی فیهم یا رسول الله. قال: مکانك و أنت علی خیر.

عمر بن ابی سلمه گفت: این آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس» در خانه ام سلمه نازل گردید، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و آنان را مقابل خود نشانید و علی را خواند و او را پشت سر خود نشانید آنگاه آنان را با عبایی پوشانید سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن، ام سلمه می گوید: گفتم یا رسول الله مرا هم در میان آنان جای ده، گفت: در جای خود باش و تو بر خیر هستی.

۷۵۵ همین مضمون با سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۵۶ عن حکیم بن سعد، عن أم سلمه فی هذه الآیه: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت) قالت: إنّها نزلت فی رسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسین علیهم السلام.

حکیم بن سعید از ام سلمه درباره این آیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» نقل می کند که گفت: آن راجع به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

۷۵۷ عن عمره بنت أفعی، عن أمّ سلمه قالت: نزلت هذه الآیه فی بیتی: (إنّما یرید الله) وفی البیت سبعه جبرئیل و میکائیل و رسول الله وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین، وأنا علی باب البیت فقلت: یا رسول الله: ألست من أهل البیت؟! فقال: إنّک إلی خیر اءنّک من أزواج النبی. وما قال: إنّک من أهل البیت.

عمره دختر افعی از ام سلمه نقل می کند که گفت: این آیه «انما یرید الله لیذهب

عنکـم الرجس» در خـانه من نـازل شـد و در آن خـانه هفت نفر بودنـد، جبرئیـل و میکائیـل و پیـامبر و علی و فـاطمه و حسن و حسـین، و من هم بر در خانه بودم، پس گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیسـتم؟ فرمود: تو بر خیر هستی و تو از همسـران پیامبر هستی و نگفت که تو از اهل بیت هستی.

۷۵۸ امّ سـلمه تقول: أنّ النبی کان فی بیتی علی منامه و علیها کساء خیبری فأتته فاطمه بقدر لها فیه خزیره وقد صـنعته، فقال لها: ادعی لی بعلک. فدعت علیاً واجتمع النبی صـلی الله علیه وآله، وعلی وحسن وحسین وفاطمه، فأصابوا من ذلک الطعام، قالت أم سلمه: وأنـا فی الحجره أصـلّی فنزلت هـذه الآـیه: (إنما یریـد الله) فأخـذ فضل الکساء فغشّاهم الکساء جمیعاً وهو معهم ثم أخرج احدی یدیه وألوی بإصـبعه إلی السـماء، ثم قال: هؤلاء أهل بیتی وحامّتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً. قالت أم سـلمه: فأدخلت رأسی فی البیت فقلت: یا رسول الله وأنا معکم؟ قال: أنت إلی خیر; إنّک علی خیر.

ام سـلمه گفت: پیامبر در خانه من بر منامه بود و عبایی خیبری بر تن داشت، پس فاطمه با دیگی که در آن حریره بود آمد و او آن را درست کرده بـود. پیـامبر به او گفت: شـوهرت را نزد من بخـوان و او علی را خوانـد و پیـامبر و علی و حسن و حسـین و فاطمه در آنجا جمع شدنـد و از این طعام خوردنـد، ام سـلمه می گویـد: و من در حجره بودم و نماز می خوانـدم، پس این آیه نازل شد: «انما یرید الله» پیامبر

اضـافه عبـا را گرفت و همه آنها را با عبا پوشانیـد و خود او هم با آنان بود، سـپس یکی از دست های خود را بیرون آورد و به آسـمان اشاره کرد، آنگاه گفت: اینان اهل بیت من و خاندان من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن. گفتم: یا رسول الله آیا من هم با شما هستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی، تو بر خیر هستی.

۷۵۹ ۷۶۱ همین مضمون با چند سند دیگر و گاهی با اندک تغییری نیز از ام سلمه نقل شده است.

۷۶۲ ۷۶۳ مضمون حدیث ۷۵۷ با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۶۴ عن ابی معاویه البجلی، عن عمره الهمـدایه أنّها دخلت علی أمّ سـلمه زوج النبی وقالت: یا أمّتاه ألا تخبرینی عن هذا الرجل الذی قتل بین أظهرنا فمحبّ و مبغض له. قالت لها أم سلمه: أتحبینه؟ قالت: لا أحبّه ولا أبغضه ترید علی بن أبی طالب فقالت لها أم سـلمه: أنزل الله تعالی: (إنما یریـد الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً) ومافی البیت إلا جبرئیل ورسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسین وأنا، فقلت: یا رسول الله أنا من أهل البیت؟ فقال رسول الله: أنت من صالح نسائی .فلو کان قال: نعم کان أحبّ إلیّ مما تطلع علیه الشمس وتغرب.

ابومعاویه بجلی گفت: عمره همدانی بر ام سلمه همسر پیامبر وارد شد و گفت: ای مادر آیا به من درباره این مردی که در میان ما کشته شد خبر نمی دهی؟ چون بعضی ها او را دوست دارند و بعضی ها دشمن او هستند. ام سلمه

به او گفت: آیا تو او را دوست داری؟ گفت: نه دوست دارم و نه دشمن او هستم (منظور علیّ بن ابی طالب(ع) بود) ام سلمه به او گفت: خداوند نازل کرده: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» و این در حالی بود که در خانه جز جبرئیل و پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین و من کس دیگری نبود و من به پیامبر گفتم: یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر فرمود: تو از نیکان زنان من هستی. اگر می گفت: آری، برای من دوست داشتنی تر از همه آن چیزهایی بود که خورشید بر آنها طلوع و غروب می کند.

۷۶۵ عن ام سلمه قالت:اتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منزلی فقال لی: لاتأذنی لاحد علیّ.فجاءت فاطمه فلم استطع ان احجبها عن ابیها،ثم جاء الحسن فلم استطع ان احجبه عن أمه وجدّه، ثمّجاء الحسین فلم أستطع أن أحجبه عن أمّه وجدّه وأخیه ثمّ جاء علیّ فلم أستطع أن أحجبه عن زوجته وابنیه، قالت: فجمعهم رسول الله حوله و تحته کساء خیبری فجلّلهم رسول الله جمیعا ثمّ قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. فقلت: یا رسول الله وأنا معهم؟ فوالله ما قال: وأنت معهم ولکنّه قال: إنّک علی خیر، وإلی خیر. فنزلت علیه: (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً).

ام سلمه گفت: پیامبر به منزل من آمد و به من گفت: کسی را اجازه ورود بر من مده، پس فاطمه آمد و نتوانستم او را از پدرش منع کنم،

سپس حسن آمد و نتوانستم او را از مادر و جدش منع کنم، سپس حسین آمد و نتوانستم او را از مادر و جد و برادرش منع کنم سپس علی آمد و نتوانستم او را از همسر و دو فرزندش منع کنم. می گوید: پیامبر خدا همه آنها را دور خود جمع کرد و عبای خیبری زیر او بود پس آنها را با آن عبا پوشانید آنگاه گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاک کن. گفتم: یا رسول الله آیا من هم از آنان هستم؟ به خدا سوگند: نفرمود که تو هم از آنان هستی بلکه گفت: تو بر خیر و به سوی خیر هستی و این آیه بر او نازل شد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

۷۶۶ عن أبی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال حین نزلت (وأمر أهلک بالصلاه) ۱۳۲ / طه. کان النبی یجیء إلی باب علیّ صلاه الغداه ثمانیه أشهر; یقول: الصلاه رحمکم الله (إنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس)

ابوسعید خدری گفت: وقتی که این آیه نازل شد: «وامر اهلک بالصلوه = و خاندان خود را به نماز امر کن»(۹) پیامبر خدا هشت ماه در نماز صبح به در خانه علی می آمد و می گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

۷۶۷ عن أبی سعید الخدری قال: نزلت هذه الآیه فی نبی الله وعلی وفاطمه والحسنوالحسین علیهم السلام.

ابو سعید گفت: این آیه «انما یرید الله» درباره پیامبر خدا و

علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد.

۷۶۸ عن أبی سعید، قال: لمّا نزلت الآیه: (إنّما یرید الله) فی نبی الله وعلیّ وفاطمه والحسن والحسین جلّلهم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بکساء خیبری فقال: اللهمّ هؤلاء أهل بیتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً. وأمّ سلمه علی باب البیت فقالت: وأنا؟ قال: وأنت إلی خیر.

ابوسعید گفت: چون این آیه «انما یرید الله» درباره پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد، پیامبر آنان را با عبای خیبری پوشانید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن. ام سلمه بر در خانه بود و گفت: و من؟ پیامبر گفت: تو بر خیر هستی.

۷۶۹ عن أبی سعید قال: قال رسول الله: نزلت هذه الآیه فی خمسه: فیّ وفی علی وحسن و حسین وفاطمه (إنّما یرید الله) الآیه.

ابوسعید گفت: پیامبر فرمود: این آیه درباره پنج نفر نازل شد، من و علی و حسن و حسین و فاطمه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»

۷۷۰ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۷۷۱ أبا الحمراء یقول: حفظت من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سبعه أشهر أو ثمانیه یجیء عند وقت کلّ صلاه إلی باب فاطمه وحسن و حسین فیقول: الصلاه یرحکم الله (إنما یرید الله) الآیه.

ابوالحمراء گفت: از پیامبر هفت یا هشت ماه مراقبت کردم، وقت هر نمازی به در خانه فاطمه و حسن و حسین می آمد و می گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند «انما یرید الله»

۷۷۲ عن

أبی الحمراء قال: رابطت المدینه سبعه أشهر مع رسول الله کیوم واحد، فسمعت النبی صلی الله علیه وآله وسلم إذا طلع الفجر جاء إلی باب علیّ وفاطمه فقال: الصلاه ثلاثاً: (إنّما یرید الله) الآیه.

ابوالحمراء گفت: هفت ماه در مدینه نگهبانی رسول خدا را به عهده داشتم که چون یک روز بود، شنیدم که در هر طلوع فجری پیامبر به در خانه علی و فاطمه می آمد و سه بار می گفت: نماز «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»

۷۷۳ عن أنس إن رسول الله کان یمرّ ببیت فاطمه بعد أن بنی بها علیّ سته أشهر فیقول: الصلاه (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت) الآیه.

انس بن مالک گفت: پس از ازدواج علی و فاطمه، پیامبر تا شش ماه از کنار خانه فاطمه می گذشت و می گفت: نماز «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت»

۷۷۴ عن أبی سعید الخدری قال: نزلت هذه الآیه (إنّما یرید الله) فی النبی وفاطمه والحسن والحسین وعلی فألقی علیهم الکساء وقال: اللهم هؤلاء أهل بیتی فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً.

ابوسعید خدری گفت: آیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» درباره پیامبر و فاطمه و حسن و حسین و علی نازل شد، پیامبر عبایی بر روی آنان انداخت و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن.

سوره احزاب آیات ۵۷ ۵۸

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذابًا مُهیناً وَ الَّذینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتانًا وَ

اِثْمًا مُبِینًا

همانا کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می کنند، خدا در دنیا و آخرت به آنان لعنت می کند و برای آنان عذابی دردناک آماده کرده است. و کسانی که مؤمنین و مؤمنات را بی آنکه کاری انجام داده باشند اذیت می کنند، بهتان و گناه آشکاری را متحمل می شوند.

۷۷۵ عن مقاتل بن سلیمان البلخی بتفسیره وفیه: (والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا یعنی بغیر جرم فقد احتملوا بهتاناً وهو ما لم یکن إثماً مبیناً) یعنی بیّناً، یقال: نزلت فی علیّ بن أبی طالب، وذلک إنّ نفراً من المنافقین کانوا یؤذونه ویکذبون علیه، وإنّ عمر بن الخطاب فی خلافته قال لأبی بن کعب: إنّی قرأت هذه الآیه فوقعت منّی کلّ موقع، والله إنّی لأضربهم وأعاقبهم. فقال له أبیّ: إنّک لست منهم إنّک مؤدّب معلّم.

فإن ثبت النزول فیه خاصّه فقد ثبت، وإلا فالآیه متناوله له بالاخبار المتظاهره عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم علی الخصوص، منها الحدیث المسلسل، وفی بعض روایاته: (من آذی شعره منک) فهو خاصّ له وفی بعضها: (شعره منی) وهی متناوله له لقوله صلی الله علیه وآله وسلم فی عِدّه أخبار: (أنت منی وأنا منک) ومنها روایه عمر وجابر وسعد وأم سلمه وابن عباس وأبی هریره وأبی سعید وعمروبن شاس.

مقاتل بن سلیمان بلخی در تفسیر خود گفت: «والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا» یعنی بدون اینکه گناهی از آنان سرزند. آنان را اذیت می کنند «فقد احتملوا بهتانا» یعنی آنچه واقع نشده است «واثما مبینا» گناهی آشکار. گفته شده که این آیه درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است

و این زمانی بود که جمعی از منافقان او را اذیت می کردند و بر او دروغ می بستند. عمر بن خطاب در زمان خلافت خود به ابیّ بن کعب گفت: من این آیه را خواندم و در من تأثیر کلی گذاشت، به خدا سوگند آنان را خواهم زد و شکنجه خواهم کرد. پس ابیّ به او گفت: تو از آنان نیستی و تو تعلیم دهنده ادب و علم هستی.

اگر ثابت شود که این آیه در خصوص علی است، که ثابت شده وگرنه این آیه با توجه به اخبار بسیاری که از پیامبر رسیده، شامل علی هم می شود. از جمله آن اخبار حدیث مسلسلی است که در برخی از روایات آن آمده: «هر کس مویی از تو را اذیت کند» که در این صورت مخصوص علی می شود، و در بعضی از روایات آمده: «مویی از مرا» این تعبیر نیز شامل او می شود، چون پیامبر در چندین خبر گفته است:

«تو از منی و من از تو هستم» از جمله این روایات، روایت های عمر و جابر و سعد و ام سلمه و ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید و عمروبن شاس است.

۷۷۶ قال علی بن أبی طالب وهو أخذ بشعره، قال: حدّثنی رسول الله وهو أخذ بشعره فقال: من آذی شعره منک فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله، ومن آذی الله فعلیه لعنه الله.

علیّ بن ابی طالب(ع) در حالی که موی خود را گرفته بود گفت: پیامبر در حالی که موی خود را گرفته بود فرمود: هر کس به مویی از تو اذیت کند، مرا اذیت کرده است و هر کس

مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده و هر کس خدا را اذیت کند، لعنت خدا بر اوست.

۷۷۷عن جابر قال: سمعت النبی صلی الله علیه وآله وسلم یقول لعلی: من آذاک فقد آذانی.

جابر گفت: از پیامبر شنیدم که به علی می گفت: هر کس تو را بیازارد مرا آزرده است.

۷۷۸عن أم سلمه زوج النبی صلی الله علیه وآله وسلم قالت: قد سمعت رسول الله یقول لعلی بن أبی طالب: انت اخی وحبیبی من آذاک فقد آذانی.

ام سلمه همسر پیامبر گفت: از رسول خدا شنیدم که علیّ بن ابی طالب(ع) می گفت: تو برادر من و دوست من هستی، هر کس تو را بیازارد مرا آزرده است.

۱- این روایت را ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۲۰.

۲- این روایت در کتابهای دیگر هم نقل شده از جمله، حاکم، المستدرک ج ۳ ص ۳۲ و حموی، فرائد السمطین ج ۱ ص ۲۵۵ و متقی هندی، کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۸.

پی نوشتها

۳-سوره طه آیه ۱۲۲

۴- سوره واقعه ایه ۲۷ و ۴۱.

۵- سوره واقعه آیات ۸ ۱۱.

۶- سوره حجرات آیه ۱۳.

۷- این که در این روایت این سخن از زینب و در روایت قبلی از ام سلمه و در روایت هایی که پس از این خواهد آمد، از کسان دیگری نقل شده، این احتمال را تقویت می کند که این جریان چندین بار اتفاق افتاده و پیامبر در موارد متعددی این عمل را انجام داده و این آیه را خوانده است.

۸- این حدیث در کتاب های دیگری هم آمده از جمله: طبرانی، المعجم الکبیر ج ۳ ص ۴۷ و

هیثمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۹۴.

۹- سوره طه آیه ۱۳۲.

سوره فاطر آیه ۲۷

و از طوره فاطر نازل شده است

اِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماۤءُ

همانا از خدا، دانشمندان از بندگان او می ترسند.

۷۷۹ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (انما یخشی الله من عباده العلماء) قال: یعنی علیاً کان یخشی الله ویراقبه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انما یخشی الله من عباده العلماء» گفت: منظور علی است که از خدا می ترسید و او را مراقب خود می دانست.

۷۸۰ عن ابن عباس قال: فی قوله تعالی: (إنما یخشی الله من عباده العلماء) العلماء بالله الذین یخافونه عزوجل.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انما یخشی الله من عباده العلماء» گفت: دانشمندان الهی کسانی هستند که از خدا می ترسند.

سوره فاطر آیات ۱۹ ۲۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ وَ لاَ الظُّلُماتُ وَ لاَ النُّورُ وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاۤءُ وَ لاَ الْأَمْواتُ

کور و بینا مساوی نیستند و نه تاریکی ها و نور و نه سایه و گرمای آفتاب و زندگان و مردگان نیز مساوی نیستند.

۷۸۱ عن ابن عباس فی قوله الله تعالی: (وما یستوی الأعمی) قال: أبو جهل ابن هشام «والبصیر» قال: علیّ بن أبی طالب، ثم قال: ولا ـ الظلمات» یعنی أبوجهل المظلم قلبه بالشرک «ولا النور» یعنی قلب علی المملوء من النور، ثم قال: «ولا الظل» یعنی بذلک مستقر علی فی الجنه «ولا ـ الحرور» یعنی به مستقر أبی جهل فی جهنم، ثم جمعهم فقال: «وما یستوی الأحیاء» علی و حمزه وجعفر و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه «ولا الاموات» کفار مکه.

ابن عباس درباره سخن خداوند «و ما یستوی الاعمی» گفت: او ابوجهل بن هشام بود «والبصیر» او علیّ بن ابی طالب بود.

سپس گفت: «ولاـ الظلمـات» یعنی ابوجهـل که به سـبب شـرک قلبش تاریـک بود «ولا النور» یعنی قلب علی که پر از نور بود. سپس گفت: «ولاـ الظلّ» یعنی جایگاه علی در بهشت «ولا الحرور» یعنی جایگاه ابوجهل در جهنم، سـپس همه را یک جا جمع کرد و فرمود: «ومایستوی الاحیاء و لا الاموات» یعنی کفار مکه.

سوره فاطر آیه ۳۲

و نیز در این سوره نازل شده است

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبیرُ

سپس کتاب را به آن بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم ، سپس برخی از آنان ستم کننده به نفس خود هستند و برخی از آنان میانه روند و برخی با امر خداوند در کارهای نیک پیشرو هستند، این توفیق بزرگی است.

۷۸۲ عن أبی حمزه الثمـالی عن علی بن الحسـین، قال: إنّی لجالس عنـده إذ جاءه رجلان من أهل العراق فقالا: یا ابن رسول الله جئنـاک کی تخبرنـا عن آیـات من القرآن. فقال: وما هی؟ قالا: قول الله تعالی: (ثم أورثنا الکتاب الـذین اصـطفینا) فقال: یا أهل العراق وأیّش یقولون؟ قالاـ یقولون: إنّهـا نزلت فی أمّه محمـد(ص) فقـال لهم علیّ بن الحسـین: أمّه محمـد کلّهم إذاً فی الجنّه! قـال: فقلت من بین القوم: یا ابن رسول الله فیمن نزلت؟ فقال: نزلت والله فینا أهل البیت ثلاث مرات قلت: أخبرنا من فیکم الظالم لنفسه؟ قال: الذی استوت حسناته و سیئاته وهو فی الجنّه فقلت: والمقتصد؟ قال: العابد لله فی بیته حتّی یأتیه الیقین. فقلت: السابق بالخیرات؟ قال: من شهر سیفه ودعا إلی سبیل ربّه.

ابوحمزه ثمالی گفت:

نزد علیّ بن الحسین(ع) نشسته بودم که دو نفر از اهل عراق آمدند و گفتند: ای پسر پیامبر نزد تو آمده ایم تا درباره آیاتی از قرآن به ما خبر بدهی، گفت: کدام آیات؟ گفتند: سخن خداوند: «ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا» گفت: ای اهل عراق، مردم در این خصوص چه می گویند؟ گفتند: آنها می گویند که این آیه درباره امت محمد(ص) نازل شده است. علیّ بن الحسین گفت: در این صورت همه امت محمد در بهشت هستند!

می گوید: من از میان آنها گفتم: ای پسر پیامبر این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟ گفت: درباره ما اهل بیت نازل شده است (این جمله را سه بار تکرار کرد) گفتم: به من خبر بده که در میان شما «الظالم لنفسه = ستم کننده به نفس خویش» چه کسی است؟ گفت: او کسی است که نیکی ها و بدی های او مساوی باشد و البته در بهشت خواهد بود. گفتم: «المقتصد = میانه رو» کیست؟ گفت: کسی که در خانه اش خدا را عبادت می کند تا وقتی که مرگ فرا رسد. گفتم: «السابق بالخیرات = پیشگام در نیکی ها» چه کسی است؟ گفت: کسی که شمشیر برگیرد و به سوی راه خدا بخواند.

۷۸۳ عن زید بن علیّ فی قوله تعالی: (ثم أورثنا الکتاب) وساق الآیه إلی آخرها وقال: (الظالم لنفسه) المختلط منّا بالناس (والمقتصد) العابد (والسابق) الشاهر سیفه یدعو إلی سبیل ربّه.

زید بن علی درباره آیه: «واورثنا الکتاب الذین اصطفینا» گفت: «الظالم لنفسه» کسی از خاندان ماست که با مردم مختلط شود و «المقتصد» یعنی عابد و «السابق بالخیرات» کسی است که

شمشیر خود را کشیده و به راه خدا دعوت می کند.

۷۸۴ عن عبد خیر عن علیّ قال: سألت رسول الله(ص) عن تفسیر هذه الآیه فقال: هم ذرّیتک و ولدک; إذا کان یوم القیامه خرجوا من قبورهم علی ثلاثه أصناف: ظالم لنفسه یعنی المیّت بغیر توبه، ومنهم مقتصد استوت حسناته و سیئاته من ذریتک، ومنهم سابق بالخیرات من زادت حسناته علی سیئاته من ذرّیتک.

عبدخیر از علی(ع) نقل می کند که گفت: از پیامبر خدا از تفسیر این آیه پرسیدم،

گفت: آنان ذریّه و فرزندان تو هستند، وقتی قیامت برپا شد، آنان به صورت سه گروه از قبرهایشان برمی خیزند، ستمگر بر خود، یعنی کسی که بدون توبه مرده است و برخی از آنان میانه روند یعنی نیکی ها و بدی های آنان مساوی است و از ذریّه توهستند. و برخی از آنان هم پیشگام در خیرات هستند و او کسی است که نیکی های او بر بدی هایش افزون است و از ذریه توست.

سوره صافات آیه ۲۴

و نیز از سوره صافات نازل شده است

وَ قِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

آنان را نگهدارید که آنان مورد پرسش خواهند بود.

۷۸۵ عن مندل العنزی یرفعه إلی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی قوله: (وقفوهم إنَّهُمْ مسئولون) قال: عن ولایه علی.

مندل عنزی از پیامبر (ص) درباره سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسؤلون» نقل می کند که از ولایت علی پرسیده می شوند.

۷۸۶ عن أبی سعید الخدری فی قوله: (وقفوهم انهم مسئولون) قال: (عن إمامه علیّ بن أبی طالب.

ابوسعید خدری راجع به سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسؤلون» گفت: از امامت علی پرسیده می شوند.

۷۸۷ ۷۸۸ همین مضمون با سندهای دیگری از ابوسعید خدری نقل شده است.

۷۸۹ عن سعید

بن جبیر، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إذ ا کان یوم القیامه أوقف أنا و علیّ علی الصراط، فما یمّربنا أحد إلا سألناه عن ولایه علی، فمن کانت معه وإلاّ ألقیناه فی النار، وذلک قوله: (وقفوهم إنّهم مسئولون).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: وقتی روز قیامت شود من و علی بر صراط می ایستیم و کسی از کنار ما عبور نمی کند مگر اینکه از ولایت علی از او می پرسیم پس هر کس با علی باشد (به بهشت می رود)وگرنه او را به آتش می اندازیم و این است معنای سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسؤلون»

۷۹۰ عن الشعبی عن ابن عباس فی قوله تعالی: (وقفوهم إنّهم مسئولون) قال: عن ولایه علی ّبن أبی طالب.

شعبی از ابن عباسی نقل می کند که درباره سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسؤلون» گفت: از ولایت علی پرسیده می شوند.

همین مضمون از ابوجعفر نیز نقل شده است.

سوره صافات آیه ۳۷

و نیز در این سوره نازل شده است

سَلامٌ عَلی اِلْیاسینَ (۱)

درود بر خاندان یاسین.

۷۹۱ عن ابن عبّاس فی قوله: (سلام علی آل یاسین) قال: علی آل محمد.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: سلام بر آل محمد(ص)

۷۹۲ همین مضمون با طرق دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۷۹۳ عن جعفر بن محمد عن آبائه: عن علیّ علیهم السلام فی قوله: (سلام علی آل یاسین) قال: یاسین محمد و نحن آل یاسین.

جعفر بن محمد از پدرانش از علی نقل می کند که راجع به سخن خداوند: «وسلام علی آل یاسین» گفت:

یاسین محمد است و ما آل یاسین هستیم.

۷۹۴ عن سلیم بن قیس العامری قال: سمعت علیاً یقول: رسول الله یاسین و نحن آله.

سلیم بن قیس عامری گفت: از علی شنیدم که می گفت: پیامبر خدا یاسین است و ما خاندان او هستیم.

۷۹۵ عن ابن عباس فی قوله: (وإنّ إلیاس لمن المرسلین إلی قوله: سلام علی آل یاسین) یقول: سلام علی آل محمد.

ابن عباس راجع به به سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: سلام بر آل محمد(ص)

۷۹۶ عن عبدالله بن عباس فی قوله الله تعالی: (سلام علی آل یاسین) یعنی علی آل محمد، ویاسین بالسریانیه: یا إنسان یا محمد.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: یعنی آل محمد و «یاسین» در زبان سریانی: ای انسان ای محمد.

۷۹۷ عن أبی مالك الغفاری فی قوله: (سلام علی آل یاسین) قال: هو محمّد، وآله أهل بیته.

ابومالك غفاری درباره سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: آنان محمد و اهل بیت او هستند.

پی نوشتها

۱- ابن عامر و نافع و ورش، این عبارت را «آل یاسین = خاندان یاسین» خوانده اند ولی بقیه قاریان آن را به صورت «اِلیاسین = منسوبین به الیاس» خوانده اند و از آنجا که در مصحف مادر لام جدا از یا نوشته شده و به صورت «ال یاسین» است قرائت نخست درست تر به نظر می رسد به اضافه اینکه روایات متعددی از اهل بیت رسیده که آن را به همین صورت خوانده اند. نمونه هایی از این روایات را در متن می خوانید.

سوره ص آیه ۲۸

و نیز در سوره ص نازل شده است

آیا کسانی را که ایمان

آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند مانند مفسدان قرار می دهیم؟ یا پرهیزگاران را مانند فاجران؟

۷۹۸ عن ابن عباس قال: وأمّا قوله: (أم نجعل الـذین آمنوا و عملوا الصالحات) الآیه قال: نزلت هـذه الآیه فی ثلاثه من المسـلمین وهم المتّقون الـذین عملوا الصالحات، وفی ثلاثه من المشـرکین و هم المفسدون الفجّار، فأما الثلاثه من المسـلمین فعلیّ بن أبی طالب، و حمزه بن عبـدالمطلب، و عبیـده بن الحارث بن عبـدالمطلب; وهم الذین بارزوا یوم بدر; فقتل علیّ الولید، وقتل حمزه عتبه، وقتل عبیده شیبه.

ابن عباس گفت: و اما سـخن خداونـد: «ام نجعل الـذین آمنوا و عملوا الصالحات» این آیه درباره سه نفر از مسـلمانان که همان پرهیزگارانی بودنـد که کارهای شایسـته انجام می دادنـد و سه نفر از مشـرکان که همان مفسـدان فاجر بودند، نازل شده است. آن سه نفر از مسلمانان عبارت بودند از: علیّ بن ابی طالب(ع) و حمزه بن عبدالمطلب و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که در روز بدر مبارزه کردند، علی ولید را و حمزه عتبه را و عبیده شیبه را کشت.

۷۹۹ عن علیّ فی قوله تعالی: (أم نجعل الـذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الأرض أم نجعل المتقین کالفجّار) قال: نزلت فی حمزه وعلی و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب، وفی عتبه وشیبه.

علی (ع) دربـاره سـخن خداونـد: «ام نجعـل الـذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسـدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار» گفت: درباره حمزه و علی و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب و نیز عتبه و شیبه

و ولید بن عتبه نازل شده است.

۸۰۰ عن ابن عبّاس فی قوله: (أم نجعل الذین آمنوا و عملوا

الصالحات) يقول: الطاعات فيما بينهم و بين ربهم و هم على و حمزه و عبيده بن الحارث (كالمفسدين فى الأرض) يعنى شيبه و عتبه والوليد بن المغيره، (أم نجعل المتقين) الشرك وهم عليّ و حمزه و عبيده (كالفجّار) يعنى عتبه و شيبه والوليد وهؤلاء الذين تبارزوا يوم بدر، فقتل على الوليد، وقتل حمزه عتبه، وقتل عبيده شيبه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات، گفت: صالحات يعنى طاعات ميان آنان و پروردگارشان، و آنان على و حمزه و عبيده بن حرث بودند «كالمفسدين فى الارض» يعنى شيبه و عتبه و وليد بن مغيره. «ام نجعل المتقين» پرهيزگاران از شرك يعنى على و حمزه و عبيده «كالفجار» يعنى عتبه و شيبه و وليد، اينان كسانى بودند كه در روز بدر با يكديگر مبارزه كردند على وليد را كشت و حمزه عتبه را و عبيده شيبه را.

۸۰۱عن ابن عباس قال: إنّها نزلت فى عتبه وشيبه ابنى ربيعه، والوليد بن عتبه; وهم الذين بارزوا بنى هاشم عليّاً وحمزه و عبيده بن الحارث فقتلهم الله وأنزل فيهم: (أم حسب الذين يعملون السيئات أن يسبقونا أى يعجزونا بالنقمه ساء ما يحكمون) لأنفسهم فقتلوا يوم بدر، ونزلت فى الثلاثه من المسلمين على و حمزه و عبيده (من كان يرجو لقاء الله) يقول: يخاف البعث بعد الموت، فإن البعث لآت أى لكائن.

ابن عباس گفت: اين آيه درباره عتبه و شيبه فرزندان ربيعه و وليد بن عتبه نازل شده كه با بنى هاشم يعنى على و حمزه و عبيده بن حارث مبارزه كردند كه خداوند آنها را كشت و درباره آنها اين آيه را نازل

کرد: «ام حسب الـذین یعملون السـیئات ان یسـبقونا» یعنی مـا را به وسـیله نقمت ناتوان سازنـد «ساءما یحکمون» بـد است آنچه برخود داوری می کننـد. آنان در روز بـدر کشـته شدنـد همچنین این آیه درباره سه نفر از مسـلمانان علی و حمزه و عبیـده بن حارث نازل شـده است «من کان یرجو لقاء الله» یعنی از برانگیخته شـدن پس از مرگ می ترسـد و اینکه رسـتاخیز واقع خواهد شد.

۸۰۲ ۸۰۳ شبیه این مضمون با دو سند دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۸۰۴ عن جعفر بن محمد، عن أبیه، عن جدّه فی قوله: (أم نجعل) الآیه قال نزلت فی علی بن أبی طالب علیه السلام.

جعفر بن محمـد از پـدرانش نقل می کنـد که سـخن خداونـد: «ام نجعل الـذین آمنوا» درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شـده است.

سوره زمر آیه ۹

و نیز از سوره زمر نازل شده است

قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ اِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ

بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان هستند؟ همانا خردمندان پند می گیرند.

۸۰۵ عن جـابر: عن أبی جعفر فی قول الله تعـالی: (قـل هـل یسـتوی الـذین یعلمون) الآـیه، قـال: (الـذین یعلمون) نحن (والـذین لایعلمون) عدوّنا (إنما یتذکر أولو الألباب) قال: شیعتنا.

جابر از ابوجعفر نقل می کند که درباره سخن خداوند: «قل هل یستوی الذین یعلمون» گفت: «کسانی که می دانند» ما هستیم و «کسانی که نمی دانند» دشمنان ما هستند. و «خردمندان» شیعیان ما هستند.

۸۰۶ عن ابن عبّـاس فی قوله: (هـل یسـتوی الـذین یعلمون) قـال: یعنی بالـذین یعلمون، علیّـاً وأهـل بیته من بنی هـاشم (والـذین لایعلمون) بنی أمیّه و (أولو الألباب) شیعتهم.

ابن عباس درباره سخن

خداوند: «هل يستوى الذين يعلمون» گفت: منظور از «كسانى كه مى دانند» على و اهل بيت او و از بنى هاشم هستند و منظور از «كسانى كه نمى دانند» بنى اميّه هستند و «خردمندان» شيعيان اهل بيت هستند.

سوره زمر آيه ۹

و نيز در آنجا نازل شده است

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلًا فيهِ شُرَكآءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا

خداوند مثالى زده است: مردى را كه مملوك شريكانى است كه درباره او اختلاف مى كنند و مردى را كه تنها تسليم يك نفر است، آيا اين دو يكسانند؟

۸۰۷ عن محمد بن الحنفيه عن علىّ عليه السلام فى قوله تعالى: (ورجلا- سلماً لرجل) قال: أنا ذلك الرجل السليم لرسول الله صلى الله عليه وآله و سلم.

محمد بن حنفيه از على(ع) درباره سخن خداوند: «و رجلا سلما لرجل» نقل مى كند كه گفت: من همان مردى هستم كه تسليم پيامبر خدا بودم.

۸۰۸ عن أبى جعفر قال: الرجل السالم لرجل على وشيعته.

ابوجعفر گفت: آن مرد كه براى يك نفر تسليم بود، على و شيعه او هستند.

۸۰۹ عن عبدالله بن عباس فى قول الله تعالى: (ضرب الله رجلا فيه شركاء) فالرجل هو أبوجهل، والشركاء آلهتهم التى يعبدونها، كلهم يدّعيها يزعم أنه أولى بها (ورجلا) يعنى عليّاً (سلماً) يعنى سلماً دينه لله يعبده وحده لا يعبد غيره (هل يستويان مثلا) فى الطاعه والثواب.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «ضرب الله رجلا فيه شركاء» گفت: آن مرد ابوجهل است و شريكان، خدايانى است كه آنها را عبادت مى كردند و هر كدام از آنها درباره آن معبودها ادعا مى كردند و گمان داشتند كه او مال آنهاست «ورجلا سلما» يعنى على

که دین او خالص برای خدا بود و تنها او را پرستش می کردو چیز دیگری را پرستش نمی کرد «هل یستویان مثلا» یعنی در طاعت و ثواب.

سوره زمر آیه ۳۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذی جآءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِه أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان همان پرهیزگاران هستند.

۸۱۰ عن عبدالوهاب بن مجاهد، عن أبیه فی قول الله تعالی: (والذی جاء بالصدق وصدّق به) قال: الذی جاء بالصدق رسول الله (ص) والذی صدّق به علیّ.

مجاهد درباره سخن خداوند: «والذی جاء بالصدق و صدّق به» گفت: آن کس که سخن راست آورده پیامبر خداست و آن کس که آن را تصدیق کرده علی است.

۸۱۱ ۸۱۲ همین مضمون با سه سند دیگر از مجاهد نقل شده است.

۸۱۳ عن ابن عبّاس فی تفسیر قوله تعالی: (والذی جاء بالصدق وصدّق به) قال: هو النبیّ جاء بالصدق، والذی صدّق به علیّ بن أبی طالب.

ابن عباس در تفسیر سخن خداوند: «والذی جاء بالصدق و صدّق به» گفت: او پیامبر است که سخن راست آورد و کسی که آن را تصدیق کرد علیّ بن ابی طالب(ع) بود.

۸۱۴ همین مضمون با سند دیگری از ابن عباس نقل شده است.

۸۱۵ عن أبی الطفیل عن علی قال: والذی جاء بالصدق رسول الله. وصدّق به أنا; والناس کلّهم مکذّبون کافرون غیری و غیره.

ابوالطفیل از علی(ع) نقل می کند که گفت: آن کس که سخن راست آورد پیامبر خدا بود و آن کس که آن را تصدیق کرد من هستم و این در حالی بود که همه مردم تکذیب می

کردند و کافر بودند جز من و او.

سوره غافر آیه ۶

و نیز از سوره مؤمن نازل شده است

اَلَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِه وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْء رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنِ الَّتی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبآئِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیاتِهِمْ اِنَّکَ أَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

فرشتگانی که عرش و آنچه را که اطراف آن است حمل می کنند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای آنها که ایمان آورده اند، طلب آمرزش می کنند و می گویند پروردگارا همه چیز را با رحمت و علم فراگرفته ای؛ پس کسانی را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند، بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگهدار، پروردگارا آنان و شایستگان از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان را به بهشت جاویدانی که وعده شان داده ای وارد کن، همانا تو قدرتمند و فرزانه هستی.

۸۱۶ عن ابی الاسود الدئلی قال: قال علی: لقد مکثت الملائکه سنین و أشهراً لایستغفرون إلا لرسول الله ولی، وفینا نزلت هاتان الآیتان: (الذین یحملون العرش ومن حوله إلی قوله العزیز الحکیم).

فقال قوم من المنافقین: من کان من آباء علی وذریته الذین أنزلت فیهم هذه الآیات؟ فقال علیّ: سبحان الله أما من آبائنا إبراهیم و إسماعیل و إسحاق ویعقوب؟ ألیس هؤلاء من آبائنا؟

ابوالاسود دئلی نقل می کند که علی(ع) گفت: فرشتگان سال ها و ماه ها درنگ کردند و جز برای پیامبر خدا و من طلب آمرزش نمی کردند و این آیات «الذین یحملون العرش

تا العزیز الحکیم» درباره ما نازل شده است.

گروهی از منافقان گفتند: پدران و فرزندان علی چه کسانی هستند که این آیات راجع به آنها نازل شده است؟ علی (ع) گفت: منزه است خداوند، از پدران ما ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب هستند، آیا اینان پدران ما نیستند؟

۸۱۷ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۱۸ عن أبی ذرّ، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: إنّ الملائکه صلّت علیّ وعلی علیّ سبع سنین قبل أن یسلم بشر.

ابوذر گفت: پیامبر خدا فرمود: فرشتگان بر من و علی هفت سال درود فرستادند در حالی که هنوز کسی مسلمان نشده بود.

۸۱۹ عن أنس بن مالک قال: قال رسول الله(ص): صلّت الملائکه علیّ و علی علیّ سبع سنین; وذلک إنّه لم یرفع شهاده أن لا إله إلاّ الله، إلاّ منّی و من علیّ.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا فرمود: فرشتگان بر من و علی هفت سال درود فرستادند و این بدان جهت بود که گواهی به اینکه معبودی جز خدا نیست، جز از من وعلی برنمی خاست.

۸۲۰ عن ابی رافع قال: صلّی النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم أوّل یوم الأثنین، وصلّت خدیجه آخر یوم الأثنین، وصلّی علی یوم الثلثاء من الغد مستخفیاً قبل أن یصلّی مع النبی أحد سبع سنین وأشهراً.

ابورافع گفت: پیامبر در آغاز روز دوشنبه و خدیجه در پایان روز دوشنبه و علی فردای آن روز، روز سه شنبه مخفیانه نماز خواندند و این هفت سال و چند ماه پیش از آن بود که کسی با پیامبر نماز بخواند.(۱)

پی نوشتها

۱- موضوع این حدیث به صورت های

متعـددی در کتاب های حـدیثی آمده از جمله: هیثمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۳ و طـبرانی، المعجم الکبیر ج ۱ برگ ۵۱ و ابن عساکر، تاریخ دمشق ج ۱ ص ۴۸.

سوره سجده آیه ۴۰

و نیز از سوره حم سجده نازل شده است

أَفَمَنْ یُلْقی فِی النّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتی آمِنًا یَوْمَ الْقِیامَهِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ اِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ

آیا کسـی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسـی که در روز قیامت در حال آرامش می آید؟ آنچه می خواهید انجام دهید، همانا او به آنچه انجام دهید بیناست.

۸۲۱ عن عبـدالله بن عبّـاس فی قول الله عزّوجـلّ: (أفمن یلقی فی النـار خیر یعنی الولیـد بن المغیره أمّن یأتی آمناً یوم القیامه من عذاب الله ومن غضب الله؟ وهو علیّ بن أبی طالب اعملوا ما شئتم) وعید لهم.

ابن عبـاس دربـاره سـخن خداونـد: «افمن یلقی فی النار خیر» گفت: او ولیـدبن مغیره است «ام من یاتی آمنایوم القیامه» یعنی از عذاب خدا و غضب او در امان است و او علیّ بن ابی طالب است «اعلموا ماشتتم» تهدیدی بر کفار است.

سوره شوری آیه ۲۳

و نیز از سوره شوری نازل شده است

قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی

بگو من از شما برای آن مزدی نمی خواهم جز دوست داشتن خویشان.

۸۲۲ عن ابن عبّـاس قـال: لمّـا نزلت (قـل لا أسألکم علیه أجراً إلّا الموده فی القربی) قالوا: یا رسول الله من هؤلاء الـذین أمرنا الله بمودّتهم؟ قال: علی وفاطمه ووُلدهما.

ابن عباس گفت: چون آیه: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودّه فی القربی» نازل شد، گفتند: یا رسول الله این افراد که خداوند ما را به دوست داشتن آنان فرمان داده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان.

۸۲۳ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۸۲۴ عن ابن عباس قال: لمّا نزلت هذه الآیه: (قل لا

أسألكم علیه أجراً) قالوا: یا رسول الله من قرابتک التی افترض الله علینا مودّتهم؟ قال: علیّ وفاطمه ووُلدها یرددها.

ابن عباس گفت: چون این آیه نازل شد: «قل لا ـ اسئلکم علیه اجرا» گفتند: یا رسول الله خویشان و نزدیکان تو که خداوند دوست داشتن آنان را واجب کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان، و این جمله را تکرار می کرد.

۸۲۵ ۸۲۸ این مضمون با تغییرات اندکی با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸۲۹ عن ابن عبّاس قال: قالت الأنصار فیما بینهم: لو جمعنا لرسول الله مالا یبسط فیه یده ولا یحول بینه و بینه أحد فقالوا: یا رسول الله إنّا أردنا أن نجمع لک من أموالنا شیئاً تبسط فیه یدک لا یحول بینک و بینه أحد. فأنزل الله (قل لا أسألکم علیه أجراً إلا المودّه فی القربی).

ابن عباس گفت: انصار در میان خود گفتند: خوب است که برای رسول خدا مالی جمع آوری کنیم تا دست او را بازتر کند و کسی میان او و آن مانع نباشد و لذا به پیامبر گفتند: یا رسول الله ما می خواهیم برای تو چیزی از اموال خودمان را جمع آوری کنیم که دست تو بازتر شود و کسی میان تو و آن مانع نباشد. پس این آیه نازل شد: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»

۸۳۰ عن ابن عبّاس قال: لم یکن بطن من بطون قریش إلاّ ـ لرسول الله فیه قرابه فنزلت هذه الآیه: (قل لا ـ أسألکم علیه أجراً إلاّ المودّه فی القربی) أی إلاّ أن تصلوا قرابه ما بینی و بینکم.

ابن عباس گفت: قبیله ای از

قبایـل قریش نبود مگر اینکه پیـامبر قرابتی با آنها داشت، پس این آیه نازل شـد: «قل لا اسـئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» یعنی مگر اینکه قرابت میان من و شما را پیوند بدهید.

۸۳۱ سـمعت طاووسـاً یقول: سـأل رجـل ابن عبـاس عن قوله: (إلّا الموده فی القربی) فقال ابن جبیر: القربی آل محمـد. فقال ابن عبـاس: عجلت، إنّه لم یکن فخـذ من قریش إلاّـ کـان بینهم وبین رسول الله قرابه فقـال: (قـل لاـ أسألکم علیه أجراً إلا المودّه فی القربی) إلّا أن تصلوا قرابتی أو ما بینی و بینکم من القرابه.

طاووس گفت: کسـی از ابن عباس درباره سـخن خداوند: «الا الموده فی القربی» پرسید، ابن جبیر گفت: قربی آل محمد است، ابن عبـاس گفت: عجله کردی، هیـچ قبیله ای از قریش نبود مگر اینکه میان آنان و میان رسول خـدا قرابتی بود پس گفت: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» یعنی مگر اینکه قرابت مرا یا قرابت میان من و شما را پیوند بدهید.

۸۳۲ عن ابن عبّـاس أنّه قـال فی هـذه الآـیه: (قـل لاـ أسـألکم علیه أجراً إلاـ المودّه فی القربی) أی إلاـ أن تودّونی فی قرابتی ولا توذونی.

ابن عباس درباره این آیه: «قل لا اسـئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» گفت: مگر اینکه مرا در خویشانم دوست داشته باشید و مرا اذیت نکنید.

۸۳۳ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۸۳۴ عن الشـعبی قـال: خالفنی أهل الکوفه فیها فکتبت الی ابن عباس فی ما أراد الله من قوله: قل لا أسألکم علیه أجراً إلا المودّه فی القربی) قال: أن تصلونی فی قرابتی.

شعبی

گفت: اهل کوفه درباره این آیه با من مخالفت کردند، پس به ابن عباس نوشتم: خداوند از این آیه: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» چه اراده کرده است؟ گفت: اینکه پیوند مرا در خویشانم رعایت کنید.

۸۳۵ عن ابن عبّاس أنّ رسول الله صلی الله علیه وآله قدم المدینه ولیس بیده شیء، وکانت تنوبه نوائب و حقوق، فکان یتکلّفها ولیس بیده سعه، فقالت الأنصار فیما بینها: هذا رجل قد هداکم الله علی یدیه وهو ابن اختمکم تنوبه نوائب و حقوق ولیس فی یده سعه; فاجمعوا له طائفه من أموالکم ثم ائتوه بها یستعن بها علی ما ینوبه، ففعلوا ثمّ أتوه بها فنزل: (قل لا أسألکم علیه أجراً) یعنی علی الایمان والقرآن ثمناً; یقول: رزقاً ولا جعلا إلا أن تودّوا قرابتی من بعدی.

فوقع فی قلوب القوم شیء منها: فقالوا: استغنی عمّا فی أیدینا أراد أن یحثّنا علی ذوی قرابته من بعده، ثمّ خرجوا فنزل جبرئیل فأخبره أنّ القوم قد أتّهموك فیما قلت لهم. فأرسل إلیهم فأتوه فقال لهم: أنشدکم بالله وما هداکم لدینه اتهمتمونی فیما حدثتکم به علی ذوی قرابتی؟ قالوا: لا ـ یا رسول الله انک عندنا صادق بار، ونزل (أم یقولون إفتری علی الله کذباً) الآیه (۲۴ / الشوری) فقام القوم کلهم فقالوا: یا رسول الله فإنا نعهد أنك صادق ولکن وقع ذلك فی قلوبنا و تکلمنا به وإنا نستغفر الله ونتوب إلیه. فنزل: (وهو الذی یقبل التوبه عن عباده) الآیه (۲۵/ الشوری).

ابن عباس گفت: پیامبر به مدینه آمد در حالی که چیزی در دست نداشت و حوادثی برای او پیش می آمد و او را به زحمت می انداخت چون

وسعت مالی نداشت، انصار میان خود گفتند: این مردی است که خداوند به وسیله او شما را هدایت کرده و او پسر خواهر شماست حوادثی برای او پیش می آید و وسعت مالی ندارد، از اموال خودتان مقداری جمع آوری کنید و به او بدهید تا در اینگونه موارد از آن کمک بگیرد، آنها این کار را کردند و آن مال را نزد پیامبر آوردند، پس این آیه نازل شد: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی» یعنی برای ایمان و قرآن قیمتی نمی خواهم، یعنی روزی و مالی نمی خواهم مگر اینکه پس از من حق خویشان مرا ادا کنید.

از این سخن، چیزی در دلهای آن قوم واقع شد و گفتند: از آنچه در دست ما بود اظهار بی نیازی کرد، می خواهد ما را به دوستی خویشان خود پس از خود وادار کند، سپس بیرون رفتند، جبرئیل نازل شد و به پیامبر خبر داد که این قوم تو را در آنچه به آنان گفتی متهم کردند، پیامبر نزد آنان کس فرستاد و آنان آمدند و به آنان گفت: شما را به خدا و آنچه شما را به دین خود هدایت کرد، سوگند می دهم آیا شما مرا در آنچه راجع به خویشانم گفتم، متهم می کنید؟ گفتند: نه یا رسول الله، تو نزد ما راستگو و نیک هستی، و این آیه نازل شد: «ام یقولون افتری علی الله کذبا = یا می گویند بر خدا دروغ بسته است»

آن قوم همگی بر خاستند و گفتند: یا رسول الله ما تصدیق می کنیم که تو راستگویی ولی در دل ما چیزی وارد شد

و آن را به زبان آوردیم و اینک از خدا طلب آمرزش می کنیم و به او توبه می کنیم، در این حال این آیه نازل شد: «وهو الذی یقبل التوبه عن عباده = و او کسی است که از بندگانش توبه را می پذیرد.»

۸۳۶ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۳۷ عن أبی أمامه الباهلی قال: قال رسول الله(ص): إنّ الله خلق الأنبیاء من أشجار شتی و خلقت أنا و علی من شجره واحده؛ فأنا أصلها و علی فرعها، والحسن والحسین ثمارها، و أشیاعنا أوراقها، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوی ولو أنّ عبداً عبدالله بین الصفا والمروه ألف عام ثمّ ألف عام ثم ألف عام حتّی یصیر کالشنّ البالی ثمّ لم یدرک محبّتنا أکبّه الله علی منخریه فی النار. ثمّ تلا (قل لا أسألکم علیه أجراً إلاّ المودّه فی القربی).

ابو امامه باهلی گفت: پیامبر خدا فرمود: خداوند پیامبران را از درختان گوناگونی آفرید و من و علی را از یک درخت آفرید و من ریشه آن وعلی شاخه آن و حسن و حسین میوه های آن و پیروان ما برگ های آن هستند، پس هر کس شاخه ای از شاخه های آن را بگیرد نجات می یابد و هر کس بلغزد هلاک می شود. و اگر کسی هزار سال و پس از آن هزار سال و پس از آن هزار سال میان صفا و مروه عبادت کند تا جایی که مانند یک مشک خشک باشد ولی محبت ما را درک نکند، خداوند او را بر روی دماغش در آتش خواهد افکند، سپس تلاوت کرد: «قل لا

اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»

۸۳۸عن زاذان: عن علیّ قـال: فینا فی (آل حم) آیه أنّه لایحفظ مودّتنا إلا کلّ مؤمن، ثمّ قرأ (لا أسألکم علیه أجراً إلا المودّه فی القربی).

زاذان از علی (ع) نقـل می کنـد که گفت: در «آل حم = سوره هـای حم» آیه ای درباره ما نازل شـد که طبق آن، دوستی ما را حفظ نمی کند مگر هر کسی که مؤمن باشد، آنگاه این آیه را قرائت کرد: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»(۱)

۸۳۹عن عکرمه قال: لم یکن بطن من بطون قریش إُلا للنبی صلی الله علیه وآله وسلم فیه قرابه فقال: قل لا أسألکم علیه أجراً إلا أن تصلوا قرابتی.

عکرمه گفت: هیـچ قبیله ای از قریش نبود مگر اینکه پیامبر با آن قرابتی داشت و لذا فرمود: «قل لا اسـئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» یعنی اینکه پیوند خویشی را رعایت کنید.

۸۴۰عن عمرو بن شعیب فی قول (قل لا أسألکم علیه أجراً إلا المودّه فی القربی) قال: فی قرابه رسول الله صلی الله علیه.

عمروبن شعیب درباره سخن خداوند: «قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» گفت: یعنی خویشان پیامبر خدا.

۸۴۱همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۴۲عن مجاهد فی قوله تعالی: (إلا المودّه فی القربی) قال: أن تتّبعونی و تصلوا رحمی.

مجاهد درباره سخن خداوند: «الا الموده فی القربی» گفت: یعنی از من پیروی کنید و پیوند خویشاوندی مرا رعایت کنید.

۸۴۳عن جعفر عن سعید فی قوله (إلا الموده فی القربی) قال: لا تؤذونی فی قرابتی.

جعفر بن سعید راجع به سخن

خداوند: «الا الموده فی القربی» گفت: یعنی اینکه مرا در باره خویشانم اذیت نکنید.

۸۴۴ ابن أبی الـدنیا قال: حـدّثنی شـیخ من بنی تمیم أن شـیخاً من قریش حدّثه قال: کان حرب بن الحکم بن المنذر بن الجارود قد ولّی رامهرمز وکرمان و کان سریاً شریفاً، وهو الذی یقول:

فحسبی من الدنیا کفاف یکفنی *** واثواب کتان ازور بها قبری

وحبی ذوی قربی النبی محمد *** وما سألنا الا الموّده من اجر

ابن ابی الدنیا از شیخی از قریش نقل می کند که گفت: حرب بن حکم بن منذر والی رامهرمز و کرمان بود و مرد شریفی بود، اوست که این اشعاررا سروده است:

مرا از دنیـا بس است آن مقـدار از مـال که نیـاز مرا برآورد و لبـاس هـای کتـانی که بـا آن به قبر بروم و محبت من به خویشان محمد پیامبر که او جز دوستی از ما مزدی نخواسته است.

سوره شوری آیه ۲۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فیها حُسْنًا

و هرکس نیکی به جا آورد، برای او در ثواب آن خواهیم افزود.

۸۴۵ عن السّدیّ فی قوله تعالی: (ومن یقترف حسنه) قال: الموده لآل محمد.

سدّی درباره سخن خداوند: «ومن یقترف حسنه» گفت: دوستی آل محمد(ص)

۸۴۶ ۸۴۹ همین مضمون با چند سند دیگر از ابن عباس نقل شده است.

۸۵۰ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (ومن یقترف حسنه) قال: الموّده لأهل بیت النبی صلی الله علیه وآله وسلم.

ابن عبـاس دربـاره سـخن خداونـد: «ومن یقترف حسـنه» گفت: دوست داشـتن اهـل بیت پیـامبر. و در روایتی گفت: آیه: «ومن یقترف حسنه» درباره ما اهل بیت نازل شده است.

پی نوشتها

۱- در اشاره

به همین حدیث، کمیت چنین سروده است:

وجدنا لکم فی آل حم آیه *** تأوّلها منّا تقیّ و معرب

سوره زخرف آیات ۴۱ ۴۲

و نیز در سوره حم زخرف نازل شده است

فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ أَوْ نُرِیَنَّکَ الَّذی وَعَدْناهُمْ فَإِنّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذی أُوحِیَ اِلَیْکَ اِنَّکَ عَلی صِراط مُسْتَقیم وَ اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ

پس اگر ما تو را از دنیا ببریم، قطعا از آنان انتقام می کشیم، یا آنچه را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان می دهیم که ما بر آنان توانایی داریم پس به آنچه بر تو وحی شده چنگ بزن که تو بر راه راست هستی و آن برای تو و قوم تو مایه تذکری است و بزودی پرسیده می شوید.

۸۵۱ عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: إنّی لأدناهم من رسول الله فی حجّه الوداع ب «منی» حین قال: لا ألفینّکم ترجعون بعدی کفّاراً یضرب بعضکم رقاب بعض، وأیم الله لئن فعلتموها لتعرفننی فی الکتیبه التی تضاربکم. ثم التفت إلی خلفه فقال: أو علیّ أو علیّ ثلاثاً فرأینا أن جبرئیل غمزه، وأنزل الله علی أثر ذلک: (فإمّا نذهبنّ بک فإنّا منهم منتقمون بعلی بن أبی طالب فاستمسک بالذی أوحی إلیک من أمر علی إنک علی صراط مستقیم، وإنّ علیّاً لعلم للساعه، وإنّه لذکر لک ولقومک وسوف تسألون عن محبه علی بن أبی طالب.

جابربن عبدالله انصاری گفت: در منا در حجه الوداع نزدیک ترین شخص به پیامبر بودم که فرمود: شما را چنین نیابم که پس از من رجوع کرده و کافر شده اید، بعضی از شما گردن بعضی دیگر را می زند و به خدا سوگند که اگر

چنین کنید، مرا در لشکری خواهید دید که با شما می جنگد، سپس به پشت سر خود برگشت و گفت: یا علی را یا علی را (سه مرتبه) دیدیم که جبرئیل به او اشاره کرد و به دنبال آن خداوند چنین نازل کرد: «فامّا نَذهبنّ بک فانا منتقمون» یعنی به وسیله علیّ بن ابی طالب (ع) «فاستمسک بالذی اوحی الیک» یعنی درباره علی «انک علی صراط مستقیم» و علی پرچمی بر قیامت و ذکری برای تو و قوم توست و بزودی از محبت علی پرسیده می شوید.

۸۵۲ عن جابر بن عبدالله فی قول الله تعالی: (فإمّا نذهبن بک فإنّا منهم منتقمون) قال: بعلی بن أبی طالب علیه السلام.

جابربن عبدالله راجع به سخن خداوند: «فاما نذهبنّ بک فانا منهم منتقمون» گفت: به وسیله علیّ بن ابی طالب(ع) (انتقام گرفته می شود)

۸۵۳ عن جابربن عبدالله قال: لمّا نزلت علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم: (فإمّا نذهبن بک فإنّا منهم منتقمون) قال: بعلیّ بن ابی طالب.

جابربن عبدالله گفت: چون آیه: «فاما ندهبن بک فانا منهم منتقمون» نازل شد، پیامبر فرمود: به وسیله علیّ بن ابی طالب.

۸۵۴ همین مضمون با چند دیگر نیز نقل شده است.

سوره زخرف آیه ۴۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنآ أَجَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ

و از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم بپرس آیا جز خدای رحمان معبودهایی قرار داده ایم که مورد پرستش واقع شوند؟

۸۵۵ عن علقمه والأسود، عن عبدالله، قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم: یا عبدالله أتانی الملک فقال: یا محمّد وأسأل من أرسلنا من قبلک من

رسلنا علی ما بعثوا؟ قلت: علی ما بعثوا؟ قال: علی ولایتک و ولایه علیّ بن أبی طالب.

علقه و اسود از عبدالله بن مسعود نقل می کنند که پیامبر فرمود: ای عبدالله فرشته نزد من آمد و گفت: ای محمد از پیامبران پیشین بپرس که بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفتم: بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفت: بر ولایت تو و ولایت علیّ بن ابی طالب.

سوره زخرف آیه ۵۷

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ

وچون پسر مریم مَثَل زده شد، ناگهان قوم تو بر از آن سخن ریشخند کردند.

۸۵۹ عن عبدالرحمان بن أبی نعیم قال: قال لی علیّ: فیّ نزلت (ولمّا ضرب ابن مریم مثلا).

عبدالرحمان بن ابی نعیم گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) به من گفت: آیه «ولما ضرب ابن مریم مثلا» در حق من نازل شده است.

۸۶۰ عن علیّ قال: جئت إلی النبیّ صلی الله علیه وآله وسلم یوماً فوجدته فی ملأمن قریش فنظر إلیّ ثمّ قال: یا علی إنّما مثلک فی هذه الإمّه کمثل عیسی بن مریم أحبّه قوم فأفرطوا فیه و أبغضه قوم فأفرطوا فیه. قال: فضحک الملأ الذین عنده ثمّ قالوا: انظروا کیف شبّه ابن عمّه بعیسی بن مریم! قال: فنزل الوحی (ولمّا ضُرِبَ بن مریم مثلا إذا قومک منه یصدون).قال أبوبکر عیسی بن عبدالله: یعنی یضجّون.

علی(ع) گفت: روزی نزد پیامبر آمدم و او را نزد جمعیت انبوهی از قریش دیدم، پس به من نگاه کرد سپس گفت: یا علی مَثَل تو در این امت مَثَل عیسی بن مریم است، گروهی او را دوست داشتند و افراط کردند و گروهی با او

دشـمنی کردند و افراط کردند، گفت: جمیعتی که نزد او بودند خندیدند و گفتند: بنگرید که چگونه پسر عموی خودش را به عیسـی بن مریم تشبیه می کنـد؟ می گویـد: وحی نـازل شـد: «ولما ضـرب بن مریم مثلا اذا قومک منه یصـدون» ابوبکر عیسـی گفت: یعنی آنان هیاهو می کردند.

۸۶۱ شبیه همین مضمون با سند دیگری از علی (ع) نقل شده است.

۸۶۲ عن ربیعه بن ناجد، عن علیّ قال: دعانی رسول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم فقال لی: یا علیّ إنّ فیک من عیسـی بن مریم مثلاً، أبغضته یهود حتّی یهتوا أمّه، وأحبّته النصاری حتّی أنزلوه بالمنزل الذی لیس به.

ثم قـال علیّ: وإنّه یهلـک فیّ محب مطری یقرظنی بمـا لیس فیّ، ومبغض مفتری یحمله شـنآنی علی أن یبهتنی. ألاـ وإنی لسـت بنبی ولاـ یوحی إلیّ ولکن أعمـل بکتـاب الله ما اسـتطعت، فما أمرتکم به من طاعه الله فحقٌ علیکم طاعتی فیما أحببتم و کرهتم، ومـا أمرتکـم بـه أو غیری مـن معصــیه الله فلاـ طـاعه لأحـد فی المعصـیه، الطـاعه فی المعروف الطـاعه فی المعروف الطـاعه فی المعروف.

ربیعه بن ناجـذ از علی (ع) نقل می کند که گفت: پیامبر خدا مرا خواند و سـپس به من گفت: یا علی در تو مشابهتی به عیسـی بن مریم است، یهودی ها او را دشـمن داشـتند تا جایی که به مادرش تهمت زدند و نصاری او را دوست داشتند تا جایی که او را به مقامی بردند که در آن نبود.

سپس علی اضـافه کرد: دربـاره من دو گروه هلاـک می شونـد: دوسـتداری که از روی افراط راجع به من چیزی را که در من نیست به من

نسبت می دهد و دشمنی دروغگو که دشمنی با من او را وادار می کند که به من بهتان بگوید. آگاه باشید که من پیامبر نیستم و به من وحی نازل نمی شود ولی به مقدار توانایی ام به قرآن عمل می کنم، پس هنگامی که شما را به طاعت خداوند فرمان می دهم بر شماست که هم در چیزهایی که دوست دارید و هم در چیزهایی که بدتان می آید از من پیروی کنید و اگر من یا دیگری شما را به معصیت خدا فرمان دهیم، هیچ کس را در معصیت خدا نباید پیروی کرد. پیروی فقط در کارهای خوب است، پیروی فقط در کارهای خوب است، پیروی فقط در کارهای خوب است.

۸۶۳ ۸۶۵ این مضمون با سه طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸۶۶ عن عبایه بن ربعی عن علی بن أبی طالب قال: دعانی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال لی: یا علیّ إن فیک من عیسی مثلا أحبّته النصاری حتّی أنزلوه بالمنزله التی لیس بها، وأبغضته الیهود حتی بهتوه.

فقال المنافقون عند ذلک: أما یرضی أن یرفع ابن عمّه حتّی جعله مثل عیسی بن مریم! فأنزل الله تعالی (ولمّا ضرب ابن مریم مثلا إذا قومک منه یصدّون) فقلت: هکذا قوله؟ قال: نعم یرید بعیسی (إن هو إلاّ عبد أنعمنا علیه) إلی آخر الآیه، وهکذا قرأها علیّ وقال: الصدّ هو الضججیج.

ثمّ قال علیّ عند ذلک: أما إنّه سیهلک فیّ رجلان: محب مطری یطرینی بما لیس فی، ومبغض مفتری یحمله شنآنی علی أن یبهتنی.

عبابه بن ربعی از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که گفت: پیامبر خدا مرا خواند

و به من گفت: یا علی در تو مشابهتی به عیسی است، نصاری او را دوست داشتند تا جایی که او را در مقامی قرار دادند که در آن نبود و یهود او را دشمن داشتند تا جایی که به او بهتان زدند.

در این هنگام منافقان گفتند: او راضی نمی شود مگر اینکه پسر عمویش را آنچنان بالا ببرد که او را مانند عیسی بن مریم کند، پس خداوند نازل فرمود: «ولما ضرب بن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون»

گفتم: آیا سخن او چنین است؟ گفت: آری منظور عیسی است «ان هو الا عبد انعمنا علیه = او جز بنده ای نبود که به او نعمت دادیم» علی(ع) به همین صورت آن آیه را خوانده و گفت: «الصدّ» یعنی هیاهو

سپس در این جا علی(ع) گفت: آگاه باشید دو کس درباره من هلاک می شود: دوستداری که با چیزی که در من نیست مرا ستایش می کند و دشمن دروغگویی که دشمنی با من او را وادار می کند که به من تهمت بزند.

۸۶۷ ۸۶۹ این مضمون با تفاوت های اندکی با سه طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸۷۰ عن زاذان عن علی قال: مثلی فی هذه الأمّه کمثل عیسی بن مریم أحبّته طائفه فأفرطت فی حبّه فهلکت، وأبغضته طائفه فأفرطت فی بغضه فهلکت، وأحبّته طائفه فاقتصدت فی حبّه فنجت.

زادان از علی(ع) نقل می کند که گفت: مَثَل من در این امت، مَثَل عیسی بن مریم است که گروهی او را دوست داشتند و در محبت او زیاده روی کردند و هلاک شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی با

او زیاده روی کردند و هلاک شدند و گروهی هم او را دوست داشتند و میانه روی کردند و نجات یافتند.

۸۷۱ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره جاثیه آیه ۲۱

و از سوره حم جاثیه نازل شده است

أَمْ حَسِبَ الَّذینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَوآءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ سآءَ ما یَحْکُمُونَ

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به طوری که زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند.

۸۷۲ عن ابن عبّاس فی قول الله تعالی: أم حسب الذین اجترحوا السیئات) قال: نزلت فی علیّ و حمزه وعبیده بن الحارث بن عبدالمطلب، وهم الذین آمنوا و عملوا الصالحات، وفی ثلاثه رهط من المشرکین عتبه وشیبه ابنی ربیعه، والولید بن عتبه; وهم (الذین اجترحوا السیئات) یعنی اکتسبوا الشرک بالله، کانوا جمیعاً بمکّه فتجادلوا و تنازعوا فیما بینهم فقال الثلاثه: الذین اجترحوا السیئات للثلاثه من المؤمنین: والله ما أنتم علی شیء، وإن کان ما تقولون فی الآخره حقّاً لنفضلنّ علیکم فیها. فأنزل الله عزّوجلّ فیهم هذه الآیه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام حسب الذین اجترحوا السیئات» گفت: درباره علی و حمزه و عبیده بن حرث بن عبدالمطلب نازل شده و آنان همان کسانی هستند که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند و درباره سه نفر از مشرکان، عتبه و شیبه فرزندان ربیعه و ولید بن عتبه نازل شده و آنان همان کسانی هستند که مرتکب کارهای بد شدند، یعنی به خدا شرک ورزیدند. اینان همگی

در مکه بودند و با همدیگر مجادله و ستیز کردند، آن سه نفر که کار بد می کردند به آن سه نفر که مؤمن بودند، گفتند: سوگند به خدا که شما بر چیزی نیستید و اگر هم آنچه می گویید راست باشد، در آخرت ما بر شما برتری خواهیم داشت، پس این آیه درباره آنان نازل گردید.

۸۷۳ عن ابن عبّاس فی قوله: (أم حسب) قال وذلک إنّ عتبه وشیبه ابنی ربیعه، والولید بن عتبه قالوا لعلی و حمزه و عبیده: إن کان ما یقول محمد فی الآخره من الثواب والجنّه والنعیم حقّاً لنعطین فیها أفضل مما تعطون؛ ولنفضلنّ علیکم کما فضلنا فی الدنیا، فأنزل الله (أم حسب الذین یعملون السیئات) أظنّ شیبه وعتبه والولید (أن نجعلهم کالذین آمنوا وعملوا الصالحات) علیّ و حمزه و عبیده (سواء محیاهم ومماتهم ساء مایحکمون) لأنفسهم.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام حسب الذین اجترحوا السیئات» گفت: عتبه و شیبه دو فرزند ربیعه و ولید بن عتبه به علی و حمزه و عبیده گفتند: اگر آنچه محمد درباره آخرت از ثواب و بهشت و نعمت ها می گوید حق باشد، به مابهتر از آنچه به شما داده خواهد شد، داده می شود و بر شما برتری خواهیم داشت همانگونه که در دنیا برتری داریم، پس خداوند نازل فرمود: «ام حسب الذین اجترحوا السیئات» یعنی آیا شیبه و عتبه و ولید گمان می کنند «ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات» یعنی علی و حمزه و عبیده، از پیش خودشان چه داوری بدی می کنند.

۸۷۴ عن ابن عبّاس قال: (أما الذین اجترحوا السیئات) بنو عبد شمس وأما (الذین آمنوا وعملوا

الصالحات) بنو هاشم و بنو عبدالمطلب.

ابن عباس گفت: کسانی که مرتکب گناه شدند فرزندان عبد شمس و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بنی هاشم بودند.

۸۷۵ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (أم حسب الذین اجترحوا السیئات) یعنی بنی أمیه (أن نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات) النبی وعلی وحمزه وجعفر والحسن والحسین وفاطمه علیهم السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام حسب الذین اجترحوا السیئات» گفت: منظور بنی امیه است و «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.

سوره محمد آیات ۱ ۲

و از نیز سوره محمد نازل شده است

اَلَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ وَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّد وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ

کسانی که کفر ورزید و از راه خدا بازداشتند، (خدا) اعمال آنان را تباه کرد و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد نازل شده ایمان آورده اند که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است، خدا بدی های آنان را از بین می برد و حالشان را بهبود می دهد.

۸۷۶ عن ربیعه بن ناجذ، عن علی علیه السلام قال: سوره محمد آیه فینا، وآیه فی بنی أمیّه.

ربیعه بن ناجذ از علی(ع) نقل می کند که گفت: در سوره محمد آیه ای درباره ما و آیه ای درباره بنی امیه وجود دارد.

۸۷۷ عبدالله بن حزن قال: سمعت الحسین بن علیّ بمکه وذکر (الذین کفروا و صدّوا عن سبیل الله أضلّ أعمالهم، والذین آمنوا وعملوا الصالحات وآمنوا بما نزّل علی محمّد و

هو الحقّ من ربّهم) ثم قال: نزلت فينا وفى بنى أميّه.

عبدالله بن حزن گفت: در مكه از حسين بن على شنيدم كه اين آيات را خواند: «الـذين كفروا وصدّوا عن سبيل الله اضل اعمالهم والـذين آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل على محمد و هو الحق من ربهم» و گفت: درباره ما و بنى اميه نازل شده است.

۸۷۸ عن جعفر بن الحسين الهاشمى قال: فى هذه السوره يعنى سوره محمد آيه فينا وآيه فى بنى أميّه.

وقال الحسن بن الحسن: إذا أردت أن تعرفنا وبنى أميّه فأقرأ (الذين كفروا) آيه فينا وآيه فيهم إلى آخر السوره.

جعفر بن حسين هاشمى گفت: در اين سوره يعنى سوره محمد آيه اى درباره ما و آيه اى درباره بنى اميه وجود دارد وحسن بن حسن گفت: هرگاه بخواهى كه ما وبنى اميه را بشناسى بخوان: «الـذين كفروا» را كه آيه اى درباره ما وآيه اى درباره آنان است.

سوره محمد آيه ۳

و نيز در اين سوره نازل شده است

وَ الَّذينَ قُتِلُوا فى سَبيلِ اللّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ

وكسانى كه در راه خدا كشته شده اند، اعمال آنان تباه نمى شود.

۸۷۹ عن عبدالله ابن عباس قال فى قول الله عزّوجلّ: (والـذين قتلوا فى سبيل الله) هم والله حمزه بن عبدالمطلب سيد الشهداء، وجعفر الطيار: (فلن يضل أعمالهم) يقول: لن يبطل حسناتهم فى الجهاد، وثوابهم الجنه (سيهديهم) يقول: يوفقهم للأعمال الصالحه (ويصلح بالهم) حالهم ونيّاتهم وعملهم (ويدخلهم الجنه عرّفها لهم) وهداهم لمنازلهم.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «والذين قتلوا فى سبيل الله» گفت: آنان به خدا سوگند حمزه سيد الشهدا و جعفر طيار هستند «فلن يضلّ اعمالهم» حسنات آنان در جهاد از

بین نمی رود «ویصلح بالهم» یعنی حال و نیت و عمل آنان را اصلاح می کند «ویدخلهم الجنه عرفها لهم» یعنی آنان را به بهشت وارد می کند و آن بهشت را برای آنان معرفی می کند و آنان را به منازل خودشان می برد.

سوره محمد آیه ۱۰

ونیز در این سوره نازل شده است

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ مَوْلَی الَّذینَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْکافِرینَ لا مَوْلی لَهُمْ

این بدانجهت است که خداوند مولای کسانی است که ایمان آورده اند و کافران مولی ندارند.

۸۸۰ عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس فی قوله: (ذلک بأن الله مولی الذین آمنوا) یعنی ولیّ علی و حمزه وجعفر وفاطمه و الحسن والحسین وولیّ محمد(ص) ینصرهم بالغلبه علی عدوّهم (وأن الکافرین) یعنی أبا سفیان بن حرب و أصحابه (لامولی لهم) یقول: لا ولیّ لهم یمنعهم من العذاب.

سعید بن جبیر از ابن عباس درباره سخن خداوند: «ذلک بان الله مولی الذین آمنوا» نقل می کند که گفت: یعنی مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و مولای محمد، که آنان را با غلبه بر دشمنشان یاری می کند «وان الکافرین» یعنی ابوسفیان بن حرب و یاران او «لا مولی لهم» یعنی مولایی ندارند که آنان را از عذاب باز دارد.

سوره محمد آیه ۱۳

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَه مِنْ رَبِّه کَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِه وَ اتَّبَعُوا أَهْوآءَهُمْ

آیا کسی که حجتی از جانب پروردگار خود دارد، همانند کسی است که عمل بد او در نظرش جلوه داده شده و از هواهایشان پیروی می کنند؟

۸۸۱ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (أفمن کان علی بیّنه من ربّه) یقول: علی دین من ربّه، نزلت فی رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم وعلیّ، کانا علی شهاده أن لا ـ إله إلاّ ـ الله وحده لا ـ شریک له (کمن زیّن له سوء عمله) أبو جهل بن هشام، وأبوسفیان بن حرب; إذا هویا شیئاً عبداه،

فذلك قوله: (واتّبعوا أهواءهم).

ابن عباس راجع به آیه: «افمن کان علی بینه من ربه» گفت: یعنی بر دین پروردگارش باشد، این آیه درباره پیامبر و علی نازل شده که شهادت می دادند که معبودی جز خدا نیست، او یگانه است و شریکی ندارد «کمن زین له سوء عمله» ابوجهل بن هشام و ابوسفیان بن حرب هستند آنان چیزی را دوست داشتند و آن را عبادت می کردند و این است معنای «واتبعوا اهوائهم»

سوره محمد آیه ۲۲

و نیز در این سوره نازل شده است

فَإِذا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللّهَ لَكانَ خَيْرًا لَهُمْ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ

و چون فرمان داده می شود، اگر به خدا راست گویند برای آنان بهتر است پس جز این انتظار دارید که اگر رویگردان شدید، در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی را قطع نمایید.

۸۸۲عن ابن عباس فی قوله تعالی: (فإذا عزم الأمر) یقول: جدّ الأمر وأمروا بالقتال (فلو صدقوا الله) نزلت فی بنی أمیّه لیصدقوا الله فی إیمانهم وجهادهم و المعنی لوسمحوا بالطاعه والإجابه، لکان خیراً لهم من المعصیه والکراهیه (فهل عسیتم إن تولّیتم) فلعلّکم إن ولیتم أمر هذه الأمه أن تعصوا الله (وتقطّعوا أرحامکم) قال ابن عباس: فولاّهم الله أمر هذه الأمه فعملوا بالتجبّر والمعاصی وتقطّعوا أرحام نبیّهم محمد وأهل بیته.

ابن عباس گفت: «فاذا عزم الامر» یعنی چون کار سخت شد و به جنگ فرمان داده شدند «فلو صدقوا الله» درباره بنی امیه نازل شده یعنی خدا را در ایمان و جهادشان باور کنند یعنی اگر اطاعت و اجابت می کردند، برایشان از گناه و کراهیت بهتر بود «فهل عسیتم ان تولیتم» یعنی

شایـد اگر از این کار رویگردان شدید، خدا را معصـیت کنید «وتقطعوا ارحامکم» ابن عباس گفت: خدا امر این امت را به آنان واگذار کرد و آنان با گردنکشی و گناه کار کردند و پیوند خویشاوندی پیامبرشان محمد و اهل بیت او را گسستند.

سوره محمد آیه ۳۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فی لَحْنِ الْقَوْلِ

والبته آنها را از طرز سخن گفتن می شناسی.

۸۸۳ عن أبی سعید الخدری فی قوله جلّوعزّ (ولتعرفنّهم فی لحن القول) قال: ببغضهم علیّ بن أبی طالب.

ابوسعید خدری درباره سخن خداند: «ولتعرفنهم فی لحن القول» گفت: در دشمنی آنان نسبت به علیّ بن ابی طالب.

۸۸۴ ۸۸۵ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره فتح آیه ۲۹

و نیز از سوره فتح نازل شده است

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدّآءُ عَلَى الْکُفّارِ رُحَماۤءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانًا سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِالسُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْاِنْجیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَأَزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ لِیَغیظَ بِهِمُ الْکُفّارَ وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْرًا عَظیمًا

محمد فرسـتاده خداست و کسانی که با او هسـتند در برابر کفار سرسـخت و شدید و در میان خودشان مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سـجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این وصف آنها در تورات است و وصف آنان در انجیل هماننـد زراعتی است که جوانه های خود را خارج کرده سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شـده و بر پای خود ایسـتاده است و به قـدری رشـد کرده که زارعان را به شـگفتی وامی دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد و خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده

می دهد.

۸۸۶ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (محمد رسول الله والذین معه أبوبکر أشداء علی الکفّار عمر رحماء بینهم عثمان تراهم رکعاً سجّدا علیّ یبتغون فضلا من الله ورضواناً طلحه والزبیر سیماهم فی وجوههم من أثر السجود عبدالرحمان بن عوف و سعد بن أبی وقّاص ذلک مثلهم فی التوراه و مثلهم فی الإنجیل أبو عبیده الجراح کزرع أخرج شطأه فآزره بأبی بکر فاستغلظ بعمر فاستوی علی سوقه بعثمان یعجب الزرّاع لیغیظ بهم الکفار بعلی وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم جمیع أصحاب محمد مغفره و أجراً عظیما).

ابن عباس گفت: «محمد رسول الله و الذین معه» ابوبکر «اشداء علی الکفار» عمر «رحماء بینهم» عثمان «تراهم رکعا سجدا» علی «یبتغون فضلا من الله و رضوانا» طلحه و زبیر «سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص «ذلک مثلهم فی التوراه و مثلهم فی الانجیل» ابوعبیده جراح «کزرع اخرج شطأه فازره» با ابوبکر «فاستغلظ» با عمر (فاستوی علی سوقه» با عثمان «یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار» با علی «وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم» همه اصحاب محمد(ص) «مغفره و اجرا عظیما»(۱)

۸۸۷ عن سعید بن جبیر، عن ابن عبّاس أنّه سئل عن قول الله: (وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات) قال: سأل قوم النبی(ص) فقالوا: فیمن نزلت هذه الآیه یا نبی الله؟ قال: إذا کان یوم القیامه عقد لواء من نور أبیض فینادی مناد لیقم سیّد المؤمنین ومعه الذین آمنوا بعد

بعث محمد(ص). فيقوم عليّ بن أبی طالب فيعطی اللواء من النور الأبيض بيده، تحته جميع السابقين الأوّلين من المهاجرين والأنصار لايخالطهم غيرهم حتی يجلس علی منبر من نور ربّ العزه، ويعرض الجميع عليه رجلا رجلا فيعطی أجره و نوره، فإذا أتی علی آخرهم قيل لهم: قد عرفتم منازلكم من الجنّه، إنّ ربّكم تعالی يقول لكم: عندی مغفره وأجر عظيم يعنی الجنه فيقوم علی بن أبی طالب والقوم تحت لوائه حتّی يدخلهم الجنه.

ثمّ يرجع إلی منبره ولا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين فيأخذ بنصيبه منهم إلی الجنه ويترک أقواماً منهم إلی النار وذلک قوله: (والذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم أجرهم و نورهم) يعنی السابقين الأوّلين و أهل الولايه.

وقوله: (والذين كفروا و كذّبوا بآياتنا) يعنی بالولايه بحقّ علیّ، وحقّ علیّ الواجب علی العالمين (أولئك أصحاب الجحيم) وهم الذين قاسم علیّ عليهم النار فاستحقوا الجحيم.

سعيد بن جبير از ابن عباس نقل می كند كه از او راجع به سخن خداوند: «وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات» پرسيدند، او گفت: گروهی همين سؤال را از پيامبر كردند و گفتند: ای پيامبر خدا اين آيه درباره چه كسی نازل شده است؟ گفت: چون روز قيامت شود، پرچمی از نور سفيد بسته می شود و ندا دهنده ای ندا می دهد كه سرور مؤمنان و همراه با او كسانی كه پس از بعثت محمد ايمان آورده اند، برخيزند، پس علیّ بن ابی طالب برمی خيزد و آن پرچم را كه از نور سفيد است به دست او می دهند همه سابقان و ايمان آورندگان نخستين از مهاجرين و انصار زير آن پرچم هستند و كس ديگری با آنان

مخلوط نمی شود، تا اینکه بر منبری از نور رب العزه می نشیند و همگی یک به یک به او عرضه می شوند پس اجر و نورشان را به آنـان می دهـد و چـون به آخرین آنهـا می رسـد، به آنـان گفته می شـود: منزل هـای خـود را در بهشت شـناختید، همـانا پروردگارتان به شما می گوید: آمرزش و پاداش بزرگی نزد من است (یعنی بهشت) پس علیّ بن ابی طالب(ع) و آن گروه که زیر پرچم او هستند برمی خیزند تا اینکه آنان را به بهشت وارد کند.

سپس به منبر خود برمی گردد و پیوسـته همه مؤمنان بر او عرضه می شونـد و آن کس را که می خواهد وارد بهشت می کند و گروه هایی از آنان را در آتش رها می سازد و این است معنای سـخن خداونـد: «الـذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجرهم و نورهم» یعنی سابقان نخستین و اهل ولایت.

و این سـخن خداونـد: «والـذین کفروا و کـذبوا بایاتنـا» یعنی ولا-یت به حـق علی و حق او را که بر جهانیـان است، انکـار کننـد «اولئک اصحاب الجحیم» آنان کسانی هستند که علی آتش را بر آنان تقسیم کرده و آنان مستحق جهنم هستند.

۸۸۸ ۸۹۲ مضمون، روایت ۸۸۶ با اندک تغییری با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱- طبق تحقیق محقق متن عربی این کتاب این روایت و روایت های ۸۸۸ تا ۸۹۲ ضعیف است.

سوره حجرات آیه ۱۴

و نیز در سوره حجرات نازل شده است

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِه ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ

همانا مؤمنان کسانی هستند که

به خدا و رسول او ایمان آوردند،آنگاه دچار تردید نشدند و با مال ها و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، آنان همان راستگویانند.

۸۹۳عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (إنّما المؤمنون الذین آمنوا) قال: یعنی صدقوا بالله ورسوله ثم لم یشکّوا فی إیمانهم. نزلت فی علیّ بن أبی طالب و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر الطیّار. ثم قال: (وجاهدوا الأعداء فی سبیل الله فی طاعته بأموالهم وأنفسهم أولئک هم الصادقون) یعنی فی إیمانهم فشهد الله لهم بالصدق والوفاء.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انما المؤمنون الذین آمنوا» گفت: یعنی خدا و رسول او را تصدیق نمودند و در ایمان خود شک نکردند، این آیه درباره علیّ بن ابی طالب (ع) و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر طیار نازل شده است. سپس گفت: «وجاهدوا» با دشمنان جهاد کردند «فی سبیل الله» در جهت طاعت خدا «باموالهم و انفسهم اولئک هم الصادقون» یعنی در ایمانشان صادق هستند، خداوند به راستگویی و وفای آنان گواهی می دهد.

سوره ق آیه ۲۱

و نیز از سوره ق نازل شده است

وَ جآءَتْ کُلُّ نَفْس مَعَها سآئِقٌ وَ شَهیدٌ

و هر انسانی وارد محشر می شود در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است.

۸۹۴عن أمّ سلمه فی قول الله عزّوجلّ: (وجاءت کلّ نفس معها سائق و شهید) إنّ رسول الله السائق، وعلیّ الشهید.

ام سلمه درباره سخن خداوند: «وجاءت کل نفس معها سائق و شهید» گفت: حرکت دهنده پیامبر خدا و گواه علی است.

سوره ق آیه ۲۳

و نیز در این سوره نازل شده است

أَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّار عَنید

شما دو نفر به جهنم اندازید هر ناسپاس ستیزه جورا.

۸۹۵ شریک بن عبدالله قال: کنت عند الأعمش و هو علیل، فدخل علیه أبوحنیفه وابن شبرمه وابن أبی لیلی فقالوا له: یا أبا محمد إنک فی آخر یوم من أیّام الدنیا، وأول یوم من أیام الآخره، وقد کنت تحدّث فی علیّ بن أبی طالب بأحادیث فتب إلی الله منها! فقال: أسندونی أسندونی. فأسند، فقال: حدثنا أبو المتوکل الناجی عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله(ص) إذا کان یوم القیامه یقول الله تعالی لی ولعلی: ألقیا فی النار من أبغضکما و أدخلا الجنه من أحبّکما، فذلک قوله تعالی: (ألقیا فی جهنّم کل کفار عنید) فقال أبو حنفیه للقوم: قوموا بنا لایجیء بشیء أشدّ من هذا.

شریک بن عبدالله گفت: نزد اعمش بودم و او مریض بود، پس ابوحنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی بر او وارد شدند و به او گفتند: ای ابو محمد تو در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت هستی و تو درباره علیّ بن ابی طالب (ع) احادیثی را روایت می کردی، از آنهاتوبه کن! اعمش گفت: مرا

بلنـد کنیـد، مرا بلنـد کنید، او را بلند کردند، پس گفت: حدیث کرد مرا ابوالمتوکل ناجی از ابوسـعید خدری که گفت: پیامبر خـدا فرمود: وقتی روز قیامت شود، خداونـد به من و علی می گوید: شـما دو نفر هر کس را که شـما را دشـمن داشـته باشد به جهنم اندازیـد و هر کس را که شـما را دوست داشته باشـد به بهشت وارد کنیـد و این است معنای سـخن خداوند: «و القیا فی جهنم کل کفار عنیده» ابوجنیفه به همراهانش گفت: تا چیزی غلیظ تر از این را نگفته برخیزید!

۸۹۶ عن أبی سعید الخدری قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: أذا کان یوم القیامه قال الله تعالی لمحمّد وعلیّ: أدخلا الجنّه من أحبّکما و أدخلا النار من أبغضـکما، فیجلس علیّ علی شـفیر جهنم فیقول لها: هـذا لی وهذا لک، وهو قوله: (ألقیا فی جهنّم کلّ کفّار عنید).

ابو سعید خـدری گفت: پیامبر خـدا فرمود: چون روز قیامت شود خداونـد به محمـد و علی می گویـد: هر کس را که شـما را دوست دارد وارد بهشت کنید و هر کس را که شما را دشمن می دارد وارد آتش کنید، پس علی بر کنار جنهم می نشیند و به او می گوید: این برای من و این برای تو; و این است معنای سخن خداوند: «و القیا فی جهنم کل کفار عنید».

۸۹۷ عن علیّ علیه السلام فی قوله تعالی: (ألقیا فی جهنّم کلّ کفّار عنید) قال: قال لی رسول الله: إنّ الله تبارک و تعالی إذا جمع الناس یوم القیامه فی صعید واحد، کنت أنا و أنت یومئذ عن یمین العرش فیقال

لی و لک: قوما فألقیا من أبغضکما و خالفکما و کذبکما فی النار.

علی(ع) راجع به سخن خداوند: «القیا فی جهنم کل کفّار عنید» گفت: پیامبر خدا به من گفت: وقتی که خداوند مردم را در روز قیامت یک جا جمع کرد، من و تو در آن روز در طرف راست عرش هستیم، پس به من و تو گفته می شود: برخیزید و هر کس را که شما را دشمن می داشت و با شما مخالفت می کرد و شما را تکذیب می نمود، در آتش افکنید.

همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۹۸ عن عکرمه فی قوله تعالی: (ألقیا فی جهنّم کلّ کفّار عنید) قال: النبی و علیّ یلقیان.

عکرمه درباره سخن خداوند: «القیا فی جهنم کل کفار عنید» گفت: پیامبر و علی می افکنند.

سوره ق آیه ۳۷

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ فی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهیدٌ

در این، تذکری است برای کسی که عقل دارد یا گوش فرا می دهد در حالی که حاضر است.

۸۹۹ عن محمد بن الحنفیّه عن علی فی قوله تعالی: (إنّ فی ذلک لذکری لمن کان له قلب) قال: فأنا ذوالقلب الذی عنی الله بهذا.

محمد بن حنیفه از علی(ع) نقل می کند که درباره سخن خداوند: «انّ فی ذلک لذکری لمن کان له قلب» گفت: من همان صاحب عقل هستم که خداوند در این آیه قصد کرده است.

۹۰۰ عن ابن عبّاس قال: أهدی إلی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ناقتان عظیمتان، فنظر إلی أصحابه وقال: هل فیکم أحد یصلی رکعتین لایهتمّ فیهما من أمر الدنیا بشیء ولا

يحدث قلبه بذكر الدنيا أعطيته إحدى الناقتين؟

فقام علی و دخل فی الصلاه، فلما سلم هبط جبرئيل فقال: أعطه إحداهما فقال رسول الله: إنه جلس فی التشهد فتفكر أيهما يأخذ. فقال جبرئيل: تفكر أن يأخذ اسمنهما فينحرها و يتصدّق بها لوجه الله، فكان تفكره لله لا لنفسه ولا للدنيا. فأعطاه رسول الله كلتيهما و أنزل الله (إن فی ذلک) أی فی صلاه علی لعظه لمن كان له قلب أی عقل أو ألقی السمع يعنی استمع بأذنيه إلی ما تلاه بلسانه; وهو شهيد يعنی حاضر القلب لله عزّوجلّ. قال رسول الله(ص) ما من عبد صلی الله ركعتين لا يتفكر فيهما من أمور الدنيا بشیء إلا رضی الله عنه و غفر له ذنوبه.

ابن عباس گفت: به پيامبر خدا دو شتر بزرگ هديه داده شد، پس به اصحاب خود نظر كرد و گفت: آيا در ميان شما كسی هست كه دو ركعت نماز بخواند و در آن به كار دنيا توجه نكند و قلب او جز به ياد خدا نباشد؟ اگر چنين باشد يكی از اين دو شتر را به او می دهم.

علی برخاست و نماز خواند، وقتی سلام نماز را داد، جبرئيل نازل شد و گفت: يكی از اين دو شتر را به او بده.پيامبر گفت: او در تشهد نماز به اين فكر افتاد كه كدام يک از اين دو شتر را بگيرد. جبرئيل گفت: او به اين فكر بود كه كدام يک از آنها چاق تر است آن را بگيرد تا آن را بكشد و در راه خدا صدقه بدهد، بنابراين، فكر او برای خدا بود نه برای خودش يا برای دنيا. پيامبر هر دو شتر را

به او داد و خدا این آیه را نازل کرد: «ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب» یعنی در نماز علی موعظه ای برای هر کسی است که عقل داشته باشد «او القی السمع» یعنی با دو گوش خود به آنچه با زبان تلاوت می کند گوش بدهد «و هو شهید» یعنی قلب او برای خدا حضور داشته باشد.

پیامبر خدا فرمود: بنده ای نیست که دو رکعت نماز می خواند و در آن راجع به چیزی از امور دنیا فکر نمی کند مگر اینکه خداوند از او راضی می شود و گناهان او را می بخشد.

سوره ذاریات آیات ۱۷ ۱۸

و نیز از سوره ذاریات نازل شده است

كانُوا قَليلًا مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فى أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّآئِلِ وَ الْمَحْرُومِ

آنها کمی از شب را می خوابیدند، و در سحرگاهان استغفار می کردند و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم است.

۹۰۱ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون) قال: نزلت فی علیّ بن أبی طالب والحسن والحسین وفاطمه علیهم السلام، وکان علیّ یصلی ثلثی اللیل الأخیر، وینام الثلث الأوّل،

فإذا کان السحر جلس فی الاستغفار والدعاء، وکان ورده فی کلّ لیله سبعین رکعه ختم فیها القرآن.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «کانوا قلیلا من اللیل یهجعون» گفت: درباره علیّ بن ابی طالب(ع) و حسن و حسین و فاطمه(ع) نازل شده و علی دو ثلث آخر شب را نماز می خواند و ثلث اول را می خوابید و چون وقت سحر می شد به استغفار و دعا می نشست و ورد او در هر شب هفتاد رکعت نماز

بود که قرآن را در آن ختم می کرد.

سوره طور آیه ۱۷

ذکر سوره طور نازل شده است

اِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّات وَ نَعیم

همانا پرهیزگاران در بهشت ها و نعمت ها هستند.

۹۰۲ عن مجاهد عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (إنّ المتّقین) قال: نزلت خاصّه فی علیّ و حمزه وجعفر و فاطمه علیهم السلام یقول: إنّ المتّقین فی الدنیا من الشرک والفواحش والکبائر (فی جنّات) یعنی البساتین (ونعیم) فی أثواب فی الجنان، قال ابن عباس: لکلّ واحد منهم بستان فی الجنه العلیا، فی وسطه خیمه من لؤلؤه، فی کلّ خیمه سریر من الذهب واللؤلؤ، علی کلّ سریر سبعون فراشاً.

مجاهد از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان المتقین فی جنات و نعیم» گفت: در خصوص علی و حمزه و جعفر و فاطمه نازل شده است می گوید: کسانی که در دنیا از شرک و گناهان کبیره پرهیز می کنند، در بهشت ها یعنی باغ ها و در نعمت ها یعنی در جامه هایی در آن باغ ها هستند. ابن عباس گفت: برای هر کدام از آنها باغی در بهشت برین است که در وسط آن خیمه ای از لؤلؤ است و در هر خیمه ای تختی از طلا و لؤلؤ است و بر هر تختی هفتاد فرش گسترده است.

سوره طور آیه ۲۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإیمان أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْء کُلُّ امْرِی بِما کَسَبَ رَهینٌ

کسانی که ایمان آورده اند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کرده اند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم و از عملشان چیزی نمی کاهیم. هر شخصی در گرو چیزی است که انجام داده است.

۹۰۳

عن أبی مالک عن ابن عباس فی قوله تعالی: (والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم) الآیه قال: نزلت فی النبی وعلی وفاطمه والحسن والحسین علیهم السلام.

ابو مالک از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان» گفت: این آیه در مورد پیامبر و علی فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

۹۰۴ قال ابن عمر: إنا إذا عدّدنا قلنا: أبوبکر و عمر، وعثمان. فقال له رجل: یا أبا عبدالرحمان فعلیّ؟ قال ابن عمر: ویحک علیّ من أهل البیت لا ـ یقاس بهم، علیّ مع رسول الله فی درجته، إنّ الله یقول: (والذین آمنوا واتّبعتهم ذرّیتهم) ففاطمه مع رسول الله فی درجته وعلیّ معهما.

ابن عمر گفت: وقتی ما شمارش می کنیم، می گوییم: ابوبکر، عمر و عثمان. مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمان پس علی را چرا نمی شمرید؟ ابن عمر گفت: وای بر تو علی از اهل بیت است و کسی با آنان قیاس نمی شود، علی در رتبه خود همراه با رسول الله است، خداوند می فرماید: «و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم» فاطمه در رتبه خود با پیامبر همراه است و علی با هر دو آنها همراه است.(۱)

۹۰۵ عن أبی جعفر، وأبی عبدالله فی قوله: (واتبعتهم ذرّیتهم بإیمان) قالا ـ: یمیل أعمال آبائهم ویحفظ الأطفال بأعمال آبائهم کما حفظ الله الغلامین بصلاح أبیهما.

از ابوجعفر و ابو عبدالله نقل شده که راجع به سخن خداوند: «و اتبعتهم ذریتهم بایمان»گفتند: آن فرزندان به کارهای پدرانشان میل می کنند و کودکان با کارهای پدرانشان حفظ می شوند، همانگونه که خداوند (در جریان موسی و خضر) آن دو کودک را

به خاطر مصلحت پدرانشان حفظ کرد.

پی نوشتها

۱- این حدیث را محب طبری در کتاب: الریاض النضره ج ۲ ص ۲۰۸ نیز نقل کرده است.

۹۰۶ از یکی از دو نفری که حدیث قبلی از آنان نقل شد، روایت شده که گفت: (فرزندان) پایین تر از آنان قرار می گیرند و خدا آنان را به ایشان ملحق می کند.

۹۰۷ عن سعید بن جبیر عن ابن عبّاس قال: یرفع الله للمسلم ذرّیته و إن کانوا دونه فی العمل لتقرّ بذلک عینه، ثم قرأ (ألحقنا بهم ذرّیتهم).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: خداوند فرزندان شخص مسلمان را بالا می برد اگرچه در عمل از او پایین تر باشد تا با این کار چشم او را روشن سازد سپس این آیه را خواند: «الحقنابهم ذریاتهم».

۹۰۸ عن عبدالله فی قوله: (ألحقنا بهم ذرّیتهم) قال: الرجل یکون له القدم فیدخل الجنّه وله ذرّیه فیرفعون إلیه لتقرّ بهم عینه، ولم یبلغوا ذلک.

عبدالله درباره سخن خداوند: «و الحقنابهم ذریاتهم» گفت: گاهی کسی دارای ثبات قدم است ولذا به بهشت می رود و دارای فرزندانی است که آنان هم بالا برده می شوند تا چشم پدران روشن شود در حالی که آنان به آن رتبه نرسیده اند.

۹۰۹ این مضمون با اندک تغییری با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره نجم آیات ۱ ۴

و نیز از سوره نجم نازل شده است

وَ النَّجْمِ اِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی اِنْ هُوَ اِلّا وَحْیٌ یُوحی عَلَّمَهُ شَدیدُ الْقُوی ذُو مِرَّه فَاسْتَوی وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی

سوگند به ستاره چون فرود آید که یار شما نه گمراه شده و نه سرگشته است و از

روی هوس سخن نمی گوید، بلکه آن به جز و حیی که وحی می شود نیست، او را فرشته نیرومند آموخته است، توانمندی که راست ایستاد واو بر افق بالا بود.

۹۱۰ عن أنس قال: انقضّ کوکب علی عهد رسول الله فقال النبی(ص): انظروا إلی هذا الکوکب فمن انقضّ فی داره فهو الخلیفه من بعدی. فنظرنا فإذاً هو انقضّ فی منزل علیّ بن أبی طالب، فقال جماعه من الناس: قد غوی محمّد فی حبّ علیّ فأنزل الله: (والنجم إذا هوی، ما ضلّ صاحبکم وماغوی، وماینطق عن الهوی إن هو إلاّ وحی یوحی).

انس گفت: در زمان پیامبر ستاره ای فرود آمد، پیامبر گفت: به این ستاره نگاه کنید، در خانه هر کس فرود آید او خلیفه من پس از من است. پس نگاه کردیم و دیدیم که در منزل علیّ بن ابی طالب(ع) فرود آمده است. گروهی از مردم گفتند: محمد در محبت علی سرگشته است، پس خدا این آیه را نازل کرد: «و النجم اذا هوی ماضلّ صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الّا وحی یوحی».

۹۱۱ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری از انس بن مالک نقل شده است.

۹۱۲ عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس قال: کنت جالساً مع فتیه من بنی هاشم عند النبی صلی الله علیه وآله وسلم إذ انقضّ کوکب فقال رسول الله: من انقضّ هذا النجم فی منزله فهو الوصیّ من بعدی. فقام فتیه من بنی هاشم فنظروا فإذا الکوکب قد انقضّ فی منزل علیّ قالوا: یا رسول الله قد غویت فی حبّ علی. فأنزل الله تعالی (والنجم إذا هوی

إلی قوله وهو بالأفق الأعلی).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: با گروهی از جوانان بنی هاشم نزد پیامبر نشسته بودیم که ستاره ای فرود آمد، پیامبر گفت: هر کس که این ستاره در خانه او فرود آمده باشد او وصی من پس از من است. جمعی از جوانان بنی هاشم برخاستند و نگاه کردند دیدند که آن ستاره در خانه علی فرود آمده است. گفتند: یا رسول الله در محبت علی سرگشته شده ای، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «و النجم اذا هوی تا بالافق الاعلی»

۹۱۳ ۹۱۵ همین مضمون با تفاوت اندکی با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۹۱۶ عن ابن عباس فی قول الله: (والنجم إذا هوی) قال: لمّا جمعت الأنصار لرسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سبعمائه دینار، وأتوا بها إلیه فقالوا: قد جمعنا لک هذه فاقبلها منا. فأنزل الله (قل: لا أسألکم علیه) علی تبلیغ الرساله والقرآن (أجراً) أی جعلا (إلا المودّه فی القربی) یعنی إلا حب أهل بیتی. فقال المنافقون: إنه یرید منا أن نحب أهل بیته، فأنزل الله (والنجم إذا هوی) یعنی والقرآن إذا نزل نجماً نجماً علی محمد (ما ضلّ صاحبکم) ما کذب محمد (وما غوی) إنما فضّل أهل بیته من قولی (وما ینطق عن الهوی) یعنی فیما قاله رسول الله فی فضل أهل بیته (إن هو) یعنی القرآن (إلا وحی) من الله فی فضل أهل بیته و محمد بوحی من الله یقول.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و النجم اذا هوی» گفت: انصار برای پیامبر خدا هفتصد دینار جمع کردند و آن را نزد

آن حضرت آوردند و گفتند: این مبلغ را برای تو جمع کرده ایم آن را از ما بپذیر، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «قل ما اسئلکم علیه اجرا» یعنی برای تبلیغ رسالت و قرآن مزدی از شما نمی خواهم «الاّ المودّه فی القربی» یعنی مگر محبت خاندانم را. منافقان گفتند: او از ما می خواهد که اهل بیت او را دوست داشته باشیم، پس خداوند این آیه را نازل کرد «و النجم اذا هوی» یعنی سوگند به قرآن هنگامی که به تدریج بر محمد نازل می شود.«ما ضلّ صاحبکم و ما غوی» یعنی محمد دروغ نمی گوید و گمراه نشده است و اهل بیت خود را از قول من برتری می دهد «و ما ینطق عن الهوی» یعنی سخن پیامبر راجع به فضیلت اهل بیت خود از روی هواوهوس نیست «ان هو الاّ وحی یوحی»یعنی قرآن وحی از جانب خداست و محمد در فضیلت اهل بیت خود از جانب خداوند سخن می گوید.

سوره نجم آیه ۴۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكى

همانا اوست که خنداند و گریانید.

۹۱۷ عن ابن عباس قال: أضحک علیاً و حمزد و جعفراً یوم بدر من الکفار بقتلهم إیّاهم، وأبکی کفار مکه فی النار حین قتلوا.

ابن عباس گفت: خداوند در روز بدر علی و حمزه و جعفر را به کفار خندانید و این با کشتن آنان بود و کفار مکه را که کشته شدند، در آتش گریانید.

سوره رحمن آیات ۱۹ ۲۲

و نیز از سوره رحمن نازل کرده است

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ

دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند، میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند، پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ از آن دو، لؤلؤ و مرجان بیرون می آمد.

۹۱۸ عن الضحاک فی قوله تعالی: (مرج البحرین یلتقیان) قال: علی وفاطمه، (بینهما برزخ لایبغیان) قال: النبی صلی الله علیه وآله (یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسین.

ضحاک درباره سخن خداوند: «مرج البحرین یلتقان» گفت: علی و فاطمه «بینهما برزخ لایبغیان» پیامبر «یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» حسن و حسین.

۹۱۹ این مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۹۲۰ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (مرج البحرین یلتقیان) قال: علی وفاطمه (بینهما برزخ لایبغیان) قال: حبّ دائم لاینقطع ولاینفذ (یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسین.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «مرج البحرین یلتقیان» گفت: علی و فاطمه «بینهما برزخ لا یبغیان» محبت دائمی که قطع نمی شود و تمام نمی گردد «یخرج منهما اللؤلؤ المرجان» حسن

و حسین.

۹۲۱ همین مضمون با طریق دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است.

۹۲۲ عن أنس بن مالک قال: قال رسول الله(ص): إذا فقدتم الشمس فأتوا القمر، وإذا فقدتم القمر فأتوا الزهره، فإذا فقدتم الزهره فأتوا الفرقدین. قیل: یا رسول الله ما الشمس؟ قال: أنا. قیل: ما القمر؟ قال: علی. قیل: ما الزهره؟ قال: فاطمه. قیل: ما الفرقدان؟ قال: الحسن والحسین.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا فرمود: اگر آفتاب را گم کردید، به طرف ماه بروید و اگر ماه را گم کردید به طرف زهره بروید و اگر زهره را گم کردید به طرف دو ستاره درخشان قطبی «فرقدان» بروید. گفتند: یا رسول الله منظور از آفتاب چیست؟ فرمود: من هستم، گفتند: منظور از ماه چیست؟ فرمود: علی، گفتند: منظور از زهره چیست؟ فرمود: فاطمه، گفتند: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود حسن و حسین.

۹۲۳ مضمون روایت ۹۲۰ با سندهای دیگری از ابن عباس و ابوذر و جعفر صادق و علی الرضا هم نقل شده است.

سوره واقعه ایه ۱۰

و نیز از سوره واقعه نازل شده است

وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ

و پیشی گیرندگان پیش گیرندگان آنان مقرّب هستند.

۹۲۴ عن مجاهد عن ابن عباس قال: السباق ثلاثه: سبق یوشع بن نون إلی موسی، وسبق صاحب یاسین إلی عیسی وسبق علی إلی النبی(ص).

مجاهد از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیشی گیرندگان سه نفرند: یوشع بن نون به سوی موسی پیشی گرفت و آن شخص که در سوره یاسین ذکر شده به سوی عیسی پیشی گرفت و علی به سوی پیامبر پیشی گرفت.

۹۲۵ ۹۲۶ این مضمون با دو سند دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۹۲۷ عن ابن عباس

قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن قول الله: (السابقون السابقون أولئك المقربون) قال: حدّثني جبرئيل بتفسيرها قال: ذاك عليّ وشيعته إلى الجنه.

ابن عباس گفت: از پیامبر خدا درباره سخن خداوند: «السابقون السابقون اولئك المقربون» پرسیدم. گفت: جبرئیل تفسیر آن را به من خبر داد و گفت: آنان علی و شیعیان او هستند که به بهشت پیشی می گیرند.

۹۲۸ عن السدی فی قوله تعالی: (والسابقون السابقون) قال: نزلت فی علی.

سدی گفت: سخن خداوند: «السابقون السابقون» درباره علی نازل شده است.

۹۲۹ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (والسابقون) قال: سابق هذه الأمه علی بن أبی طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «السابقون السابقون» گفت: پیشی گیرنده این امت علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۹۳۰ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (والسابقون السابقون أولئك المقربون قال: نزلت فی علی علیه السلام.

ابن عباس گفت: «السابقون السابقون اولئك المقربون» درباره علی نازل شده است.

۹۳۱ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (والسابقون السابقون) قال: یوشع بن نون إلی موسی، وشمعون بن یوحنّا إلی عیسی، وعلیّ بن أبی طالب إلی النبی.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «السابقون السابقون» گفت: یوشع بن نون به موسی و شمعون بن یوحنّا به عیسی و علیّ بن ابی طالب به پیامبر.

سوره واقعه آیات ۱۳ ۱۴

و نیز در این سوره نازل شده است

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

و گروهی از پیشینیان و اندکی از متأخران.

۹۳۲ محمد بن فرات قال: سمعت جعفر بن محمد وسأله رجل عن هذه الآیه: (ثلّه من الأولین، وقلیل من الآخرین) قال: الثله من الأولین ابن آدم المقتول، ومؤمن آل فرعون، وصاحب یاسین (وقلیل من الآخرین) علیّ بن

أبی طالب.

محمد بن فرات گفت: شخصـی از جعفر بن محمد راجع به این آیه پرسـید: «ثله من الاولین و قلیل من الاخرین» گفت: گروهی از پیشـینیان عبـارت بودنـد از پسر مقتول آدم و مؤمن آل فرعون و آن مردی که در سوره یاسـین ذکر شـده است و انـدکی از متأخران، علیّ بن ابی طالب(ع) است.

۹۳۳ ۹۳۵ این مضمون با اندک تفاوتی با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره واقعه آیه ۲۷

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَصْحابُ الْیَمینِ مآ أَصْحابُ الْیَمینِ

و یاران راست و چیست یاران راست.

۹۳۶ قـال علی بن أبی طـالب: أنزلت النبوه علی النبی(ص) یوم الا ـثنین و أسـلمت غـداه یوم الثلثـاء فکان النبی(ص) یصلّی وأنا أصلّی عن یمینه وما معه أحد من الرجال غیری فأنزل الله (وأصحاب الیمین) إلی آخر الآیه.

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: پیامبر روز دوشنبه به پیامبری رسید و من صبح روز سه شنبه مسلمان شدم، پیامبر نماز می خواند و من در طرف راست او نمـاز می خوانـدم و از مردها کسـی جز من با او نبود و خداونـد نازل کرد: «اصـحاب الیمین ما اصـحاب الیمین»

۹۳۷ عن عبدالله بن مسعود، قال: أوّل شیء علمته من أمر رسول الله صلی الله علیه وآله أنّی قدمت مکّه فی عمومه لی وأناس من قومی نبتاع منها متاعاً، وکان فی أنفسـنا شراء عطر، فأرشدنا إلی العباس بن عبدالمطلب فانتهینا إلیه وهو جالس إلی زمزم، فجلسنا إلیه فبینا نحن عنده إذ أقبل رجل من باب الصفا، أبیض تعلوه حمره وعلیه ثوبان أبیضان، یمشی عن یمینه غلام أمرد حسن الوجه مراهق تقفوهما امرأه، ثم استقبل الرکن و رفع یدیه و

کبر، فقام الغلام عن یمینه و رفع یدیه ثمّ کبر، وقامت المرأه خلفهما فرفعت یدیه و کبرت فأطال القنوت.

وذکر الحدیث إلی قول العباس: هذا ابن أخی محمد بن عبدالله والغلام علی بن أبی طالب، والمرأه خدیجه، ما علی وجه الأرض أحد یعبد الله بهذا الدین إلا هؤلاء الثلاثه.

عبدالله بن مسعود گفت: نخستین چیزی که از کار پیامبر خدا دانستم این بود که همراه با عموهایم و گروهی از قبیله ام به مکه آمدیم تا کالا-یی از آنجا بخریم و می خواستیم عطر بخریم، ما را به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند نزد او رفتیم و او کنار زمزم نشسته بود، نزد او نشستیم و در آن زمان که ما پیش او بودیم دیدیم که مردی از باب صفا آمد که رنگ سفید مایل به سرخ داشت و بر او دو جامه سفید بود و از طرف راست او نوجوانی زیبا روی تازه رسیده راه می رفت و پشت سر آنها زنی بود، آنگاه رکن را قبله قرار داد و دست های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و نوجوان در طرف راست او ایستاد و دست های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و آن زن در پشت سر آنان ایستاد و دست های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و او قنوت را طولانی کرد.

حدیث را ذکر کرد تا رسید به اینکه عباس گفت: این، پسر برادر من محمد بن عبدالله است و آن نوجوان، علیّ بن ابی طالب(ع) و آن زن، خدیجه است و در روی زمین جز این سه نفر کسی خدا را با این دین عبادت نمی کند.

سوره واقعه آیه ۲۷

و نیز از سوره حدید نازل شده است

وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِه أُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَدآءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ

و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، آنان همان راستگویان و گواهان نزد پروردگارشان هستند، برای آنان است پاداششان و نورشان.

۹۳۸ عن عبدالرحمان بن أبی لیلی عن أبیه قال: قال رسول الله(ص): الصدّیقون ثلاثه: حبیب النجار مؤمن آل یاسین، و حزقیل مؤمن آل فرعون، وعلی بن أبی طالب الثالث وهو أفضلهم.

عبدالرحمان بن ابی لیلی از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا گفت: صدیقان سه نفرند: حبیب نجار مؤمن آل یاسین و حزقیل مؤمن آل فرعون و علیّ بن ابی طالب (ع) سومین آنها و افضل آنهاست.

۹۳۹ عن ابی لیلی داود بن بلال قال: قال رسول الله صلی الله وآله وسلم: الصدّیقون ثلاثه: حبیب النجار مؤمن آل یاسین الذی قال: (یا قوم أتّبعوا المرسلین) وحزقیل مؤمن آل فرعون و هو الذی قال: (أتقتلون رجلا أن یقول ربّی الله، وقد جاءکم بالبیّنات من ربّکم) و علیّ بن أبی طالب الثالث و هو أفضلهم.

ابولیلی داود بن بلال گفت: پیامبر فرمود: صدیقان سه نفرند: حبیب نجار مؤمن آل یاسین که گفت: «یا قوم اتبعوا المرسلین = ای قوم من از پیامبران پیروی کنید» و حزقیل مؤمن آل فرعون و او کسی است که گفت: «اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم = آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من الله است و از جانب پروردگارشان حجت هایی آورده اند» و علیّ بن ابی طالب(ع) که سومین وبهترین آنهاست.

۹۴۰ ۹۴۲ همین

مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره حدید آیه ۲۷

و نیز در این سوره نازل شده است

يآ أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و به پیامبر او ایمان بیاورید تا از رحمت خود دوچندان به شما بدهد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید و شما را بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است.

۹۴۳ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (یؤتکم کفلین من رحمه) قال: الحسن و الحسین (ویجعل لکم نوراً تمشون به) قال: علیّ بن أبی طالب علیهم السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «یؤتکم کفلین من رحمته» گفت: حسن و حسین

«ویجعل لکم نورا تمشون به» علیّ بن ابی طالب(ع).

۹۴۴ همین مضمون با سند دیگری از جابربن عبدالله نیز نقل شده است.

۹۴۵ عن أبی جعفر فی قوله (یؤتکم کفلین من رحمته) قال: الحسن و الحسین (ویجعل لکم نوراً تمشون به) قال: إمام عدل تأتمون به، علی بن أبی طالب علیهم السلام.

ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «یؤتکم کفلین من رحمته» گفت: حسن و حسین «ویجعل لکم نورا تمشون به» گفت: امام عادلی که او را پیشوای خود قرار دهید، علیّ بن ابی طالب.

۹۴۶ عن أبی جعفر فی قوله تعالی (یا أیّها الذین آمنوا اتّقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمه ویجعل لکم نوراً تمشSƠبه) قال: من تمسک بولایه علی فله نور.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «ویجعل لکم نورا تمشون به» گفت: هر کس به ولایت علی تمسک کند، برای او نور است.

۹۴۷ أبا

سعید الخدری یقول: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: أما والله لایحبّ أهلی بیتی عبد إلّا أعطاه الله عزّوجلّ نوراً حتّی یرد علیّ الحوض، ولایبغض أهل بیتی عبد إلا احتجب الله عنه یوم القیامه.

ابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا فرمود: آگاه باشید که به خدا سوگند هیچ کس اهل بیت مرا دوست نمی دارد مگر اینکه خداوند نوری به او می دهد تا وقتی که در حوض کوثر بر من وارد شود; و هیچ کس اهل بیت مرا دشمن نمی دارد مگر اینکه خداوند در روز قیامت از او دوری می کند.

۹۴۸ عن الزهری عن سالم عن أبیه قال: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: أکثرکم نوراً یوم القیامه أکثرکم حبّاً لآل محمد (ص).

زهری از سالم و او از پدرش نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من فرمود: در روز قیامت کسی از شما نور بیشتری خواهد داشت که محبت بیشتری به آل محمد داشته باشد.

سوره مجادله آیات ۱۳ ۱۴

و نیز در سوره مجادله نازل شده است

یآ أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ فَاِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقات

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که می خواهید با رسول خدا نجوا کنید پیش از نجوای خود صدقه بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، پس اگر نیافتید، همانا خداوند آمرزنده مهربان است. آیا از اینکه پیش از نجوای خود صدقه بدهید، از فقر ترسیدید؟

۹۴۹ عن مجاهد قال: نهوا منجات النبی (ص) حتّی یتصدّقوا فلم یناجه إلّا علیّ بن أبی طالب قدّم دیناراً فتصدّق به ثم أنزلت

الرخصه فی ذلک.

مجاهد گفت: مسلمانان از اینکه با پیامبر نجوا کند (در گوشی صحبت کنند) نهی شدند مگر اینکه صدقه بدهند، پس هیچ کس با پیامبر نجوا نکرد مگر علیّ بن ابی طالب(ع) که پیش از آن یک دینار

صدقه داد; تا اینکه رخصت این کار داده شد.

۹۵۰ همین مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

۹۵۱ عن مجاهد أن علیّا قال إن فی القرآن لآیه ما عمل بها غیری قبلی ولا بعدی وهی آیه النجوی قال: کان لی دینار فبعته بعشره دراهم فکلما أردت أن أناجی النبیّ تصدّقت بدرهم منه ثم نسخت.

مجاهد گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: در قرآن آیه ای است که جز من هیچ کس به آن عمل نکرده، نه پیش از من و نه پس از من و آن آیه «نجوا» است، می گوید: دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم، هر وقت که می خواستم با پیامبر نجوا کنم درهمی از آن را صدقه می دادم تا اینکه این حکم برداشته شد.

۹۵۲ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۹۵۳ عن علیّ بن علقمه الأنماری عن علیّ قال: لمّا تصدّقت علی رجل بدینار فنزلت: (إذا ناجیتم الرسول) دعانی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال: ماذا تقول؟ قلت: تصدّقت بدینار أو درهم أو حبّه من شعیر .فقال: إنّک لزهید.قال: بی خففّ عن هذه الأمّه.

علیّ بن علقمه گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: چون به مردی یک دینار صدقه دادم این آیه نازل شد: «اذا ناجیتم الرسول» پیامبر مرا خواند و گفت: چه می گویی؟ گفتم: دیناری یا درهمی یا دانه جوی.

گفت: تو زاهد هستی. علی می گوید: خداوند به وسیله من به این امت تخفیف داد.

۹۵۴ عن علی بن علقمه عن علیّ بن أبی طالب قال: لمّا نزلت (إذا ناجیتم الرسول فقدّموا بین یدی نجواکم صدقه) قال رسول الله صلی الله عیله وآله: ما تقول؟ أیکفی دینار؟ قلت: لا ـ یطیقونه. قال: فکم؟ قلت: شعیره قال :إنّک لزهید. فنزلب (أأشفقتم أن تقدّموا بین یدی نجواکم صدقات) الآیه، قال علیّ: فبی خففّ عن هذه الأمه، فلم تنزل فی أحد قبلی ولاتنزل فی أحد بعدی.

علیّ بن علقمه گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: چون آیه «اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه» نازل شد، پیامبر به من گفت: چه می گویی آیا یک دینار کافی است؟ گفتم: طاقت آن را ندارند. گفت: پس چقدر؟ گفتم: یک جو. گفت: تو زاهد هستی، پس نازل شد: «أأشفقتم آن تقدموا بین یدی نجواکم صدقه» علی می گوید: به وسیله من به این امت تخفیف داده شد و این آیه جز من درباره هیچ کس نه پیش از من و نه پس از من نازل نشده است.

۹۵۵ ۹۵۷ همین مضمون با چند سند دیگر نیز از علیّ بن علقمه نقل شده است.

۹۵۸ عن السدی فی قوله تعالی (إذا ناجیتم الرسول) إلی آخر الآیه، قال: حدثنی عبد خیر عن علیّ قال: کنت أوّل من ناجاه، کان عندی دینار فصرفته بعشره دراهم فکلمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عشر مرّات کلّما أردت أن أناجیه تَصَدّقْت بدرهم فشقّ ذلک علی أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال المنافقون: ما یألو ما ینجش لا بن عمّه قال:

فنسختها (أأشفقتم أن تقدّموا بين يدى نجواكم صدقات) إلى آخر الآيه، قال: فكنت أوّل من عمل بهذه الآيه، وآخر من عمل بها، ما أحد عمل بها قبلى ولا بعدى.

سدّى درباره سخن خداوند: «اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدى نجواكم صدقه» گفت: عبد خير از على نقل مى كند كه گفت: من نخستين كسى بودم كه با پيامبر نجوا كردم. دينارى داشتم آن را تبديل به ده درهم كردم و با پيامبر ده مرتبه صحبت كردم، هر وقت كه مى خواستم با او نجوا كنم، درهمى صدقه مى دادم، اين كار بر اصحاب پيامبر گران آمد و منافقان گفتند: او را چه شده كه درباره پسر عمويش كم نمى گذارد. مى گويد: اين حكم را آيه: «أأشفقتم آن تقدموا بين يدى نجواكم صدقه» نسخ كرد. مى گويد: من نخستين كسى بودم كه به اين آيه عمل كرد و آخرين كس نيز بودم، هيچ كس نه پيش از من و نه بعد از من به اين آيه عمل نكرد.

۹۵۹ عن مجاهد قال: قال علىّ: إنّ فى القرآن آيه لم يعمل بها أحد قبلى ولا يعمل به أحد بعدى، كان لى دينار فبعته بعشره دراهم فكنت إذا ناجيت النبى صلى الله عليه و آله وسلم تصدّقت بدرهم منه حتّى نفدت، ثمّ تلا (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول فقدّموا بين يدى نجواكم صدقه) الآيه.

مجاهد از علىّ بن ابى طالب(ع) نقل مى كند كه گفت: در قرآن آيه اى است كه هيچ كس نه پيش از من و نه بعد از من به آن عمل نكرده است، دينارى داشتم آن را به ده درهم فروختم و هر گاه

که با پیامبر نجوا می کردم یک درهم صدقه می دادم تا اینکه تمام شد، سپس این آیه را تلاوت کرد: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه»

۹۶۰ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری از مجاهد نقل شده است.

۹۶۱ عن مجاهد قال: نزلت فی القرآن آیه ماعمل بها أحد إلاّ علیّ بن أبی طالب حتی نسخت (یا أیها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدّموا بین یدی نجواکم صدقه) قال: فناجی رسول الله صلی الله علیه و آله وقدّم دیناراً.

مجاهد گفت: در قرآن آیه ای نازل شده که هیچ کس به آن عمل نکرده جز علیّ بن ابی طالب، تا اینکه نسخ شد: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه» گفت: علی با پیامبر نجوا کرد و یک دینار صدقه داد.

۹۶۲ عن مجاهد قال: قال علیّ: إنّ فی کتاب الله لآیه ما عمل بها أحد قبلی ولا یعمل بها أحد بعدی و هی آیه النجوی، (یا أیها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدّموا بین نجواکم صدقه) قال: کان عندی دینار فبعته بعشره دراهم فکنت کلما ناجیت الرسول قدّمت بین یدی نجوای درهماً قال: ثم نسخت فلم یعمل بها أحد قبلی قال: (أأشفقتم) إلی آخر الآیه.

مجاهد گفت: علی گفت: در کتاب خدا آیه ای است که هیچ کس نه پیش از من و نه بعد از من به آن عمل نکرده است و آن آیه نجوی است: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه» گفت: یک دینار نزد من بود آن را به ده درهم فروختم و

هر وقت با پیامبر نجوا می کردم پیش از آن، یک درهم صدقه می دادم. گفت: سپس این آیه نسخ شد و کسی پیش از من به آن عمل نکرده بود: «أأشفقتم ان تقدموا»

۹۶۳ این مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

۹۶۴ عن ابن عباس قال فی قوله: (إذا ناجیتم الرسول) إلی آخر الآیه: بلغنا أنّ رجلا من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله کان أوّل من فعل ذلک، وهو علی بن أبی طالب قدّم دیناراً فی عشر کلمات کلّمهن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فأما سائر الناس فلم یفعلوا وشقّ علیهم أن یعتزلوا رسول الله وکلامه وبخلوا أن یقدّموا صدقاتهم.

ابن عباس درباره آیه: «اذا ناجیتم الرسول» گفت: به ما رسیده است که مردی از اصحاب پیامبر نخستین کسی بود که به این آیه عمل کرد و او علیّ بن ابی طالب (ع) بود که دیناری داد و ده بار با پیامبر سخن گفت، ولی دیگران این کار را نکردند و به آنان گران بود که از پیامبر و کلام او دوری کنند و از اینکه صدقه بدهند بخل میورزیدند.

۹۶۵ مضمون روایت ۹۶۰ با اندک تفاوتی با سند دیگری از مجاهد نقل شده است.

۹۶۶ عن أبی أیّوب الأنصاری قال: نزلت هذه الآیه فی علیّ (یا أیها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدّموا بین یدی نجواکم صدقه) إنّ علیّاً ناجی النبی (ص) عشر نجوات، یتصدّق فی کلّ نجوه بدینار.

ابوایّوب انصاری گفت: این آیه: «اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه» درباره علی نازل شده است، علی ده بار با پیامبر نجوا کرد و در هر

نجوایی دیناری صدقه می داد.

۹۶۷ عن جابر قال: إن رسول الله انتجی علیاً فی غزوه الطائف یوماً فقالوا: قد طالت مناجاتک منذ الیوم مع علی. فقال: ما أنا انتجیته ولکن الله انتجاه.

جابر گفت: پیامبر خدا در جنگ طائف روزی با علی صحبت خصوصی و نجوا کرد، گفتند: صحبت خصوصی شما امروز طول کشید، گفت: من با او نجوا نمی کردم بلکه خدا با او نجوا می کرد.(۱)

۹۶۸ ۹۶۹ این مضمون با اسناد دیگری هم نقل شده است.

سوره مجادله آیه ۲۲

و نیز در این سوره نازل شده است.

لا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ یُوآدُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آبآءَهُمْ أَوْ أَبْنآءَهُمْ أَوْ اِخْوانَهُمْ أَوْ عَشیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْایمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ

قومی را نیابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کسانی را دوست بدارد که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا قبیله آنان باشد، اینانند که (خدا) در دل هایشان ایمان را نوشته و آنان را با روحی از خود تأیید کرده است.

۹۷۰ عن جعفربن محمد، عن أبیه فی قوله تعالی: (لا تجد قوماً یؤمنون بالله والیوم الآخر) إلی آخر القصه، قال: نزلت فی علیّ بن أبی طالب.

جعفر بن محمد از پدرش نقل می کند که آیه: «لاتجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الاخر» درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده است.

۹۷۱ عن علیّ بن محمد بن بشر; قال: کنت عند محمد بن علیّ جالساًإذا جاء راکب أناخ بعیره ثمّ أقبل حتی دفع إلیه کتاباً، فلما قرأه قال: ما یرید منا المهلّب فوالله ما

عندنا الیوم من دنیا، ولا لنا من سلطان. فقال: جعلنی الله فداک إنّه من أراد الدنیا والآخره فهو عندکم أهل البیت. قال: ما شاء الله أما إنه من أحبّنا فی الله نفعه الله بحبّنا ومن أحبّنا لغیر الله فإنّ الله یقضی فی الأمور ما یشاء إنمّا حبّنا أهل البیت شیء یکتبه الله فی قلب العبد، فمن کتبه الله فی قلبه لم یسطع أحد أن یمحوه، أما سمعت الله یقول: (أولئک کتب فی قلوبهم الاِْیمان وأیدیهم بروح منه) إلی آخر الآیه ،فحبّنا أهل البیت من أصل الاِْیمان.

علیّ بن محمد بن بشر گفت: نزد محمد بن علی نشسته بودم که شتر سواری آمد و شتر خود را خوابانید و وارد شد و نامه ای را به او داد، وقتی آن نامه راخواند، گفت: مهلب از ما چه می خواهد؟ امروز نزد ما دنیا و حکومت نیست، او گفت: خدا مرا فدای تو کند، هر کس دنیا و آخرت را بخواهد، آن نزد شما اهل بیت است، گفت: آنچه خدا بخواهد ولی هر کس به خاطر خدا دوست داشته باشد، خداوند او را به سبب دوستی با ما سود می دهد و اگر کسی ما را به خاطر غیر خدا دوست داشته باشد، خدا آنچه را که بخواهد در کارها انجام می دهد. همانا محبت ما اهل بیت چیزی است که خداوند در دل بنده می نویسد، پس هر کس که خدا محبت ما را در دل او نوشته است، کسی نمی تواند آن را از بین ببرد، آیا سخن خدا را نشنیده ای: «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه» دوستی ما اهل بیت همان

ایمان است.

پی نوشتها

۱- این روایت بـا عبارت های گوناگون در کتاب های حـدیثی دیگر نیز آمـده است، از جمله: ابن عساکر تاریـخ دمشق ج ۳۸ ص ۳۵ و طبرانی، المعجم الکبیر ج ۱ برگ ۹۰.

سوره حشر آیه ۹

و نیز از سوره حشر نازل شده است

وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْکانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ

و دیگران را برخود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

۹۷۲ عن أبی هریره قـال: إنّ رجلاـ جـاء إلی النـبی صـلی الله علیه وآله وسـلم فشـکا إلیه الجوع فبعث إلی بیوت أزواجه فقلن ما عندنا إلاّ الماء فقال (ص): من لهذا اللیله؟ فقال علیّ: أنا یا رسول الله. فأتی فاطمه فأعلمها فقالت :ما عندنا إلاّ قوت الصبیه، ولکنّا نؤثر به ضـیفنا فقال علیّ: نوّمی الصبیه، و أنا أطفیء السـراج للضـیف .ففعلت وعَشوا الضیف فلمّا أصبح أنزل الله فیهم هذه الآیه: (ویؤثرون علی أنفسهم) الآیه.

ابو هریره گفت: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسـنگی شـکایت کرد پیامبر به خانه های همسـرانش کسـی فرسـتاد و آنان گفتند: جز آب چیزی نـداریم، پیامبر گفت: چه کسـی این مرد را امشب میهمان می کند؟ علی گفت: من یا رسول الله، پس نزد فاطمه آمد و او را باخبر کرد، او گفت: نزد ما جز غذای بچه ها چیزی نیست، ولی ما آن را به مهمانمان می دهیم، علی گفت: بچه ها را بخوابان و من چراغ را برای مهمان خاموش می کنم، فاطمه چنین کرد و به مهمان غذا دادند، چون صبح شد خداوند درباره آنان این آیه را نازل کرد: «ویؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه»

۹۷۳ عن ابن عباس فی قول الله: (ویؤثرون علی

أنفسهم ولو كان بهم خصاصه) قال: نزلت فی علیّ وفاطمه والحسن و الحسین علیهم السلام.

ابن عباس: درباره سخن خداوند: «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» گفت: راجع به علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

سوره حشر آیه ۱۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذینَ جآءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِاِخْوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالْاِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنآ اِنَّکَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ

و کسانی که پس از آنان آمدند می گویند: پروردگار را ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته اند بیامرز و در دل های ما کینه ای برای مؤمنان قرار مده، پروردگارا تو مهربان و بخشنده ای.

۹۷۴ عن سلمه بن الأکوع قال: بینما النبی ببقیع الغرقد وعلیّ معه فحضرت الصلاه، فمرّ به جعفر فقال النبی (ص): یا جعفر صلّ جناح أخیک. فصلّی النبی بعلیّ وجعفر، فلمّا انفتل من صلاته قال: یا جعفر هذا جبرئیل یخبرنی عن ربّ العالمین أنّه صیّر لک جناحین أخضرین مفصصین بالزبرجد والیاقوت تغدو وتروح حیث تشاء. قال علیّ: فقلت: یا رسول الله هذا لجعفر فمالی؟ قال النبی (ص): یا علیّ أو ما علمت أنّ الله عزّوجلّ خلق خلقاً من أمّتی یستغفرون لک إلی یوم القیمامه؟ قال علیّ: ومن هم یا رسول الله؟ قال: قول الله عزّوجلّ فی کتابه المنزل علیّ: (والذین جاؤا من بعدهم یقولون: ربّنا اغفرلنا ولإِخواننا الذین سبقونا بالإِیمان، ولا تجعل فی قلوبنا غلاًّ للذین آمنوا ربّنا إنّک رؤف رحیم) فهل سبقک إلی الإِیمان أحد یا علیّ؟

سلمه بن اکوع گفت: پیامبر در بقیع بود و علی نیز همراه او بود وقت

نماز رسید و جعفر نیز از آنجا عبور می کرد، پیامبر گفت: ای جعفر در کنار برادرت نماز بخوان، پس پیامبر با علی و جعفر نماز خواند و چون از نماز فارغ شد گفت: ای جعفر این جبرئیل است و از سوی پروردگار جهانیان خبر می دهد که برای تو دو بال سبز با نگین های زبرجد و یاقوت قرار داده شده که صبح و شام به هرکجا که بخواهی پرواز کنی.

علی می گوید: گفتم: یا رسول الله این برای جعفر است، پس برای من چیست؟ پیامبر گفت: یا علی آیا نمی دانی که خداوند گروهی از امت مرا آفریده که تا روز قیامت برای تو استغفار می کنند؟ علی گفت: آنان چه کسانی هستند یا رسول الله؟ پیامبر گفت: سخن خداوند در کتابش که بر من نازل شده: «والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لا خواننا الذین سبقونا بالایمان» یا علی آیا کسی در ایمان بر تو پیشی گرفته؟

۹۷۵ عن عکرمه عن ابن عباس قال: فرض الله الاستغفار لعلی فی القرآن علی کل مسلم قال: وهو قوله: (یقولون: ربنا اغفرلنا ولإِخواننا الذین سبقونا بالإِیمان) وهو السابق.

عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: خداوند در قرآن، استغفار کردن به علی را به هر مسلمانی واجب کرده است و آن مضمونِ سخن خداوند است: «یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان» و علی سابق بود.

۹۷۶ عن عبدالله بن عباس قال: کنت مع علیّ بن أبی طالب فمرّ بقوم یدعون فقال: أدعوا لی فإنه أمرتم بالدعاء لی، قال الله عزوجل: (والذین جاؤا من بعدهم یقولون: ربنا اغفرلنا ولإِخواننا

الذین سبقونا بالإِیمان) وأنا أول المؤمنین إیماناً.

عبـدالله بن عباس گفت: با علیّ بن ابی طالب(ع) بودم که بر گروهی عبور کرد که دعا می کردند، پس گفت: بر من دعا کنید چون به شـما فرمان داده شـده که بر من دعا کنیـد، خداونـد می فرمایـد: «والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفرلنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان» ومن نخستین کس از مؤمنان هستم که ایمان آورده ام.

سوره صف آیه ۴

و نیز در سوره صف نازل شده است

اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذینَ یُقاتِلُونَ فی سَبیلِه صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ

خداوند کسانی را که در راه او پیکار می کنند دوست دارد گویا که آنان بنایی آهنین هستند.

۹۷۷ عن ضـحاک عن ابن عبـاس فی قوله تعالی: (إنّ الله یحبّ الـذین یقاتلون فی سبیله صـفّاً کأنّهم بنیان مرصوص) أنّه قیل له: من هؤلاء؟ قال: حمزه أسد الله وأسد رسوله وعلیّ بن أبی طالب وعبیده بن الحارث والمقداد بن الأسود.

ضحاک از ابن عباس نقل می کند که درباره سـخن خداوند: «انّ الله یحبّ الذین یقاتلون فی سبیله صـفا کانهم بنیان مرصوص» از او پرسـیده شـد که آنـان چه کسانی هسـتند؟ او گفت: حمزه شـیر خـدا و شـیر پیامبرش و علیّ بن ابی طالب(ع) و عبیـده بن حارث و مقداد بن اسود.

۹۷۸ عن ابن عباس قال: کان علیّ إذا صفّ فی القتال کأنّه بنیان مرصوص فأنزل الله تعالی هذه الآیه.

ابن عباس گفت: وقتی علی در صف جنگ بود مانند بنایی آهنین بود و خدا این آیه را نازل کرد.

۹۷۹ عن أبی صالح، عن ابن عباس فی قوله جلّوعزّ: (إنّ الله یحبّ الذین یقالون فی سبیله صفّاً) قال: نزل فی علی وحمزه

وعبیده وسهل بن حنیف، والحارث بن الصمّه و أبی دجانه.

ابو صالح از ابن عباس نقل می کند که گفت: سخن خداوند: «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا» درباره علی و حمزه و عبیده و سهل بن حنیف و حارث بن صمه و ابودجانه نازل شده است.

سوره جمعه آیه ۲

و نیز در سوره جمعه نازل شده است

وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ

وبه آنان کتاب و حکمت یاد می داد.

۹۸۰ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (هو الـذی بعث فی الأمیّین رسولا منهم یعلّمهم الکتاب والحکمه) الآیه، قال: الکتاب القرآن، والحکمه ولایه علی بن أبی طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «یعلمهم الکتاب والحکمه» گفت: منظور از کتاب قرآن و منظور از حکمت ولایت علیّ بن ابی طالب(ع) است.

سوره تحریم آیه ۴

و نیز در سوره تحریم نازل شده است

وَ اِنْ تَظاهَرا عَلَیْهِ فَاِنَّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْریلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمَلائِکَهُ بَعْدَ ذلِکَ ظَهیرٌ

و اگر شما دو نفر بر ضد او همدستی کنید، همانا خداوند یاور اوست و جبرئیل و شایسته ترینِ مؤمنان، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.

۹۸۱ عن علی بن أبی طالب قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی قول الله: (وصالح المؤمنین) قال: هو علیّ بن أبی طالب.

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: رسول خدا درباره سخن خداوند: «وصالح المؤمنین» گفت: او علیّ بن ابی طالب(ع) است.(۱)

۹۸۲ عن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمد، عن أبیه موسی عن أبیه عن جدّه قال: قال: رسول الله فی قوله تعالی: (وصالح المؤمنین) قال: صالح المؤمنین علی بن أبی طالب.

علیّ بن موسی بن جعفر از پدران خود نقل می کند که پیامبر خدا راجع به سخن خداوند: «وصالح المؤمنین» گفت: صالح مؤمنان علیّ بن ابی طالب است.

۹۸۳ ۹۸۸ این مضمون با چند سند دیگر نیز روایت شده است.

۹۸۹ عن عمّار بن یاسر قال: سمعت علیّ بن أبی طالب یقول: دعانی رسول الله فقال: ألا أبشّرک؟ قلت بلی یا رسول الله، وما زلت مبشّراً بالخیر.

قـال: قـد أنزل الله فيك قرآناً. قلت: وما هو يا رسول الله؟ قال: قرنت بجبرئيل ثمّ قرأ (وجبريل وصالـح المؤمنين) فأنت والمؤمنون من بنى أبيك الصالحون.

عمار ياسـر گفت: از علىّ بن ابى طالب شـنيدم كه مى گفت: رسول خـدا مرا خوانـد و گفت: آيا مژده اى به تو بـدهم؟ گفتم: آرى يا رسول الله و من همواره با نيكى مژده داده شـده ام، گفت: خداوند درباره تو قرآنى فرسـتاده است، گفتم: آن چيست يا رسول الله؟ گفت: با جبرئيل هم رديف شـده اى، آنگاه قرائت كرد: «وجبريل و صالح المؤمنين» تو و مؤمنان از فرزندان پدرت، همان صالحان هستيد.

۹۹۰ عن حذيفه قال: دخلت على النبى (ص) فقال: وصالح المؤمنين علىّ بن أبى طالب.

حذيفه گفت: بر پيامبر وارد شدم گفت: صالح المؤمنين علىّ بن ابى طالب(ع) است.

۹۹۱ ۹۹۴ اين مضمون باچند سند ديگر نيز از ابن عباس و سدى و مجاهد و ابن سيرين و ابوجعفر نقل شده است.

۹۹۵ عن ابن عبّاس فى قوله تعالى: (وإن تظاهرا عليه) قال: نزلت فى عائشه وحفصه، وقوله (فإن الله هو مولاه وجبريل) نزلت فى رسول الله خاصه وقوله: (وصالح المؤمنين) نزلت فى على خاصه.

ابن عبـاس درباره سـخن خداونـد: «وان تظاهرا عليه = و اگر شـما دو نفر بر ضـد او دست به هم دهيـد» گفت: راجع به عايشه و حفصه نازل شده و «فان الله هو مولاه و جبريل» درخصوص رسول الله نازل شده و «صالح المؤمنين» در خصوص على نازل شده است.

۹۹۶ عن سدير الصيرفى عن أبى جعفر قال: لقد عرّف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علياً أصحابه مرّتين، أمّا مرّه

حیث قال: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، وأما الثانیه فحیث نزلت هـذه الآیه: (فإنّ الله هو مولاه) الآیه، أخذ رسول الله بید علیّ فقال: أیّها الناس هذا صالح المؤمنین.

سدیر صـیرفی از ابوجعفر نقل می کند که گفت: پیامبر خدا علیّ بن ابی طالب (ع) را دوبار به اصـحاب خود معرفی کرد، یک بـار هنگـامی که گفت: هر کس که من مولای او هسـتم علی مولای اوست و بار دیگر هنگامی بود که این آیه نازل شـد: «فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین» پیامبر دست علی را گرفت و گفت: ای مردم شایسته ترینِ مؤمنان این است.

پی نوشتها

۱- این روایت را سیوطی نیز در کتاب جمع الجوامع ج ۲ ص ۱۲۱ و گنجی در کفایه الطالب ص ۱۳۷ نقل کرده اند.

سوره ملک آیه ۲۷

و نیز در سوره ملک نازل شده است

فَلَمّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سیئَتْ وُجُوهُ الَّذینَ کَفَرُوا

هنگامی که آن را نزدیک ببینند صورت کافران زشت می شود

۹۹۷ عن الأـعمش فی قوله تعـالی: (فلمّـا رأوه زلفه سـیئت وجوه الـذین کفروا) قـال: لمّـا رأوا ما لعلیّ بن .بی طالب عنـدالله من الزلفی سیئت وجوه الذین کفروا.

اعمش راجع به سـخن خداونـد: «فلما رأوه زلفه سـیئت وجوه الذین کفروا» گفت: هنگامی که آن مقام قربی را که علیّ بن ابی طالب(ع) نزد خدا دارد می بینند صورت کافران زشت می شود.

۹۹۸ عن أبی جعفر محمـد بن علی فی قوله تعـالی: (فلمّـا رأوه زلفه) قـال: فلمـا رأوا مکـان علیّ من النـبی (سـیئت وجوه الـذین کفروا) یعنی الذین کذّبوا بفضله.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «فلما رأوه زلفه» گفت: چون مقام و منزلت علی را نزد پیامبر دیدند صورت های کافران

زشت شد، یعنی کسانی که فضل او را تکذیب می کردند.

۹۹۹ عن المغیره، قال: سمعت أبا جعفر یقول فی قوله تعالی (فلمّا رأوه زلفه): لمّا رأوا علیّاً عند الحوض مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم (سیئت وجوه الذین کفروا).

مغیره گفت: شنیدم که ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «فلما رأوه زلفه» گفت: چون علی را نزد حوض همراه پیامبر خدا ببینند صورت های کافران زشت می شود.

۱۰۰۰ داود بن سرحان قال: سألت جعفر بن محمد، عن قوله تعالی: (فلما رأوه زلفه) قال: هو علیّ بن أبی طالب اذا رأوا منزلته ومکانه من الله أکلوا أکفّهم علی ما فرّطوا فیولایته.

داود بن سرحان گفت: از جعفر بن محمد راجع به سخن خداوند: «فلما رأوه زلفه» پرسیدم گفت: او علیّ بن ابی طالب(ع) است، وقتی مقام و منزلت او را نزد خدا می بینند، به خاطر کوتاهی که در دوستی با او کرده اند، دستان خود را می خورند.

۱۰۰۱ همین مضمون با سند دیگری نیز روایت شده است.

سوره قلم آیات ۲۴

و نیز در سوره قلم نازل شده است

وَ اِنَّ لَکَ لَأَجْرًا غَیْرَ مَمْنُون وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُق عَظیم فَسَتُبْصِرُ وَ یُبْصِرُونَ بِأَیِّکُمُ الْمَفْتُونُ

و همانا برای تو پاداشی قطع نشدنی است و همانا تو بر خُلق بزرگی هستی و بزودی تو می بینی و آنان نیز می بینند که کدام یک از شما فریب خورده است.

۱۰۰۲ عن کعب بن عجره وعبدالله بن مسعود، قالا: قال النبی وقد سئل عن علیّ فقال: علیّ أقدمکم إسلاماً وأوفرکم إیماناً وأکثرکم علماً وأرجحکم حلماً وأشدّکم فی الله غضباً، علّمته علمی واستودعته سرّی ووکّلته بشأنی فهو خلیفتی فی أهلی و أمینی فی أمتی. فقال بعض فریش: لقد فتن

عليّ رسول الله حتّى ما يرى به شيئاً! فأنزل الله تعالى (فستبصر ويبصرون بأيّكم المفتون).

كعب و عبدالله بن مسعود گفتند: از پيامبر درباره على پرسيده شد، گفت: على با سابقه ترين شما در اسلام و فراوان ترين شما در ايمان و بيشترين شما در علم و برترين شما در حلم و شديدترين شما از نظر غضب براى خداست، علم خودم را به او تعليم كرده ام و سرّ خود را به او سپرده ام و در كارم او را وكيل كرده ام، او جانشين من در خانواده ام و امين من در امتم مى باشد.

بعضى از قريش گفتند: على، رسول خدا را فريب داده تا جايى كه چيزى در او نمى بيند، پس خدا اين آيه را نازل كرد: «فستبصر و يبصرون بايكم المفتون»

۱۰۰۳ عن عبدالله بن مسعود، قال: غدوت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فدخلت المسجد والناس أجفل ما كانوا كأنّ على رؤسهم الطير، إذ أقبل علىّ بن أبى طالب حتّى سلّم على النبىّ صلى الله عليه وآله وسلم فتغامز به بعض من كان عنده، فنظر إليهم النبى صلى الله عليه وآله فقال: ألا تسألونى عن أفضلكم؟ قالوا: بلى. قال:

أفضلكم علىّ بن أبى طالب أقدمكم إسلاماً وأوفركم إيماناً وأكثركم علماً وأرجحكم حلماً وأشدّكم لله غضباً وأشدّكم نكايةً فى العدّو، فهو عبدالله و أخو رسوله؛ فقد علّمته علمى واستودعته سرّى وهو أمينى على أمّتى.

فقال بعض من حضر: لقد افتتن علىّ رسول الله حتّى لايرى به شيئاً! فأنزل الله: (فستبصر ويبصرون بأيّكم المفتون).

عبدالله بن مسعود گفت: صبحگاهى نزد پيامبر خدا رفتم و وارد مسجد شدم و مردم به سرعت مى رفتند گويا

که پرنـده بر سـرشان نشسـته، در این حال علی آمد و به پیامبر سـلام کرد، بعضـی از کسانی که آنجا بودند با چشم به او اشاره کردند، پیامبر به آنان نگاه کرد و گفت:

آیا از من نمی پرسـید که با فضـیلت ترین شـما کیست؟ گفتنـد: آری. گفت: با فضـیلت ترین شـما علی است که با سابقه ترین شما در اسـلام و فراوان ترین شـما در ایمان و بیشترین شـما در علم و برترین شما در حلم و شدیدترین شما از نظر غضب برای خـدا و شدیـدترین شـما از نظر دشـمن ستیزی است، او بنـده خـدا و برادر رسول خداست، علم خودم را به او آموخته ام و سرّ خودم را به او سپرده ام و او امین من بر امتم است.

بعضـی از کسانی که حاضـر بودنـد گفتنـد: علی پیامبر خـدا را فریب داده تا جایی که در او چیزی نمی بیند، پس این آیه نازل شد: «فستبصر و یبصرون بایکم المفتون»

۱۰۰۴ عن جعفر بن محمد الخزاعی عن أبیه قال: سـمعت أبا عبدالله یقول: نزل (وإنّ لک لأجراً غیر ممنون) فی تبلیغک فی علیّ ما بلّغت. وساقها إلی أن بلغ إلی قوله (بأیّکم المفتون).

جعفر بن محمـد خزاعی از پدرش نقل می کند که از ابوعبدالله شـنیدم که درباره آیه: «وان لک لاجرا غیر ممنون = همانا برای تو پاداشـی قطع ناشدنی است» می گفت: یعنی در تبلیغ تو درباره علی آنچه را که تبلیغ کرده ای، و ادامه داد تا رسـید به سخن خداوند: «بایکم المفتون»

۱۰۰۵ عن جابر قال: قال أبوجعفر: قال رسول الله (ص) کذب یا علیّ من زعم أنه یحبّنی ویبغضک. فقال

رجل من المنافقين: لقد فتن رسول الله بهذا الغلام. فأنزل الله (فستبصر ويبصرون بأيّكم المفتون).

جابر گفت: ابوجعفر نقل می کند که پیامبر خدا گفت: یا علی کسی که گمان می کند مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن بدارد، دروغ گفته است. بعضی از منافقان گفتند: پیامبر خدا فریفته این جوان شده است، پس خدا این آیه را نازل کرد: «فستبصر و یبصرون بایکم المفتون»

سوره قلم آیه ۶

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ یَضِلُّ عَنْ سَبیلِه وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ

همانا پروردگار تو داناتر است به کسی که از راه او گمراه شده و او داناتر است به هدایت شدگان.

۱۰۰۶ عن الضحاك بن مزاحم قال:لمّا رأت قريش تقديم النبى صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً وإعظامه له، نالوا من عليّ وقالوا: قد افتتن به محمّد صلى الله عليه وآله وسلم. فأنزل الله تعالى (ن والقلم وما يسطرون) هذا قسم أقسم الله به، (ما أنت) يا محمّد بنعمه ربك بمجنون، و إنّك لعلى خلق عظيم) يعنى القرآن وساق الكلام إلى قوله: «إنّ ربّك هو أعلم بمن ضلّ عن سبيله) وهم النفر الذين قالوا ما قالوا (وهو أعلم بالهتدين) يعنى عليّ بن أبى طالب. و رواه طاووس عن الإمام الباقر عليه السلام ولأبى نواس:

واليت آل محمد و هو السبيل الى الهدايه *** وبرئت من اعدائهم و هو النهايه فى الكفايه

ضحاک بن مزاحم گفت: چون قریش دیدند که پیامبر خدا علی را جلو می اندازد و او را گرامی می دارد، درباره علی بد گویی کردند و گفتند: محمد به وسیله او فریب خورده است. پس خداوند نازل کرد: «ن و القلم

و مایسطرون = سوگند به قلم و آنچه می نویسند» این سوگندی است که خداوند یاد می کند «ما انت بنعمه ربک بمجنون و انک لعلی خلق عظیم = تو با نعمت خدا مجنون نیستی و تو اخلاق بزرگی داری» منظور از نعمت قرآن است، تا می رسد به اینجا «ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله = پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده داناتر است» و آنان همان کسانی بودند که آن سخنان را گفتند: «وهو اعلم بالمهتدین» یعنی علیّ بن ابی طالب .این روایت را طاووس از امام باقر هم روایت کرده است و ابونواس در این باره چنین سروده:

آل محمد را دوست می دارم و این دوست داشتن راه هدایت است و از دشمنان آنان بی زاری می کنم و این آخرین حد کفایت است.

سوره حاقه آیه ۱۲

و نیز در سوره حاقه نازل شده است

وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ

و بشنود آن را گوشی شنوا.

۱۰۰۷ أبو الدنیا الأشجّ المعمّر قال: سمعت علیّ بن أبی طالب یقول: لمّا نزلت (وتعیها أذن واعیه) قال لی رسول الله (ص) سألت الله أن یجعلها أذنک یا علیّ.

ابوالدنیا اشجّ گفت: از علیّ بن ابی طالب(ع) شنیدم که می گفت: چون آیه «وتعیها اذن واعیه» نازل شد، پیامبر به من گفت: یا علی از خدا خواسته ام که گوش تو را چنین کند.

۱۰۰۸ عن زِرّ بن حبیش عن علیّ بن أبی طالب قال: ضمّنی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إلیه وقال: أمرنی ربّی أن أدنیک ولا أقصیک وأن تمسع تعی وحقّ علی الله أن تعی فنزلت (وتعیها أذن واعیه).

زرّبن حبیش از علیّ بن ابی طالب(ع) نقل می کند که گفت: پیامبر

خدا مرا به خود چسبانید و گفت: پروردگارم به من دستور داده که به تو نزدیک باشم و از تو دور نشوم و تو بشنوی و تو گوش فرا دهی و شایسته است بر خدا که تو گوش فرا دهی. پس این آیه نازل شد: «وتعیها اذن واعیه»

۱۰۰۹ محمد عن أبیه عمر، عن أبیه علی بن أبی طالب قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إنّ الله أمرنی أن أدنیک ولا أقصیک، وأعلّمک لتعی وأنزلت علیّ هذه الآیه: (وتعیها أذن واعیه) فأنت الأذن الواعیه لعلمی یا علیّ وأنا المدینه وأنت الباب ولایؤتی المدینه إلاّ من بابها.

محمد بن عمر از پدرش نقل می کند که پدرش علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: رسول خدا گفت: همانا خداوند به من دستور داده که به تو نزدیک باشم و از تو دور نشوم و تو را یاد بدهم تا بشنوی و این آیه بر من نازل شده: «وتعیها اذن واعیه» تو یا علی همان گوش شنوای علم من هستی و من شهر هستم و تو دروازه ای و نمی توان به شهر وارد شد مگر از دروازه آن.

۱۰۱۰ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۱۱ مضمون حدیث ۱۰۰۷ با سند دیگری از مکحول نقل شده است.

۱۰۱۲ مضمون حدیث ۱۰۰۸ با سند دیگری از بریده اسلمی نقل شده است.

۱۰۱۳ ۱۰۱۴ مضمون حدیث ۱۰۰۷ با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۱۵ سمعت مکحولاـ یقول: قرأ رسول الله (ص) هذه الآیه: (وتعیها أذن واعیه) فالتفت إلی علیّ فقال: یا علیّ سألت الله أن یجعلها أذنک. فقال علیّ: فما نسیت حدیثاً أو شیئاً

سمعته من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.

مکحول گفت: پیامبر خدا این آیه را خواند: «وتعیها اذن واعیه» سپس به علی توجه کرد و گفت: یا علی از خدا خواسته ام که گوش تو را چنین کند. علی می گوید: هیچ وقت حدیثی یا چیز دیگری را که از پیامبر خدا شنیدم فراموش نکردم.

۱۰۱۶ ۱۰۱۸ مضمون این حدیث با اندکی تفاوت با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۱۹ عن جابر قال: نزلت علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم هذه الآیه (وتعیها أذن واعیه) فسأله أن یجعلها أذن علیّ ففعل.

جابر گفت: این آیه بر پیامبر نازل شد: «وتعیها اذن واعیه» پس از خدا خواست که گوش او را چنین کند و کرد.

۱۰۲۰ بریده الأسلمی یقول: قال النبی (ص) لعلیّ: إنّ الله أمرنی أن أدنیک ولا أقصیک وأن أعلّمک وأن تعی وحقّ علی الله أن تعی. ثم قال: ونزلت (وتعیها أذن واعیه).

بریده اسلمی گفت: پیامبر به علی گفت: خداوند به من امر کرده که به تو نزدیک شوم و از تو دور نباشم و به تو یاد بدهم و تو گوش فرادهی و شایسته است بر خدا که تو گوش فرادهی. سپس گفت: این آیه نازل شد: «وتعیها اذن واعیه»

۱۰۲۱ ۱۰۲۵ این مضمون با تفاوت جزئی از چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۲۶ عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال: لمّا نزلت (وتعیها أذن واعیه) قال النبی صلی الله علیه وآله: سألت ربی أن: یجعلها أذن علیّ. وقال علی: ما سمعت من رسول الله شیئاً إلا حفظته ووعیته ولم أنسه.

ابن عباس گفت:

وقتی این آیه نـازل شـد: «وتعیهـا اذن واعیه» پیـامبر گفت: از خـدا خواسـته ام که گوش علی را چنین کنـد و علی می گفت: از پیامبر چیزی نشیندم مگر اینکه آن را حفظ کردم و فهمیدم و فراموش نکردم.

۱۰۲۷ عـن ابن عبـاس قـال: قـال رسـول الله صـلی الله علیه وآله وسـلم لعلیّ بن أبی طـالب: یـا علی إنّ الله أمرنی أن أدنیـک ولا أقصیک، وأن أحبّک وأحبّ من یحبّک، وأن أعلّمک وتعی و حقّ علی الله أن تعی فأنزل الله (وتعیها أذن واعیه) فقال رسول الله (ص): سألت ربی أن یجعلها أذنک یاعلی. قال علی: فمنـذ نزلت هذه الآیه ; ما سَـمِعَتْ أذنای شـیئاً من الخیر والعلم والقرآن إلاّ وعیته وحفظته.

ابن عباس گفت: پیامبر خـدا به علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: یا علی خداونـد به من امر کرده که به تو نزدیک شوم و از تو دور نباشم و تو و کسانی را که تو را دوست دارنـد دوست داشـته باشم و به تو یاد بدهم و تو گوش فرادهی و شایسـته است بر خدا که تو گوش فرا دهی، پس خدا نازل کرد: «وتعیها اذن واعیه» پیامبر فرمود: یا علی از پروردگارم خواستم که گوش تو را چنین کند. علی می گفت: از وقتی که این آیه نازل شد، گوش من چیزی را از خیر و علم و قرآن نشـنیده مگر اینکه آن را فهمیده و حفظ کرده ام.

۱۰۲۸ عن أنس فی قوله: (وتعیها أذن واعیه) قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سألت الله أن یجعلها أذنک یا علیّ.

انس درباره سخن خداوند: «وتعیها اذن واعیه» گفت: پیامبر خدا گفت:

یا علی از خدا خواسته ام که گوش تو را چنین کند.

۱۰۲۹ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره حاقه آیات ۲۱

و نیز از سوره معارج نازل شده است

سَأَلَ سآئِلٌ بِعَذاب واقِع لِلْكافِرينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ

پرسنده ای از عذاب واقع شونده پرسید، که اختصاص به کافران دارد و آن را بازدارنده ای نیست.

۱۰۳۰ عن جعفر بن محمد عن أبيه: عن عليّ قال: لمّا نصب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علياً يوم غدير خمّ فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه طار ذلك فى البلاد فقدم على رسول الله النعمان بن الحرث الفهرى فقال: أمرتنا عن الله أن نشهد أن لا إله إلا الله، وأنّك رسول الله، وأمرتنا بالجهاد والحجّ والصلاه والزكاه والصوم فقبلناها منك، ثمّ لم ترض حتى نصبت هذا الغلام فقلت: من كنت مولاه فهذا مولاه. فهذا شىءمنك أو أمر من عندالله؟ قال:أمر من عند الله. قال: الله الذى لا إله إلّا هو إنّ هذا من الله؟ قال: الله الذى لا إله إلّا هو إن هذا من الله. قال: فولّى النعمان وهو يقول: اللهم إن كان هذا هوالحقّ من عندك فأمطر علينا حجاره من السماء أو ائتنا بعذاب أليم. فرماها الله بحجر على رأسه فقتله فأنزل الله تعالى (سأل سائل).

جعفر بن محمد (الصادق) از پدرانش از علی نقل کرد که رسول خدا در روز غدیر خم علی را (به امامت) نصب کرد و گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، این جریان در شهرها شایع شد، نعمان بن حرث فهری نزد پیامبر آمد و گفت: به ما فرمان دادی که گواهی بدهیم معبودی جز خدا نیست و

تو پیامبر خدا هستی و ما را به جهاد و حج و نماز و زکات و روزه فرمان دادی و ما آنها را از تو پذیرفتیم، آنگاه راضی نشدی تا اینکه این جوان را (به امامت) نصب کردی و گفتی: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. آیا این کار از جانب خودت بود یا با امری از خدا بود؟ پیامبر گفت: امری از جانب خدا بود، گفت: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، آیا این کار از سوی خدا بود؟ پیامبر گفت: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، این کار از سوی خدا بود، نعمان برگشت در حالی که می گفت: خدایا اگر این حق و از جانب توست، برای ما سنگی از آسمان بباران و یا عذابی دردناک به ما بفرست. پس خدا سنگی بر سر او فرود آورد و او را کشت و خدا این آیه را نازل کرد: «سأل سائل بعذاب واقع»

۱۰۳۱ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۳۲ عن محمّد بن علیّ قال: أقبل الحارث بن عمرو الفهری إلی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال: إنّک أتیتنا بخبر السماء فصدّقناک وقبلنا منک.

فذکر مثله إلی قوله :فارتحل الحارث فلمّا صار ببطحاء مکه أتته جندله من السماء فشدخت رأسه، فأنزل الله (سأل سائل بعذاب واقع للکافرین) بولایه علی علیه السلام.

محمد بن علی گفت: حارث بن عمرو فهری نزد پیامبر آمد و گفت: تو خبر آسمان را به ما آوردی و ما تو را تصدیق کردیم و پذیرفتیم (حدیث مانند حدیث قبلی ادامه می یابد تا آنجا که) پس حارث رفت

و چون به بطحاء مکه رسید سنگی از آسمان بر او فرود آمد و سر او را شکست، پس خدا این آیه را نازل کرد: «سأل سائل بعذاب واقع للکافرین» یعنی کافران به ولایت علی.

۱۰۳۳ همین مضمون باسند دیگری از حذیفه بن یمان نقل شده ولی در این روایت نام آن شخص نعمان بن منذر فهری ذکر شده است.

۱۰۳۴ عن أبی هریره قال: أخذ رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بعضد علیّ بن أبی طالب یوم غدیر خمّ ثم قال: من کنت مولاه فهذا مولاه. فقام إلیه أعرابی فقال: دعوتنا أن نشهد أن لا إله إلاّ الله، و أنّک رسول الله فصدّقناک و أمرتنا بالصّلاه والصیام فصلّینا وصمنا، وبالزکاه فأدّینا فلم تقنعک إلاّ أن تفعل هذا؟! فهذا عن الله أم عنک؟! قال: عن الله لا عنّی. قال: الله الذی لا إله إلاّ هو لهذا عن الله أم عنک؟! قال: نعم ثلاثاً فقام الأعرابی مسرعاً إلی بعیره وهو یقول: (اللهمّ إن کان هذا هوالحقّ من عندک) الآیه، فما استتمّ الکلمات حتی نزلت نار من السماء فأحرقته وأنزل الله فی عقب ذلک (سأل سائل إلی قوله دافع).

ابوهریره گفت: پیامبر خدا در روز غدیر خم، بازوی علیّ بن ابی طالب(ع) را گرفت سپس گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. پس عربی بلند شد و گفت: ما را دعوت کردی که شهادت بدهیم معبودی جز خدا نیست و تو پیامبر خدا هستی ما تو را تصدیق کردیم و ما را به نماز و روزه فرمان دادی نماز خواندیم و روزه گرفتیم و به زکات فرمان دادی آن را دادیم،

اینها تو را قانع نکرد مگر اینکه این کار را بکنی؟ آیا این کار از جانب خداست و یا از جانب توست؟ پیامبر گفت: از جانب خداست و از طرف من نیست. گفت: تو را سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست این کار از جانب خدا بود و از جانب تو نبود؟ پیامبر سه بار گفت: آری، آن عرب با شتاب به سوی شتر خود رفت در حالی که می گفت: خدایا اگر این حق است و از جانب توست سنگی از آسمان برای ما بباران. سخنان او تمام نشده بود که آتشی از آسمان فرود آمد و او را سوزانید و در پی این جریان خدا این آیه را نازل کرد: «سأل سائل بعذاب واقع».

سوره جن آیه ۱۷

و در سوره جنّ نازل شده است

وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذابًا صَعَدًا

و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند او را به عذابی سهمگین بکشاند.

۱۰۳۵ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (من یعرض عن ذکر ربه) قال:ذکر ربه ولایه علی بن أبی طالب علیه وعلی أولاده السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ومن یعرض عن ذکر ربه» گفت: ذکر پروردگار، همان ولایت علی است که بر او و فرزندانش درود باد.

سوره مزمل آیه ۲۰

ونیز از سوره مزمل نازل شد است

اِنَّ رَبَّکَ یَعْلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ أَدْنی مِنْ ثُلُثَیِ اللَّیْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طآئِفَهٌ مِنَ الَّذینَ مَعَکَ

همانا پروردگار تو می داند که تو و گروهی از همراهانت نزدیک به دو سوم شب و (گاه) نصف آن و (گاه) یک سوم آن را به نماز برمی خیزی.

۱۰۳۶ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (إنّ ربّک یعلم انّک تقوم أدنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه وطائفه من الذین معک). قال: عليّ و أبوذرّ.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذین معک» گفت: علی و ابوذر.

۱۰۳۷ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (إنّ ربّک یعلم أنّک یا محمّد تقوم تصلی أدنی من ثلثی اللیل ونصفه وطائفه من الذین معک) قال: فأوّل من صلی مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عليّ بن أبی طالب وأوّل من قام اللیل معه عليّ و أوّل من بایع معه عليّ و أوّل من هاجر معه عليّ.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل

و نصـفه و ثلثه و طائفه من الذين معك» گفت: خطاب به محمد است و «تقوم» یعنی نماز می خوانی. گفت: نخستین کسـی که بـا رسول خـدا نمـاز خوانـد علیّ بن ابی طـالب (ع) بود و نخستین کسـی که با رسول خـدا در شب به نماز برخاست علی بود و نخستین کسی که با پیامبر بیعت کرد علی بود و نخستین کسی که با او هجرت نمود علی بود.

سوره مدثر آیه ۳۹

و نیز از سوره مدثر نازل شده است

كُلُّ نَفْس بِما كَسَبَتْ رَهينَهٌ اِلاّ أَصْحابَ الْيَمينِ فی جَنّات

هر کسی در گرو چیزی است که کسب کرده جز یاران راست که در بهشت ها هستند.

۱۰۳۸ عن جابر عن أبی جعفر فی قول الله تعالی: (إلا أصحاب اليمين) قال: نحن وشيعتنا أصحاب اليمين.

جابر از ابوجعفر نقل می کند که درباره سخن خداوند: «الا اصحاب الیمین» گفت: ما و شیعیان ما یاران راست هستیم.

۱۰۳۹ عن أبی جعفر فی قوله: (كلّ نفس بما كسبت رهينه إلاّ أصحاب اليمين) قال، هم شيعتنا أهل البيت.

ابوجعفر گفت: «کل نفس بما کسبت رهینه الا اصحاب الیمین» آنان شیعیان ما هستند.

سوره قیامت آیات ۳۰۳۲

و نیز از سوره قیامت نازل شده سات

فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلّی وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلّی ثُمَّ ذَهَبَ اِلی أَهْلِه يَتَمَطّی أَوْلی لَکَ فَأَوْلی

او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخوانـد، بلکه تکـذیب کرد و رویگردان شد سـپس خرامان به سوی کسانش رفت، وای بر تو پس وای بر تو.

۱۰۴۰ عن عمّار بن یاسر ; قال: كنت عند أبی ذرّ الغفاری فی مجلس لابن عباس وعليه فسطاط وهو يحدّث الناس إذ قام أبوذر حتی ضـرب بيـده إلی عمود الفسـطاط، ثم قـال: أيهـا الناس من عرفنی فقـد عرفنی و من لم يعرفنی أنبأته باسـمی أنا جنـدب بن جناده أبوذر الغفاری سألتكم بحق الله و حق رسوله أسـمعتم رسول الله يقول: ما أقلّت الغبراء ولا أظلّت الخضـراء ذالهجه أصـدق من أبی ذر؟ قـالوا: اللهم نعم. قـال: أتعلمون أيهـا النـاس أنّ رسول الله جمعنا يوم غـدير خمّ ألف وثلاث مائه رجل، وجمعنا يوم سمرات خمسمائه رجل، وفی كلّ ذلك يقول: اللهم من كنت مولاه

فإن علیاً مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقام عمر فقال: بخ بخ لک یا ابن أبی طالب أصبحت مولای ومولا کلّ مؤمن و مؤمنه. فلّما سمع ذلک معاویه بن أبی سفیان، اتّکأ علی المغیره بن شعبه; وقام وهو یقول لا نقرّ لعلی بولایه، ولا نصدق محمّداً فی مقاله. فأنزل الله تعالی علی نبیّه (فلا صدّق ولا صلّی ولکن کذّب وتولّی، ثمّ ذهب إلی أهله یتمطّی، أولی لک فأولی) تهدّداً من الله تعالی وانتهاراً فقالوا: اللهم نعم.

عمار یاسر گفت: نزد ابوذر غفاری در مجلس ابن عباس بودم و بر او خیمه ای بود و او با مردم سخن می گفت که ابوذر برخاست و دست خود را به ستون خیمه زد و گفت: ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس نمی شناسد نام خودم را به او می گویم، من جندب بن جناده ابوذر غفاری هستم، شما را به حق خدا و رسولش آیا از پیامبر خدا شنیدید که گفت: زمین حمل نکرده و آسمان سایه نینداخته بر سخنگویی که راستگوتر از ابوذر باشد؟ گفتند: آری. گفت: ای مردم آیا می دانید که پیامبر خدا روز غدیر خم ما را که هزار و سیصد نفر بودیم جمع کرد و روز سمرات ما را که پانصد نفر بودیم جمع کرد و در هر دو مورد گفت: خدایا هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا کسی را که او را دوست بدارد دوست بدار و کسی را که او را دشمن بدارد دشمن بدار، پس عمر برخاست، و گفت: به به ای پسر ابوطالب! مولای

من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی.وقتی معاویه بن ابی سفیان این سخن را شنید به مغیره بن شعبه تکیه کرد و بلند شد در حالی که می گفت: ما به ولایت علی اقرار نمی کنیم و سخن محمد را تصدیق نمی کنیم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «فلا صدق ولا صلی و لکن کذب و تولی» و این تهدید و نهیبی از سوی خدا بود. آنان گفتند: آری.

۱۰۴۱ عن حذیفه بن الیمان قال: کنت والله جالساً بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و قد نزل بنا غدیر خمّ، وقد غصّ المجلس بالمهاجرین والأنصار، فقام رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی قدیمه فقال: یا أیّها الناس إنّ الله أمرنی بأمر فقال: (یا أیّها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک) ثمّ نادی علی بن أبی طالب فأقامه عن یمینه ثمّ قال: یا ایّها الناس ألم تعلموا أنّی أولی منکم بأنفسکم؟ قالوا: اللهم بلی. قال: من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله.

فقال حذیفه: فوالله لقد رأیت معاویه قام وتمطّی وخرج مغضباً واضع یمینه علی عبدالله بن قیس الأشعری ویساره علی المغیره بن شعبه ثم قام یمشی متمطئاً وهو یقول: لا نصدق محمداً علی مقالته ولا نقرّ لعلی بولایته. فأنزل الله تعالی: (فلا صدّق ولا صلّی ولکن کذّب و تولیّ ثمّ ذهب الی أهله یتمطی) فهمّ به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أن یردّه فیقتله، فقال له جبرئیل: لا تحرّك به لسانك لتعجل به. فسکت عنه.

حذیفه بن یمان گفت: به خدا سوگند پیش روی پیامبر

خـدا نشسـته بودم هنگامی که ما را در غـدیر خم پیاده کرد و مجلس از مهاجرین و انصار پر بود، پیامبر خـدا بر روی پای خود ایسـتاد و گفت: ای مردم خداونـد به من فرمـانی داده و گفته: «یـا ایهـا الرسول بلغ مـا انزل الیک من ربک = ای پیامبر آنچه از جـانب پروردگـارت به تو رسـیده است برسان» سـپس علیّ بن ابی طالب(ع) را خوانـد و در طرف راست خود قرار داد، سـپس گفت: ای مردم آیا نمی دانید که من به شـما از خودتان اولی هستم؟ گفتند: آری. گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشـمن بدارد دشمن بدار و هر کس را که به او دشمنی کند دشمن باش و هر کس را که به او یاری کند، یاری کن و هر کس را که او را خوار سازد، خوار کن.

حـذیفه می گویـد: به خـدا سوگنـد که دیدم معاویه برخاست و خود را گرفت و در حال غضب دست راست خود را بر عبدالله بن قیس اشـعری و دست چپ خود را بر مغیره بن شـعبه گذاشت و از روی تکبر گام برداشت در حالی که می گفت: ما سخن محمد را تصدیق نمی کنیم و به ولایت علی اقرار نمی کنیم. پس خدا این آیه را نازل کرد: «فلا صدق و لا صـلی ولکن کذب و تولی ثم ذهب الی اهله یتمطی» پیامبر خواست که او را برگرداند و بکشد ولی جبرئیل به او گفت: زبان خود را به

آن حرکت مده تا به آن شتاب کنی. پس پیامبر از آن ساکت شد.

سوره انسان آیات ۵ ۲۲

و از سوره انسان (دهر) نازل شده است

اِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْس کانَ مِزاجُها کافُورًا عَیْنًا یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجیرًا* یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یَخافُونَ یَوْمًا کانَ شَرُّهُ مُسْتَطیرًا وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّه مِسْکینًا وَ یَتیمًا وَ أَسیرًا اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُریدُ مِنْکُمْ جَزآءً وَ لا شُکُورًا اِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَریرًا فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِکَ الْیَوْمِ وَ لَقّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَریرًا مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الْأَرآئِکِ لا یَرَوْنَ فیها شَمْسًا وَ لا زَمْهَریرًا وَ دانِیَةً عَلَیْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلیلًا وَ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِآنِیَه مِنْ فِضَّه وَ أَکْواب کانَتْ قَواریرَا قَواریرَا مِنْ فِضَّه قَدَّرُوها تَقْدیرًا وَ یُسْقَوْنَ فیها کَأْسًا کانَ مِزاجُها زَنْجَبیلًا عَیْنًا فیها تُسَمّی سَلْسَبیلًا وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ اِذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا* وَ اِذا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعیمًا وَ مُلْکًا کَبیرًا عالِیَهُمْ ثِیابُ سُنْدُس خُضْرٌ وَ اِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّه* وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَرابًا طَهُورًا اِنَّ هذا کانَ لَکُمْ جَزآءً وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُورًا

به یقین نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا که بخواهند آن را جاری می سازند، آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرّ و عذاب آن گسترده است می ترسند، و غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می

کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم، ما از پروردگارمان می ترسیم در آن روزی که عبوس و سخت است. خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می دارد و آنان را می پذیرد در حالی که غرق شادی هستند و در برابر صبرشان بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آنان پاداش می دهد. این در حالی است که در بهشت بر تخت هایی زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را و در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه اش بسیار آسان است و در گرداگرد آنان ظرف هایی سیمین و قدح هایی بلورین می گردانند، ظرف های بلورینی از نقره که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده اند و در آنجا از جام هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است، از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است و بر گردشان نوجوانانی جاودانی می گردند که هرگاه آنها را بینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند و هنگامی که آنجا را بینی نعمت ها و ملك عظیمی را می بینی، بر اندام آنها لباس هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند، این پاداش شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

۱۰۴۲ علیّ بن موسی الرضا حدّثنی أبی موسی، عن أبیه جعفر بن محمد، عن أبیه محمد، عن أبیه علیّ، عن أبیه الحسین، عن

أبیه علیّ بن أبی طالب قال: لمّا مرض الحسن والحسین عادهما رسول الله (ص) فقال: لی: یا أبا الحسن لو نذرت علی ولدیک لله نذراً أرجو أن ینفعهما الله به. فقلت: علیّ لله نذر لئن بریء حبیبای من مرضهما لأصومنّ ثلاثه أیّام. فقالت فاطمه: وعلیّ لله نذر لئن بریء ولدای من مرضهما لأصومنّ ثلاثه أیّام. وقالت جاریتهم فضّه: و علیّ لله نذر لئن بریء سیّدای من مرضهما لأصومنّ ثلاثه أیام.

فألبس الله الغلامین العافیه فأصبحوا ولیس عند آل محمد قلیل ولاکثیر، فصاموا یومهم و خرج علی إلی السوق فإذاً شمعون الیهودی فی السوق و کان له صدیقاً فقال له: یا شمعون أعطنی ثلاثه أصواع شعیراً وجزّه صوف تغزله فاطمه. فأعطاه شمعون ما أراد فأخذ الشعیر فی ردائه الصوف تحت حضنه ودخل منزله فأفرغ الشعیر وألقی الصوف فقامت فاطمه إلی صاع من الشعیر فطحنته وعجنته و خبزت منه خمسه أقراص وصلّی علیّ مع رسول الله المغرب ودخل منزله لیفطر فقدّمت إلیه فاطمه خبز شعیر وملحاً جریشاً و ماءاً قراحاً، فلما دنوا لیأکلوا وقف مسکین بالباب فقال: السلام علیکم أهل بیت محمد، مسکین من أولاد المسلمین، أطعمونا أطعمکم الله من موائد الجنّه. فقال علی:

فاطم ذات الرشد والیقین *** یابنت خیر الناس اجمعین

اماترین البائس المسکین *** جاء الینا جائع حزین

قد قام بالباب له حنین *** یشکو الی الله و یستکین

کل امرء بکسبه رهین

فأجابته فاطمه وهی تقول:

امرک عندی یابن عم طاعه *** مابی لؤم لا ولا ضراعه

فاعطه ولاتدعه ساعه *** نرجو له الغیاث فی المجاعه

ونلحق الاخیار والجماعه *** وندخل الجنه بالشفاعه

فدفعوا إلیه أقراصهم وباتوا لیلتهم لم یذوقوا إلاّ الماء القراح ،فلمّا أصبحوا عمدت فاطمه إلی الصاع الآخر فطحنته وعجنته وخبزت

خمسه أقراص و صاموا يومهم، وصلّى عليّ مع رسول الله صلى الله عليه وآله المغرب ; ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمه خبز شعير و ملحاً جريشاً وماءاً قراحاً فلما دنوا ليأكلوا وقف يتيم بالباب فقال :السلام عليكم يا أهل بيت محمد أنا يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدى مع رسول الله يوم أحد، أطعمونا أطعمكم الله على موائد الجنه. فدفعوا إليه أقراصهم و باتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلا الماء القراح.

فلما أن كان فى اليوم الثالث عمدت فاطمه إلى الصاع الثالث وطحنته وعجنته و خبزت منه خمسه أقراص، وصاموا يومهم وصلى على مع النبى المغرب ثم دخل منزله ليفطر، فقدّمت فاطمه إليه خبز شعير و ملحاً جريشاً و ماءاً قراحاً، فلما دنوا ليأكلوا وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوه أطعمونا أطعمكم الله، فأطعموه أقراصهم فباتوا ثلاثه أيّام ولياليها لم يذوقوا إلاالماء القراح.

فلما كان اليوم الرابع عمد عليّ والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ و فاطمه وفضه معهم فلم يقدروا على المشى من الضعف، فأتوا رسول الله فقال: إلهى هؤلاء أهل بيتى يموتون جوعاً، فارحمهم يا رب واغفرلهم إلهى هؤلاء أهل بيتى فاحفظهم ولا تنسهم، فهبط جبرئيل وقال: يا محمد ان الله يقرأ عليك السلام ويقول: قد استجبْتُ دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم واقرأ (إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً إلى قوله إن هذا كان لكم جزاءً و كان سعيكم مشكوراً).

عليّ بن موسى الرضا از پدرانش از عليّ بن ابى طالب(ع) نقل مى كند كه گفت: حسن و حسين مريض شدند و رسول خدا از آنان عيادت كرد و به من گفت: اى ابوالحسن

اگر به خاطر دو فرزندت برای خدا نذر کنی، امیدوارم که خداوند به وسیله آن به آنان سودی برساند، من گفتم: من برای خدا نذر می کنم که اگر دو حبیب من از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می گیرم، فاطمه گفت: من نیز نذر می کنم که اگر دو فرزندم از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می گیرم، کنیزشان فضه گفت: من نیز نذر می کنم که اگر دو سرور من از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می گیرم.

خداوند لباس عافیت به آن دو جوان پوشانید و این در حالی بود که نزد آل محمد چیز کم و زیادی نبود، آن روز را روزه گرفتند و علی به بازار رفت و شمعون یهودی در بازار بود و با او آشنا بود، به او گفت: ای شمعون سه صاع جو و مقداری پشم به من بده تا فاطمه آن را بریسد، شمعون آنچه را که علی خواسته بود به او داد، جو را در ردای خود و پشم را در زیر بغل خود قرار داد و به منزلش آمد و جو را خالی کرد و پشم را انداخت، فاطمه یک صاع از آن جو را آرد کرد و خمیر نمود و از آن پنج قرص نان درست کرد و علی نماز مغرب را خواند و به منزل آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه ای را به او داد، وقتی نزدیک شد که افطار کنند، مسکینی بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! مسکینی از اولاد مسلمانان هستم،

مرا طعام دهید خدا شما را با نعمت های بهشتی طعام بدهد علی گفت:

ای فاطمه که دارای رشد و یقین هستی، ای دختر بهترین مردم، آیا نمی بینی بیچاره مسکینی را که گرسنه و نالان پیش ما آمده است؟ دم در ایستاده و برای او ناله ای است و به خدا شکایت می کند و اظهار حاجت می کند، هر انسانی در گرو کار خود است.

فاطمه در پاسخ گفت:

فرمان تو نزد من ای پسرعمو مطاع است من نه مذمت و نه زاری می کنم، به او بده و لحظه ای درنگ نکن، برای او در گرسنگی امید پناه داریم و به نیکان و مردم (خوب) ملحق می شویم و با شفاعت وارد بهشت می شویم.

آنان قرص های نان خود را به او دادند و در حالی که جز آب پاکیزه چیزی نخورده بودند خوابیدند. چون صبح کردند فاطمه سراغ صاع دیگر آمد و آن را آرد و خمیر نمود و پنج قرص نان درست کرد و آن روز را نیز روزه گرفتند و علی با رسول خدا نماز مغرب را خواند و به منزلش آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه ای به او داد، وقتی نزدیک شدند تا بخورند، یتیمی بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد من یتیمی از اولاد مسلمانان هستم، پدرم در جنگ احد در رکاب پیامبر خدا شهید شده مرا طعام دهید خدا شما را از نعمت های بهشتی طعام دهد. آنان قرص نان های خود را به او دادند و در حالی که دو روز روزه بودند و

جز آب پاکیزه چیزی نخورده بودند، خوابیدند.

وقتی روز سوم شـد فاطمه سـراغ صاع سوم رفت و آن را آرد و خمیر کرد و پنـج قرص نان از آن درست کرد و آن روز را نیز روزه گرفتنـد و علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به خانه آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمك نرم و آب پاکیزه ای به او داد، چون نزدیك شدند که بخورند اسیری بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، مرا طعام دهید خدا شما را طعام دهد، پس قرص نان های خود را به او دادند و در حالی که سه روز و سه شب جز آب نخورده بودند خوابیدند.

چون روز چهـارم شـد علی و حسن و حسـینماننـد لرزیـدن جوجه می لرزیدنـد و فاطمه و فضه نیز با آنها بودنـد و از ضـعف، توانـایی راه رفتن نداشـتند (به هر نحو بود) نزد پیامبر آمدنـد، پیامبر گفت: خـدایا اینان اهل بیت من هسـتند و از گرسـنگی می میرنـد، خـدایا به آنـان رحم کن و آنـان را بیـامرز، خـدایا اینان اهل بیت من هسـتند آنان را حفظ کن و از یاد نبر. پس جبرئیل فرود آمـد و گفت: ای محمـد خداونـد تو را سـلام می رسانـد و می گویـد: دعای تو را درباره آنان مسـتجاب کردم و از آنان قـدردانی می کنم و از آنان راضـی هسـتم و بخوان: «ان الابرار یشـربون من كأس كان مزاجُها كافورا تا ان هـذا كان لكم جزاء وكان سعیكم مشكورا.

این حدیث را در چند مورد مختصر کردیم.

۱۰۴۳ ۱۰۵۲ این حدیث با همین

تفصیل و با اندک تفاوتی با سندهای بسیاری نقل شده است.

۱۰۵۳ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ویطعمون الطعام علی حبّه) قال: انزلت فی علی وفاطمه، أصبحا وعندهم ثلاثه أرغفه، فأطعموا مسکیناً ویتیماً و اسیراً، فباتوا جیاعاً فنزلت فیهم هذه الآیه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ویطعمون الطعام علی حبه» گفت: راجع به علی و فاطمه نازل شده است آنان سه عدد نان داشتند و آن را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و خود گرسنه خوابیدند، پس این آیه نازل شد.

۱۰۵۴ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ویطعمون الطعام) قال: مرض الحسن والحسین مرضاً حتّی عادهما جمیع أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله سلم فکان فیهم أبوبکر و عمر فقالا: یا أباالحسن لو نذرت لله نذراً. فقال علی لئن عافا الله سبطی نبیه محمد ممّا بهما من سقم لأصومنّ لله نذراً ثلاثه أیام. وسمعته فاطمه فقالت: ولله علیّ مثل الذی ذکرته. وسمعه الحسن والحسین فقالا: یا أبه ولله علینا مثل الذی ذکرت. فأصبحا وقد عافاهما الله تعالی فصاموا فغدا علیّ إلی جار له فقال: أعطنا جزّه من صوف تغزلها لک فاطمه، وأعطنا کراه ما شئت. فأعطاه جزّه من صوف وثلاثه أصوع من شعیر.

وذکر الحدیث بطوله مع الأشعار إلی قوله: إذ هبط جبرئیل فقال: یا محمد یهنیک ما أنزل فیک وفی أهل بیتک (إنّ الإبرار یشربون من کأس) إلی آخره، فدعا النبی صلی الله علیه وآله وسلم علیاً وجعل یتلوها علیه و علیّ یبکی ویقول: الحمد الله الذی خصّنا بذلک.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ویطعمون الطعام» گفت: حسن و حسین به شدت مریض شدند به گونه ای که همه اصحاب پیامبر از

آنان عیادت کردنـد و در میان آنها ابوبکر وعمر نیز بودنـد،گفتنـد: ای ابوالحسن اگر برای خـدا نـذر می کردی (بهتربود) علی گفت: نذر می کنم که اگر خداوند دو نوه پیامبرش محمد را شفا بدهد، سه روز روزه بگیرم، فاطمه آن را شنید و گفت، برای خدادر گردن من همان باشد که تو گفتی، حسن و حسین نیز آن را شنیدند و گفتند: ای پدر برای خدا در گردن ما همان باشد که تو گفتی.

خـدا آنها را شـفا داد پس روزه گرفتنـد و علی نزد همسایه ای آمـد وگفت: به ما مقـداری پشم بـده تا فاطمه آن رابریسد و در مقابل، آنچه می خواهی به ما بده، او مقداری پشم و سه صاع جو داد.

(حـدیث به همان صورت و با همان اشـعار که در حدیث ۱۰۴۲ آوردیم ادامه می یابـد تا آنجا که) جبرئیل فرود آمـد و گفت: ای محمد آنچه درباره تو و اهل بیت تو نازل شده تو را خوشـحال می کند: «اِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْس کانَ مِزاجُها کافُورًا» تا آخر آیات. پیامبر علی را خوانـد و آن آیات را بر او تلاوت نمود و علی گریه می کرد و می گفت: حمد خدا را که این آیات را به ما اختصاص داد.

۱۰۵۵ عـن ابـن عبـاس فی قـول الله تعـالی: (إنّ الأبرار یشـربون) قـال: یعنی بهم الصـدّیقین فی إیمـانهم علیّ و فـاطمه والحسـن والحسین، یشربون فی الآخره من کأس خمر کأنّ مزاجها من عین ماء یسمّی الکافور، ثمّ نعتهم فقال: (یوفون بالنذر) یعنی یتموّن الوفاء به (یخافون یوماً کان شرّه) عذابه (مستطیراً) قد علی وفشا وعمّ، نزلت فی علی وفاطمه والحسن

والحسین، وذلک إنهما مرضا مرضاً شدیداً فعادهما رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و أبوبکر وعمر ومعه وجوه أصحابه فقال: یا علی أنذر أنت وفاطمه نذراً إن عافی الله ولدیک أن تفی به. وساقه بطوله.

ابن عباس درباره سخن خداوند «ان الابرار یشربون» گفت: منظور از ابرار کسانی هستند که در ایمان خود استوار بودند، علی و فاطمه و حسن و حسین، آنان در آخرت از کاسه شرابی می خورند که طعم آن از آب چشمه ای است که به آن کافور گفته می شود. سپس آنان را چنین توصیف می کند:«یوفون بالنذر» یعنی آنان به نذر خود وفا می کنند «و یخافون یوما کان شّره مستطیرا» یعنی از روزی می ترسند که عذاب آن عمومی است. این آیات درباره علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.به این صورت که حسن و حسین مریض شدند و پیامبر خدا و ابوبکر و عمرو گروهی از بزرگان اصحاب از آنان عیادت کردند، پیامبر گفت: یا علی تو و فاطمه نذرکنید که اگر خداوند دو فرزندت را شفابدهد به آن نذر عمل کنید (حدیث به همان صورت که پیشتر نقل کردیم ادامه می یابد).

۱۰۵۶ عن عطاء عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ویطعمون الطعام علی حبّه) قال: وذلک إنّ علیّ بن أبی طالب آجر نفسه لیسقی نخلاـ بشیء من شعیر لیله حتی أصبح، فلمّا أصبح وقبض الشعیر طحن ثلثه فجعلوا منه شیئاً لیأکلوه یقال له الحریره، فلما تمّ انضاجه أتی مسکین فأخرجوا إلیه الطعام، ثم عملاـ الثلث الثانی فلمّا تمّ إنضاجه أتی یتیم فسأل فأطعموه ثم عملا الثلث الباقی فلمّا تمّ انضاجه أتی أسیر من

المشركين فسأل فأطعموه وطووا يومهم ذلك.

عطاء از ابن عباس نقل می کند درباره سخن خداوند

عطاء از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «و يطعمون الطعام على حبه» گفت: علیّ بن ابی طالب(ع) اجیر شد تا در مقابل مقداری از جو شب تا صبح نخلستانی را آبیاری کند، چون صبح شد و جو را گرفت یک سوم آن را آرد کردند و از آن طعامی که به آن حریره می گویند، درست کردند تا آن را بخورند، چون آماده کردند مسکینی آمد و آن طعام را به او دادند، سپس ثلث دوم را درست کردند که یتیمی آمد و سؤال کرد آن طعام را به او اطعام نمودند، سپس ثلث بقیه را آماده کردند وقتی آماده شد، اسیری از مشرکان آمد و سؤال کرد پس او را طعام دادند و آن روزشان را گرسنه به سر بردند.

۱۰۵۷ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ويطعمون الطعام على حبّه) مسكيناً ويتيماً وأسيراً إنّما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاءً ولا شكوراً، إنّا نخاف من ربّنا يوماً عبوساً قمطريراً) الآيات قال: نزلت فی علی ابن أبی طالب أطعم عشاءه و أفطر على القراح.

ابن عباس گفت: «ويطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا» تا آخر آیات درباره علیّ بن ابی طالب(ع) نازل شده هنگامی که شام خود را داد و با آب افطار کرد.

۱۰۵۸ عن مجاهد فی قوله تعالی: (إنّما نطعمكم لوجه الله) قال: لم يقولوا حين أطعموهم (نطعمكم لوجه الله) ولكن علمه الله من قلولهم فأثنى به عليهم ليرغب فيه راغب.

مجاهد درباره سخن خداوند: «انما نطعمكم لوجه الله» گفت: آنان موقعی که اطعام کردند این سخن را «انما نطعمکم

لوجه الله = همانـا شـمارا برای خـدااطعام می کنیم» به زبان نیاوردنـد بلکه خداونـد از دل آنان دانست و به سـبب آن آنها را ثنا گفت تا دیگران نیز به این کار رغبت کنند.

۱۰۵۹ ابو إسـحاق الزجاج يقول فی قوله(ویطعمون الطعام على حبّه) هذه الهاء تعود على الطعام، و المعنی: يطعمون الطعام أشـدِّ ما يكون حاجتهم إليه، وصفهم الله تعالى بالأثره على أنفسهم.

ابواسـحاق زجـاج درباره سـخن خداونـد: «ویطعمون الطعام»گفت: این «ها» به «طعام» برمی گردد و معنای آن این است که آن طعام را می دادنـد در حالی که خودشان به شدت به آن احتیاج داشـتند، خداوند آنها را چنین توصـیف می کند که دیگران را بر خود مقدم می داشتند.

از زیدبن ارقم نیز در این باره روایتی با دو سند نقل شده است:

۱۰۶۰ ۱۰۶۱ عن زيـد بن أرقم قـال: كان رسول الله صـلى الله عليه وآله يَشـدّ على بطنه الحجر من الغرث، فظلّ يوماً صائماً ليس عنده شـیء فأتی بيت فاطمه و الحسن و الحسـين يبكيان فقال رسول الله صـلى الله عليه وآله: يا فاطمه أطعمی ابنیّ. فقالت: ما فی البيت إلّا بركه رسول الله فالتقاهما رسول الله بريقه حتى شـبعا وناما واقترضا لرسول الله صـلى الله عليه آله وسلم ثلاثه أقراص من شعير، فلمّا أفطر وضـعاها بين يديه، فجاء سائل فقال: أطعمونی ممّا رزقكم الله. فقال رسول الله صـلى الله عليه وآله وسـلم: يا على قم فـأعطه. قـال: فأخـذت قرصـاً فـأعطيته، ثمّ جـاء ثان فقال رسول الله قم يا علیّ فأعطه فقمت فأعطيته فجاء ثالث فقال: قم ياعلی فأعطه قال: فأعطيته، وبات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم طاوياً

وبتنا طاوين فلما أصبحنا أصبحنا مجهودين ونزلت هذه الآيه: (ويطعمون الطعام على حبّه مسكيناً و يتيماً واسيراً). ثم إن الحديث بطوله اختصرته فى مواضع.

زیدبن ارقم می گوید: پیامبر از گرسنگی به شکم خود سنگ می بست، روزی روزه گرفته بود و چیزی نزد او نبود به خانه فاطمه آمد و حسن و حسین گریه می کردند، پیامبر گفت: ای فاطمه به فرزندانم غذا بده. فاطمه گفت: در خانه بجز وجود با برکت پیامبر خدا چیزی نیست، پیامبر با آب دهان خود آنها را تغذیه کرد تا اینکه آنها سیر شدند و خوابیدند. برای پیامبر سه قرص نان جو قرض گرفتند، پس چون وقت افطار رسید، آنها را در مقابل او گذاشتند، سائلی آمد و گفت: از آنچه خدا به شما روزی داده به من اطعام کنید. پیامبر گفت: یا علی برخیز و به او بده. گفت: قرصی گرفتم و به او دادم تا اینکه دومی آمد پیامبر گفت: یا علی به او هم بده. برخاستم و به او دادم، سومی آمد و گفت: برخیز یا علی و به او هم بده، می گوید: به او هم دادم و پیامبر و ما گرسنه خوابیدیم، چون صبح کردیم در زحمت بودیم و این آیه نازل شد: «ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا» این حدیث را به طور مختصر آوردیم.

* * *

حسکانی می گوید: بعضی از ناصبی ها به این قصه ایراد می گیرند و می گویند: اهل تفسیر اتفاق نظر دارند که این سوره (سوره هل اتی علی الانسان) در مکه نازل شده و این قصه اگر درست باشد در مدینه واقع شده است،

بنابراین چگونه می تواند سبب نزول این سوره باشد، معلوم می شود که این قصه ساختگی است.

می گویم: چگونه او به خود اجازه می دهد که بگوید همه چنین گفته اند در حالی که قول اکثر این است که این سوره در مدینه نازل شده است(به این شرح:)

۱۰۶۲ عن ابن عبّاس أنّه قال: أوّل ما نزل بمكّه (أقرأ باسم ربک الذی خلق) وذكر كلامه إلی قوله: هذا ما نزل بمكّه وهی خمسه وثمانین سوره.

و أوّل ما نزل بالمدینه البقره، وآل عمران، والأنفال، والأحزاب، والممتحنه، وإذا زلزله، والحدید، و محمد، والرعد، والرحمان، وهل أتی علی الإِنسان!، والطلاق. وذكر إلی قوله: فذلک ثمانیه وعشرون سوره ممّا نزل بالمدینه.

هذا لفظ أبی نصر، وقال بهلول: ثم أنزل بالمدینه البقره، ثم الأنفال، ثم آل عمران،ثم الأحزاب، ثم الممتحنه، ثم النساء، ثم إذا زلزلت ثم الحدید، ثم سوره محمد، ثم الرعد، ثم سوره الرحمان، ثم هل أتی علی الإِنسان، ثم الطلاق.

وذكر إلی قوله: «فذلک ثمانیه وعشرون».

ابن عباس گفت: نخستین سوره که در مکه نازل شده «اقرء باسم ربک الذی خلق» است و سخن را ادامه داد تا آنجا که گفت: این هشتاد و پنج سوره است و نخستین سوره ای که در مدینه نازل شده سوره بقره است و سپس آل عمران و انفال و احزاب و ممتحنه و اذا زلزلت و حدید و محمد و رعد و رحمن و هل اتی علی الانسان و طلاق است و ادامه داد تا آنجا که گفت: این بیست و هشت سوره است که در مدینه نازل شده است.

این عبارت ابونصر بود و بهلول چنین گفته است:

سپس در مدینه سوره بقره سپس انفال،

سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذا زلزلت، سپس حدید، سپس محمد، سپس رعد، سپس رحمن سپس هل اتی علی الانسان و سپس طلاق نازل شده است و ادامه داد تا آنجا که گفت: این بیست و هشت سوره است.

۱۰۶۳ عطاء عن ابن عبّاس أنّ سوره هل أتی مدنیه. ورواه عن مجاهد ابن أبی نجیح، وأبو عمرو ابن أبی العلاء المقریء.

عطاء از ابن عباس نقل کرده که سوره هل اتی در مدینه نازل شده و آن را از مجاهدبن ابی نجیع و ابوعمروبن ابی العلاء نیز نقل کرده است.

۱۰۶۴ عن مجاهد، عن ابن عباس أنّه أوّل ما أنزل الله علی نبیّه من القرآن(أقرأ باسم ربک الذی خلق) وساق الحدیث إلی قوله: ثمّ هاجر إلی المدینه وأنزل الله علیه بالمدینه البقره. والأنفال إلی قوله ثم الرحمان ثم هل أتی علی الإِنسان، ثمّ الطلاق، ثم لم یکن، الحدیث بطوله. مجاهد از ابن عباس نقل کرده که گفت: نخستین سوره ای که خداوند بر پیامبرش از قرآن نازل کرد «اقرء باسم ربک الذی خلق» بود. حدیث را ادامه داد تا آنجا که گفت: سپس پیامبر به مدینه هجرت کرد و خدا در مدینه سوره های بقره و انفال تا رحمن، سپس هل اتی علی الانسان، سپس طلاق، و سپس لم یکن را نازل کرد تا آخر حدیث.

۱۰۶۵ عن أبی صالح عن ابن عباس قال: أوّل شیء نزل بمکه إقرأ باسم ربک، ثمّ ن والقلم، ثم والضحی ثم یا أیها المزمل، ثم یا أیها المدّثر، ثم تبّت، ثم إذا الشمس کوّرت. وذکر إلی قوله: وهی ثلاثه وثمانون

سوره ممّا نزل بمكه. و أول شيء نزل بالمدينه ويل للمطفّفين، ثمّ البقره، ثمّ، الأنفال، ثمّ آل عمران، ثمّ الأحزاب: ثمّ الممتحنه، ثمّ النساء، ثمّ إذا زلزلت ثمّ الحديد ثمّ سوره محمد صلى الله عليه وآله ثمّ هل أتى على الإنسان ثم الطلاق. وذكر كلامه إلى قوله: وإذا كانت فاتحه سوره نزلت بمكه كتبت السوره مكّيه ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينه، فذلك ثلاثون سوره نزلت بالمدينه.

ابوصالح از ابن عباس نقل می کند که گفت: اولین چیزی که در مكه نازل شد، «اقرء باسم ربك الذى خلق» بود سپس، ن والقلم، سپس والضحى، سپس يا ايها المزمل، سپس يا ايها المدثر، سپس تبّت و سپس اذاالشمس كورت نازل شد تا آنجا كه گفت:

و اين هشتادو سه سوره است كه در مكه نازل شده است.

نخستين چيزى كه در مدينه نازل شد ويل للمطففين، سپس بقره، سپس انفال، سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذازلزلت، سپس محمد، سپس هل اتى على الانسان و سپس طلاق بود تا آنجا كه گفت: در اول هر سوره اى كه در مكه نازل گشته، نوشته شده «مكيه» سپس خداوند آنچه را كه مى خواست در مدينه بر آن افزود. و اين سى سوره است كه در مدينه نازل شده است.

۱۰۶۶ عن عطاء قال: هذا كتاب ما ذكر لنا من تفسير القرآن وتنزيل سوره الأوّل فالأول ممّا نزلت بمكه و ما أنزل بعد ذلك بالمدينه. وذكر كلامه إلى قوله: ثمّ كان أوّل ما أنزل بالمدينه سوره البقره. وذكر إلى قوله ثمّ هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً. وذكر الحديث.

عطاء گفت: اين

کتابی است از آنچه از تفسیر و تنزیل سوره های قرآن به ترتیب نزول قرآن در مکه و مدینه نازل گشته، به ما گفته شده است. تاآنجاکه می گوید:اولین سوره که درمدینه نازل شد سوره بقره بود و ادامه می دهد ومی گوید: سپس سوره هل اتی علی الانسان حین من الدهراست وحدیث را ذکر می کند.

۱۰۶۷ عن عکرمه، والحسن ابن أبی الحسن: أنّ أوّل ما أنزل الله من القرآن بمکه (اقرأ باسم ربک الذی خلق) ون والقلم. وذکر کلامه إلی قوله: وما أنزل الله بالمدینه ویل للمطففین، والبقره، والأنفال،وآل عمران، والأحزاب وساق کلامه إلی قوله : والرحمان، وهل أتی علی الإِنسان، ویا أیها النبی إذا طلقتم. الحدیث.

از عکرمه و حسن بن ابی الحسن نقل شده که نخستین چیزی که خدا از قرآن در مکه نازل کرد «اقرء باسم ربک الذی خلق» و ن والقلم بود،تا آنجا که می گوید:و آنچه خدا در مدینه نازل کرد: ویل للمطففین و بقره و انفال و آل عمران و احزاب تا آنجا که می گوید :و رحمن و هل اتی علی الانسان و یا ایها النبی اذا طلقتم بود، تا آخر حدیث

۱۰۶۸ عن عکرمه والحسن قالا: ما أنزل الله من القرآن بمکه: (اقرأ باسم ربّک) وذکر إلی قوله: وأمّاماأنزل بالمدینه فهی ویل للمطفّفین، والبقره، وآل عمران، والأنفال، والأحزاب، والمائده، والممتحنه، والنساء، وإذا زلزلت والحدید، ومحمد والرعد، والرحمان، وهل أتی علی الإِنسان، والطلاق، ولم یکن.

عکرمه و حسن گفتند:اولین چیزی که از قرآن در مکه نازل شد ،اقرء باسم ربک بود، تا آنجا که گفتند: و آنچه در مدینه نازل شده عبارتند از: ویل للمطففین و بقره

و آل عمران وانفال و احزاب و مائـده و ممتحنه و نساء و اذا زلزلت و حديـد و محمـد و رعد و رحمن و هل اتى على الانسان و طلاق و لم يكن.

۱۰۶۹ عن عطاء الخراسانى قال: كانت إذا نزلت فاتحه سوره بمكّه كتبت مكّيه، ثم يزيـد الله فيها ما يشاء بالمـدينه، وكان أوّل ما نزل بالمـدينه سوره البقره، ثمّ الأنفـال، ثمّ آل عمران، ثمّ الأحزاب ثمّ الممتحنه، ثمّ النسـاء، ثمّ إذا زلزلت ثمّ الحديـد، ثمّ سوره محمد ثم سوره الرعد، ثمّ سوره الرحمان، ثمّ هل أتى.

عطاء خراسانى گفت: در آغاز هر سوره اى كه در مكه نـازل مى گشت، نوشـته مى شـد: «مكيه» سـپس خداونـد آنچه را كه خواست در مـدينه بر آن افزود و نخستين چيزى كه در مـدينه نـازل شـد، عبارت بودنـد از: سوره بقره، سـپس انفال ،سـپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذازلزلت، سپس حديد، سپس محمد، سپس سوره رعد، سپس رحمن، سپس هل اتى.

۱۰۷۰ علىّ بن الحسن بن واقـد عن أبيه قـال: أوّل مـا نزل من القرآن بمكه بلا خلاف (اقرأباسم ربك) ثمّ يا أيها المزّمل وساق الكلام إلى قوله: وأوّل مـا نزل بالمـدينه البقره، ثمّ الأنفـال إلى قوله: (يـا ايّها النبى حسـبك الله) ثمّ آل عمران، ثمّ الأحزاب، ثمّ الممتحنه، ثمّ النسـاء ثمّ إذا زلزلت ثمّ الحديـد، ثمّ محمـد، ثمّ الرعـد، ثمّ الرحمـان، ثمّ هـل أتى على الإِنسان، ثمّ الطلاق، ثمّ لم يكن، ثمّ الحشر. وساق الحديث.

علىّ بن حسـين بن واقد از پدرش نقل مى كند كه گفت:نخستين چيزى كه از قرآن در مكه نازل شد،بدون اختلاف «اقرء باسم ربک» بود،سپس يا ايها

الزمل، تا آنجا که گفت:نخستین چیزی که در مدینه نازل شد سوره بقره بود، سپس انفال تا آیه «یا ایها النبی حسبک الله» سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذازلزلت، سپس حدید، سپس محمد، سپس رعد، سپس رحمن، سپس هل اتی علی الانسان، سپس طلاق، سپس لم یکن، سپس حشر.تا آخر حدیث.

سوره مرسلات آیه ۴۱

و نیز از سوره مرسلات نازل شده است

اِنَّ الْمُتَّقینَ فی ظِلال وَ عُیُون

همانا پرهیزگاران در سایه ها و چشمه ها هستند.

۱۰۷۱ عن مجاهد، عن ابن عباس فی قوله تعالی: (إن المتقین) قال: یعنی الذین اتّقوا الشرک والذنوب و الکبائر، وهم علی والحسن والحسین (فی ظلال) یعنی ظلال الشجر والخیام من اللؤلؤ (وعیون) یعنی ماءاً طاهراً یجری (وفواکه) یعنی ألوان الفواکه (ممّا یشتهون) یقول: مما یتمنّون (کلوا واشربوا هنیئاً) لا موت علیکم فی الجنّه ولاحساب (بما کنتم تعلمون) یعنی تطیعون الله فی الدنیا (إنّا کذلک نجزی المحسنین) أهل بیت محمّد فی الجنه.

مجاهد از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند:«ان المتقین»گفت:یعنی کسانی که از شرک و گناه و کبایر پرهیز کردند و آنان عبارت بودند از:علی و حسن و حسین «فی ظلال» یعنی در سایه های درخت و خیمه هایی از لؤلؤ «و عیون» یعنی آب پاکی که جاری می شود «وفواکه» یعنی انواع میوه ها «مما یشتهون» از آنچه آرزو دارند «کلوا و اشربوا هنیئا» در بهشت مرگ و حسابی نیست «بما کنتم تعملون» یعنی در دنیا خدا را اطاعت کردید «انا کذلک نجزی المحسنین» اهل بیت محمد در بهشت.

سوره مرسلات آیات ۲۱

و نیز از سوره نبأ نازل شده است

عَمَّ یَتَسآءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظیمِ الَّذی هُمْ فیهِ مُخْتَلِفُونَ

از چه چیزی می پرسند؟ از آن خبربزرگ که در آن اختلاف دارند.

۱۰۷۲ عن أبی حمزه الثمالی قال: سألت أبا جعفر عن قول الله تعالی (عمّ یتسائلون، عن النبأالعظیم) فقال: کان علیّ یقول لأصحابه: أنا والله النبأ العظیم الذی اختلف فیّ جمیع الأمم بألسنتها والله ما لله نبأ أعظم منی، ولا لله آیه أعظم منی

ابوحمزه ثمالی گفت: از ابوجعفر درباره سخن خداوند «عم

یتسائلون عن النبأ العظیم» پرسیدم گفت: علی به یارانش گفت: به خدا سوگند که من همان خبر بزرگ هستم که همه ملت ها بازبان های خود درباره من اختلاف کرده اند، به خدا سوگند که خداوند را خبری بزرگتر از من نیست و برای خدا نشانه ای بزرگتر از من نیست.

۱۰۷۳ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است:

۱۰۷۴ عن ابان بن تغلب قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (عن النبأ العظیم) قال:النبأ العظیم علی وفیه اختلفوا لأن رسول الله لیس فیه اختلاف.

ابان بن تغلب گفت: از ابوجعفر درباره سخن خداوند: « عن النبأ العظیم» پرسیدم، گفت: خبر بزرگ علی بود و درباره او اختلاف کردند چون درباره پیامبر خدا اختلافی نیست.

۱۰۷۵ عن السدی، عن عبد خیر عن علی بن أبی طالب قال: أقبل صخربن حرب حتی جلس إلی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: الأمر بعدک لمن؟ قال لمن هو منّی بمنزله هارون من موسی. فأنزل الله (عمّ یتساءلون) یعنی یسألک أهل مکه عن خلافه علی (عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون) فمنهم المصدق ومنهم المکذب بولایته، (کلا سیعلمون، ثم کلا سیعلمون) وهو ردّ علیهم سیعرفون خلافته أنّها حق إذ یسألون عنها فی قبور هم فلا یبقی منهم میّت فی شرق ولا غرب ولا برّ ولا بحر إلّا ومنکر ونکیر یسألانه یقولان للمیت: من ربّک وما دینک ومن نبیّک ومن إمامک؟

سدّی از عبدخیر نقل می کند که علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: صخربن حرب آمد و نزد رسول خدا نشست و گفت: پس از تو امر (خلافت) چه کسی راست؟ گفت: برای کسی که او از من

به منزله هارون از موسی است. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «عن النبأالعظیم الذی هم فیه مختلفون» برخی از آنان تصدیق می کنند و برخی ولایت او را تکذیب می کنند «کلاّ سیعلمون ثمّ کلاّ سیعلمون = نه چنین است، بزودی می دانند سپس نه چنین است بزودی می دانند» این ردّ بر آنهاست که بزودی می دانند که خلافت او حق است هنگامی که در قبرهایشان از آن پرسیده شدند، هیچ مرده ای از آنان در شرق و غرب و بیابان و دریا نمی ماند مگر اینکه نکیر و منکر از آنان می پرسند و به مرده می گویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر تو کیست و امام تو کیست؟

سوره نبأ آیات ۳۱ ۳۵

ونیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ لِلْمُتَّقینَ مَفازًا حَدآئِقَ وَ أَعْنابًا وَ کَواعِبَ أَتْرابًا وَ کَأْسًا دِهاقًا لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْوًا وَ لا کِذّابًا جَزآءً مِنْ رَبِّکَ عَطآءً حِسابًا

همانا برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است، باغ های سر سبز و انگورها و حوریانی جوان و هم سنّ و سال و جام هایی لبریز و پیاپی، در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند و نه دروغی.

۱۰۷۶ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (إن للمتقین مفازا) قال: هو علی بن أبی طالب، هو والله سید من اتقی الله وخافه، اتّقاه عن ارتکاب الفواحش، وخافه عن اقتراب الکبائر(مفازا) نجاه من النار و العذاب وقرباً من الله فی منازل الجنه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان للمتقین مفازا» گفت: اوعلیّ بن ابی طالب است، او به خدا سوگند سرور کسانی است که از خدا پروا می کنند و از او می ترسند، از

او در ارتکاب گناهان آشکار پروا می کنند و از او در افتادن به گناهان کبیره می ترسند، «مفازا» یعنی نجات از آتش و عذاب و تقرب به خدا در منزل های بهشت.

سوره نبأ آیه ۳۶

و نیز در این سوره نازل شده است

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَهُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ اِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَوابًا

روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و سخن نمی گویند مگر کسی که خدای بخشنده به او اجازه دهد و سخن درست بگوید.

۱۰۷۷ عن أبی حمزه الثمالی قال: دخلت علی محمّد بن علیّ فقلت له یا بن رسول الله حدثنی بحدیث ینفعنی. قال یا أباحمزه کل الناس یدخل الجنه إلا من أبی. قلت: هل یوجد أحد یأبی أن یدخل الجنه؟ قال: نعم من لم یقل لا إله الآ الله، محمد رسول الله. قلت: أنی ترکت المرجئه والقدریه والحروریه وبنی أمیه یقولون: لا إله إلا الله، محمد رسول الله فقال: أیهات أیهات إذا کان یوم القیامه سلبهم الله إیاها فلم یقلها إلا نحن وشیعتنا، والباقونن منها براء، أما سمعت الله یقول: (یوم یقوم الروح والملائکه صفّاً لا یتکلّمون إلّا من أذن له الرحمان وقال صوابا) یعنی من قال: لا إله إلّا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.

ابوحمزه ثمالی گفت: نزد محمد بن علی رفتم و به او گفتم: ای پسر پیامبر برای من حدیثی بگو که مرا سودمند باشد. گفت: ای ابوحمزه همه مردم وارد بهشت خواهند شد مگر کسی که از آن خودداری کند! گفتم: آیا کسی پیدا می شود که از رفتن به بهشت خودداری کند؟ گفت: آری، هر کس که نگوید:

لا اله الا الله محمـد رسول الله. گفتم: من مرجئه و قـدریه و خوارج و بنی امیه را ترک کردم در حالی که همگی می گفتنـد: لا اله الاـ الله محمـد رسول الله. پس گفت: هیهـات هیهـات! چون روز قیـامت شود خداونـد آن را از ایشـان سلب می کنـد و آن کلمات را جز ما و شیعیان ما نمی گوینـد و بقیه از آن بیزارند، آیا سخن خداوند را نشنیدی که می گوید: «یوم یقوم الروح و الملائکه صفّا لایتکلّمون الاّ من اذن له الرحمن و قال صوابا» یعنی هر کس که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله.

۱۰۷۸ قـال أبو جعفر فی قوله تعـالی: (یوم یقوم الروح والملاـئکه صـفاً لاـ یتکلمون إلاـ من أذن له الرحمـان) قـال: إذا کان یوم القیامه خطف قول: لا إله إلا الله. عن قلوب العباد فی الموقف إلا من اقرّ بولایه علی وهو قوله: (إلا من أذن به الرحمان) یعنی من أهل ولایه علی فهم الذین یؤذن لهم بقول: لا إله إلا الله.

ابوجعفر درباره سخن خداوند:«یوم یقوم الروح و الملائکه صفّا لایتکلّمون الاّ من اذن له الرحمن» گفت: چون روز قیامت شود، گفتن لا اله الا الله از دل های بنـدگان در موقف، فراموش می شود جز کسانی که به ولایت علی اقرار کرده باشـند و این است معنای سـخن خداوند: «الا من اذن له الرحمن» یعنی از اهل ولایت علی. آنان هستند که به آنها اجازه داده می شود که بگویند: لا اله الا الله.

سوره نازعات آیات ۴۰ ۴۱

و نیز در سوره نازعات نازل شده است

وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّه وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فِإنَّ الْجَنَّهَ هِیَ

الْمَأْوى

و امّا کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، بی گمان بهشت همان جایگاه اوست.

۱۰۷۹ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (فأمّا من طغی) یقول: علا و تکبّر وهو علقمه بن الحرث بن عبدالله بن قصیّ و آثر الحیاه الدنیا وباع الآخره بالدنیا، فإنّ الجحیم هی مأوی من کان هکذا (وأمّا من خاف مقام ربه) یقول علیّ بن أبی طالب خاف مقامه بین یدی ربه وحسابه وقضاءه بین العباد فانتهی عن المعصیه، و نهی نفسه عن الهوی یعنی عن المحارم التی یشتهیها النفس، فإن الجنه هی مأواه خاصه ومن کان هکذا عاماً.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «فاما من طغی» می گوید: یعنی خود را بگیرد و تکبر کند، و او علقمه بن حرث بن عبدالله بن قصی بود و او زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داد وآخرت را در برابر دنیا فروخت، جهنم جایگاه کسی است که چنین باشد «و اما من خاف مقام ربه» می گوید: او علیّ بن ابی طالب(ع) است که از ایستادن در برابر پروردگار و حساب و داوری او میان بندگان می ترسید و لذا از گناهان پرهیز می کرد و نفس خود را از هوا و هوس، یعنی از گناهانی که نفس انسان به آنها میل می کند، باز می داشت. همانا بهشت به طور خصوص جایگاه اوست و به طور عموم جایگاه هر کسی است که چنین باشد.

سوره عبس آیات ۳۸ ۳۹

و نیز از سوره عبس نازل شده است

وُجُوهٌ يَوْمَئِذ مُسْفِرَةٌ ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ

چهره هایی در آن زمان روز گشاده است، خندان و شادمان است.

۱۰۸۰ عن أنس بن مالك قال: سألت

رسول الله (ص) عن قوله: (وجوه يومئذ مسفره) قال: يا أنس هى وجوهنابنى عبدالمطلب أنا وعلى وحمزه وجعفر والحسن والحسين وفاطمه، نخرج من قبورنا ونور وجوهنا كالشمس الضاحيه يوم القيامه، قال الله تعالى: (وجوه يومئذ مسفره) يعنى مشرقه بالنور فى أرض القيامه (ضاحكه) فرحانه برضاء الله عنا (مستبشره) بثواب الله الذى وعدنا.

انس بن مالك گفت: از پیامبر خدا درباره سخن خداوند: « وجوه یومئذ مسفره» پرسیدم، گفت: ای انس آن، چهره های ما فرزندان عبدالمطلب است، من و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه که از قبرهایمان بیرون می شویم در حالی که نور چهره ما در روز قیامت مانند آفتاب نیم روز است. خداوند می فرماید: « وجوه یومئذ مسفره» یعنی در صحنه قیامت روشنایی می دهد «ضاحکه» به سبب خوشنودی خداوند از ما خوشحالیم «مستبشره» یعنی به جهت ثوابی که خدا به ما وعده داده شادمانیم.

سوره مطففین آیه ۲۶

و نیز از سوره مطففین نازل شده است

وَ فی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ

و در این(نعمت های بهشتی)باید پیشی گیرندگان پیشی گیرند.

۱۰۸۱ عن جابر أنّ النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی غزوه الطائف دعا علیاً فانتجاه ثم قال: أیّها الناس انّکم تقولون: إنّی انتجیت علیاً. ما أنا انتجیته إنّ الله انتجاه وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون.

جابر گفت: پیامبر در جنگ طائف علی را خواند و او را به گفتن راز انتخاب کرد

سپس گفت: ای مردم شما می گویید من علی را انتخاب کردم در حالی که من او را انتخاب نکردم بلکه خداوند او را انتخاب کرد «و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون».

سوره مطففین آیات ۲۷ ۲۸

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنیم عَیْنًا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ

و آمیزه آن از شراب طهور است، چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

۱۰۸۲ عن جابر بن عبدالله، عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی قوله تعالی: (ومزاجه من تسنیم) قال: هو أشرف شراب الجنه یشربه آل محمد، وهم المقرّبون السابقون: رسول الله و علیّ بن أبی طالب وخدیجه وذرّیتهم الذین اتّبعوهم بإیمان.

جابر بن عبدالله درباره سخن خداوند: «و مزاجه من تسنیم» از پیامبر نقل می کند که گفت: آن بهترین نوشیدنی بهشت است

که آل محمد از آن می نوشند و آنان هستند که مقربان و سابقان هستند: رسول خدا و علیّ بن ابی طالب(ع) و خدیجه و فرزندان آنان که با ایمان از آنان پیروی کرده اند.

سوره مطففین آیات ۲۹ ۳۰

و نیز در این سوره نازل شده است

اِنَّ الَّذینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ وَ اِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ

همانا کسانی که گناه کرده اند به کسانی که ایمان آورده اند می خندند و چون از کنار آنان می گذرند به غمزه عیب جویی می کنند

۱۰۸۳ حدّثنا الکلبی قال: استعمل رسول الله صلی الله علیه وآله علیّاً علی بنی هاشم فکان إذا مرّبهم ضحکوا به، فنزلت هذه الآیه.

کلبی گفت: پیامبر خدا علی را بر بنی هاشم سرپرست کرد و چون از کنار آنان می گذشت به او می خندیدند، پس این آیه نازل شد.

۱۰۸۴ عن عبدالرحمان بن سالم، عن أبی عبدالله فی قوله تعالی: (إنّ الذین أجرموا) إلی آخر السوره، قال: نزلت فی علیّ، والذین استهزؤا به من بنی أمیه انّ علیّا مرّ علی نفر من بنی

أميّه وغيرهم من المنـافقين، فسـخروا منه، ولم يكونوا يصـنعون شـيئاً إلاّـ نزل به كتـاب فلمـا رأوا ذلك مطّوا بحواجبهم فأنزل الله تعالى: (وإذا مرّوابهم يتغامزون).

عبـدالرحمن بن سالم از ابوعبـدالله نقل می كند كه درباره سـخن خداوند: «انّ الذين اجرموا» تا آخر سوره گفت: درباره علی و كسانی از بنی اميه كه او را مسـخره می كردنـد، نازل شـده. علی از كنار گروهی از بنی اميه و جمعی از منافقان گـذشت، او را مسـخره كردند و آنان هيچ كاری نمی كردند مگر اينكه خداوند آن را در قرآن می آورد وچون او را ديدند به قصد مسخره با ابروهای خود اشاره می كردند، پس خدا اين آيه را نازل كرد: «واذا مرّوا بهم يتغامزون».

۱۰۸۵ عـن أبی صالـح عـن ابـن عبـاس فی قـوله: (إنّ الـذين أجرمـوا) إلی آخر السـوره قـال: فالـذين آمنـوا علیّ بن أبی طـالب وأصحابه، والذين أجرموا منافقوا قريش.

ابوصالـح از ابن عباس نقل می كنـد كه درباره سـخن خداونـد: «ان الذين اجرموا» تا آخر سوره گفت: كسانی كه ايمان آورده اند علیّ بن ابی طالب(ع) وياران او بودند و كسانی كه گناه كرده اند، منافقان قريش بودند.

۱۰۸۶ عن الضـحاك عن ابن عباس فی قوله تعالی: (إنّ الـذين أجرموا) قال: هم بنو عبد شـمس، مرّبهم علیّ بن أبی طالب ومعه نفر فتغامزوا به وقالوا: هؤلاء هم الضلّال. فأخبر الله تعالی ما للفريقين عنده جميعاً يوم القيامه و قال: (فاليوم الذين

آمنوا) وهم علیّ وأصـحابه (من الكفّار يضـحكون، علی الأرائك ينظرون هل ثوّب الكفّار ما كانوا يفعلون) بتغامزهم وضحكهم وتضليلهم عليّاً وأصحابه، فبشر النبیّ صلی الله عليه و آله عليّاً وأصحابه الذين كانوا معه أنكم ستنظرون

إليهم وهم يعذّبون فى النار.

ضحاك از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان الذين اجرموا» گفت: آنان فرزندان عبدشمس هستند که علیّ بن ابی طالب(ع) از کنار آنان گذشت و گروهی با او بود، آنها با چشم به علی اشاره کردند و گفتند: اينان گمراهان هستند، پس خداوند از وضعيت هر دو گروه در روز قيامت خبر داد و گفت:امروز (روزقيامت) مؤمنان يعنی علی وياران او بر کافران می خندند، آنان از تخت های خود نظاره می کنند که آيا کافران به پاداش آنچه می کردند رسيده اند؟ منظور همين اشاره و خنديدن و گمراه دانستن علی و ياران اوست. پيامبر به علی و ياران او مژده داد که شما بزودی به آنان نگاه خواهيد کرد در حالی که آنان در آتش معذب شده اند.

١٠٨٧ وفى تفسير مقاتل - روايه إسحاق عنه فى قوله تعالى: إنّ الذين أجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون) قال: وذلك إنّ عليّ بن أبى طالب انطلق فى نفر إلى النبى (ص) فسخر منهم المنافقون وضحكوا وقالوا: (إنّ هؤلاء لضالّون) يعنى يأتون محمداً يرون أنّهم على شيء. فنزلت هذه الآيه قبل أن يصل عليّ ومن معه إلى النبى صلى الله عليه وآله وسلم فقال: (إنّ الذين أجرموا) يعنى المنافقون (كانوا من الذين آمنوا) يعنى عليّاً وأصحابه (يضحكون) إلى آخرها).

اسحاق از تفسير مقاتل نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان الذين اجرموا كانوا من الذين آمنوا يضحكون» گفت: اين آيه هنگامی نازل شد که علیّ بن ابی طالب(ع) همراه با چند نفر نزد پيامبر می آمدند، منافقان آنان رامسخره کردند و خنديدند و گفتند: اينان گمراهان

هستند، یعنی آنها پیش محمد می روند و گمان می کنند که بر چیزی هستند، پس این آیه پیش از آنکه علی وهمراهان او نزد پیامبر برسند به پیامبر نازل شد، گفت : «انّ الّذین اجرموا» یعنی منافقان «کانوا من الذین آمنوا» یعنی علی و یاران او «یضحکون» تا آخر .

۱۰۸۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره فجر آیات ۲۷ ۳۰

و نیز از سوره فجر نازل شده است

یآ أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ اِرْجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً فَادْخُلی فی عِبادی وَ ادْخُلی جَنَّتی

ای نفس آرام به سوی پروردگارت راضی و خوشحال برگرد، پس در میان بندگان من وارد شو و در بهشت من وارد شو.

۱۰۸۹ عن عبدالرحمان بن سالم عن أبی عبدالله جعفر بن محمد، فی قوله تعالی: (یا ایّتها النفس المطمئنه) إلی آخر السوره، قال: نزلت فی علیّ.

عبدالرحمن بن سالم از ابوعبدالله جعفربن محمد نقل می کند که درباره سخن خداوند: «یا ایتها النفس المطمئنه» تا آخر سوره گفت: راجع به علی نازل شده است.

سوره بلد آیه ۲

و نیز از سوره بلد نازل شده است

وَ والِد وَ ما وَلَدَ

سوگند به پدر و فرزندی که آورده.

۱۰۹۰ عن أبی جعفر فی قول الله عزّوجلّ: (ووالد وماولد) قال: الوالد أمیرالمؤمنین وما ولد الحسن والحسین علیهم السلام.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «و والد و ماولد» گفت: «والد» امیرالمؤمنین و «ماولد» حسن و حسین هستند.

۱۰۹۱ عن جابر قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (ووالد وما ولد) قال: علیّ وما ولد.

جابر گفت: از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «و والد و ما ولد» پرسیدم، گفت: علی و فرزندش.

سوره بلد آیه ۱۱

و نیز در این سوره نازل شده است

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ

از گردنه بالا نرفت.

۱۰۹۲ عن أبی جعفر وسئل عن قول الله تعالی: (فلا اقتحم العقبه) فضرب بیده إلی صدره فقال: نحن العقبه التی من اقتحمها نجا.

از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «فلا اقتحم العقبه» پرسیدند، گفت: ما همان گردنه هستیم و هر کس از آن بالا رود نجات می یابد.

۱۰۹۳ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره شمس آیات ۴ ۱

ونیز در سوره الشمس نازل شده است

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها وَ الْقَمَرِ اِذا تَلاها وَ النَّهارِ اِذا جَلّاها وَ الّیْلِ اِذا یَغْشاها

سوگند به خورشید و تابندگی اش و سوگند به ماه هنگامی که در پی آن آید و سوگند به روز چون روشن گرداند و سوگند به شب چون پرده بر آن پوشد.

۱۰۹۴ عن ابن عبّاس فی قول الله تعالی: (والشمس وضحاها) قال: هو رسول الله صلی الله علیه وآله (والقمر إذا تلاها) قال:هو علیّ بن ابی طالب (والنهار إذا جلّاها) قال: الحسن والحسین (واللیل إذا یغشاها) قال: بنو أمیّه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «الشمس وضحیها» گفت: آن رسول الله است «والقمر اذا تلیها» آن علیّ بن ابی طالب(ع) است «والنهار اذا جلّاها» گفت: آن حسن و حسین هستند «واللیل اذا یغشاها» بنی امیه است.

۱۰۹۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره شمس آیه ۱۲

و نیز در این سوره نازل شده است

اِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها

آنگاه که شقی ترینشان برخاست.

۱۰۹۶ عن حجیّه بن عدی عن علی علیه السلام قال: قال لی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا علیّ من أشقی الأوّلین؟ قلت: عاقر النافه. قال: صدقت، فمن أشقی الآخرین؟ قلت: لا أدری قال: الذی یضربک علی هذه کعاقر ناقه الله أشقی بنی فلان من

ثمود.

حجّیه بن عدی از علی نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: یا علی شقی ترین گذشتگان کیست؟ گفتم: کسی که ناقه(صالح) را پی کرد، گفت: راست گفتی، شقی ترین آیندگان کیست؟ گفتم: نمی دانم، گفت: او کسی است که تو را برای این کار می زند، او مانند پی کننده ناقه خداست که شقی ترین بنی فلان از قوم ثمود

بود.

۱۰۹۷ عن نباته بن أسد عن عليّ عليه السلام قال: إنّ الصادق المصدّق عهد إليّ لينبعثنّ أشقاها فليقتلك كما انبعث أشقى ثمود.

نباته بن اسداز علی نقل می کند که گفت: راستگویی که راستگویی او تصدیق شده(پیامبر) به من خبر داده که شقی ترینشان برمی خیزد وتو را می کشد همانگونه که شقی ترین قوم ثمود برخاست.

۱۰۹۸ عن عمر بن صهیب، عن أبیه قال: قال رسول الله (ص) یوماً لعلی: من أشقى الأولین؟ قال: الذی عقر الناقه. قال: صدقت، فمن أشقى الآخرین؟ قال: لا أدری. قال: الذی یضربک علی هذه. وأشار النبی صلى الله علیه وآله وسلم بیده إلی یافوخه.

قال: فکان علیّ یقول: یا أهل العراق أما والله لوددت أن لو انبعث أشقاکم فخضب هذه اللحیه من هذه. ووضع یده على مقدم رأسه.

عمر بن صهیب از پدرش نقل می کند که رسول خدا روزی به علی گفت: شقی ترین اولین کیست؟ گفت: کسی که شتر(صالح) را پی کرد، گفت: راست گفتی، شقی ترین آخرین کیست؟ گفت: نمی دانم، گفت: کسی که به اینجای تو می زند و با دستش به فرق سرش اشاره کرد. می گوید: علی همواره می گفت: ای اهل عراق دوست دارم که شقی ترین شما برخیزد و این ریش را از این خضاب کند و دست خود را بر جلوی سرش می گذاشت.

۱۰۹۹ عن زید بن أسلم أنّ أبا سنان الدؤلی حدّثه أنّه عاد علیّاً فی شکوه اشتکاها فقال له: لقد تخوّفنا علیك یا أبا الحسن فی شکواك هذا. فقال، ولکنّی والله ما تخوفت على نفسی منه، لأنّی سمعت الصادق المصدّق (ص) یقول: إنّك ستضرب ضربه هاهنا،و ضربه ههنا

وأشار إلی صدغیه یسیل دمها حتی یخضب لحیتک و یکون صاحبها أشقاها کما کان عاقر الناقه أشقی ثمود.

زیدبن اسلم گفت: ابوسنان دؤلی به او خبر داد که علی را در یک بیماری که به او عارض شد عیادت کرد وبه او گفت: ای ابوالحسن ما در این بیماری بر تو ترسیدیم، علی گفت: ولی من از آن نترسیدم چون از صادق مصدق (پیامبر خدا) شنیدم که می گفت: بزودی به تو ضربتی از اینجا می زنند و (به گیجگاه خود اشاره کرد) وخون از آن می ریزد و ریش تو را خضاب می کند و کسی که این کار را می کند شقی ترینشان است همانگونه که پی کننده ناقه، شقی ترین قوم ثمود بود.

۱۱۰۰ عن عمیر بن عبدالملک قال: خطبنا علیّ علیه السلام علی منبر الکوفه فأخذ بلحیته ثمّ قال: متی ینبعث أشقاها حتی یخضب هذه من هذه.

عمیربن عبدالملک گفت: علی در منبر کوفه خطبه می خواند، ریش خود را گرفت و گفت: کی شقی ترینشان برمی خیزد تا این را با این خضاب کند.

۱۱۰۱ عن أبی مطر، قال: قال علیّ: متی ینبعث أشقاها، قیل: و من أشقاها؟ قال: الذی یقتلنی.

ابومطر گفت: علی گفت: کی شقی ترینشان برمی خیزد؟ گفته شد: شقی ترینشان کیست؟ گفت: آنکه مرا می کشد.

۱۱۰۲ عن أبی الطفیل قال: دعا علیّ الناس إلی البیعه، فجاء عبدالرحمان بن ملجم المرادی فردّه مرّتین ثمّ بایعه ثمّ قال: ما یجلس أشقاها لیخضبنّ هذه من هذه. یعنی لحیته من رأسه ; ثم تمثّل بهذین البیتین:

شد حیازیمک للموت *** فإنّ الموت یأتیک

ولا تجزع من القتل *** إذا حلّ بوادیک ابوالطفیل

گفت: علی مردم را به بیعت فراخواند، پس عبدالرحمان بن ملجم مرادی آمد و علی دوبار او را ردّ کرد سپس بیعت نمود، آنگاه گفت: شقی ترینشان نمی نشیند تا این را با این خضاب کند.

یعنی ریش او را با خون سرش. سپس به این دو بیت تمثل کرد:

کمر خود را برای مرگ محکم کن، همانا مرگ سوی تو می آید و از کشته شدن هنگامی که سراغ تو آید بی تابی نکن.

۱۱۰۳ عن ابی هریره قال: کنت جالساً مع النبی صلی الله علیه وآله وسلم فجاء علیّ فسلّم فأقعده رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إلی جنبه فقال: یا علیّ من أشقی الأولین؟ قال: الله ورسوله أعلم. قال عاقر الناقه، ثم قال: فمن أشقی الآخرین؟ قال: الله ورسوله أعلم. قال: فأهوی بیده إلی لحیه علیّ فقال: یا علی الذی یخضب هذه من هذا ووضع یده علی قرنه، قال أبو هریره: فوالله ما أخطأ الموضع الذی وضع رسول الله یده علیه.

ابوهریره گفت: نزد پیامبر نشسته بودم که علی آمد و سلام داد پیامبر او را در کنار خود نشانید و گفت: یا علی شقی ترین اوّلین کیست؟ گفت: خداو رسول او داناترند. گفت: پی کننده ناقه(صالح) سپس گفت: شقی ترین آخرین کیست؟ گفت: خدا و رسول او داناترند. پیامبر با دست خود به ریش علی اشاره کرد و گفت: یا علی او کسی است که این را با این خضاب می کند و دست خود را بر سر علی گذاشت. ابوهریره گفت: به خدا سوگند از همان محلی که پیامبر دست خود را بر آن گذاشت خطا نکرد.

۱۱۰۴ عن عمّار بن یاسر

قال: كنت أنا وعلى فى غزوه ذى العشيره، فنزلنا منزلا ـ فرأينا رجالا ـ من بنى مدلج يعملون فى نخل لهم فأتيناهم فنظرنا إليهم ساعه، فغشينا النعاس، فعمدنا إلى صور من النخل فنمنا تحته فى دقعاء من التراب، فما أهبّنا إلاّ رسول الله فحرّكنا برجله فقمنا وقد تترّبنا، فيومئذ قال لعلى يا أبا تراب لما كان يرى عليه من الدقعاء ألا أنبّئك بأشقى الناس رجلين: أُحَيمِر ثمود الذى عقر الناقه، والذى يضربك على هذا حتى تبلّ منه هذه وأومى برأسه ولحيته.

عماربن ياسر گفت: من و على در جنگ ذوالعشيره بوديم و در منزلى پياده شديم و مردانى از قبيله بنى مدلج را ديديم كه در كنار درخت خرمايى بودند، نزد آنان رفتيم ساعتى به آنان نگاه كرديم و خواب ما را فراگرفت و به آن نخل تكيه كرديم و زير آن روى خاك خوابيديم، ما را بيدار نكرد مگر رسول خدا كه ما را با پاى خود حركت داد و ما برخاستيم و خاك اندود شده بوديم. در اين حال به على كه آغشته به خاك (تراب) بود، گفت: اى ابوتراب آيا تو را از شقى ترين مردم خبر ندهم؟ آنان دو نفرند: احمير از قوم ثمود كه ناقه را پى كرد و كسى كه تو را از اينجا مى زند تا اينجا به آن خيس شود و به سر و ريش او اشاره كرد.

۱۱۰۵ همين مضمون با سند ديگرى نيز نقل شده است.

۱۱۰۶ عن عبدالله بن عمرو، قال: سمعت رسول الله يقول: ألا إنّ شفاعتى لأهل الكبائر من أمتى إلاّ من قتل علىّ بن أبى طالب.

عبدالله بن عمرو گفت: از پيامبر شنيدم

که می گفت: آگاه باشید شفاعت من مخصوص صاحبان گناهان کبیره از امت من است مگر کسی که علیّ بن ابی طالب (ع) را بکشد.

۱۱۰۷ عن عکرمه: عن ابن عبّاس قال: قال لی رسول الله صلی الله عیله وآله: أشقی الخلق قدار بن قدیر عاقر ناقه صالح، وقاتل علی بن أبی طالب.

ثم قال ابن عبّاس ولقد أمطرت السماء یوم قتل علیّ دماً یومین متتابعین.

عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: شقی ترین خلق قداربن قدیر پی کننده ناقه صالح و قاتل علیّ بن ابی طالب(ع) است. آنگاه ابن عباس گفت: روزی که علی کشته شد دو روز متوالی از آسمان خون بارید.

۱۱۰۸ عن الضحّاک بن مزاحم قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: یا علیّ تدری من شرّ الأولین؟ وقال وکیع مرّه عن الضحاک عن علیّ قال: قال لی رسول الله صلی الله عیله وآله وسلم: یا علیّ تدری من أشقی الأوّلین؟ قلت: الله و رسوله أعلم. قال: عاقر الناقه. ثمّ قال: تدری من شرّ – وقال مره: من أشقی الآخرین؟ قلت: الله ورسوله أعلم .قال: قاتلک.

ضحاک بن مزاحم گفت: پیامبر خدا گفت: یا علی می دانی که بدترین اوّلین کیست؟ (و در روایتی از وکیع آمده شقی ترین اولین) علی می گوید: گفتم: خدا و رسول او داناترند، گفت: پی کننده ناقه (صالح) سپس گفت: می دانی که بدترین یا شقی ترین آخرین کیست؟ گفتم: خداو رسول او داناترند، گفت: قاتل تو.

سوره ضحی آیه ۵

و نیز از سوره ضحی نازل شده است

وَ لَسَوْفَ یُعْطیکَ رَبُّکَ فَتَرْضی

و به زودی پروردگارت آنچنان به تو عطا می کند که راضی

شوی.

۱۱۰۹ عن جابر، قال: دخل رسول الله علی فاطمه وعلیها کساء من جلد الابل، فلمّا رآها بکی وقال: یا فاطمه تعجّلی مراره الدنیا بنعیم الآخره الجنه غداً. فأنزل الله تعالی (ولسوف یعطیک ربّک فترضی).

جابر گفت: پیامبر خدا بر فاطمه وارد شد و او عبایی ازپوست شتر داشت وقتی آن را دید گریه کرد و گفت: ای فاطمه سختی دنیا را در برابر نعمت فردای آخرت تحمل کن، پس خدا نازل کرد: «ولسوف یعطیک ربک فترضی».

۱۱۱۰ این مضمون با تفاوت اندکی با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۱۱۱ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ولسوف یعطیک ربّک فترضی) قال: یدخل الله ذرّیته الجنّه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» گفت: خداوند ذریّه او را به بهشت داخل می کند.

۱۱۱۲ عن علی بن أبی طالب قال: قال رسول الله(ص): أشفع لأمتی حتی ینادی ربّی رضیت یا محمد فأقول ربّ رضیت.

ثمّ قال: إنّکم معشر أهل العراق تقولون: إنّ أرجی آیه فی القرآن (یا عبادی الذین أسرفوا علی أنفسهم لا تقنطوا من رحمه الله) قلت: إنّا لنقول ذلک. قال: ولکنّا أهل البیت نقول: إنّ أرجی آیه فی کتاب الله قوله تعالی: ولسوف یعطیک ربّک فترضی) وهی الشفاعه.

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: پیامبر خدا گفت: برای امتم شفاعت می کنم تا اینکه پروردگارم ندا می دهد: ای محمد راضی شدی؟ و من می گویم: پروردگارا راضی شدم، سپس علی گفت: ای مردم عراق شما می گویید: امیدوار کننده ترین آیه در قرآن این آیه است «یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله = ای بندگان من که بر نفس خود اسراف

کردید، از رحمت خداوند نومید نشوید» گفتیم: بلی ما چنین می گوییم. گفت: ولی ما اهل بیت می گوییم: امیدوار کننده ترین آیه در کتاب خدا این آیه است: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» و آن مربوط به شفاعت است.

۱۱۱۳ عن ابن عباس فی قوله: (ولسوف یعطیک ربک فترضی) قال: رضاء محمد(ص) ان لا یدخل أحد من أهل بیته النار.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» گفت: خوشنودی محمد این است که کسی از اهل بیت او داخل آتش نشود.

سوره ضحی آیه ۱۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ

و اما نعمت پروردگارت را به یاد آور.

۱۱۱۴ عن علیّ بن أبی طالب قال: خلقت الأرض لسبعه بهم یرزقون وبهم ینصرون وبهم یمطرون، عبدالله بن مسعود وأبوذر وعمّار وسلمان والمقداد، وحذیفه، وأنا إمامهم السابع، قال الله: (وأمّا بنعمه ربّک فحدث).

علیّ بن ابی طالب(ع) گفت: زمین به خاطر هفت نفر آفریده شده که مردم به خاطر آنها روزی داده می شوند و به خاطر آنها یاری می شوند و به خاطر آنها باران می بارد: عبدالله بن مسعود و ابوذر و عمار و سلمان و مقداد و حذیفه و من که امام آنها و هفتمین آنها هستم، خداوند می فرماید: «و اما بنعمه ربک فحدّث».

۱۱۱۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره انشراح آیه ۷

و نیز از سوره الم نشرح نازل شده است

فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ

پس چون فارغ شدی نصب کن.

۱۱۱۶ عن أبی عبدالله فی قوله تعالی: (فإذا فرغت فانصب) قال: یعنی انصب علیاً للولایه.

ابوبصیر از ابوعبدالله نقل می کند که درباره سخن خداوند: «فاذا فرغت فانصب» گفت: یعنی علی را به ولایت نصب کن.

۱۱۱۷ ۱۱۱۹ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره تین آیات ۱–۸

و نیز از سوره تین نازل شده است

وَ التّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سینینَ وَ هـذَا الْبَلَدِ الْأَمینِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویم ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلینَ اِلَّا الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُون فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدّینِ أَلَیْسَ اللّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمینَ

سوگند به انجیر و زیتون، و سوگند به طور سینا، و سوگند به این شهر امن، که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل شایسته انجام داده اند که برای آنها پاداشی قطع نشدنی است، پس چه چیزی سبب می شود که بعد از این، روز جزا را انکار کنی؟ آیا خداوند بهترین داوران نیست؟

۱۱۲۰ عن أنس قال: لمّا نزل علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سوره والتین، فرح لها فرحاً شدیداً حتی بان لنا شدّه فرحه، فسألت ابن عباس بعد ذلک عن تفسیرها فقال: أمّا قول الله تعالی: (والتین) فبلاد الشام، (والزیتون) فبلاد فلسطین، (وطور سنین) طور سیناء الذی کلّم الله علیه موسی (وهذا البلد الأمین) فبلد مکّه (لقد خلقنا الإِنسان) محمد (ص) وهو (فی أحسن تقویم) (ثم رددناه أسفل سافلین) عبده اللاه والعزی

(إلا الـذين آمنوا وعملوا الصالحات) أبوبكر و عمر (فلهم أجر غير ممنون) عثمان (فما يكـذبك بعـد بالدين) عليّ بن أبی طالب (أليس الله بأحكم الحاكمين) بعثك فيهم نبياً وجمعكم على التقوى يا محمد.

انس گفت: چون سوره تين بر پيامبر خـدا نازل شـد، از آن بسـيار شادمان شـد بگونه ای که شدت شادمانی او برای ما آشـكار گشت، بعد از اين، از ابن عباس تفسير آن را پرسيدم، گفت: «والتين» بلاد شام «والزيتون» بلاد فلسطين «و طور سينين» طور سينا كه خـدا در آن با موسـی سـخن گفت، «وهـذا البلد الامين» شـهر مكه «لقد خلقنا الانسان» محمد كه در بهترين صورت بود «ثمّ رددنـاه اسـفل سـافلين» عبـادت كننـدگان لات و عزّی «الا الـذين آمنوا و عملوا الصالحات» ابوبكر و عمر «فلهم اجر غير ممنو» عثمان «فما يكذبک بعد بالدين» علیّ بن ابی طالب(ع) «اليس الله باحكم الحاكمين» تو را در ميان آنان مبعوث كرد و شما را بر تقوا گرد آورد ای محمد.

۱۱۲۱ محمـد بن الفضـيل بن يسـار قال: سألت أبا الحسن عن قول الله تعالى: (والتين) قال: الحسـين ثم قال: (والزيتون) الحسـين. وعن قوله (وطور سـنين) قال: إنما هو طور سـيناء، وذلك أمير المؤمنين (وهـذا البلـد الأمين) قال: ذلک رسول الله صـلى الله عليه وآله وسلم (إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات) قال: ذلك أمير المؤمنين وشيعتهم كلّهم (فلهم أجر غير ممنون).

محمد بن فضـيل بن يسار گفت: از ابوالحسن راجع به سخن خداوند: «والتين» پرسيدم، گفت:«والتين» حسن و «والزيتون» حسين و «و طور سـينين» طور سـينا و اين اميرالمؤمنين است «وهـذا البلد الامين» اين رسول الله است «الا الذين آمنوا و عملوالصالحات» اين اميرالمؤمنين و

شیعیان او هستند.

۱۱۲۲ ۱۱۲۳ شبیه این مضمون با تفاوت اندکی با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۲۴ عن موسی بن جعفر فی قوله تعالی: (فما یکذبک بعد بالدین) قال، یعنی ولایه علی بن أبی طالب.

موسی بن جعفر درباره سخن خداوند، «فمایکذبک بعد بالدین» گفت: یعنی ولایت علیّ بن ابی طالب.

سوره بینه آیه ۹۸

و نیز از سوره لم یکن نازل شده است

اِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان بهترین مردم هستند.

۱۱۲۵ یزید بن شراحیل الإنصاری کاتب علیّ، قال: سمعت علیّاً یقول: حدّثنی رسول الله (ص) وأنا مسنده إلی صدری فقال: یا علیّ أما تسمع قول الله عزّوجلّ: إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئک هم خیر البریه) هم أنت وشیعتک، وموعدی وموعدکم الحوض، إذا اجتمعت الأمم للحساب تدعون غراء محجّلین.

یزید بن شراحیل انصاری کاتب علی(ع) گفت: از علی شنیدم که گفت: در حالی که پیامبر خدا را به سینه ام چسبانیده بودم به من گفت: یا علی آیاسخن خداوند: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه» را نشنیدی؟ آنان تو و شیعیان تو هستند و وعده من و شما کنار حوض است. هنگامی که امت ها برای حساب گرد می آیند شما را به عنوان پیشانی سفیدان و پا سفیدان خطاب می کنند.

۱۱۲۶ عن ابن عبّاس قال: لمّا نزلت هذه الآیه: (إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئک هم خیر البریّه) قال: النبی صلی الله علیه وآله وسلم لعلی: هو أنت وشیعتک. تأتی أنت وشیعتک یوم القیامه راضین مرضیّین، ویأتی عدوّك غضاباً مقمحین قال علیّ: یا رسول الله ومن عدوّی؟ قال: من تبرّأ منک

ولعنک ثم قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: من قال رحم الله علیّاً یرحمه الله.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» گفت: پیامبر به علی فرمود: آن تو و شیعیان تو هستند، تو و شیعیانت در روز قیامت راضی و خوشحال می آیید و دشمن تو خشمناک و سرافکنده می آید. علی گفت: یا رسول الله دشمن من کیست؟ گفت: کسی که از تو بیزاری می کند و تو را لعنت می کند. سپس پیامبر خدا گفت: هر کس بگوید که خدایا علی را رحمت کند، خدا او را رحمت می کند.

۱۱۲۷ ۱۱۲۹ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۳۰ عن أبی برزه قال: تلا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات أولئک هم خیر البریّه) وقال: هم أنت وشیعتک یا علیّ میعاد ما بینی وبینکم الحوض.

ابوبرزه گفت: رسول خدا تلاوت کرد: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» و گفت: یا علی آنان تو و شیعیان تو هستند. و وعده من و شما کنار حوض است (۱).

۱۱۳۱ عن ابن بریده عن أبیه قال: تلا النبی صلی الله علیه وآله وسلم هذه الآیه: (إنّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات أولئک هم خیر البریّه) فوضع یده علی کتف علیّ وقال: هو أنت و شیعتک، یا علیّ ترد أنت وشیعتک یوم القیامه رواءاً مرویّین، ویرد عدوک عطاشا مقمحین.

ابن بریده از پدرش نقل می کند که پیامبر این آیه را تلاوت کرد: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» و دست

خود را بر شانه علی گذاشت و گفت: او تو و شیعه توست، یا علی تو و شیعیانت روز قیامت در حالی وارد می شوید که سیراب هستید ولی دشمنان تو تشنه و سرافکنده وارد می شوند.

۱۱۳۲ عن أبی جعفر محمّد علی علیهما السلام قال: قال: رسول الله (ص) (إنّ الذین آمنوا و عملوالصالحات أولئک هم خیر البریه) هم أنت وشیعتک یا علیّ.

ابوجعفر محمد بن علی گفت: پیامبر خدا گفت: «انّ الذین آمنوا و عملوالصالحات اولئک هم خیر البریه» یا علی تو و شیعیان تو هستند.

۱۱۳۳ ۱۱۳۸ همین مضمون با تفاوت اندکی با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۳۹ عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: کنا جلوساً عند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إذ أقبل علیّ بن أبی طالب، فلمّا نظر إلیه النبی قال: قد أتاکم أخی. ثمّ التفت إلی الکعبه فقال: و ربّ هذه البنیه إنّ هذا وشیعته هم الفائزون یوم القیامه. ثمّ أقبل علینا بوجهه فقال: أما والله إنّه أوّلکم إیماناً بالله وأقومکم بأمر الله، وأوفاکم بعهدالله وأقضاکم بحکم الله وأقسمکم بالسویه وأعدلکم فی الرعیه وأعظمکم عند الله مزیّه. قال جابر: فأنزل الله (إنّ الذین آمنوا وعملواالصالحات أولئک هم خیر البریه) فکان علیّ إذا أقبل قال أصحاب محمّد:قد أتاکم خیر البریّه بعد رسول الله.

جابربن عبدالله انصاری گفت: نزد پیامبر خدا نشسته بودیم که علیّ بن ابی طالب (ع) آمد، پیامبر به او نگاه کرد و گفت: برادرم نزد شما آمد، سپس به سوی کعبه توجه نمود و گفت: سوگند به پروردگار این بنا که او و شیعیانش همان نجات یابندگان در روز قیامت هستند.

سپس روی به

سوی ما کرد و گفت: آگاه باشید که به خدا سوگند نخستین شما از نظر ایمان به خداو پایدارترین شما در کار خدا و وفادارترین شما به عهد خدا و داورترین شما به حکم خدا و تقسیم کننده ترین شما به مساوات و عادل ترین شما در رعیت و بزرگترین شما نزد خدا از نظر مزیّت، اوست. جابر گفت: پس خداوند نازل کرد: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» هر وقت که علی می آمد اصحاب محمد می گفتند: بهترین مردم پس از رسول خدا پیش شما آمده است.

۱۱۴۰ همین مضمون با سند دیگری نیز روایت شده است.

۱۱۴۱ عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: بینا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یوماً فی مسجد المدینه وذکر بعض أصحابه الجنّه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: إنّ لله لواءاً من نور، وعموداً من زبرجد خلقها قبل أن یخلق السماوات بألفی سنه، مکتوب علی رداء ذلک اللواء لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، آل محمّد خیر البریه. صاحب اللواء امام القوم. فقال: علی: الحمد لله الذی هدانا بک و کّرمنا وشرّفنا. فقال له النبی (ص) یا علیّ أما علمت أنّ من أحبّنا وانتحل محبّتنا أسکنه الله معنا، وتلا هذه الآیه: (فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر).

جابر بن عبدالله انصاری گفت: روزی در مسجد مدینه نشسته بودیم، بعضی از اصحاب از بهشت سخن به میان آوردند، پس پیامبر خدا گفت: برای خدا پرچمی از نور و ستونی از زبرجد است که آنها را دو هزار سال پیش از آفریدن آسمانها آفریده است بر دامنه این پرچم نوشته شد:

«لا اله الاّ الله محمد رسول الله» آل محمد بهترين مردم هستند، صاحب پرچم امام قوم است، پس علی گفت: ستايش خداوند را كه ما را به وسيله تو هدايت كرده و ما را گرامی داشته وشرافت داده است. پيامبر گفت: يا علی آيا می دانی كه هر كس ما را دوست باشد و خود را به محبت ما نسبت دهد، خداوند او را (در بهشت) با ما ساكن می كند؟ و اين آيه را خواند: «فی مقعد صدق عند مليک مقتدر= در نشيمنگاه راست نزد خداوند صاحب ملک قدرتمند».

۱۱۴۲ عن عطيّه العوفی قال: دخلنا علی جابر بن عبدالله الأنصاری وقد سقط حاجباه علی عينيه من الكبر، فقلنا له: أخبرنا عن علیّ فرفع حاجبيه بيده ثم قال: ذاک من خير البريه.

عطيه عوفی گفت: بر جابربن عبدالله انصاری وارد شديم در حالی كه از فرط پيری ابروهايش به چشمانش افتاده بود، پس به او گفتم: به ما از علی خبر بده، او با دستش ابروهايش را بالا برد و سپس گفت: او بهترين مردم است.

۱۱۴۳ عن عطيه عن أبی سعيد، قال: قال رسول الله صلی الله عليه وآله: علی خير البريه.

عطيه از ابوسعيد نقل می كند كه گفت: پيامبر خدا فرمود: علی بهترين مردم است.

۱۱۴۴ عن الضحاک، عن ابن عباس عن خالد بن معدان عن معاذ فی قوله تعالی (إنّ الذين آمنوا و عملواالصالحات أولئک هم خير البريّه) قالا: هو علیّ بن أبی طالب ما يختلف فيها أحد.

ضحاک از ابن عباس و خالدبن معدان از معاذ نقل می كنند كه آن دو راجع به سخن خداوند: «انّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئک

هم خیر البریه» گفتند: او علیّ بن ابی طالب (ع) است و هیچ کس در آن اختلاف نکرده است.

۱۱۴۵ عن ابن عباس فی قوله تعالی: إنّ الذین آمنوا و عملواالصالحات أولئک هم خیر البریّه) قال: هم علیّ وشیعته.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» گفت: آنان علی و شیعیان او هستند.

۱۱۴۶ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (ألئک هم خیر البریه) قال: نزلت فی علیّ وأهل بیته.

ابن عباس گفت: «اولئک هم خیر البریه» درباره علی و اهل بیت او نازل شده است.

۱۱۴۷ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ألئک هم خیر البریه) قال: نزلت فی علیّ بن أبی طالب.

ابن عباس گفت: «اولئک هم خیر البریه» درباره علی نازل شده است.

۱۱۴۸ عن ابن عبّاس فی قوله (أولئک هم خیر البریّه) قال: نزلت فی علیّ وشیعه.

ابوصالح از ابن عباس نقل می کند که گفت: «اولئک هم خیر البریه» درباره علی و شیعیان او نازل شده است.

پی نوشتها

۱-روایت مربوط به اینکه منظور از «خیر البریه» علی و شیعیان او هستند در کتاب های حدیثی بسیار است از جمله: سیوطی، الدر المنثور ذیل این آیه و خوارزمی، مناقب امیرالمؤمنین ص ۱۸۷ و گنجی، کفایه الطالب ص ۲۴۶ .

سوره قارعه آیات ۶ ۷

و نیز از سوره قارعه نازل شده است

فَأَمّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَهُوَ فی عیشَه راضِیَه

پس هر کس که کارهای خوب او سنگین باشد او در زندگی خوشنود کننده ای است.

۱۱۴۹ عن ابن عباس قال: أول من ترجّح کفّه حسناته فی المیزان یوم القیامه علیّ بن أبی طالب وذلک إنّ میزانه لا یکون فیه إلا الحسنات

وتبقی کفّه السیئات فارغه لا سیئه فیها، لأنّه لم یعص الله طرفه عین فذلک قوله: (فأمّا من ثقلت موازینه فهو فی عیشه راضیه) أی فی عیش فی جنه قد رضی عیشه فیها.

ابن عباس گفت: نخستین کسی که کفه حسنات او در ترازوی روز قیامت برتری پیدا می کند علیّ بن ابی طالب(ع) است و این بدان جهت است که در ترازوی او جز حسنات وجود ندارد و کفه بدی ها خالی است و چیزی در آن نیست، چون او به اندازه یک چشم به هم زدن گناه نکرده است و این است سخن خداوند: «فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشه راضیه» یعنی زندگی در بهشت که از آن زندگی راضی است.

سوره تکاثر آیه ۸

و نیز از سوره تکاثر نازل شده است

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

سپس در آن روز از نعمت ها پرسیده می شوید.

۱۱۵۰ عن جعفر بن محمد فی قوله تعالی: (لتسألنّ یومئذ عن النعیم) قال: نحن النعیم. وقرأ (وإذ تقول للذی أنعم الله علیه وأنعمت علیه)

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «ثم لتسألنّ یومئذ عن النعیم» گفت: نعمت ها ما هستیم و این آیه را قرائت کرد: «واذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه».

۱۱۵۱ همین مضمون با سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۵۲ قال عبدالله بن الحسن فی قوله تعالی:(ثم لتسألنّ یومئذ عن النعیم) قال: یعنی عن ولایتنا والله یا أبا حفص.

عبدالله بن حسن راجع به سخن خداوند: «ثم لتسألنّ یومئذ عن النعیم» نقل می کند که گفت: ای ابوحفص به خدا سوگند که از ولایت ما پرسیده می شوید.

سوره عصر آیات ۱ ۳

و نیز در سوره والعصر نازل شده است

وَ الْعَصْرِ اِنَّ الْاِنْسانَ لَفی خُسْرٍ اِلَّا الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ

سوگند به عصر که انسان در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده اند و یکدیگر را به صبر سفارش کرده اند.

۱۱۵۳ عن عليّ بن رفاعه، عن أبيه قال: حججت فوافيت عليّ بن عبدالله بن عباس بالمدينه وهو يخطب على منبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقرأ(بسم الله الرحمن الرحيم، والعصر إنّ الإِنسان لفى خسر) قال: هو أبوجهل بن هشام إلاّ الذين آمنوا) أبوبكر الصدّيق (وعملواالصالحات) عمر بن الخطاب (وتواصوا بالحق) (وتواصوا بالصبر) عليّ بن أبى طالب.

عليّ بن رفاعه از پدرش نقل می کند که گفت: به حج

رفتم و علیّ بن عباس را در مـدینه دیـدم که بر منبر پیامبر خدا خطبه می خواند، پس این آیات را قرائت کرد: «بسـم الله الرحمن الرحیم، ان الانسـان لفی خسـر» گفت: ابوجهـل بن هشـام است «الاالـذین آمنوا» ابوبکر«و عملوا الصالحـات» عمر «و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» علیّ بن ابی طالب است(۱).

۱۱۵۴ أبی بـن کعـب قـال: قرأت علی النـبی(ص) (والعصـر، إنّ الإنسـان لفی خسـر) أبوجهـل ابـن هشـام (إلاّـ الـذین آمنـوا و عملواالصاالحـات وتواصوا بـالحقّ وتواصوا بـالصبر) علیّ بن أبی طـالب.ابیّ بن کعب گفت: به پیـامبر قرائت کردم: «والعصـر ان الانسان لفی خسر» (گفت) ابوجهل بن هشام «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» علیّ بن ا بی طالب.

۱۱۵۵ عن أبیّ بن کعب قال: قرأت علی رسول الله صـلی الله علیه وآله وسلم: (والعصر، إنّ الإِنسان لفی خسر) فقلت: بأبی أنت و أمیّ یا رسول الله ما تفسـیرها؟ فقال: (والعصـر) قسم من الله، أقسم ربّکم بآخر النهار أنّ الإِنسان لفی خسر وهو أبوجهل بن هشام (وتواصوا بالصبر) هو علیّ.

ابیّ بن کعب گفت: بر رسول خدا قرائت کردم: «والعصـر ان الانسان لفی خسر» و گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، تفسـیر آن چیست؟ گفت: «والعصـر» سوگنـدی از جـانب خـداست و پروردگارتـان به پایـان روز سوگنـد خورده است که «ان الانسان لفی خسر» و او ابوجهل بن هشام است «و تواصوا بالصبر» او علی است.

۱۱۵۶ عن الضـحاک: عن ابن عباس فی قوله تعالی: (والعصر، إنّ الإِنسان لفی خسر) قال: یعنی أبا جهل (إلاّ الذین آمنوا وعملوا الصالحات) قال: هم علیّ وسلمان وعبدالله بن

مسعود رضی الله عنهم.

ضحاک از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «والعصر ان الانسان لفی خسر» گفت: یعنی ابوجهل «الاالذین آمنوا و عملوا الصالحات» آنها علی و سلمان و عبدالله بن مسعود هستند.

۱۱۵۷ عن أبی هریره، قال: قال رسول الله (ص) فی قول الله عزّوجل: (والعصر إنّ الإِنسان فی خسر) هو أبوجهل بن هشام (إلا الذین آمنوا وعملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ وتواصوا بالصبر) قال: هم علیّ وشیعته.

ابوهریره گفت: پیامبر خدا درباره سخن خداوند: «والعصر ان الانسان لفی خسر» گفت: او ابوجهل است «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» گفت: آنان علی و شیعیان او هستند.

۱۱۵۸ عن عطاء، عن ابن عبّاس قال: جمع الله هذه الخصال کلّها فی علیّ (إلّا الذین آمنوا) کان والله أوّل المؤمنین إیماناً (وعملوا الصالحات) وکان أوّل من صلّی و عبدالله من أهل الأرض مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم (وتواصوا بالحق) یعنی بالقرآن، وتعلم القرآن من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و کان من أبناء سبع وعشرین سنه (وتواصوا بالصبر) یعنی وأوصی محمد علیّاً بالصبر عن الدنیا وأوصاه بحفظ فاطمه وبجمع القرآن بعد موته وبقضاء دینه و بغسله بعد موته وأن یبنی حول قبره حائطاً لئلا تؤذیه النساء بجلوسهنّ علی قبره وأوصاه بحفظ الحسن والحسین فذلک قوله: (وتواصوا بالصبر).

عطا از ابن عباس نقل می کند که گفت: خداوند همه این خصلت ها را در علی جمع کرده است. «الا الذین آمنوا» او به خدا سوگند که نخستین کس از مؤمنان بود «و عملوا الصالحات» او نخستین کس از اهل زمین بود که با پیامبر نماز

خوانـد «و تواصوا بـالحق» یعنی به قرآن سـفارش می کرد، او قرآن را از رسول خـدا یـاد گرفت در حـالی که بیسـتوهفت سـال داشت «و تواصوا بالصبر» یعنی محمد به علی وصـیت کرد که از دنیا خودداری کند و به او وصـیت کرد به حفظ فاطمه و جمع آوری قرآن پس از پیـامبر و پرداخت بـدهی پیـامبر و غسل دادن او پس از مرگش و اینکه بر قبر او دیواری بنا کنـد تا زن ها با نشسـتن بر روی قبر او او را اذیت نکنند و او را وصـیت کرد که حسن و حسین را حفظ کند، این است معنای سخن خداوند« و تواصوا بالصبر».

۱۱۵۹ قال علیّ بن الحسین النسائی الإِمامی: قال لی أبوبکر ابن مؤمن المفسّر الشیرازی أخرجت هذه الآیات من اثنی عشر تفسیراً الأول تفسـیر یعقوب بن سـفیان، و الثانی تفسیر ابن جریج والثالث تفسیر مقاتل، والرابع تفسیر وکیع بن الجراح، والخامس تفسیر یوسف القطان، والسادس تفسـیر قتاده، والسابع تفسـیر أبی عبیـده، والثامن تفسـیر علی بن حرب الطائی، والتاسع تفسـیر السـدی، والعاشر تفسیر مجاهد، والحادی عشر تفسیر مقاتل بن حیان، والثانی عشر تفسیر أبی صالح.

علیّ بن حسـین نسـائی امامی گفت: ابوبکر بن مؤمن مفسـر شـیرازی گفت: این آیات را از داوزده تفسـیر اسـتخراج کردم: اول تفسـیر یعقوب بن سـفیان، دوم تفسـیر ابن جریح، سوم تفسـیر مقاتل، چهارم تفسـیر وکیع بن جراح، پنجم تفسیر یوسف القطان، ششم تفسـیر قتاده، هفتم تفسـیر ابوعبیده، هشـتم تفسیر علی بن حرب طائی، نهم تفسیر سدّی، دهم تفسیر مجاهد، یازدهم تفسیر مقاتل بن حیان و دوازدهم تفسیر ابوصالح.

پی نوشتها

۱- طبق تحقیق محقق متن عربی کتاب، سند این روایت

ضعیف است.

سوره کوثر آیه ۱

و نیز در سوره کوثر نازل شده است

اِنّآ أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ

همانا ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم.

۱۱۶۰ خطب الحسين عائذه بنت شعيب بن بكار بن عبد الملك، فقال: كيف نزوّجك على فقرك؟ فقال: الحسين بن على بن أبى طالب تعيّرنا بالفقر وقد نحلنا الله الكوثر؟

محمد بن یحیی گفت: حسین از عائذه دختر شعیب بن بکار بن عبدالملک خواستگاری کرد، او گفت: چگونه او را به ازدواج تو در آوریم با فقری که تو داری؟ حسین بن علیّ بن طالب گفت: ما را با فقر ایراد می کنی در حالی که خداوند به ما کوثر داده است.

۱۱۶۱ عن زيد بن على عن آبائه عن علىّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أرانى جبرئيل منازلى ومنزل أهل بيتى على الكوثر.

زیدبن علی از پدرانش از علی نقل می کند که پیامبر خدا گفت: جبرئیل منازل من و منازل اهل بیتم را بر کوثر به من نشان داد.

۱۱۶۲ عن علىّ بن الحسين عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أريت الكوثر فى الجنّه قلت منازلى ومنازل أهل بيتى.

علیّ بن الحسین از پدرش از جدش نقل می کند که پیامبر خدا گفت: کوثر در بهشت به من نشان داده شد، منازل من و منازل اهل بیتم.

۱۱۶۳ عن أنس بن مالك قال: دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: قد أعطيت الكوثر. قلت: وما الكوثر؟ قال: نهر فى الجنه عرضه وطوله ما بين المشرق والمغرب، لا يشرب أحد منه فيظمأ ولا يتوضّى منه أحد أبدا فيشعث لا يشربه

إنسان خفر ذمتي و لا من قتل أهل بيتي.

انس بن مالک گفت: خدمت پیامبر خدا رسیدم، گفت: به من کوثر داده شده است، گفتم: کوثر چیست؟ گفت: نهری در بهشت است که عرض و طول آن میان مشرق و مغرب است، کسی از آن نمی نوشد که تشنه شود و کسی از آن وضو نمی گیرد که پریشان گردد، کسی که پیمان مرا بشکند از آن نمی نوشد و نه کسی که اهل بیت مرا بکشد.

* * *

حاکم ابوالقاسم حسکانی که خدا او و پدرش و مادرش را بیامرزد، می گوید: آنچه در این باب به دست من رسید با شتاب در اینجا آوردم به طوری که هر چیزی را که درباره اهل بیت پیامبر نازل شده یا به آنان تفسیر شده یا به آنان حمل شده است آوردم، هر چند که در بعضی از اسنادی که آوردم اهل فن گفتگو دارند. من به این شرط که همگی صحیح باشد ملتزم نبودم و هدف تکذیب کسی بود که ادعا کرده بود که درباره آنان چیزی از قرآن نازل نشده است. پس آیات این کتاب را بشمارند به حقیقت این بهتان و شدت دشمنی و کینه پی ببرند و خداوند در هر زمان پناهگاه است.

از خداوند می خواهم که با فضل و کرمش ما را در مسامحه و مساهله در اسناد مؤاخذه نکند چون قصد تقرب به عترت فاضله را داشتم و از خدا می خواهم که آنان را درباره ما شفیع قرار دهد و ما را در زمره آنان محشور کند، همانگونه که ما را در دنیا با دوست داشتن و محبت آنان کرامت داده

است و او به برآوردن این آرزو و اجابت این دعا با فضل خود تواناست.

شرط من بر کسی که این کتاب به دست او می رسد از بزرگان و پیروان آنان تا پایان روزگار این است که با دعاهای خود مرا یاد کند و مرا در قصد قربت خالص خود شریک گرداند و امید من از هر کس که رنج مرا می بیند این است که مرا دعا کند تا از آتش نجات یابم.

پایان

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹